بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سبک زندگی اسلامی

در کلام امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

تهیه‌کننده: موسسه فرهنگی سراج اندیشه اسلامی

سبک زندگی اسلامی

در کلام امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

سرشناسه: خامنه‌ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
Khamenei, Seyyed Ali
عنوان و نام پدیدآورنده:

مشخصات نشر: قم: سراج اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ص؛
ISBN: 978 - 600 - 0000 - 0 - 0؛ ۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی سراج اندیشه اسلامی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ DSR
رده بندی دیویی: ۰۰۰۰ / ۰۰۰
شماره کتابشناسی ملی: ۰۰۰۰

تهیه‌کننده: موسسه فرهنگی سراج اندیشه اسلامی
ناشر: سراج اندیشه اسلامی
طراح جلد:
ناظر:
صفحه‌آرائی: محمد صادقی
تدوین:
چاپ: اول / ۱۳۹۸
شمارگان: ۰۰۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۰۰۰۰ - ۰ - ۰
قیمت: ۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه ۱۷

فصل اول: کلّیات مباحث ۲۱

الف. مفهوم سبک زندگی ۲۱

سبک زندگی، بخش حقیقی و اصلی تمدّن‌سازی نوین اسلامی ۲۲

ب. اهمّیت سبک زندگی ۲۳

۱. توجّه اسلام به سبک زندگی ۲۳

۲. سبک زندگی جهت‌دهنده‌ی به زندگی ۲۴

۳. عدم تحقّق تمدّن اسلامی، بدون سبک زندگی اسلامی ۲۴

۴. سبک زندگی از ابعاد پیشرفت همه‌جانبه ۲۵

ج. مبانی سبک زندگی اسلامی ۲۵

۱. توحید ۲۵

۲. عدالت ۲۶

۳. سیره‌ی نبوی ۲۸

۴. سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام ۳۱

۵. ایمان ۳۴

۶. جهان‌بینی اسلامی ۳۶

۷. استناد بر منابع اسلامی ۳۷

۸. در نظر گرفتن آرمان‌های اسلام ۳۷
۹. عدم تبعیّت از غرب ۳۸
۱۰. استکبارستیزی ۳۹

فصل دوم: عرصه‌های سبک زندگی اسلامی ۴۱
الف. عرصه‌ی فرهنگی ۴۱
۱. فردی ۴۱
۱/۱. اخلاق ۴۱
۱/۱/۱. تقوی ۴۱
۱/۱/۲. خودسازی ۴۲
۱/۱/۳. اهتمام به عبادت ۴۵
۱/۱/۴. انجام واجبات و ترک محرّمات ۴۶
۱/۱/۵. زهدورزی ۴۸
۱/۱/۶. دعا و نیایش ۴۸
۱/۱/۷. توکّل و توسّل ۵۰
۱/۱/۸. ایمان و عمل صالح ۵۰
۱/۱/۹. رعایت حدود در ارتباط با نامحرم ۵۱
۱/۱/۱۰. ساده‌زیستی ۵۶
۱/۱/۱۱. دفاع از مظلوم ۵۶
۱/۱/۱۲. تعاون ۵۷
۱/۱/۱۳. اخلاق خوش ۵۸
۱/۱/۱۴. فروبردن خشم ۵۸
۱/۱/۱۵. غلظت‌به‌جا در رفتار ۵۹
۱/۱/۱۶. انجام تکالیف اجتماعی ۶۰
۱/۱/۱۷. رعایت نظافت و بهداشت ۶۰
۱/۱/۱۸. لباس و پوشش مناسب ۶۱
۱/۱/۱۹. تقیّد به صله‌ی ارحام ۶۲

۱/۲. علم‌آموزی ۶۳
۱/۲/۱. اهمّیت علم‌آموزی ۶۳
۱/۲/۲. توجّه ویژه به اندیشیدن ۶۷
۱/۲/۳. جستجوی دانش و تعالی معنوی ۶۸
۱/۲/۴. علم‌آموزی با هدف صحیح ۶۹
۱/۲/۵. استفاده‌ی بهینه از فرصت، جهت علم‌آموزی ۶۹
۱/۲/۶. خضوع علمی در برابر استاد ۷۰
۱/۲/۷. فروتنی در برابر استاد ۷۱
۱/۲/۸. تکریم معلّم و متعلّم ۷۲
۱/۲/۹. اهتمام به تربیت و رشد دانشجو ۷۳
۱/۲/۱۰. توجّه به حضور بانوان در عرصه‌های علمی ۷۳
۱/۲/۱۱. اهتمام به کتاب و کتابخوانی ۷۴
۱/۳. کسب و کار ۷۵
۱/۳/۱. اهمّیت و جایگاه ۷۵
۱/۳/۲. کسب و کار حلال ۸۱
۱/۳/۳. وجدان‌کاری ۸۱
۱/۳/۴. مکمّل بودن کارگر و کارفرما ۸۲
۱/۳/۵. رعایت حقوق طرفینی کارفرما و کارگر ۸۳
۱/۳/۶. رعایت حقوق کارگر ۸۵
۲. خانوادگی ۸۶
۲/۱. جایگاه خانواده ۸۶
۱/۲/۱. تعریف خانواده ۸۶
۱/۲/۲. اهمّیت و ارزش خانواده ۸۶
۱/۲/۳. ضرورت تشکیل خانواده ۸۹
۱/۲/۴. اهداف تشکیل خانواده ۹۱
۱/۲/۵. زمان مناسب تشکیل خانواده ۹۹
۱/۲/۶. ازدواج آسان ۱۰۱

۲/۲. روابط درون خانواده ۱۰۱
۲/۲/۱. برقراری تعادل بین زن و مرد ۱۰۱
۲/۲/۲. ایفای صحیح نقش همسری ۱۰۲
۲/۲/۳. اجتناب از عوامل تشنّج‌آفرین ۱۰۲
۲/۲/۴. رابطه با محبّت و عاطفی ۱۰۲
۲/۲/۵. صمیمی بودن ۱۰۴
۲/۲/۶. وفاداری ۱۰۴
۲/۲/۷. تأمین نیاز جنسی ۱۰۴
۲/۲/۸. سازگاری و تفاهم ۱۰۵
۲/۲/۹. رعایت حقوق متقابل ۱۰۷
۲/۲/۱۰. درک و تحمّل یکدیگر ۱۰۸
۲/۲/۱۱. توجّه به احساسات یکدیگر ۱۰۹
۲/۲/۱۲. نه مردسالاری و نه زن‌سالاری ۱۰۹
۲/۲/۱۳. زن و شوهر مثل دو شریک ۱۰۹
۲/۲/۱۴. عدم زورگویی به یکدیگر ۱۱۰
۲/۲/۱۵. اجتناب از ظلم و اهانت به یکدیگر ۱۱۰
۲/۲/۱۶. احترام طرفین به خانواده ۱۱۱
۲/۲/۱۷. ساده‌زیستی ۱۱۱
۲/۲/۱۸. حفظ بنیان خانواده ۱۱۱
۲/۲/۱۹. عدم معاشرت‌های ناسالم ۱۱۲
۲/۲/۲۰. مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده ۱۱۳
۲/۲/۲۱. تأمین امنیّت روانی در خانواده ۱۱۴
۲/۲/۲۲. توجّه به اخلاق اسلامی در درون خانواده ۱۱۶
۲/۲/۲۳. احساس مسئولیت نسبت به فرزندان ۱۱۶
۲/۲/۲۴. تلاش در جهت تأمین معاش ۱۱۷
۲/۲/۲۵. کار و تلاش مرد ۱۱۷
۲/۲/۲۶. درک ضرورت‌های مرد ۱۱۷

۲/۲/۲۷. هوشمندی زن ۱۱۸
۲/۲/۲۸. احسان به والدین..... ۱۱۸
۳. اجتماعی ۱۱۹
۳/۱. اهمّیت به ارزش‌های ملّی و دینی..... ۱۱۹
۳/۲. خودباوری و اعتماد به نفس ملّی ۱۲۰
۳/۳. معاشرت انسانی با دیگران..... ۱۲۱
۳/۳/۱. حُسن رفتار ۱۲۲
۳/۳/۲. مدارا با مردم..... ۱۲۳
۳/۴. توجّه به مرزبندی بین مرد و زن..... ۱۲۴
۳/۵. رعایت حجاب..... ۱۲۵
۳/۵/۱. تعریف حجاب ۱۲۶
۳/۵/۲. اهمّیت و کارکرد حجاب ۱۲۷
۳/۵/۳. ویژگی‌های حجاب و پوشش اسلامی ۱۳۳
۳/۵/۴. گونه‌های حجاب و پوشش..... ۱۳۷
۳/۶. پرهیز از آرایش..... ۱۳۸
۳/۷. پرهیز از عافیت‌طلبی ۱۳۹
۳/۸. رعایت نظم اجتماعی ۱۴۰
۳/۹. رعایت تقوای اجتماعی ۱۴۱
۳/۱۰. وجدان‌کاری و وقت‌شناسی..... ۱۴۱
۳/۱۱. محکم‌کاری ۱۴۲
۳/۱۲. تعاون ۱۴۲
۳/۱۳. صبوری، مهمان‌دوستی و تکریم بزرگترها..... ۱۴۳
۳/۱۴. محدود نکردن نگاه‌ها به زندگی دنیا..... ۱۴۴
ب. عرصه‌ی سیاسی..... ۱۴۴
۱. گزینش صالحان برای مسئولیت‌ها ۱۴۴
۲. قائل شدن حقّ انتخاب برای مردم..... ۱۴۵
۳. خدمت صادقانه..... ۱۴۵

۴. سبقت در خدمت‌رسانی ۱۴۶
۵. اتّحاد داشتن ۱۴۷
۶. رقابت سیاسی سالم ۱۴۸
پرهیز از رقابت‌های سیاسی بخاطر امور دنیوی ۱۴۹
۷. پرهیز از کینه‌توزی ۱۴۹
۸. پرهیز از غیبت و تهمت‌زدن ۱۵۰
۹. پرهیز از دادن وعده‌های غیرعملی ۱۵۰
ج. عرصه‌ی اقتصادی ۱۵۱
۱. پرهیز از فساد در نظام اقتصادی ۱۵۱
۲. پرهیز از خرید و فروش اجناس حرام ۱۵۱
۳. پرهیز از احتکار اموال ۱۵۲
۴. پرهیز از کسب‌های حرام ۱۵۳
۵. محکم‌کاری در تولید ۱۵۳

فصل سوم: چالش‌های سبک زندگی اسلامی ۱۵۵
الف. چالش‌های فرهنگی ۱۵۵
۱. فردی ۱۵۵
۱/۱. غفلت و عدم مراقبت ۱۵۵
۱/۲. ارتکاب گناه و کوچک شمردن آن ۱۵۶
۱/۳. خودبینی و خودخواهی ۱۵۷
۱/۴. دروغ و غیبت ۱۵۸
۱/۵. قانون‌گریزی و قانون‌شکنی ۱۵۹
۱/۶. بی‌صبری ۱۶۰
۱/۷. تقلید لهجه‌ها ۱۶۱
۲. خانوادگی ۱۶۱
۲/۱. معیوب بودن روابط زن و شوهر ۱۶۱
۲/۲. رعایت نکردن حقوق همسر و فرزندان ۱۶۲

۲/۳. آشفته‌کردن خانواده ۱۶۲
۲/۴. رابطه‌ی بی قید و شرط..... ۱۶۲
۲/۵. بی‌بندوباری و ابتذال زنانه ۱۶۳
۲/۶. رواج طلاق و فروپاشی خانوادها ۱۶۴
۲/۷. کاهش میزان زاد و ولد در خانواده‌ها ۱۶۴
۲/۸. تضعیف جایگاه زن ۱۶۵
۲/۹. کج فهمی در مورد تکریم زن..... ۱۶۶
۲/۱۰. خدشه‌دار نمودن کرامت زن ۱۶۷
۳. اجتماعی ۱۶۸
۳/۱. بی‌توجّهی به معارف اسلامی..... ۱۶۸
۳/۲. سستی ایمان و غیرت..... ۱۶۹
۳/۳. تهاجم فرهنگی..... ۱۶۹
۳/۳/۱. تعریف تهاجم فرهنگی..... ۱۷۰
۳/۳/۲. تفاوت تهاجم و تبادل فرهنگی ۱۷۱
۳/۳/۳. ویژگی تهاجم فرهنگی..... ۱۷۲
۳/۳/۴. تهاجم به زبان ۱۷۳
۳/۴. تقلید از غرب ۱۷۵
۳/۴/۱. فرهنگ غرب، نابودکننده‌ی فرهنگ‌ها ۱۷۶
۳/۴/۲. فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی برای فساد..... ۱۷۶
۳/۴/۳. فرهنگ غرب، فرهنگ عادّی‌سازی گناه ۱۷۹
۳/۴/۴. تقلید از غرب، نسخه‌ای غلط ۱۷۹
۳/۵. تأثیرپذیری از هوچی‌گری غرب ۱۸۰
۳/۶. الگوسازی دشمنان ۱۸۱
۳/۷. نبود الگوی تفریح سالم ۱۸۲
۳/۸. مُدگرایی..... ۱۸۲
۳/۹. بی‌حجابی و بدحجابی..... ۱۸۴
بی‌حجابی، عامل سست شدن خانواده..... ۱۸۴

۳/۱۰. بی‌بند و باری جنسی ۱۸۴
بی‌بند و باری، مانع حرکت به سوی کمال ۱۸۵
۳/۱۱. رعایت نکردن مرزبندی بین مرد و زن ۱۸۶
۳/۱۲. فساد اخلاقی و اعتیاد ۱۸۶
۳/۱۳. پرخاشگری و بی‌صبری ۱۸۷
۳/۱۴. برداشت غلط از آزادی ۱۸۸
۳/۱۵. تمایل به مارک خارجی ۱۸۸
۳/۱۶. مصرف‌گرایی و اسراف ۱۸۹
۳/۱۷. اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی ۱۹۰
۳/۱۸. تجمّل‌گرایی ۱۹۱
۳/۱۹. ضعف فرهنگ رانندگی ۱۹۳
۳/۲۰. بی‌نظمی اجتماعی ۱۹۳
ب. چالش‌های سیاسی ۱۹۴
۱. بی‌انصافی و تخریب یکدیگر ۱۹۴
۲. تهمت‌پراکنی و تردیدافکنی ۱۹۷
۳. خودخواهی ۱۹۹
۴. اختلاف‌افکنی ۱۹۹
۵. عیب‌جویی و کینه‌توزی ۱۹۹
۶. اشرافی‌گری و تجمّل‌گرایی ۲۰۰
ج. چالش‌های اقتصادی ۲۰۱
۱. نبود فرهنگ کار ۲۰۱
۲. تنبلی و کارگریزی ۲۰۲
۳. ضعف فرهنگ کارجمعی ۲۰۲
۴. ضعف محکم‌کاری و وجدان‌کاری ۲۰۳
۵. ضعف فرهنگ مالیاتی ۲۰۳
۶. مناسبات غلط اقتصادی ۲۰۵

فصل چهارم: راهبردها و راهکارهای سبک زندگی اسلامی..... ۲۰۷
الف. راهبردها و راهکارهای فرهنگی ۲۰۷
۱. فردی ۲۰۷
۱/۱. پیروی از طریق هدایت..... ۲۰۷
۱/۲. الگوگیری قرآنی ۲۰۸
۱/۳. مراقبت و عدم غفلت ۲۰۹
۱/۴. تغییر اخلاق و اصلاح خود..... ۲۰۹
لزوم توسّل جهت اصلاح خود ۲۱۱
۱/۵. بکار بستن عقل سلیم انسانی ۲۱۱
۱/۶. استفاده‌ی صحیح از لذّات دنیایی ۲۱۲
۱/۷. رعایت انضباط فردی..... ۲۱۲
۲. خانوادگی ۲۱۳
۲/۱. حفظ کرامت زن در محیط خانواده ۲۱۳
۲/۲. استحکام بخشیدن به خانواده ۲۱۴
۳. اجتماعی ۲۱۴
۳/۱. حاکمیّت قرآن ۲۱۴
۳/۲. رعایت قوانین اسلام ۲۱۵
قوانین اسلام، شامل مسائل فردی و اجتماعی..... ۲۱۶
۳/۳. تقویت دین‌داری و اخلاق دینی ۲۱۷
۳/۴. رعایت تقوی اجتماعی..... ۲۱۷
۳/۵. رشد اخلاقی جامعه..... ۲۱۹
۳/۶. مقابله با فسادهای اخلاقی ۲۲۱
۳/۷. پرهیز از زیاده‌طلبی و رفاه‌طلبی..... ۲۲۱
۳/۸. اصلاح فکری زنان..... ۲۲۲
۳/۹. تقویت فرهنگ..... ۲۲۲
۳/۹/۱. برنامه‌ریزی فرهنگی ۲۲۳
۳/۹/۲. فرهنگ‌سازی ۲۲۵

۳/۹/۳. تأمین استقلال فرهنگی ۲۲۵
۳/۹/۴. تقویت فرهنگ صحیح کار ۲۲۸
۵.۳/۹. ایجاد محیط‌های فرهنگی ۲۲۹
۳/۱۰. توجّه به فرهنگ ملّی و دینی ۲۲۹
۳/۱۰/۱. توجّه و معرفی کردن لباس ملّی ۲۳۰
۳/۱۰/۲. سبک‌سازی در راستای تقویت فرهنگ بومی ۲۳۲
۳/۱۱. برنامه‌ریزی جهت تقویت وجدان کاری ۲۳۲
۱.۳/۱۱. تعریف وجدان کار ۲۳۴
۳/۱۱/۲. وجدان‌کاری، عامل اعتمادساز ۲۳۴
۳/۱۲. پژوهش درباره‌ی مشکلات اجتماعی ۲۳۵
۳/۱۳. پیگیری سبک زندگی در اندیشه و عمل ۲۳۵
۳/۱۴. رعایت مسائل ارزشی بدون اغماض ۲۳۶
۳/۱۵. الگوسازی مناسب ۲۳۶
۳/۱۶. عدم تقلید ۲۳۷
۳/۱۷. ترویج عفاف ۲۳۸
۳/۱۸. ترویج حجاب ۲۳۸
۳/۱۸/۱. معرفی منطقی و مستدل حجاب ۲۳۸
۳/۱۸/۲. الگوسازی اسلامی کار با حجاب ۲۳۹
۳/۱۸/۳. عدم تأثّر از هجوم تبلیغاتی غرب ۲۳۹
۳/۱۸/۴. برنامه‌ریزی برای حفظ حجاب در ادارات ۲۴۱
۳/۱۹. توجّه به ابزارهای هنری ۲۴۱
۳/۲۰. مدیریت مصرف ۲۴۱
۳/۲۱. اصلاح الگوی مصرف ۲۴۲
۳/۲۲. تقویت انضباط اجتماعی ۲۴۵
۳/۲۳. امر به معروف و نهی از منکر ۲۴۵
۳/۲۳/۱. لزوم روشن‌شدن معنای امر به معروف و نهی از منکر ۲۴۶
۳/۲۳/۲. تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۲۴۷

۳/۲۳/۳. امر به معروف و نهی از منکر، واجب عمومی ۲۴۸
۳/۲۳/۴. امربه معروف و نهی از منکر خویش، یعنی تقوای الهی..... ۲۴۸
۳/۲۳/۵. اهمّیت امر به معروف و نهی از منکر ۲۴۹
۳/۲۳/۶. لزوم فراهم کردن زمینه‌ی اجرای امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۳
۳/۲۳/۷. چگونگی امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۴
۳/۲۳/۸. نگاه صحیح به امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۹
۳/۲۳/۹. مهمترین موارد امر به معروف و نهی از منکر ۲۶۰
۳/۲۴. گسترش اطعام عمومی..... ۲۶۳
۳/۲۵. توجّه به معماری ایرانی- اسلامی ۲۶۴
۳/۲۶. احساس مسئولیت مسئولین، نخبگان حوزه و دانشگاه، معلّمان و رسانه ۲۶۶
۳/۲۶/۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی ۲۶۷
۳/۲۶/۲. آموزش و پرورش ۲۷۰
۳/۲۶/۳. هنرمندان و شعراء ۲۷۲
۳/۲۶/۴. رسانه..... ۲۷۴
۳/۲۶/۵. روحانیت..... ۲۷۶
۳/۲۶/۶. زنان ۲۷۶
ب. راهبردها و راهکارهای سیاسی..... ۲۷۸
۱. تقویت ایمان و عمل صالح..... ۲۷۸
۲. منطبق‌سازی خویش با الگوی اسلامی ۲۸۰
۳. پرهیز از مقایسه‌ی خود با اشراف ۲۸۰
۴. اصلاح الگوی مصرف..... ۲۸۲
۵. ساده‌زیستی و پاک‌دستی..... ۲۸۳
لزوم ساده‌زیستی در عمل ۲۸۴
۶. دوری از تجمّل‌گرایی ۲۸۴
ج. راهبردها و راهکارهای اقتصادی ۲۸۵
۱. پرهیز از فاصله‌ی طبقاتی ۲۸۵
۲. برنامه‌ریزی برای نکوهش کم‌کاری..... ۲۸۵

۳. ایجاد سلامت در مناسبات اقتصادی و اجتماعی..... ۲۸۶
۴. ایجاد بانکداری اسلامی..... ۲۸۶

مقدمه

«سبک زندگی اسلامی» موضوع مهمی است که، تمامی شئون زندگی انسان را در برمی‌گیرد. مفهوم سبک زندگی ازجمله مفاهیم علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در دهه اخیر، بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. سبک زندگی مفهومی است، حاکی از به هم تنیدگی و شبکه‌ای بودن عوامل متعددی که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان تأثیر می‌گذارند و همچنین حاکی از مجموعه عوامل و مؤلفه‌هایی است که یک شاکله کلّی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند.

تمدّن غربی، تمدّنی رو به افول است که تاکنون سخت‌افزار و نرم‌افزارهای مورد نیاز خودش را تولید کرده، اما این تمدّن «از لحاظ مبانی، بر پایه‌ی اومانیسم و اصول غیر الهی بنا شده است و از لحاظ آثار و نتایج نیز نتوانسته‌است وعده‌هایی را که در خصوص ارزش‌هایی نظیر «آزادی» و «عدالت» داده بود، محقق کند.»[1] در مقابل با طلوع خورشید انقلاب اسلامی در ایران، فرآیند تحقق اهداف نهضت اسلامی با عنوان مراحل پنج‌گانه‌ی[2]

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴. «... حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امّت

«انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدّن اسلامی» مطرح شد و این گفتمان در واقع طرح‌واره‌ی دست‌یابی به تمدّن اسلامی است؛ که در آن سبک زندگی اسلامی با اهداف تمدّنی مطرح می‌شود؛ سبک زندگی فردی و اجتماعی یعنی، مجموعه‌ای از به هم‌پیوستگی الگوهای رفتاری- دینی در حوزه‌های مختلف زندگی بشری؛ بنابراین تمدّن، آیینه تمام‌نما و برآیند سبک زندگی است. «تمدّن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملّت‌ها از اسلام است».[1]

از آنجایی‌که جامعه اسلامی بر مبانی دینی و ارزشی استوار است، لازم است که سلوک زندگی فردی و اجتماعی، بیان‌گر این اصول و مبانی باشد؛ زیرا آموزه‌ها و تعالیم اسلام، در باب شیوه و سلوک زندگی مسلمانان، احکام و قواعد کاملی دارد. طبیعی است که تعاریف و دیدگاه‌های اساسی در حوزه سبک زندگی اسلامی، متفاوت از سبک زندگی غربی باشد؛ زیرا در سبک زندگی اسلامی محور نگرش، رستگاری و بازگشت سعادت‌مندانه انسان به سوی خداوند است. در تمدّن غربی، محور سبک زندگی تصرّف هرچه بیشتر در طبیعت و لذت‌جویی است.

سبک زندگی اسلامی معنای گسترده و وسیعی دارد و تمام ساحات زندگی انسان اعم از مادی و معنوی را شامل می‌شود. «یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه‌ی زیستن؛ این یک بُعد مهم است؛ ما اگر از منظر معنویّت نگاه کنیم -که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجاح است- باید به سبک زندگی اهمّیت دهیم؛ اگر به معنویّت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیّت روانی و اخلاقی، باز هم پرداختن به

اسلامی است...»

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶.

سبک زندگی مهم است».[۱]

سبک زندگی نشان‌دهنده‌ی میزان نفوذ یک نظام، فرهنگ و تمدّن در متن جامعه است. همه تمدّن‌های بشری و نظام‌های فکری برای حفظ بقای خود، تلاش می‌کنند تا سبک زندگی مشخصی به مردم ارائه دهند؛ زیرا تا اهداف یک نظام به سبک زندگی تبدیل نشود آرمان‌هایش، تحقّق پیدا نمی‌کند. کتاب پیش‌رو، با عنوان "سبک زندگی اسلامی در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) " در چهار فصل ذیل تنظیم گردیده است:

فصل اول: کلیات مباحث سبک زندگی اسلامی

فصل دوم: عرصه‌های سبک زندگی اسلامی

فصل سوم: چالش‌های سبک زندگی اسلامی

فصل چهارم: راهبردها و راهکارهای سبک زندگی اسلامی

امید است این کتاب که از مجموعه بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۷ و در یک ساختار علمی با عنوان سبک زندگی اسلامی تدوین شده است، الگوی خوانندگان عزیز برای انتخاب راه و رسم زندگی باشد.

در پایان، از تلاش اعضای محترم شورای علمی حجج‌اسلام آقایان: سید عبدالمجید اشکوری، دکتر ذبیح‌اللّه نعیمیان، عباس محسنی، دکتر مهدی ابوطالبی، دکتر مصطفی جمالی و آقایان دکتر محمد جواد توکلی، دکتر مسعود معینی‌پور و حجت‌الاسلام دکتر اسماعیل دانش، ناظر علمی کتاب و حجت‌الاسلام جلیل سبحانی، معاون محترم آموزش و پژوهش ستاد، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

محمد حسین استاد

دبیر ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

فصل اول: کلّیات مباحث

الف. مفهوم سبک زندگی

این [سبک زندگی] بخش حقیقی و اصلی تمدّن است، مثل مسئله‌ی خانواده، سبك ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراك، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیّت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدّن است، که متن زندگی انسان است.

تمدّن نوین اسلامی -آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم- در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول درآوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول دربیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی

این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است... خب، می‌شود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدّن به حساب آورد.[۱]

از جمله‌ی آرمان‌ها، عدالت‌خواهی است.... از جمله، مسئله‌ی سبك زندگی اسلامی است.[۲] [ما باید] سبک زندگی را، «سبک‌زندگی اسلامی - ایرانی» انتخاب کنیم. سبک زندگی از معماری، زندگی شهری، زیستِ انسانی، پیوندهای اجتماعی تا همه مسائل گوناگون [زندگی] را شامل می‌شود.[۳]

سبک زندگی، بخش حقیقی و اصلی تمدّن‌سازی نوین اسلامی

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدّن‌سازی نوین اسلامی بگیریم -بالاخره یك مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملّت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یك تمدّن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است- این تمدّن نوین دو بخش دارد: یك بخش، بخش ابزاری است؛ یك بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدّن است؛ وسیله است. البتّه ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات -

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در حسینیه‌ی امام خمینی، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰.

۳. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند- و از این قبیل، الی ماشاءاللّه در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبك زندگی است... خب، می‌شود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدّن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند؛ نمی‌تواند به ما امنیّت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیّت انسان‌ها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفت‌های گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست.[1]

ب. اهمّیت سبک زندگی

۱. توجّه اسلام به سبک زندگی

در آداب زندگی اسلامی، همه ی آنچه را که مورد نیاز ماست، می‌توانیم پیدا کنیم.[2] انواع سلوك با افرادی که انسان با آنها ارتباط دارد، انواع رفتارهای ما، انواع چیزهایی که در زندگی اجتماعی برای انسان وجود دارد، اینها در اسلام هست؛ در مورد سفر کردن هست، در مورد رفت‌وآمد هست، در مورد سوار شدن و پیاده شدن هست، در مورد پدر و مادر هست، در مورد تعاون هست، در زمینه‌ی رفتار با دوست هست، در

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

زمینه‌ی رفتار با دشمن هست. در همه‌ی چیزها، یا به طور خاص در منابع اسلامی ما موجود است، یا تحت یك عنوان کلی وجود دارد؛ که اهل استنباط و اهل نظر می‌توانند آن چیزی را که مورد نیازشان است، از آن به دست بیاورند و پیدا کنند.[۱]

۲. سبک زندگی جهت‌دهنده‌ی به زندگی

آیا داریم به سمت ایجاد تمدّن اسلامی می‌رویم، یا داریم به سمت وابستگی به غرب و وابستگی به آمریکا و تحت‌تأثیر قرار گرفتن نسبت به بافته‌ها و یافته‌های بی‌مغز غربی‌ها حرکت می‌کنیم؟ این خیلی مسئله‌ی مهمّی است که سبك زندگی ما، ما را به کدام طرف دارد می‌کشاند.[۲]

۳. عدم تحقّق تمدّن اسلامی، بدون سبک زندگی اسلامی

ما از علم ترویج می‌کنیم، از صنعت ترویج می‌کنیم، از اختراع و نوآوری ترویج می‌کنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترامِ تمام بر روی چشم می‌نشانیم- این به جای خود محفوظ- اما همان‌طور که گفتیم، اصل قضیّه جای دیگر است؛ اصل قضیّه، درست کردن سبك زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدّن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی می‌خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقّق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملّت ایران در اوج عزّت است؛ ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیّت هم دنبالش هست، عزّت بین‌المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویّت.[۳]

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جمعی از ائمه‌ی جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۴. سبک زندگی از ابعاد پیشرفت همه‌جانبه

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبك زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه‌ی زیستن -اینها عبارةٌ أخرای یکدیگر است- این یك بُعد مهم است ... ما اگر از منظر معنویّت نگاه کنیم- که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجاح است- باید به سبك زندگی اهمّیت دهیم؛ اگر به معنویّت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیّت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبك زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی اساسی و مهمّی است.[1]

ج. مبانی سبک زندگی اسلامی

۱. توحید

آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه خیراتی را که متوقّف بر تمدّن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدّن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگِ خود را در دنیا گسترش خواهد داد... جامعه بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند! ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است. اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده خدا باشد؛ جبهه عبودیّت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده خدا و عبد خدا بودن؛ این چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است.[2]

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

امروز، در داخل کشور و مرزهای خود ما، ملّت بزرگی زندگی می‌کنند که برای آن‌ها، اسلام دیگر یك امر زاید و تشریفاتی و خارج از بنا و موازین و رفتار زندگی نیست؛ بلکه اسلام همه چیز زندگی و مبنای نظام اجتماعی است. امروز، توحید در زندگی عمومی و اجتماعی ملّت و کشور ما، قاعده‌ی زندگی است. مبنای حکومت و اداره‌ی کشور و مدیریّت امور و مبنای زندگی همه‌جانبه‌ی مردم، توحید و معارف اسلامی است. مردم، به فراگرفتن دین و اطلاع از حقایق آن شایقند.[1]

۲. عدالت

در اسلام، از داخل خانه تا محیط کسب، از محیط زندگی و معاشرت تا سطح کشور و تا سطح جهان، همه جا عدالت مطرح است.[2] عدالت و عدل، مهم‌ترین ارزش در جامعه است: «**بِالعَدلِ قامَتِ السَّمَاواتِ وَ الأَرض**»[3]؛ آسمان و زمین به عدالت وابسته است؛ نظام اجتماعی هم به عدالت وابسته است. اگر عدالت نباشد، هیچ‌چیز در جامعه نیست. در یك جامعه‌ی آزاد حتّی آزاد به همان سبك آمریکایی اگر عدالت نباشد که در آنجاها نیست و همان آزادی هم به نفع یك طبقه و علیه یك طبقه خواهد بود، چند نفر سفیدپوست یك نفر سیاه‌پوستِ معلول را از روی ویلچر برمی‌دارند و به اتومبیل خودشان می‌بندند، به بیابان‌ها می‌برند و روی زمین می‌کِشند! بالاخره آزادی است دیگر! عدالت که نباشد، امنیّت هم در خدمت طبقه‌ی مرفّه و برخوردار و سوءاستفاده‌چی است. اگر عدالت نباشد، همه‌ی خیرات به یك طرف می‌رود... عدالت مقوله‌ای نیست که چیزی جای آن را بگیرد. در جامعه عدالت لازم است.[4]

---

۱. بیانات در دیدار با اساتید، مسئولان، فضلا و طلاب بنیاد فرهنگی باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۶۸/۱۱/۰۱.

۲. بیانات در جمع مردم ارومیه در استادیوم تختی، ۱۳۷۵/۰۶/۲۷.

۳. وقعة صفّین، ص ۱۰۶. التفسیر الصافی، ذیل آیه ۷ از سوره «الرّحمن».

۴. بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی کشور و خانواده‌های شهدای هفتم تیر، ۱۳۷۷/۰۴/۰۷.

خصوصیّت جاهلیّت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یك نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگوییِ قوی به ضعیف بود، زورگوییِ مرد به زن بود، زورگوییِ ثروتمند به بی‌پول بود، زورگوییِ ارباب به برده بود. باز همان ارباب‌ها به نوبه‌ی خودشان زورگویی‌های سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می‌کردند. زور اندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیّتِ زندگی جاهلی است. هرجا این‌طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ**»[1]. این یکی از خصوصیّات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، و لو غیر اسلامی است، توجّه موافق دارد. مهاجرینِ به حبشه را پیغمبر اکرمﷺ خودش به حبشه فرستاد. یعنی آن‌ها را در پناه یك پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط‌زیست‌شان به خاطر ظلمی که به آن‌ها می‌شد، دور کرد. این هم یك نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هرجا که باشد -و لو در بلاد غیر مسلم- و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیّات اسلامی است و شما می‌بینید زندگی اسلامی و حیات مبارك پیغمبرﷺ و تاریخ اسلامی در بهترین ازمنه و سالم‌ترین دوران‌هایش، حاکی از عدل‌پروری و عدالت‌جویی است.[2]

---

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.

۳. سیره‌ی نبوی

از اول تاریخ تا امروز؛ یعنی همان‌طور که در دعای ندبه می‌خوانید، از «**فَبَعضُ أَسکَنتَه جَنَّتَک**» -که حضرت آدم است- تا «**اِلی أن انتَهَی الاَمر**» -که رسیدن به خاتم‌الانبیاءﷺ هست- و بعد مسئله‌ی وصایت و اهل بیت آن بزرگوار، تا می‌رسد به امام زمان، همه، یک سلسله‌ی متّصل و مرتبط به هم در تاریخ بشر است. این، بدین معناست که آن حرکت عظیم نبوت‌ها، آن دعوت الهی به‌وسیله‌ی پیامبران، در هیچ نقطه‌ای متوقّف نشده است. بشر به پیامبر و به دعوت الهی و به داعیان الهی احتیاج داشته است و این احتیاج تا امروز باقی است و هر چه زمان گذشته، بشر به تعالیم انبیاء نزدیک‌تر شده است. امروز جامعه‌ی بشری با پیشرفت فکر و مدنیّت و معرفت، بسیاری از تعالیم انبیا را - که ده‌ها قرن پیش از این، برای بشر قابل درک نبود- درک کرده است. همین مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی آزادی، مسئله‌ی کرامت انسان -این حرف‌هایی که امروز در دنیا رایج است- حرف‌های انبیاست. آن روز عامّه‌ی مردم و افکار عمومی مردم این مفاهیم را درک نمی‌کردند. پی‌درپی آمدن پیغمبران و انتشار دعوت پیغمبران، این افکار را در ذهن مردم، در فطرت مردم، در دل مردم، نسل به نسل نهادینه کرده است. آن داعیان الهی، امروز سلسله‌شان قطع نشده است و وجود مقدّس بقیةاللّه‌الاعظم(ارواحنافداه) ادامه‌ی سلسله‌ی داعیان الهی است، که در زیارت آل یاسین می‌خوانید: «**السَّلامُ عَلیکَ یَا دَاعِیَ اللّهِ وَ رَبّانِیَّ آیاتِه**». یعنی شما امروز همان دعوت ابراهیم، همان دعوت موسی، همان دعوت عیسی، همان دعوت همه‌ی پیغمبران و مصلحان الهی و دعوت پیامبر خاتم را در وجود حضرت بقیةاللّه مجسّم می‌بینید. این بزرگوار، وارث همه‌ی آنهاست و دعوت و پرچم همه‌ی آنها را در دست دارد و دنیا را به همان معارفی که انبیا در طول زمان آورده‌اند و به بشر عرضه کرده‌اند، فرا می‌خواند. این، نکته‌ی مهمّی است.[1]

---

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹.

ما مسلمان‌ها برای اینکه راه هدایت را پیدا کنیم، کافی است شخصیّت پیغمبر را بشناسیم. عقیده‌ی ما البته این است که همه‌ی بشریّت از وجود پیغمبر باید استفاده کنند و می‌کنند، اما اولی به استفاده، ما امّت اسلامی هستیم. این موجود عظیم، دارای خُلُق عظیم، این شخصیتی که خدای متعال او را برای بزرگترین رسالت دوران تاریخ بشر تربیت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: «**أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ. فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ، قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ**»[1]؛ خدای متعال این شخصیّت عظیم را پرورید، تربیت کرد، رشد داد، همه‌ی لوازم یک کار عظیم تاریخی را در این وجود مطهّر و مقدّس فراهم کرد، بعد این بار سنگین را بر دوش او گذاشت؛ این بار سنگین رسالت تاریخی را... امروز ما مسلمان‌ها بر روی شخصیّت پیغمبر اکرم اگر تمرکز کنیم، دقت کنیم، بخواهیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است. برای بازگشت عزّت ما نگاه کردن به این وجود و یاد گرفتن از او و درس گرفتن از او کافی است. مظهر علم بود، مظهر امانت بود، مظهر اخلاق بود، مظهر عدالت بود. بشر به چی احتیاج دارد؟ نیازهای بشری همینهاست. اینها نیازهایی است که در طول تاریخ بشر تغییر پیدا نکرده است. این همه تحوّلات و تطوّرات در زندگی انسان‌ها از اوّلی که بشر به وجود آمد تا امروز -که اوضاع و احوال زندگی را، تشکیلات زندگی را دستخوش تغییرات گوناگونی کرده است- خواسته‌های اصلی بشر تغییر پیدا نکرده است. از اول تا امروز بشر به دنبال امنیّت و آرامش بوده است، به دنبال عدالت بوده است، به دنبال اخلاق نیک بوده است، به دنبال ارتباط مستحکم با مبدأ آفرینش بوده است. اینها خواسته‌های اصلی بشریّت است که از فطرت انسان بر می‌خیزد. مظهر همه‌ی اینها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ما امّت اسلامی امروز احتیاج داریم، به همه‌ی این خصوصیات احتیاج داریم. امّت اسلامی امروز به پیشرفت علمی نیاز دارد، به ثقه و اطمینان به خدای متعال نیاز دارد، به روابط

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۷، ص ۴، ح ۳.

سالم و اخلاق حسنه در میان خودمان احتیاج داریم، باید با هم برادرانه رفتار کنیم، باید با هم با گذشت رفتار کنیم، باید نسبت به یکدیگر حلم داشته باشیم، باید با اغماض برخورد کنیم. مظهر همه‌ی این خصوصیّات پیغمبر اکرم است. علم او، حلم او، اغماض او، رحمت او و تودّد او با ضعفا، عدالت او نسبت به همه‌ی آحاد جامعه، مظهر اینها پیغمبر است. درس بگیریم از پیغمبر؛ به اینها احتیاج داریم ما. امروز ما احتیاج داریم به اطمینان به خدای متعال، وثوق به خدا، اطمینان به وعده‌های الهی. خدای متعال به ما وعده کرده است؛ فرموده است: اگر مجاهدت کنید، اگر تلاش کنید، خدای متعال شما را به مقصود می‌رساند و شما در سایه‌ی ایستادگی، به اهداف خود دست پیدا می‌کنید. در مقابل شهوات دنیایی احساس ضعف و زبونی نکنیم؛ در مقابل مال، در مقابل مقام، در مقابل وسوسه‌های گوناگون نفسانی احساس ضعف نکنیم؛ ایستادگی کنیم. اینهاست آن چیزی که بشریّت را به اوج کمال می‌رساند، یک ملّت را عزّت می‌بخشد، یک جامعه را به خوشبختی و سعادت واقعی می‌رساند. به اینها ما احتیاج داریم؛ مظهر همه‌ی اینها پیغمبر ماست.[1]

به‌طور خلاصه اخلاق پیامبر را به «اخلاق شخصی» و «اخلاق حکومتی» تقسیم می‌کنیم. به عنوان یك انسان، خلقیّات او و به‌عنوان یك حاکم، خصوصیّات و خلقیّات و رفتار او. البته این‌ها گوشه‌ای از آن چیزهایی است که در وجود آن بزرگوار بود. چندین برابر این خصوصیّات برجسته و زیبا در او وجود داشت که من بعضی از آن‌ها را عرض می‌کنم. آن بزرگوار، امین، راستگو، صبور و بردبار بود. جوانمرد بود؛ از ستم‌دیدگان در همه‌ی شرایط دفاع می‌کرد. درست‌کردار بود؛ رفتار او با مردم، بر مبنای صدق و صفا و درستی بود. خوش سخن بود؛ تلخ زبان و گزنده‌گو نبود. پاك‌دامن بود؛ در آن محیط فاسد اخلاقی عربستانِ قبل از اسلام، در دوره‌ی جوانی، آن بزرگوار، معروف به عفّت و

---

۱. بیانات در سالروز میلاد نبی‌اکرم ﷺ، ۱۳۹۰/۱۱/۲۱.

حیا بود و پاك‌دامنی او را همه قبول داشتند و آلوده نشد. اهل نظافت و تمیزی ظاهر بود؛ لباس، نظیف؛ سر و صورت، نظیف؛ رفتار، رفتار با نظافت. شجاع بود و هیچ جبهه‌ی عظیمی از دشمن، او را متزلزل و ترسان نمی‌کرد. صریح بود؛ سخن خود را با صراحت و صدق بیان می‌کرد. در زندگی، زهد و پارسایی پیشه‌ی او بود. بخشنده بود؛ هم بخشنده‌ی مال، هم بخشنده‌ی انتقام؛ یعنی انتقام نمی‌گرفت؛ گذشت و اغماض می‌کرد. بسیار باادب بود؛ هرگز پای خود را پیش کسی دراز نکرد؛ هرگز به کسی اهانت نکرد. بسیار باحیا بود. وقتی کسی او را بر چیزی که او بجا می‌دانست، ملامت می‌کرد که در تاریخ نمونه‌هایی وجود دارد از شرم و حیا سرش را به زیر می‌انداخت. بسیار مهربان و پرگذشت و فروتن و اهل عبادت بود. در تمام زندگی آن بزرگوار، از دوران نوجوانی تا هنگام وفات در شصت و سه‌سالگی، این خصوصیّات را در وجود آن حضرت می‌شد دید.[1]

۴. سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام

آنچه ما وظیفه داریم، این است که خود را شایسته‌ی انتساب به آن خاندان کنیم. البته منتسب بودن به خاندان رسالت و از جمله‌ی وابستگان آن‌ها و معروفین به ولایت آن‌ها بودن، دشوار است. در زیارت می‌خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبّت شما هستیم؛[2] این وظیفه‌ی مضاعفی را بر دوش ما می‌گذارد...ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیك کنیم؛ و نزدیك شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیّتش، نورانی شدن است. باید با عمل، و نه با محبّت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبّت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزو این خاندان و

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

۲. «و معروفین بتصدیقنا ایاکم». مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

وابسته‌ی به این خاندان بشویم. این‌طور نیست که قنبرِ درِ خانه‌ی علی‌ؑ شدن، کار آسانی باشد. این‌گونه نیست که «**سَلمَانُ مِنَّا اَهلَ البَیت**»[1] شدن، کار آسانی باشد. ما جامعه‌ی موالیان و شیعیان اهل بیت‌ؑ، از آن بزرگواران توقّع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند؛ «فلان ز گوشه‌نشینان خاك درگه ماست»[2]. دلمان می‌خواهد که اهل بیت درباره‌ی ما این‌طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادّعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبّه و تخلّق به اخلاق آنان را لازم دارد... ما باید این راه را برویم. ما هم باید گذشت کنیم، ایثار کنیم، اطاعت خدا کنیم، عبادت کنیم...ما هم باید ذکر خدا بگوییم. ما هم باید محبّت الهی را در دلمان روز به روز زیاد کنیم... ما هم باید در همه‌ی حالات تلاش کنیم، تا حقّ را احقاق کنیم. ما هم باید از کسی نترسیم... ایثار نسبت به فقرا و کمك به محرومان، به قیمت گرسنگی کشیدن خود؛ «**وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ**»[3]. ما هم باید همین کارها را بکنیم.

این نمی‌شود که ما دم از محبّت فاطمه‌ی زهراؑ بزنیم، در حالی که آن بزرگوار برای خاطر گرسنگان، نان را از گلوی خود و عزیزانش مثل حسن و حسینؑ و پدر بزرگوارشانؑ برید و به آن فقیر داد؛ نه یك روز، نه دو روز؛ سه روز! ما می‌گوییم پیرو چنین کسی هستیم؛ ولی ما نه فقط نان را از گلوی خود نمی‌بُریم که به فقرا بدهیم، اگر بتوانیم، نان را از گلوی فقرا هم می‌بُریم!

این روایاتی که در «کافی» شریف و بعضی از کتب دیگر در باب علامات شیعه هست، ناظر به همین است؛ یعنی شیعه بایستی آن‌طوری عمل کند. ما باید زندگی آن‌ها را در

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶.

۲. حافظ شیرازی، دیوان اشعار، «به حاجب در خلوت‌سرای خاص بگو/فلان ز گوشه‌نشینان خاك درگه ماست».

۳. سوره حشر، آیه ۹.

زندگی خود و لو به صورت ضعیف نمایش بدهیم. ما و از ما بزرگترها کجا، آن آستان بلند کجا؟ معلوم است که ما حتّی به حدود دوردست او هم نمی‌رسیم؛ اما باید تشبّه کنیم. نمی‌شود در نقطه‌ی مقابل زندگی اهل بیت حرکت کنیم، ولی ادّعا کنیم که ما جزو موالیان اهل‌بیتیم! چنین چیزی ممکن است؟...ما باید شایستگی خود را ثابت کنیم. مگر نمی‌گوییم که جهیزیّه‌ی آن بزرگوار چیزهایی بود که انسان با شنیدن آن‌ها اشکش جاری می‌شود؟ مگر نمی‌گوییم که این زن والامقام، برای دنیا و زیور دنیا هیچ ارزشی قائل نبود؟ مگر می‌شود که روز به روز تشریفات و تجمّل‌گرایی و زر و زیور و چیزهای پوچ زندگی را بیشتر کنیم و مهریّه‌ی دخترانمان را زیادتر نماییم؟![1]

آن‌چه که بندگان برگزیده خدا، معصومین عنداللّه به ما یاد دادند، معیار است؛ نه این‌که مردم کشورهای غربی، مردم مادّی فلان بخش از دنیا، در رفتار و مسائل زندگی، در ارتباطات و تشکیل خانواده، این‌گونه عمل می‌کنند، پس ما هم باید این‌گونه عمل کنیم؛ این خطا است! ما بحمداللّه هم قرآن را داریم، هم کلمات اهل‌بیت را؛ که فرمود: «**إنّی تارکٌ فیکُم الثَّقَلَین**»[2]؛ دو چیز گران‌بها را در بین شما گذاشتم. هر دو بحمداللّه در اختیار ما است؛ باید استفاده کنیم و جامعه را بر اساس اینها شکل دهیم. این جلسه قرآن، آموزش و تجوید قرآن، این حُسن تلاوت قرآن با نغمه‌ها و صدای خوب، همه مقدّمه برای اُنس با قرآن است.[3]

آن‌ها [مستکبران] از همه‌ی امکانات استفاده می‌کنند برای الگوسازی، ملّت‌ها هم دستشان خالی است و الگو و نمونه‌ای که بتوانند در مقابله‌ی با آنچه که آن‌ها می‌آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دستمان پُر است، ما زنان بزرگی داریم؛ اگر حالا

---

۱. بیانات در دیدار با مداحان اهل بیت، به مناسبت میلاد مبارک صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا، ۱۳۷۰/۱۰/۰۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. بیانات در محفل اُنس با قرآن، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹.

بخواهیم وارد وادی مسئله‌ی زن بشویم. زنان باعظمتی در تاریخ اسلام هستند که اوج و قلّه‌ی این عظمت‌ها، فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری علیها السلام، است. حضرت زینب و حضرت سکینه هم ماجراهایشان ماجراهای شگفت‌آور برای انسان‌های متفکّر و باهوش و خردمند و اهل فکر است.[1]

آن‌هایی که در طول تاریخ -چه در جاهلیّت قدیم و چه در جاهلیّت قرن بیستم- سعی کرده‌اند که زن را تحقیر و کوچك کنند و او را دل‌بسته به همین زخارف و زینت‌های ظاهری معرفی نمایند و پایبند مُد و لباس و آرایش و طلا و زیور آلات کنند و وسیله و دست‌مایه‌ای برای خوش‌گذرانی‌های زندگی وانمود نمایند و عملاً در این راه قدم بردارند، منطق آن‌ها منطقی است که مثل برف و یخ، در مقابل گرمای خورشیدِ مقام معنوی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام ذوب می‌شود و از بین می‌رود.

اسلام، فاطمه -آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی- را به عنوان نمونه و اسوه‌ی زن معرفی می‌کند. آن، زندگی ظاهری و جهاد و مبارزه و دانش و سخنوری و فداکاری و شوهرداری و مادری و همسری و مهاجرت و حضور در همه‌ی میدان‌های سیاسی و نظامی و انقلابی و برجستگی همه‌جانبه‌ی او که مردهای بزرگ را در مقابلش به خضوع وادار می‌کرد، این هم مقام معنوی و رکوع و سجود و محراب عبادت و دعا و صحیفه و تضرّع و ذات ملکوتی و درخشندگی عنصر معنوی و همپایه و هم‌وزن و همسنگ امیرالمؤمنین و پیامبر بودن اوست. زن، این است. الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است.[2]

۵. ایمان

در درجه‌ی اول، نیاز تمدّن‌سازیِ اسلامیِ نوین به ایمان است. این ایمان را ما

---

۱. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه علیها السلام، ۱۳۸۳/۰۵/۱۷.

۲. بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم، آن را در آموزش‌های خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. این مطلب اول و نکته‌ی اول در باب تمدّن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدّن است، که سلوک عملی است.[1]

امروز علاوه بر این‌که باید به مسائل اعتقادی اسلام پرداخت و اعتقاد به اسلام را در ذهن‌ها و دل‌ها راسخ نمود، باید اعتقاد به حاکمیّت اسلام را هم راسخ کرد. این مطلب واضح است. این امری است که مسلمانان عالم در طول قرن‌های متمادی و بخصوص متفکّرین بزرگ در قرن اخیر -از سید جمال اسدآبادی تا اقبال لاهوری، تا بزرگان فکر و اندیشه، تا علمای بزرگی در داخل کشور خود ما- دنبال آن بوده‌اند که دین خدا را حاکم کنند و این ادامه راه پیغمبران بوده است. امروز دست‌ها، زبان‌ها، نوشته‌ها و امواج تبلیغاتی، در این امر واضح ایجاد خدشه و درباره آن، سؤال ایجاد می‌کنند. بایستی این را در ذهن‌ها مستحکم کنید. باید بدانند که حاکمیّت اسلام، یعنی حاکمیّت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسان‌ها. حاکمیّتی که می‌تواند هم جسم انسان‌ها، هم دل انسان‌ها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آنها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند.[2]

اسلام فقط برای این نیامد که اعتقادی را در زوایای قلب و ذهن انسان‌ها به‌وجود آورد؛ ولو آن اعتقاد، در عمل و زندگی آنها هیچ‌گونه اثری نگذارد. اسلام آمد تا زندگی را متحوّل کند و راه بشر را تصحیح نماید. اعتقاد به اسلام، سرچشمه عمل بشر است. احکام و قوانین اسلام، فراگیرِ همه عرصه‌های زندگی انسان‌هاست -زندگی اجتماعی،

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۷/۰۲/۲.

زندگی فردی، زندگی سیاسی و مشی اقتصادی- و اسلام برای همه آنها برنامه و راهنمایی دارد. امروز بحمدالله ملّت ایران مفتخر است که همه عرصه‌های زندگی خود را تحت تعلیم اسلام گذاشته است. البته واقعیّت زندگی ما، با آن چیزی که اسلام از ما می‌خواهد، فاصله بسیار زیادی دارد؛ لیکن جهت‌گیری نظام اسلامی به سمت پُر کردن این فاصله است.[1]

۶. جهان‌بینی اسلامی

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هر هدفی که ما برای زندگی معیّن و ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. باید به آن هدف زندگی، ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت، امکان‌پذیر نیست؛ کارِ درست انجام نمی‌گیرد. آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم یا فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد. بالاخره به یک چیزی باید ایمان و اعتقاد داشت و به دنبال این ایمان و اعتقاد، پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقادی؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد... هیچ ملّتی بدون یک فکر، ایدئولوژی و مکتب نمی‌تواند تمدّن‌سازی کند. همین‌هایی که امروز در دنیا تمدّن مادّی را به وجود آورده‌اند، با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما به کمونیستیم، کاپیتالیستیم، به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن یک مکتب، فکر و ایمان، و بدون تلاش برای آن و

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۰۳/۲۰.

پرداختن هزینه‌های آن، تمدّن‌سازی امکان ندارد ... هیچ ملّتی که داعیه تمدّن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است... بدون مکتب و ایدئولوژی نمی‌توان یک تمدّن را به وجود آورد؛ به ایمان احتیاج است. تمدّن دارای علم، صنعت و پیشرفت است و این مکتب، هدایت کننده و اداره‌کننده همه اینها خواهد بود.[۱]

۷. استناد بر منابع اسلامی

در اخلاقیّات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه آن‌چه را که مورد نیاز ماست، می‌توانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیقِ خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پرحجم و باکیفیّتی انجام دهیم؛ حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محقّقان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد.[۲]

بخش اساسی تمدّن، سلوک عملی است[۳] و در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب‌العشرة»؛ که درباره همین چیزها است. در قرآن کریم، هم آیات فراوانی وجود دارد ناظر به همین موارد.[٤]

۸. در نظر گرفتن آرمان‌های اسلام

آرمان‌های نظام اسلامی که همان آرمان‌های اسلام است، یک منظومه است ...

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
٤. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

جامعه عادل و پیشرفته و معنوی، یک آرمان است؛ ... در نظام اسلامی، جامعه، هم عادلانه اداره می‌شود، هم در درون خود جامعه عادلی است، هم جامعه پیشرفته است، هم جامعه معنوی است؛ یعنی از معنویّت سیراب است، برخوردار است؛ معنویّتی که موجب می‌شود انسان اهداف حقیر مادّی و شهوات روزمره زندگی را اهداف بلند خود نشمارد؛ هدف‌های والاتری، برای او مطرح باشد؛ ارتباط آحاد انسان، ارتباط دل‌ها با خدا، محفوظ باشد؛ این جامعه مورد نظر اسلام است...، ایجاد یک جامعه با این خصوصیّات، یکی از آرمان‌هاست.[1]

۹. عدم تبعیّت از غرب

فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هرجا وارد شود، هویّت‌زدایی می‌کند؛ هویّت ملّت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی، ذهن‌ها و فکرها را مادّی می‌کند، مادّی پرورش می‌دهد؛ هدف زندگی می‌شود پول و ثروت؛ آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود. خصوصیّت فرهنگ غربی این است ... فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلودِ گناه‌آلودِ هویت‌زدا و ضد معنویّت و دشمن معنویّت. شرط رسیدن به تمدّن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سال‌های متمادی، عادت کرده‌ایم چیزهایی را تقلید کنیم. بعضی کشورها از سازندگان تمدّن مادّی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. اینها ممکن است به یک پیشرفت‌های صوری و سطحی هم برسند، اما مقلّدند؛ تمدّن‌ساز نیستند، اینها

---

۱. بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۲/۰۵/۰۶.

بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند... ذلّت و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده؛ علاوه بر این، همه آسیب‌های تمدّن کنونی مادّی غرب را دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدّن مادّی غرب، مشکلاتی را که برای بشریّت و برای پیروان خودش به وجود آورده دارد نشان می‌دهد.[1]

باید تجربه تلخ و دهشتناک تبعیّت از غرب در سیاست و اخلاق و رفتار و سبک زندگی، مورد توجّه دائم باشد. کشورهای مسلمان با بیش از یک قرن تبعیّت از فرهنگ و سیاست دولت‌های مستکبر، به آفات مهلکی همچون وابستگی و ذلّت سیاسی، فلاکت و فقر اقتصادی، سقوط فضیلت و اخلاق، عقب‌ماندگی خجالت‌آور علمی، دچار شدند؛ و این در حالی بود که امّت اسلامی از سابقه‌ای افتخارانگیز در همه این عرصه‌ها برخوردار بود.[2]

۱۰. استکبارستیزی

امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل [روش‌های زندگی و سبك و سلوك زندگی]، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم -این حرف، ناشی از بررسی است- ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی تا اسم غرب، تمدّن غرب، شیوه‌های غرب یا توطئه و دشمنی غرب می‌آید، مطلب را بر غرب‌ستیزی حمل می‌کنند که آقا! شما با غرب دشمن‌اید! نه! ما با غرب پدرکشتگی آن‌چنانی نداریم؛ البته پدرکشتگی داریم! غرض نداریم.[3] این سخن را نباید به معنی دشمنی با غرب دانست. ما با هیچ گروهی از انسان‌ها به‌دلیل تمایز

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

جغرافیایی، دشمنی نداریم. ما از علی علیه‌السلام آموخته‌ایم که درباره انسان‌ها فرمود: «اِمّا اَخٌ لَکَ فِی الدِّینَ اَو نَظیرٌ لَکَ فِی الخَلق»[1]؛ ادّعانامه ما علیه ظلم و استکبار، تحکّم و تجاوز، فساد و انحطاط اخلاقی و عملی است که از سوی قدرت‌های استعماری و استکباری بر ملّت‌های ما وارد شده است.[2]

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۳۲: «وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ اَلرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ اَلْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اَللُّطْفَ بِهِمْ وَ لاَ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي اَلدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي اَلْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمُ اَلزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ اَلْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي اَلْعَمْدِ وَ اَلْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ».

۲. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹.

فصل دوم: عرصه‌های سبک زندگی اسلامی

الف. عرصه‌ی فرهنگی

۱. فردی

۱/۱. اخلاق

۱/۱/۱. تقوی

معنای تقوا این است که هرآنچه را خدای متعال بر انسان تکلیف کرده است، انجام بدهد؛ واجبات را بجا بیاورد و محرّمات را ترک کند. این، اوّلین مرتبه‌ی تقواست. محرّمات الهی را باید شناخت و دور و بر آن نچرخید و نگشت. شیطان وسوسه‌گر است. وقتی که روحیه‌ی تقوا و دل سپردن به خدا و معامله‌ی با خدا و یاد خدا و توجه و ذکر و دعا و توکّل، در دل این جوان بسیجی مؤمن چه دانشجو، چه طلبه، چه قشرهای دیگر، چه شهری، چه روستایی جا گرفت و رشد کرد، آن‌وقت همان صف مستحکم مرصوصی است که هیچ قدرتی توانایی تکان دادن آن را ندارد. این، ضامن پیشرفت هدف‌های اسلام و انقلاب است؛ قدر این را باید دانست.[1]

---

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان رده‌های مقاومت نمونه‌ی بسیج و جمعی از دانشجویان و طلاب بسیجی، ۱۳۷۰/۰۸/۳۰.

تقوای در حرکت معنایش این است که شما یك اقدام مثبتی بکنید و در این اقدام مثبت خویشتن‌دار باشید و خود را از خطا نگهدارید، این تقوای در حرکت است. اما تقوای در سکون این است که شما کاری نکنید. معروف است می‌گویند: کسی که کاری نمی‌کند هیچ اشتباهی هم نمی‌کند. شما اگر کتاب ننویسید هیچ غلطی در کتاب در هیچ جا ننوشته‌اید. اگر سخنرانی نکنید، هیچ غلطی نگفتید، آیا برای اینکه ما غلط نکنیم خوب است که کتاب ننویسیم، یا سخنرانی نکنیم، یا اصلاً حرف نزنیم، آیا به نظر شما این درست است یا نه؟ درست آن است که حرف بزنیم، اما حرف غلط نزنیم. این تقوای در حرکت است. و تقوای در سکون این است که برای اینکه شما دروغ نگوئید و غیبت نکنید اصلاً حرف نزنید. این درست است که برای اینکه مبادا امر به معروف نابجا نکنید اصلاً دهن باز نکنید؟ یا برای اینکه چشمتان به نامحرم نیفتد اصلاً به خیابان نروید؟! این که زندگی نشد، باید شما حرکت کنید، مبارزه کنید راه بروید و در صحنه‌ی زندگی مواظب باشید لغزشی به شما دست ندهد.[1]

۲/۱/۱. خودسازی

خودسازی، کار سهل و ممتنعی است؛ هم آسان است، هم سخت است. اگر در محیطی قرار بگیریم که مناسب باشد، مساعد باشد، می‌شود آسان. شما مثلاً اهل توجّه‌اید، اهل دعا و اهل تضرّع و اهل گریه هستید. گاهی انسان در یك محیطی قرار می‌گیرد که محیط، محیط تضرّع و گریه و توجّه است؛ همه‌ی دل‌ها به سوی خداست، همه‌ی اشك‌ها جاری است؛ اینجا حالت تضرّع برای انسان آسانتر دست می‌دهد. این، محیط مساعد است. محیط مساعد، خودسازی را آسان می‌کند.[2]

---

۱. بیانات در جلسه یازدهم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۰۸/۱۵.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۴.

مسئله‌ی خودسازی اعتقادی و علمی؛ و اعتقادی و عملی است... «عَلَیکُم أَنفُسَکُم»[۱]؛ آن نگاه اسلام به انسان در خطاب فردی را همیشه در نظر داشته باشید. خودتان را حفظ کنید؛ «عَلَیکُم أَنفُسَکُم»[۲]. جاده‌ای که انسان را به خدا و نورانیّت می‌رساند، جاده‌ی ترک محرمات و بجا آوردن واجبات است. واجبات را اهمّیت بدهید، گناهان را پرهیز کنید؛ تهذیب یعنی این. چون دل‌های شما جوان است، نورانی است، آلودگی بحمدالله در دل‌ها و روح‌های شما نیست، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ تفضّل خواهد کرد.[۳]

۱/۱/۲/۱. جوانان و خودسازی

به جوانان عزیز عرض می‌کنم فرصت جوانی را برای خودسازی فکری و روحی و جسمی مغتنم بشمارید. کشور خود را بشناسید و جایگاه رفیعی را که ایران و ایرانی به برکت انقلاب اسلامی در جهان و در منطقه و در میان امّت بزرگ اسلامی به دست آورده قدر بدانید، خود را به علم و معرفت و پارسایی مجهّز کنید و همچون جوانان دوران پیروزی انقلاب و دفاع مقدس، خود را الگو و اسوه‌ی جوانان کشورهای دیگر سازید. تداوم راه پرافتخار انقلاب اسلامی که کشور را به قلّه‌ی رفیع هدف‌های بزرگ می‌رساند به نیرو و نشاط جوانانه‌ی شما نیازمند است و امروز بار این وظیفه‌ی بزرگ بر دوش شما است. کسب دانش‌ها و مهارت‌های گوناگون، کسب قدرت تحلیل سیاسی، حفظ صفا و صداقت جوانی، رعایت دین‌داری و پاک‌دامنی، وظائف بزرگی است که در همه‌ی محیط‌های جوان: دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، مدارس و کارگاه‌ها و شهرها و روستاها باید در یاد جوانان باشد. در این راه از خداوند هدایت و

---

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۳. بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.

کمك بخواهید و باب توجّه و تضرّع و نماز و نیاز را میان خود و خدا باز نگهدارید.[۱]

جوانان خودسازی کنند -هم خودسازی علمی، هم خودسازی اخلاقی و معنوی و دینی، هم خودسازی جسمی- و روحیه و امید خود را برای دفاع از این کشور حفظ نمایند که این سرمایه‌ی بسیار بزرگی است؛ نقطه‌ی مقابلِ آن چیزی است که دشمن مایل است در ایران اتّفاق بیفتد. در اجتماعات مختلف و در برخوردهایی که بحمدالله با نسل جوان و قشر جوان دارم و آنچه از مسائل جوانان منعکس می‌شود، می‌بینم که در جوانان ما بحمدالله این استعداد و آمادگی وجود دارد. برخلاف خواست دشمن، اکثریّت جوانان ما آماده هستند که هروقت و هرطور لازم باشد، از کشور و نظام و دین و شرف و عزّت ملّی خود دفاع کنند. اجتماعات مردمی، همین را نشان می‌دهد.[۲]

۲/۲/۱/۱. مهمترین گام در خودسازی

اوّلین و مهم‌ترین قدمِ خودسازی هم این است که انسان به خود و به اخلاق و رفتار خود با نظر انتقادی نگاه کند؛ عیوب خود را با روشنی و دقّت ببیند و سعی در برطرف کردن آن‌ها داشته باشد. این از عهده‌ی خود ما برمی‌آید و این تکلیفی بر دوش ماست.[۳]

در اسلام همه چیز مقدّمه‌ی خودسازی انسان است. همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبّات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدّمه‌ی حیات طیّبه است؛ مقدّمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدّمه‌ی عروج انسان از عالم بهیمیّت و حیوانیّت و توحّش است. اگر بشر تحتِ تربیت الهی که با اراده‌ی خود او قابل تحقّق است قرار گیرد، این حیات طیّبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیّب و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده‌ای

---

۳. پیام به ملّت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷/۱۱/۲۱.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۰۸/۱۳.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۰/۰۹/۲۵.

را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوس‌های بشری رها کند، در حدّ حیوانیّت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناک‌تر از حیوان‌های دیگر خواهد شد. همان‌طور که در طول تاریخ انسانیّت ملاحظه کرده‌اید، چه انسان صورت‌هایی با سیرت حیوانات پیدا شدند که افراد بشری را از سلوک در راه خدا بازداشتند. فرعون‌ها، قارون‌ها، نمرودها و شیطان‌های مجسّم هم استعداد تکامل و ترقّی داشتند. آن‌ها هم اگر به خود می‌آمدند، فکر می‌کردند و به یاد جوهر انسانی خود می‌افتادند، می‌توانستند پیش بروند. خدای متعال به موسی در مواجهه‌ی با فرعون می‌فرماید: «**فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى**»[1]. فرعون هم این امکان را داشت که تذکّر پیدا کند، به خود آید، یاد خدا را و یاد گوهر انسانی خود را در درون خود زنده کند؛ اما طغیان نگذاشت. طغیان هوای نفس، طغیان دنیاطلبی، طغیان خودخواهی‌ها، کبرها، طغیان روح بهیمیّت در انسان، این‌ها مانع است.[2]

۳/۱/۱. اهتمام به عبادت

عبادت او [پیامبر ﷺ] چنان عبادتی بود که پاهایش از ایستادن در محراب عبادت ورم می‌کرد. بخش عمده‌ای از شب‌ها را به بیداری و عبادت و تضرّع و گریه و استغفار و دعا می‌گذرانید. با خدای متعال راز و نیاز و استغفار می‌کرد. غیر از ماه رمضان، در ماه شعبان و ماه رجب و در بقیه‌ی اوقات سال هم آن‌طور که شنیدم در آن هوای گرم، یک روز در میان روزه می‌گرفت. اصحاب او به او عرض کردند: یا رسول الله! تو که گناهی نداری؛ «**غَفَرَ اللّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ**» که در سوره‌ی فتح هم آمده: «**لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ**»[3] این همه دعا و عبادت و استغفار چرا؟!

---

۱. سوره طه، آیه ۴۴.

۲. بیانات در دیدار عمومی به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸.

۳. سوره فتح، آیه ۲.

می‌فرمود: «أَفَلا اَکونَ عَبدَاً شَکورَاً»[1]؛ آیا بنده‌ی سپاسگزار خدا نباشم که این همه به من نعمت داده است؟![2]

۴/۱/۱. انجام واجبات و ترک محرّمات

در پاسخ اینکه ما چه لازم داریم، [امیرالمومنین علیه‌السلام] بیان کردند: اجتناب از محرّمات و انجام واجبات. یعنی آن اندازه‌ی لازم، و به قول پزشکان، آن دوز لازم از ذخیره‌ای که شما لازم دارید برای اینکه بتوانید این راه را طی کنید، همین واجبات است؛ این واجبات را که انجام دهید، آن مقدار لازم از ذخیره را دارید. هرچه بیشتر کردید و بر این واجبات افزودید، امکانات بیشتری خواهید داشت، استفاده‌ی بیشتر و بهره‌ی بیشتری خواهید برد. لیکن مقدار فرائضی که بر ما واجب است، آن حداقل نیازی است که ما برای عبور در این راه داریم. محرّمات هم همین‌جور است. یعنی اجتناب از محرّمات، حدّاقل آن پرهیز از آسیب‌هایی است که در این راه ممکن است برای ما پیش بیاید. بنابراین اگر از محرّمات اجتناب کردیم و واجبات را انجام دادیم، این همان پرواز مورد نظر را برای من و شما ممکن و فراهم می‌کند؛ چیز بیشتری لازم نیست. بعضی‌ها دنبال برخی از خصوصیّاتند؛ کسی را پیدا کنند، از او ذکری بگیرند، از او ریاضتی فرا بگیرند. اینها لازم نیست؛ ریاضت شرعی، مشخّص است. اگر همین نمازها را بخوانیم، درست بخوانیم، به‌وقت بخوانیم، ارکانش را درست به‌جا بیاوریم، با توجه بخوانیم، یا روزه را درست بگیریم- همین واجبات و فرائضی که در اختیار ما است- همین‌ها انسان را پرواز می‌دهد.[3]

همه‌ی واجبات شرعی، اجتناب از همه‌ی محرّمات، تشکیل‌دهنده‌ی مجموعه‌ای

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۰.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

۳. بیانات در آخرین دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت دهم در روز پنجم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۲۳.

است از داروی تجویزشده‌ی از سوی پروردگار برای تقویت بنیه‌ی روحی و اصلاح امور دنیا و آخرت انسان- اصلاح جامعه، اصلاح فرد.[۱]

انسان یك رهروی است که در راهی حرکت می‌کند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «**یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلی رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقِیهِ**»[۲]. اگر بخواهیم این راه را تعریف کنیم، در یك جمله‌ی کوتاه می‌شود گفت این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی. انسان از خودپرستی به سمت خداپرستی حرکت کند. مسیر صحیح و صراط مستقیم این است. مسئولیّت فردانسان در این نگاه، این است که این مسیر را طی کند. یکایك ما مخاطب به این خطاب هستیم؛ دیگران بروند، نروند؛ حرکت کنند، نکنند؛ دنیا را ظلمات کفر بگیرد یا نور ایمان بگیرد، از این جهت تفاوت نمی‌کند. وظیفه‌ی هر فردی به عنوان یك فرد این است که در این راه حرکت کند؛ «**عَلَیْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا یَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ**»[۳]. باید این حرکت را انجام بدهد؛ حرکت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهی به نور توحید. جاده‌ی این راه چیست؟ بالاخره مسیری را می‌خواهیم حرکت کنیم و به جاده‌ای نیاز داریم؛ این جاده، همان واجبات و ترك محرّمات است. ایمان قلبی موتور حرکت در این راه است؛ ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی، آذوقه و توشه‌ی این راه است، که راه و حرکت را برای انسان آسان و تسهیل می‌کند؛ سرعت می‌بخشد. تقوا هم عبارت است از خویشتن‌پایی؛ مواظب خود باشد که از این راه تخطّی و تجاوز نکند. وظیفه‌ی فرد در نگاه اسلام به فرد، این است. در همه‌ی زمان‌ها، در حکومت پیغمبران، در حکومت طواغیت، یك فرد وظیفه‌اش این است که این کار را انجام دهد و تلاش خودش را بکند.[۴]

---

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۷/۰۸/۲۹.

۲. سوره انشقاق، آیه ۶.

۳. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۴. بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.

۵/۱/۱. زهدورزی

اسلام در این نگاه [نگاه فردی] به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کنند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کنند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ماست. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمت‌های الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا**»[1]؛ یعنی کسی حقّ ندارد که از دنیا اعراض کند. این‌ها جزو مسلّمات و معارف روشن دین است که من نمی‌خواهم توضیح بدهم. این، نگاه فردی است. در این نگاه به فردِ انسان، اسلام استفاده‌ی از لذائذ زندگی و لذائذ حیات را برای او مباح می‌کنند؛ اما در کنار او یک لذّت بالاتر را که لذّت انس با خدا و لذّت ذکر خداست، آن را هم به او یاد می‌دهند. انسان در یک چنین راهی به عنوان انسانِ اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود. در این نگاه، مخاطب البته فردِ انسان است. هدف این حرکت و این تلاش هم رستگاری انسان است. اگر انسان به این دستورالعمل و نسخه‌ای که به او داده شده است. عمل بکند، رستگار می‌شود. این، یک نگاه است.[2]

۶/۱/۱. دعا و نیایش

انسان با توجه به خدا و با حرف زدن با خدای متعال، فضایل اخلاقی را در خود

---

۱. سوره اعراف، آیه۳۲.

۲. بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.

تقویت می‌کند؛ این خاصیّت قهری و طبیعی انس با پروردگار است؛ بنابراین دعا می‌شود پلّکان عروج انسان به سمت کمالات. متقابلاً دعا رذایل اخلاقی را از انسان می‌زداید؛ حرص و کبر و خودپرستی و دشمنی با بندگان خدا و ضعف نفس و جبن و بی‌صبری را از انسان دور می‌کند.[۱]

ایمان، تقوا، توجه به خدا، گریه‌ی شوق و محبّت در محراب عبادت، دعا و ذکر و نیایش و استغفار را از یاد نبرید؛ این حیات دل‌های ماست؛ این مایه‌ی پیروزی‌های حقیقی ماست. نظم و انضباط را که شرط اصلی برای توانایی هر سازمان نظامی است و من امروز بحمدالله نشانه‌های بسیار جالبی از آن را مشاهده کردم و در مقابل چشم می‌بینم هرچه بیشتر اهمّیت بدهید. آموزش نظامی و تمرین‌های نظامی و مانورهای گوناگون و برتری و پیشرفت دانش نظامی و استحکام سازماندهی را در همه‌ی سطوح و در همه‌ی رده‌ها در نظر داشته باشید. سپاه را این‌گونه اداره و تقویت کنید.[۲]

ماه رمضان، فصل بسیار مهمی است؛ همان‌طوری که فصل قرآن و توجّه به خدا و ذکر و یاد و قدری رها شدن و سبك شدن از تعلّقات مادّیِ محض و شکم و این چیزهاست، فصل یادگیری هم هست. همین دعاها اصلاً درس است. ای‌کاش شما آقایان ترجمه‌ی دعاها را می‌دانستید؛ شاید هم حداقلّ بعضی از شماها می‌دانید. واقعاً این دعاها پُر از معارف است؛ که اگر این‌ها را از حالت دعا بیرون بیاورند، معارف اسلامی متین و اصیل و قوی‌یی را تشکیل می‌دهند که نظیرشان در روایات ما کم است؛ منتها به دلایل گوناگون، با زبان نیایش بیان شده است. این دعاها را که گفته‌اند بخوانید، برای این است که ما درس بگیریم؛ ضمن اینکه به خدا توجه کنیم و به او نزدیك شویم؛ ما باید از این فرصت استفاده کنیم.[۳]

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۰۷/۲۹.

۲. بیانات پس از بازدید از ستاد فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰/۰۷/۲۴.

۳. بیانات در دیدار با مدیران مراکز سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در استان‌ها، ۱۳۷۰/۱۲/۰۷.

۱/۱/۷. توکّل و توسّل

در همه حال باید از خدای متعال کمك خواست. رابطه‌ی قلبی بین ما و خدا باید در حال آسایش، در حال راحت، در حال محنت، در حال کرب ادامه پیدا کند؛ این ضامن حرکت تکاملی انسان است، ضامن تعالی انسان است؛ این است که می‌تواند ما را به آن هدف اصلی آفرینش برساند. به نظر ما، این توسّل و تضرّع، در همه‌ی عرصه‌های حیات، به عمل می‌انجامد. اگر این توجه به خدا باشد، رکود، سکون، ناامیدی، بازگشت به عقب و توقّف در عرصه‌های گوناگون حیات وجود ندارد. لازمه‌ی عمل هم، «صبر» و «توکّل» است.[1]

وقتی انسان با خدای متعال حرف می‌زند، هم به او اعتماد و توکّل می‌کند، هم از او طلب و درخواست می‌کند؛ این اعتماد و توکّل به خدا، به انسان شجاعت می‌بخشد. شما در زندگی باید با شجاعت حرکت کنید؛ با اعتمادبه‌نفس حرکت کنید؛ این حالت شجاعت و اعتمادبه‌نفس، در ارتباط با خدا به دست می‌آید.[2]

۱/۱/۸. ایمان و عمل صالح

جوهر اصلی جامعه‌ی اسلامی عبارت است از تعبّد، ایمان و عمل صالح آحاد ملّت؛ همچنان‌که در این آیاتی که تلاوت‌گر بسیار خوب ما تلاوت کردند،[3] مشاهده کردید؛ اصل قضیّه این است. آن چیزی که موجب می‌شود که ملائکه‌ی الهی به آحاد بشر بگویند: «نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ»[4] -ما، هم در دنیا با شما هم‌پیوند و هم‌دستیم، هم در آخرت- و خیلی مهم است، این است: ایمان، تعبّد و عمل صالح در آحاد مردم، منتها مسئولان به‌طور مضاعف به این خطاب مخاطبند. هرچه مسئولیّت

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز دوازدهم ماه مبارك رمضان ۱۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۳۰.

۲. بیانات در مراسم جشن تکلیف دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۰۹/۲۳.

۳. سوره فصّلت، آیات ۳۰ تا ۳۶ با تلاوت آقای قاسم رضیعی.

۴. سوره فصّلت، بخشی از آیه ۳۱.

سنگین‌تر است، این خطاب هم نسبت به او شدیدتر و سخت‌تر و سنگین‌تر است. باید این را در خودمان ایجاد کنیم؛ یعنی نمایندگی مجلس، مسئولیّت در دولت، مسئولیّت در نیروهای مسلّح، مسئولیّت در قوّه‌ی قضائیّه چیزهایی است که اوّلین وظیفه‌ای که به ما متوجّه می‌کند عبارت باشد از وظیفه‌ی ایجاد ارتباط و اتّصال محکم‌تر با خدای متعال، ایجاد بندگی خالص‌تر و بهتر؛ از این نباید غفلت کنیم.[1]

۹/۱/۱. رعایت حدود در ارتباط با نامحرم

آنجایی که عقل میدانی ندارد -میدان تعبّد و شرع است- باید متعبّد به شرع ماند. اتفاقاً کسانی که پابند و متعبّد به شرع ماندند، بعدها وقتی عقلشان بیشتر به کار افتاد، فهمیدند چرا شرع این حکم را کرده. یك روز بود که مسئله‌ی طهارت و نجاست، مسئله‌ی محرم و نامحرم، مسئله‌ی عبادت و نماز و خشوع مورد سؤال بود؛ بعد که فکرها بیشتر پیشرفت کرد، فهمیدند این‌ها هم فلسفه‌ها و حکمت‌های طبیعی دارد؛ بالاتر از آن، حکمت‌های انسانی دارد.[2]

اگر شما آقا، محرم و نامحرم را رعایت نکردید، اگر دوستِ جنس مخالف پیدا کردید، اگر با همه گرم گرفتید، اگر حجاب رعایت نشد، اگر صد جور زن با آرایش‌های گوناگون در مقابل شما رژه رفتند؛ و نیز اگر شما خانم، هرجا یك مرد چنین و چنانی را دیدید و به او خیره شدید و نگاه کردید و چه و چه کردید، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که همسر خودت از نظر تو دیگر آن جاذبه‌ای را که محبّت ایجاد کند، نخواهد داشت. همسر شما هرکس هم که باشد، ولو حضرت یوسف، بعد از یك ماه یواش یواش عادی می‌شود. حضرت یوسف هم اوّلش خیلی برجسته است؛ زلیخا هم اوّلش خیلی برجسته است؛ اما بعد یواش یواش عادی می‌شود؛ ولی آن بیرونی نو است. اگر قرار باشد که شما چشم به آن

---

۱. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در آغاز چهارمین سال دوره‌ی نهم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۳/۰۶.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۴/۰۳/۰۵.

بیرونی داشته باشید، اگر محرم و نامحرم را رعایت نکنید، اگر حجاب خودتان را رعایت نکردید، اگر مرد حجاب زن را رعایت نکرد، اگر معاشرت‌های بی بند و بار و بگو و بخندهای سبك دخترها و زن‌ها و پسرها با همدیگر در جامعه‌ای بود، آنچه که لازمه‌ی بقای خانواده‌ی شماست، تحقق پیدا نمی‌کند. زور که نیست؛ یك چیز طبیعی است. دختر و پسر در غرب، به‌خصوص در بعضی از جوامع غربی، صد کار می‌کنند تا به سن ازدواج برسند. در آن جوامع سنّ ازدواج معمولاً بالاست و بین بیست و سی خیلی بیشتر از سنّ پانزده و بیست یا هجده و بیست است و بالاتر از سی هم که فراوان است. در آنجا به‌خصوص مردها اول هزار درِ دیگر را می‌زنند و بعد درِ ازدواج را! یعنی همه چیز را تجربه کرده و دیگر برایش چیزی نیست. این کجا، آن جوانی که با عفّت گذرانده و با خود و نفس خودش مبارزه کرده و بعد ازدواج کرده، کجا. اینها هر دو یك جور قدر زن را می‌دانند؟ هر دو یك جور به محیط خانواده می‌چسبند؟ نه. او بی قید و لاقید است. این زن باید خیلی فوق‌العاده باشد که این به مرد بگوید بله، این بهتر از همه‌ی آنهایی است که دیدم؛ تازه بعد از مدّتی عیوبش آشکار خواهد شد؛ هیچ کس که بی عیب نیست. مسئله‌ی زن هم به همین قیاس است. اثر احکام اسلام در اینهاست. این‌قدر که می‌گویند حجاب، رو بگیرید و چنین و چنان کنید، اینجاها و در مسائل اصلی زندگی اثرش ظاهر می‌شود. خود حجاب ممکن است چیزی به نظر نیاید. پس زن و شوهر از همین اول ازدواج که خدا یك محبّتی هم در دلشان قرار داده، این محبّت را نگه دارند و زیادش کنند. راهش هم این است که به هم باوفا و صادق باشند و همدیگر را حفظ کنند؛ مثل دو تا شریك واقعاً مصالح هم را رعایت و راز هم را حفظ کنند. زن راز شوهرش را پیش خاله و خواهر بیان نکند، مرد هم اسرار زنش را در باشگاه و مهمانی و ... به رفیق‌هایش نگوید؛ حواستان جمع باشد، اسرار هم را محکم نگهدارید و حفظ کنید؛ ظاهر را هم حفظ کنید. با این، زندگی شیرین خواهد شد.[1]

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴.

در زمینه‌ی ارزش‌هایِ فردیِ اسلامی، هر قدم که جلو بروید به موارد زیادی از این قبیل برخورد می‌کنید. خوب؛ فلان آدم دلش می‌خواهد بنشیند و مشروبات الکلی مصرف کند. در سروده‌های شاعران ما، این همه از مِی صحبت می‌شود؛ یعنی اصلاً مِی در زندگی نباشد؟! اگر کسی با چنین منطقی به باده‌گساری بنشیند، می‌شود؟! اسلام می‌گوید: «نه فقط نمی‌شود، بلکه حدّ شرعی هم دارد.» اسلام برای دروغ گفتن و غیبت کردن، حدّ شرعی قائل نشده، اما برای مِی‌خوارگی حدّ شرعی قائل شده است. برای ارتباط با جنس مخالف، به شکل لطیفِ آمیخته‌ی به شهوت -یعنی همان محبّت‌های لطیفی که در آنها شهوت هم هست و کسی نمی‌تواند بگوید نیست- مجازات درنظر گرفته است. مثلاً فرض کنید که فلان آقا با فلان فرد از جنس مخالف، خیلی دوست است و خیلی هم دوستش دارد. آیا در این میان، هیچ رقیقه‌ی شهوانی وجود ندارد؟! چه کسی می‌تواند چنین ادّعایی بکند؟!

خوب؛ خیلی از افراد که جوان بودند یا حتّی فراتر از عمر جوانی قرار داشتند، سر و کارشان با چنین مسائلی بود و دلشان را به این حرف‌ها خوش می‌کردند. اسلام این را قبول نمی‌کرد. انقلاب اسلامی، نظام اسلامی و ارزش‌های اسلامی، این مسائل را قبول نمی‌کرد. چنین مسائلی را نه پیغمبر قبول کرده است و نه قرآن. شوخی که نیست! ما از خودمان که در نیاورده‌ایم![1]

۱/۱/۹/۱. معاشرت با نامحرم؛ زمینه‌ساز بدبینی و حسادت

من همیشه به مردهای جوان توصیه می‌کنم که شما در معاشرت بانامحرم وحتی محرم کاری نکنید وحرفی نزنید که زنان خود را وادار به حسادت کنید به دختران جوان هم سفارش می‌کنم که در برخوردشان بامردهای بیگانه، کاری نکنند و حرفی نزنند که

---

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۰۴/۲۲.

حس حسادت و غیرت شوهرانشان را تحریک نمایند. این حسادت‌ها بدبینی می‌آورد و پایه‌های محبّت را سُست می‌کند و از ریشه می‌سوزاند.[۱]

۲/۹/۱/۱. نگاه به نامحرم؛ معامله‌ای سراسر زیان

اینکه اسلام آنقدر گفته است چشمتان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید، به زن یکجور گفته به مرد یکجور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن باشید فرقی نمی‌کند یک قسمتی می‌رود آنجا. وقتی اینجا کم گذاشتی، محبّت ضعیف خواهد شد. محبّت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است از دستت می‌رود و آنی که برایت مضرّ است به خیال خودت به دست آورده‌ای.[۲]

۳/۹/۱/۱. رعایت نگاه‌ها

مسئله‌ی محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه‌ی محرم و نامحرم باز برمی‌گردد به خانواده. یعنی چشم پاك و دل بی‌وسوسه و ریب برای هر یك از زوجین موجب می‌شود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود؛ مثل یك کانون گرمابخشی، محیط را گرم می‌کند. اگر آن طرف مقابل هم همین چشم پاك و دل خالی از وسوسه را داشت، طبعاً این دوجانبه خواهد شد و محیط می‌شود محیط کانون خانوادگیِ گرم و بامحبت. اگر چنانچه نه، چشم خائن، دست خائن، زبان دو وجه، دل بی‌محبت و بی‌اعتقاد به همسر و همسری وجود داشت، ولو ظاهرسازی‌هایی هم باشد، محیط خانواده سرد می‌شود.[۳]

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۰۹/۱۰.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۰۲/۱۷.

۳. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

۴/۹/۱/۱. پرهیز از شوخی با نامحرم

شوخی کردن، یک حرف است؛ متانت، یک چیز دیگر است؛ متانت را باید نگه دارید. خنده‌های بیجا، متانت را خراب می‌کند. حرف زدن زن و مرد باهم به شکل نامناسب، این حالت همگون و هم‌تراز را به هم می‌زند. یک زن و یک مرد که دارند حرف می‌زنند، هم‌ترازیِ خیلی خوبی ایجاد می‌شود. زنی است، دارد با کمال متانت و با صدای بسیار خوب حرف می‌زند؛ یک مرد هم با صدای بسیار خوب و گرم و با همه‌ی متانت دارد حرف می‌زند؛ اما اگر ناگهان از این حالتِ حرف زدنِ یک زن و یک مرد در رادیو، مثلاً تبدیل به حرف زدن یک فروشنده‌ی مرد بوتیک با مشتری زنش بشود؛ ببینید چطور تعادل به هم می‌خورد! ممکن است یک زن و مرد در بوتیک، آن‌طوری حرف بزنند؛ معلوم نیست که ما آن مشتری زن و آن بوتیک‌دار مرد را بیاوریم و تعزیرشان بکنیم که چرا این‌طوری حرف زدید؛ اما آن‌طور صحبت کردن نباید در رادیو بیاید؛ زیرا متانت را آن سنگینی و وقار و وزانتی که باید برنامه داشته باشد از برنامه می‌گیرد. بنابراین، در حرف زدن زن و مرد باهم، در به کار بردن جملات، در ایجاد حالت خیلی خودمانی حتّی نسبت به مردان، حالت متانت را حفظ کنید.[1]

۵/۹/۱/۱. پرهیز از فروتنی در گفتگو با نامحرم

اسلام با کار کردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آنجا که مزاحم با شغل اساسی و مهم‌ترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور که نمی‌تواند از نیروی کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد! اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته باشد. نباید زن را تذلیل کنند و او را وادار به تواضع و خضوع نمایند. تکبّر از همه‌ی

---

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه اجتماعی» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹.

انسان‌ها مذموم است، مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم! زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد. «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»[1]؛ در حرف زدن مقابل مرد نباید حالت خضوع داشته باشد. این، برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می‌خواهد و این الگوی زن مسلمان است.[2]

۱/۱/۱۰. ساده‌زیستی

زیراندازش [نبی مکرم اسلام ﷺ] یك حصیر بود؛ بالش او از چرمی بود که از لیف خرما پر شده بود؛ قوت غالب او نان جو و خرما بود. نوشته‌اند که هرگز سه روز پشت سر هم از نان گندم نه غذاهای رنگارنگ شکم خود را سیر نکرد. امّ‌المؤمنین عایشه می‌گوید که گاهی یك ماه از مطبخ خانه‌ی ما دود بلند نمی‌شد. سوار مرکب بی‌زین و برگ می‌شد. آن روزی که اسب‌های قیمتی را با زین و برگ‌های مجهّز سوار می‌شدند و تفاخر می‌کردند، آن بزرگوار در بسیاری از جاها سوار بر درازگوش می‌شد. حالت تواضع به خود می‌گرفت. با دست خود، کفش خود را وصله می‌زد.[3] این همان کاری است که شاگرد برجسته‌ی این مکتب امیرالمؤمنین ؑ بارها انجام داد و در روایات راجع به او، این را زیاد شنیده‌اید.[4]

۱/۱/۱۱. دفاع از مظلوم

برای امیرالمؤمنین، در دفاع از مظلوم و در احقاق حقوق انسان، اسلام مطرح نیست؛ مسلمان و غیر مسلمان دارای این حقّ هستند. ببینید این چه منطق والا و چه پرچم سربلندی است که امیرالمؤمنین در تاریخ برافراشته است! حال عدّه‌ای در دنیا اسم حقوق بشر را می‌آورند؛ دروغ محض، ریای محض؛ هیچ جا، حتّی در کشورهای خودشان

---

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲. بیانات در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا ؑ و «روز زن»، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۹.

۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

هم حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند، چه برسد به سرتاسر دنیا! حقوق بشر به معنای حقیقی را، امیرالمؤمنین این‌گونه بیان و به آن عمل کرد.[۱]

دفاع از مظلوم، همیشه یك نقطه‌ی درخشان است. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند و پا فشردن بر حقیقت، ارزش‌هایی است که هیچ‌وقت در دنیا کهنه نمی‌شود. در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون، این خصوصیات همیشه با ارزش است. ما این‌ها را باید دنبال کنیم؛ اصول این‌هاست. اینکه می‌گوییم حکومت اصول‌گرا، یعنی پیرو و پایبند به چنین ارزش‌های ماندگاری که هرگز کهنگی‌پذیر نیست. اتّفاقاً زورگوها و قلدرهای دنیا از همین پایبندی ناراحتند. آن‌ها هم از همین خشمگین می‌شوند که چرا حکومت اسلامی در ایران طرف‌دار مظلومان فلسطین یا طرف‌دار ملّت افغانستان است یا با فلان دولت قلدر و ظالم در دنیا سازش نمی‌کند. اینکه شما می‌بینید بنیادگرایی و اصول‌گرایی مثل یك دشنام، در دست و دهان دشمنان این ملّت می‌چرخد، به خاطر همین است. این اصول، همان چیزهایی است که قلدرها و زورگوهای دنیا از آن متضرّر می‌شوند و با آن مخالفند. آن روز با امیرالمؤمنین هم بر سر همین چیزها جنگیدند. تلاش ما به عنوان حکومت باید این باشد.[۲] «و لِلمَظلومِ عَوناً»[۳] برای مظلوم- هرکه هست- کمك باش، و نگو «به من چه؟» نگو «من [با] همین فرمول ظاهری کارم را انجام می‌دهم».[٤]

۱۲/۱/۱. تعاون

هرکس در هر شغلی باید سعی کند دستگیرِ نیازمندان باشد. طبیعتِ بعضی از شغل‌ها طوری است که دستگیری از نیازمندان، در آنها هست؛ لکن در شغل‌هایی هم که طبیعت‌شان این‌گونه نیست، انسان می‌تواند دستگیرِ درماندگان باشد. این یك

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۱ رمضان، ۱۳۸۰/۰۹/۱۶.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۱ رمضان، ۱۳۸۰/۰۹/۱۶.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

٤. بیانات در دیدار مسئولان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۷۱/۰۷/۱۶.

نظام معنوی در هر جامعه‌ی انسانی است و اسلام این را مورد ترغیب قرار داده است. خدای متعال دوست می‌دارد که انسان‌ها به یکدیگر کمك، و از هم دستگیری کنند. بیایید این روش اسلامی را روزبه‌روز در جامعه تقویت کنید، نه روش مادّی را. کشورهای غربی با این‌که از لحاظ علم و تمدّنِ مادّی پیشرفته هستند، اما روح تعاون و کمك در بینشان روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. نباید از آنها تقلید کرد؛ بلکه بیشتر باید از اصالت‌های جامعه‌ی خودمان تبعیت کرد. بحمداللّه مردم ما همین‌طور هم هستند.[1]

۱۳/۱/۱. اخلاق خوش

رفتارش [پیامبر اکرمﷺ] با مردم، رفتار خوش بود. در جمع مردم، همیشه بشّاش بود. تنها که می‌شد، آن وقت غم‌ها و حزن‌ها و همومی که داشت، آنجا ظاهر می‌شد. هموم و غم‌های خودش را در چهره‌ی خودش جلوِ مردم آشکار نمی‌کرد. بشّاش بود. به همه سلام می‌کرد. اگر کسی او را آزرده می‌کرد، در چهره‌اش آزردگی دیده می‌شد؛ اما زبان به شِکوه باز نمی‌کرد. اجازه نمی‌داد در حضور او به کسی دشنام دهند و از کسی بدگویی کنند. خود او هم به هیچ‌کس دشنام نمی‌داد و از کسی بدگویی نمی‌کرد. کودکان را مورد ملاطفت قرار می‌داد؛ با زنان مهربانی می‌کرد؛ با ضعفا کمال خوش‌رفتاری را داشت؛ با اصحابِ خود شوخی می‌کرد و با آن‌ها مسابقه‌ی اسب سواری می‌گذاشت.[2]

۱۴/۱/۱. فروبردن خشم

فرو بردن خشم در مقابل دوستان؛ بحث اینجا دوستان است. البته در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ «وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ»[3] در مقابل آن دشمنی که با هویت شما، با

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۷۴/۰۷/۱۲.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

۳. سوره توبه، آیه ۱۵.

موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم می‌شود خشم مقدس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیّت نباید باشد. خشم به انسان ضرر می‌زند. تصمیم‌گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا می‌کنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف می‌شود، موجب خطای در فکر و عمل می‌شود، یکی از موارد تقواست.[1]

۱۵/۱/۱. غلظت‌به‌جا در رفتار

اسلام درباره‌ی معاشرت و اخلاق فردی پیامبر می‌فرماید: «**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**»[2]. پیامبر را به خاطر نرمش او و به خاطر لینتش در برخورد با مردم، ستایش می‌کند و می‌گوید تو غلیظ و خشن نیستی. همین قرآن در جای دیگر به پیامبر می‌گوید: «**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ**»[3]؛ با کفّار و منافقان با خشونت رفتار کن. همان مادّه‌ی غلظ که در آیه‌ی قبلی بود، در اینجا هم هست؛ منتها آنجا با مؤمنین است، در معاشرت است، در رفتار فردی است؛ اما اینجا در اجرای قانون و اداره‌ی جامعه و ایجاد نظم است؛ آنجا غلظت بد است؛ اینجا غلظت خوب است. آنجا خشونت بد است؛ اینجا خشونت خوب است.[4]

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. سوره توبه، آیه ۷۳.

٤. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶.

۱/۱/۱۶. انجام تکالیف اجتماعی

نجات ما به این است که به وظائف‌مان عمل کنیم؛ که البته آن وقت وظائف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حقّ، مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با فساد، اینها همه جزو مقدّمات همان نجات است. بنابراین اصل این است. همه چیز مقدّمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدّمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «**لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**»[1] - که به‌عنوان هدف انبیاء ذکر شده- قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد.[2]

۱/۱/۱۷. رعایت نظافت و بهداشت

پیامبر از دوران کودکی، موجود نظیفی بود. برخلاف بچه‌های مکّه و برخلاف بچه‌های قبایل عرب، نظیف و تمیز و مرتّب بود. در دوران نوجوانی، سر شانه کرده؛ بعد در دوران جوانی، محاسن و سر شانه کرده؛ بعد از اسلام، در دورانی که از جوانی هم گذشته بود و مرد مُسنّی بود پنجاه، شصت سال سن او بود کاملاً مقیّد به نظافت بود. گیسوان عزیزش که تا بناگوش می‌رسید، تمیز؛ محاسن زیبایش تمیز و معطّر. در روایتی دیدم که در خانه‌ی خود خُم آبی داشت که چهره‌ی مبارکش را در آن می‌دید آن زمان چون آینه چندان مرسوم و رایج نبود. «**كَانَ يُسَوِّي عِمامَتَه و لِحيَتَه إذا أرادَ أن يَخرُجَ الى أصحابِهِ**»[3] وقتی می‌خواست نزد مسلمانان و رفقا و دوستانش برود، حتماً عمّامه و محاسن را

---

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، بررسی اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.

۳. مکارم الاخلاق، ص۹۶؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۷.

مرتّب و تمیز می‌کرد، بعد بیرون می‌آمد. همیشه با عطر، خود را معطّر و خوش‌بو می‌کرد. در سفرها با وجود زندگی زاهدانه که خواهم گفت زندگی پیامبر به شدّت زاهدانه بود با خودش شانه و عطر می‌برد. سرمه‌دان برمی‌داشت، برای اینکه چشم‌هایش را سرمه بکشد؛ چون آن روز معمول بود مردها چشم‌هایشان را سرمه می‌کشیدند. هر روز چند مرتبه مسواك می‌کرد. دیگران را هم به همین نظافت، به همین مسواك، به همین ظاهرِ مرتّب دستور می‌داد. اشتباه بعضی این است که خیال می‌کنند ظاهر مرتّب باید با اشرافیگری و با اسراف توأم باشد؛ نه. با لباس وصله‌زده و کهنه هم می‌شود منظّم و تمیز بود. لباس پیامبر وصله زده و کهنه بود؛ اما لباس و سر و رویش تمیز بود. این‌ها در معاشرت، در رفتارها، در وضع خارجی و در بهداشت بسیار مؤثر است. این چیزهای به ظاهر کوچك، در باطن بسیار مؤثّر است.[1]

۱۸/۱/۱. لباس و پوشش مناسب

به نظر بنده، فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یك بخش، امور و مسائلی است که بارز و ظاهر و جلوِ چشم است و حقیقتاً هم در سرنوشت یك ملّت دخالت دارد؛ اما در دراز مدت تأثیر می‌کند. یعنی در مسیر زندگی و حرکت‌های آینده‌ی یك ملّت تأثیر دارد. مثلاً شکل لباس و چه پوشیدن و چگونه پوشیدن و از کدام الگوی پوشش استفاده کردن، جزو مصادیق و نمونه‌های بارز فرهنگ عمومی جامعه است.[2]

اینکه سلیقه‌های گوناگون و یا اقتضائات مختلفی در مورد جوان وجود دارد، شکّی نیست. در زمینه‌ی لباس و پوشش و آن چیزهایی که می‌شود به آن «سلیقه» گفت، هر زمانی، هر دوره‌ای، هر شهری، هر قشری و هر محیطی اقتضایی دارد. شما الآن در اینجا

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

۲. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.

لباسی را می‌پوشید که اگر مثلاً به گوشه‌ی جنوب شرقی کشور بروید، مسلّم این لباس در آنجا خیلی مطلوب نیست؛ آنجا لباس دیگری وجود دارد که با اقتضائات اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی و غیره، آن را انتخاب می‌کنند و همین‌طور در یک گوشه‌ی دیگر. این‌ها چیزهایی نیست که جداکننده‌ی اصلی باشد.

آنچه که ما امروز از جوان انتظار داریم، عیناً همان چیزی است که در روز اوّلِ انقلاب و قبل از انقلاب از جوان انتظار داشتیم. ما از جوان می‌خواهیم که در عین پاکی و پارسایی و دین‌داری، بانشاط باشد، پُرشور باشد، اهل ابتکار باشد، خلّاق باشد، کار کند، از تنبلی و بیکارگی بپرهیزد، تقوا را برای خودش شعار قرار دهد، واقعاً دنبال تقوا باشد.[1]

۱۹/۱/۱. تقیّد به صله‌ی ارحام

ما عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سروکار دارند، تأیید می‌کنیم. عید نوروز، چیز خوبی است. وسیله‌ای است که با آن دلها شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله‌ی رحم و صله‌ی احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند. انسان باید با ارحام صله کند، باید با دوستان و رفقا هم صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند. این، ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب است.[2]

احساس برادری و صمیمیّت و خبرگیری مسلمانان و برادران در یک شهر از یکدیگر، در یک مجمع عام است. این چه چیز خوبی است که در یک مجمع عمومی، برادران و خواهران مسلمان هفته‌ای یک‌بار همدیگر را ببینند؛ آشناها به سراغ هم بروند، احوال هم را بپرسند، صمیمیّت را زیاد کنند؛ صله‌ی اخوان و ارحام انجام گیرد. یکی از فواید نماز جماعت -آن چنان که ذکر شده‌است- همین است که مردم از حال هم مطّلع شوند. در یک مجمع عظیم عمومی، این معنا به شکل بهتری انجام خواهد

---

۱. بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر(روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

۲. بیانات در صحن مطهر حضرت ثامن الحجج، امام رضا علیه‌السلام، ۱۳۷۷/۰۱/۰۱.

گرفت؛ مردم به همدیگر برسند، به هم نگاه کنند و از هم احوال بپرسند. این، فایده‌ی بزرگی است.[۱]

یکی از زیباترین رسم‌های موجود در عید نوروز، رسم دید و بازدید و صله‌ی ارحام و مستحکم کردن روابط و پیوندهای عاطفی میان افراد جامعه است. این را اگر با بعضی از جشن‌های ملّیِ ملّت‌های دیگر -که همراه با کارهای غیر اخلاقی و به دور از این ارتباطات عاطفی است- مقایسه کنیم، آن وقت درمی‌یابیم که جشن ملّی و آغاز سال نوِ ما ایرانیان علاوه بر تقارن با بهار طبیعت که یک امتیازی است، چه خصوصیّات نجیبانه و مهربانانه‌ای در خود دارد. شادی دل‌ها، لبخند و تبریک و خوشامدگویی به یکدیگر و پی‌گرفتن روابط انسانی و نو کردن محیط زندگی از رسوم بسیار خوب و مطلوبی است که ایرانیان از گذشته تا امروز به آن پایبند بوده‌اند و این‌ها همه مورد تأیید آئین مقدّس اسلام و شرع اسلامی است.[۲]

عشیره و قبیله و قوم، مظهر پیوندهای فامیلی و خونی میان افراد است؛ این در اسلام تأیید شده. در اسلام ارتباط فامیلی و ارتباط با خویشاوندان و بستگان نَسَبی یک رویّه‌ی پسندیده است و این که صله‌ی رحم -که یکی از واجبات است و قطع رحم از محرّمات است- مورد تأکید است، با توجّه به همین است.[۳]

۲/۱. علم‌آموزی

۱/۲/۱. اهمّیت علم‌آموزی

۱/۲/۱/۱. جایگاه دانش و دانش‌اندوزی در اسلام

آن وقتی که در دنیا خبری از علم و سواد و درس و مشق و نشانه‌های تعلیم و تعلّم

---

۱. بیانات در دیدار اعضای سمینار «ائمه‌ی جمعه»، ۱۳۷۱/۰۶/۳۱.

۲. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۶، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱.

۳. بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم و عشایر شهرستان نورآباد ممسنی، ۱۳۸۷/۰۲/۱۵.

وجود نداشت، اسلام و قرآن ما با «اِقرأ» شروع کرد و به قلم و نوشته سوگند خورد و اسیر جنگی را در مقابل یاد دادن چند کلمه آزاد کرد. این، متعلّق به چهارده قرن پیش است. همان کارهای اسلام و نبیّ مکرّمﷺ ما موجب شد که جامعه‌ی امّیِ عرب (امّی، یعنی بی‌سواد)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ»[1] در زمانی که اروپای امروز هیچ خبری از علم و دانش نداشتند، دارنده‌ی بزرگترین دانشگاه‌ها و بزرگترین دانشمندان و فارابی‌ها و ابن‌سیناها و محمّد بن زکریاها و ابوریحان‌ها و دیگران و دیگران شود. یعنی در صدر اسلام، مبارزه‌ی با بی‌سوادی و تحریص و تحریض به علم و دانش، جامعه‌ی اسلامی را حدود هفت، هشت قرن از همه‌ی دنیای متمدّنِ آن روز جلوتر برد.[2]

۲/۱/۲/۱. دعوت همه جانبه‌ی اسلام به علم

علم بشر، امروز پیشرفت‌های زیادی داشته است؛ منتها در یک بُعد خاص. علوم مادی و طبیعی -علوم مربوط به زندگی مادی- در بین بشریّت پیشرفت کرده است؛ اما بشر در علوم معنوی - چیزهایی که ذهن بشر را نسبت به مبدأ آفرینش و به توحید الهی روشن می‌کند؛ دل او را هدایت می‌کند به آن سمتی که بشر برای آن آفریده شده است- محتاج آموختن و فراگرفتن است. دعوت اسلام به علم، یک دعوت همه‌جانبه است.[3]

۳/۱/۲/۱. اوج‌گیری علمی مسلمین، حاصل اهمّیت علم در اسلام

در اسلام ضدیّت دین با علم و ضدیّت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام یکی از منابع حجّت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل

---

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

۲. بیانات در دیدار با مسئولان دفاتر نهضت سواد آموزی، رئیس و جمعی از مسئولان ادارات شهربانی، جمعی از ناظران و اعضای هیئت نظارت شورای نگهبان و هیئت اجرایی در انتخابات مجلس خبرگان و مسئولان وزارت کشور، به همراه گروهی از مردم استان لرستان، ۱۳۶۹/۰۷/۰۴.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرمﷺ، ۱۳۸۶/۰۵/۲۰.

بایستی به‌دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجّتهاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید -مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده- اولین فصل آن، «کتاب العقل و الجهل»، است که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمّیت آن و اهمّیت دانایی و خردمندی. اسلام همچنین نسبت به علم، مهم‌ترین حرکت و مهم‌ترین تحریك و تحریص را داشته است. تمدّن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به‌طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی به وجود آمد؛ آن هم در آن محیط. اگر شما بخواهید آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنید، باید قطب‌های علمی امروز دنیا را در نظر بگیرید، بعد فرض کنید که کشوری در نقطه‌ی دوردستی از دنیا قرار دارد که دور از هرگونه مدنیّتی است؛ این کشور وارد میدان تمدّن می‌شود و به فاصله‌ی مثلاً صد یا صد و پنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه‌ی آن تمدّن‌ها فائق می‌آید؛ این یك حرکت معجزه‌آساست؛ اصلاً قابل تصور نیست. این نبود مگر اینکه اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریص داشت. اصلاً ببینید در احادیثی که در زبان‌هاست و گاهی مورد تعمّق قرار نمی‌گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: «**النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ**»[1]؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسان‌هایی دانشمندند؛ انسان‌هایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعاع هستند. همج رعاع یعنی انسان‌های سرگردان، بی‌ارزش و بی‌وزن. می‌بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم می‌برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است.[2]

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. بیانات در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۰۷/۰۵.

۴/۱/۲/۱. مأموریتی علمی از طرف دین برای بشر

شما باید روح علمی و علم‌گرایی را و اینکه این کَون عظیم قاعده‌ای دارد و بر تمام اجزایش قانونی حکم‌فرماست و ما از طرف دین مأموریم که این قانون را کشف کنیم، تا بتوانیم این کَون را اداره کنیم، در جامعه گسترش دهید. بشر برای اداره‌ی این کَون آمده است. بشر آمده که بر سنگ و چوب و درخت و روی زمین و زیر زمین حکومت کند؛ نیامده که محکوم این‌ها باشد. این حاکمیّتِ بر روی زمین که فلسفه‌ی وجودی و وظیفه‌ی اصلی بشر است محقّق نمی‌شود، مگر آن وقتی که شما قوانین زمین یعنی قوانین آب و باد و هوا را بشناسید. تا این قوانین را نشناسید، نمی‌شود. پس، این قوانین را با علم می‌شود شناخت. بنابراین، روح علمی یك هدف مهم است.[1]

۵/۱/۲/۱. جستجوی دانش، وظیفه‌ای فراگیر

دیروز اسلام به ما گفت: «حتی اگر می‌توانید برای فراگیری دانش به چین بروید».[2] چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی‌کنیم که اگر بخواهیم طولانی بودن راه را نشان بدهیم، این‌طور مثال بزنیم که این معنا را برساند. پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این‌گونه به فراگیری دانش تحریض می‌فرمود. ما نیز امروز عقیده‌مان همین است. ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آن‌ها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگی‌ها را؛ نه اعتیادهای مضرّ را؛ نه بیماری‌های خطرناك را؛ نه این «طاعون آمریکایی» که اسمش را «ایدز» گذاشته‌اند و نه بقیّه‌ی فسادهای اخلاقی و غیره را. این‌ها را از آن‌ها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا. محیط جامعه، باید محیط آموزش، یاد گرفتن و یاد دادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است. اگر ما آموزش را درست انجام دهیم، تزکیه هم در خلال آن

---

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.

۲. بحار الانوار، ج۱، ص ۱۸۰: «قال النبیّ ﷺ: اطلبوا العلم ولو بالصّین، فإنّ طلب العلم فریضةٌ علی کلّ مسلم».

هست. اینجاست که معلّمین باید بفهمند نقششان چیست. در جامعه‌ای که بر محور آموزش می‌چرخد، معلم کجاست؟ مرکز آن دایره و محور آن حرکت. در هر کلاسی که هستید، در هر محیطی که هستید اگر در دانشگاه هستید و طرف حساب شما دانشجویان دوره‌های عالی هستند، یا در دبیرستان، یا حتی در دبستان هستید، یا در کودکستان؛ اگر در حوزه هستید، در محیط تعلیم و تربیت جدید هستید؛ هرجا هستید معلّم محور حرکت جامعه است؛ معلّم معیار کار درست در جامعه است و باید یاد بدهد. این مهمّ است. این مهمّ است که یك نفر چنین نقش برجسته و بارزی را در اداره‌ی کشورش و پیشرفت دنیای محیط خود ایفا کند.[1]

۶/۱/۲/۱. ضرورت تلاش علمی مرد و زن

ما باید برای حرکت و تلاش در راه خدا، خود را آماده نگهداریم. در این جهت، زن و مرد هم فرقی نمی‌کند؛ مردان هم موظفند، زنان هم موظفند؛ مردان هم باید علم و دانش را تحصیل کنند، زنان هم باید علم و دانش را تحصیل کنند؛ مردان هم باید تا آنجا که می‌توانند و در هر نقطه‌یی که می‌توانند، در راه سازندگی کشور تلاش کنند، زنان هم باید در راه سازندگی کشور و بخصوص سازندگی نسل نو و تربیت اسلامی او تا آنجا که می‌توانند، تلاش کنند. اگر این قشر عظیم از ملّت ایران -یعنی زنان- دوشادوش مردان، با حفظ حدود اسلامی، علم و فنّ و کارهای شایسته‌ی یك مسلمان را فرابگیرند و عمل بکنند، یقیناً موفقیت بیشتر خواهد بود.[2]

۲/۲/۱. توجّه ویژه به اندیشیدن

فرموده‌اند: «بزرگترین عبادت، تفکّر است»[3]؛ تفکّر در آفرینش، تفکّر در وظائف

---

۱. بیانات در دیدار با جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۰۲/۰۹.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

۳. الکافی، ج۳، ص۱۴۱.

انسان، تفکّر در زندگی دنیا، تفکّر درباره‌ی آخرت، تفکّر در اوضاع سیاسی عالم، تفکّر در مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر. ما تحوّل در علم و پیشرفت در علم داریم، پیشرفت در فکر هم باید پیدا کنیم. اندیشه و تفکّر است که خطّ و جهت و سمت تلاش‌های علمی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع را ترسیم می‌کند.[1]

۳/۲/۱. جستجوی دانش و تعالی معنوی

بعضی از بدبختی‌ها ناشی از جهالت و ناشی از نداشتن دانش است، که آن نداشتن دانش هم به نوبه‌ی خود از بی‌ایمانی ناشی می‌شود. بی‌ایمانی یکی از ریشه‌های بی‌دانشی است نه اینکه هرکس دانش ندارد بی‌ایمان است و هرکس که دارد ایمان‌دار است نه، در همه‌ی روندهای عمومی جابه‌جا می‌شوند، اما یکی از مهمترین موجبات بی‌دانشی یك مجموعه بی‌ایمانی آنهاست و بی‌ایمانی تأثیر زیادی در بی‌دانشی دارد. البته کسانی هم هستند که دانش را به‌دست آوردند در حالی که بی‌ایمان هم بودند! در اینجا: عامل دیگری به‌جای ایمان موجب دانش آنها شده است، اما به هر حال بی‌دانشی معلول بی‌ایمانی نیز هست همچنانکه معلول چیزهایی دیگر می‌تواند باشد.[2]

دانش سودمند

هرجایی که دانش باشد، اما وجدان و معنویّت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آنجا غایب باشد، بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویّت و اخلاق، بمب اتم می‌شود، به جان بی‌گناهان می‌افتد؛ اسلحه می‌شود، غیر نظامیان را در لبنان و فلسطین اشغالی و دیگر مناطق عالم هدف قرار می‌دهد؛ موادّ کشنده‌ی شیمیایی می‌شود، در حلبچه و بقیه‌ی نقاط عالم، زن و کودك و مرد جوان و انسان و حیوان را به

---

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملّی نخبگان جوان، ۱۳۹۱/۰۷/۱۲.

۲. بیانات در جلسه دهم تفسیر سوره بقره، ۰۸/ ۰۸/ ۱۳۷۰.

نابودی می‌کشد! این‌ها از کجا آمد؟ این موادّ کشنده، از همین مراکز علم و از همین کشورهای اروپایی خارج شد! آن‌ها بودند که این مواد را ساختند و در اختیار رژیمی که ملاحظات لازم را نداشت، گذاشتند. نتیجه این شد که مشاهده کردید. سلاح‌ها و انواع و اقسام فرآورده‌های علم، امروز نتوانسته است و نمی‌تواند بشر را خوشبخت کند، خانواده‌ها را سعادتمند نماید، فرزندان و کودکان و زنان و مردان را لذّت زندگی بچشاند؛ به خاطر اینکه با اخلاق و معنویّت همراه نیست. ما در تمدّن اسلامی و در نظام مقدّس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدّن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویّت پیش ببریم.[1]

۱/۲/۴. علم‌آموزی با هدف صحیح

ممکن است یك کشور... علم خودش را به کار بگیرد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم که وقتی یك جایی فرود افتاد، دیگر با گناه و بی‌گناه و مسلّح و بچه‌ی کوچك و شیرخوار و انسان‌های مظلوم را نگاه نمی‌کند و فرقی نمی‌گذارد و همه را نابود می‌کند. علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحوّلی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأیید ما نیست و ما چنین تحوّلی را دوست نمی‌داریم.[2]

۱/۲/۵. استفاده‌ی بهینه از فرصت، جهت علم‌آموزی

اهل دانش و کسانی را که طعم علم چشیده‌اند، نمی‌شود از دانش جدا کرد. مهم این است که در محیط جامعه، احساس می‌شود کسانی که معلومات کمتری دارند، متأسّفانه برای یاد گرفتن بی‌رغبتند. این، مسئله‌ی خطرناکی است و باید درست به عکس شود. یعنی شما در جامعه چه کارگر باشید، چه کاسب؛ چه معلم باشید، چه دانشجو؛ چه مشاغل تولیدی داشته باشید، چه مشاغل خدماتی؛ چه مرد باشید و چه زن؛ هرکه و در

---

۱. بیانات در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار، ۱۹/ ۰۶/ ۱۳۷۶.

۲. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۸/ ۰۸/ ۱۳۸۵.

هر سنی هستید، باید در حال تعلّم و یاد گرفتن باشید. إلی ماشاءاللّه کتاب هست. پس، وقت‌هایی را برای کتاب خواندن بگذارید. چقدر وقت ما در رفت و آمدها، در اتوبوس‌ها، در انتظار نشستن‌ها و در این گوشه و آن گوشه به حرف زدن‌های بیهوده تلف می‌شود! این وقت‌های تلف شده را اگر روی هم بگذارید، از عمر یك دانشجوی پرکار، بیشتر می‌شود. اگر این اوقات را به کار بکشیم و از آن‌ها استفاده‌ی آموزشی کنیم در خانه، در محیط کار، در بین راه ببینید جامعه چه خواهد شد.[1]

۶/۲/۱. خضوع علمی در برابر استاد

شما وقتی با کسی معاشرت می‌کنید که در بحث و در سخن می‌بینید علمش از شما بیشتر است، راحت تسلیم او می‌شوید و هرچه می‌گوید از او می‌پذیرید و در مقابلش احساس خضوع می‌کنید، این یك امر قهری و فطری است. یك استاد مسلّطی که در یکی از دانش‌ها مثلاً هر سؤالی از او بشود شما می‌بینید جواب حاضر و منطقی و قانع کننده‌ای دارد، آیا در مقابل او احساس خضوع نمی‌کنید؟ حالا اگر این استاد نه در یك علم و در چندین دانش این خصوصیّت را داشته باشد، در مقابل او چگونه احساس خضوع می‌کنید؟ این تسلیم ارزش‌های برتر شدن خصیصه‌ی فطری انسان است و یکی از ارزش‌های برتر دانش است. حالا از دانش فراتر برویم؛ کسی که یك قدرت فوق‌العاده، یا یك توانایی جسمانی، یا یك توانایی و تسلّط روحی مثلاً دارد، انسان راحت خود را در دسترس او قرار می‌دهد و در مقابل او احساس خضوع می‌کند. پس این گرایش به منبع علم و منبع قدرت یك امر فطری انسان است، و وقتی شما تشخیص می‌دهید ذات مقدس پروردگار منبع لایزال علم است، لازمه‌اش عبودیّت و بندگی پروردگار انسانی را درك بکنند؛ و آنچه که تا امروز از وجود انسان کشف شده در زمینه‌های مختلف، جسمانی و زیستی، و بیولوژیك، و بافت‌های مغز، روحیّات و جهات گوناگون

---

۱. بیانات در دیدار با جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۰۲/۰۹.

روان‌شناختی‌اش یك قطره‌ای در مقابل دریاست و این دانشمندان بخش‌های مختلف انسان‌شناسی صراحتاً بیان می‌کند. اگر کسی یك بسته‌بندی‌ای از دانش عظیم بشری را داشته باشد شما در مقابلش تعظیم می‌کنید، درحالی‌که کل این دانش، هنوز نتوانسته است حتی آن موجودی را که خدای متعال با قدرت آفریده است بشناسد، پس چگونه خواهد توانست آن قدرت بی‌پایان که این موجود را با تمام اسرار و پیچیدگی‌ها و جزئیاتش پدید آورده، و بعد نسل‌های پی‌درپی او را، با اشکال گوناگون و با همان ریزه‌کاری‌ها به‌وجود آورده است بشناسد؟ این چه علمی و چه دانشی است؟ «**يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ**»[1] این جمله‌ای است که در آیةالکرسی می‌فرماید: هیچکس به علم خدا احاطه پیدا نمی‌کند، مگر به قدری که خدای متعال اراده کرده و اذن داده باشد و بشر در طول قرون، بخشی از این دانش را به دست می‌آورد، لهذا کسی که دارای یك چنین دانش عظیمی است انسان را به طور قهری خاضع و در مقابل خودش وادار به عبودیّت و بندگی و فرمانبری می‌کند بدون اینکه اجباری در کارش باشد.[2]

۷/۲/۱. فروتنی در برابر استاد

احترام به استاد هم یك مسئله است. یکی از سنت‌های رائج حوزه‌های علمیه، تواضع شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد. «آداب المتعلّمین» می‌نوشتند، که متعلّم در مقابل معلّم چه وظائفی دارد و معلّم چه حقوقی بر او دارد؛ همچنان که متقابلاً متعلّم بر معلّم حقوقی دارد. اینکه استاد بیاید بگوید و برود، نه؛ حرف شاگرد را می‌شنفتند، گوش می‌کردند. این‌ها از قدیم معمول بوده است. در همین زمان ما بعضی از بزرگان بودند، الآن هم هستند؛ شاگرد بعد از درس، تا خانه‌ی استاد او را همراهی می‌کرد؛ بحث

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲. بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۱/۰۱/۲۶.

می‌کرد، صحبت می‌کرد، سؤال می‌کرد. گعده، گعده‌ی علمی؛ نشست، نشست تحقیقی و سؤال و جواب؛ اینها سنت‌های خوب حوزه‌ی ماست.[۱]

۸/۲/۱. تکریم معلّم و متعلّم

من همّتم این است که ارزش‌گذاری معلّم، همان ارزش‌گذاری اسلامی باشد. جامعه‌ی ما نیاز دارد که به معلّم احترام کند و معلّم را تکریم کند. اگر ولی دانش‌آموز برای معلّم به معنای واقعی کلمه احترام قائل شد، آن دانش‌آموز هم سر کلاس و بعد از کلاس نسبت به معلّم همین احساس را خواهد داشت. ما این را لازم داریم. این برای شما از همه‌ی امتیازات مادّی بالاتر است.[۲]

از نظر اسلام همانطور که معلّم احترام دارد و باید تکریم شود، متعلّم هم باید تکریم شود؛ شاگرد را هم باید تکریم کرد. به شاگرد اهانت نباید کرد. این یك جنبه‌ی پرورشی بسیار عمیقی دارد. اینجا هم یك روایتی است که این‌طور نقل شده: «**تَواضَعُوا لِمَن تُعَلِّمون مِنه و تَواضَعُوا لِمَن تُعَلِّمونه**»[۳]؛ از کسی که فرامی‌گیرید، تواضع کنید و کسی هم که از شما فرامی‌گیرد، تواضع کنید. «**و لا تَکُونوا جَبابِرَةَ العُلَماء**»[۴]. جبّار دو نوع است: جبّار سیاسی، جبّار علمی. جبّار علمی نباشید؛ جبّاران عالِم نباشید؛ مثل فرعون. بنده این‌جور استادی را در یکی از دانشگاه‌های کشور، سال‌ها پیش، شاید چهل سال، چهل و پنج سال قبل دیده بودم که جوری با شاگردهایش حرف می‌زد و تعلیم می‌داد و برخورد می‌کرد، که برخوردش فرعونی بود، نه برخورد پدر با فرزند. معلّم ممکن است درشتی هم بکند، اما درشتی غیر از تحقیر است؛ غیر از اهانت است. شاگرد را باید تکریم کرد. شما هرکدامی یقیناً تجربه‌های زیادی دارید از شاگردانی که شما تکریمشان کرده‌اید و این کار

---

۱. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

۲. بیانات در دیدار معلّمان استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۲.

۳. الکافی، ج۱،ص۳۶؛ الامالی، ص۳۵۹؛ منیةالمرید، ص۱۶۲؛ بحارالانوار، ج۲،ص۴۱.

۴. الکافی، ج۱،ص۳۶؛ الامالی، ص۳۵۹؛ منیةالمرید، ص۱۶۲؛ بحارالانوار، ج۲،ص۴۱.

جواب داده است؛ تربیتِ او را آسان‌تر کرده است. دشنام دادن، تحقیر کردن، حتی زدن، خوب نیست -که حالا «الضَّربُ لِتَأدیب» جزو حرف‌هایی است که از قدیم معروف و معمول هم بوده، بعدها نشان دادند که نه، ضرب خوب نیست- بنده هم عقیده‌ام همین است.[۱]

۹/۲/۱. اهتمام به تربیت و رشد دانشجو

ما نباید در هیچ بخشی دچار کمبود استاد و خلأ استاد باشیم. امروز راه هم برای این باز است. خوشبختانه دانشجوهایی که دوره‌های تکمیلی را می‌گذرانند، رتبه‌های خوبی دارند، رتبه‌های بالایی دارند و استعدادهای خوبی دارند، می‌توانند در تدریس دانشگاه‌ها نقش ایفا کنند. بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قدیمی، آیه‌ی قرآن نیست که نشود آن را عوض کرد. به موقعیت‌ها نگاه کنید و دانشگاه را از لحاظ تدریس به یک میدان پرتحرّک تبدیل کنید؛ با تعامل دانشجو با استاد، تحرّک استاد، مطالعه‌ی استاد، دسترسی استاد به مراکز علمی و اطّلاعات علمی و نشریات علمی -که امروز خوشبختانه با رواج اینترنت و چیزهای دیگر، خیلی از گذشته آسان‌تر شده- دانشگاه را به یک مجلس عمومیِ دائماً در حال مباحثه و در حال کار تبدیل کنید؛ دانشجو را رشد بدهید و تربیت کنید.[۲]

۱۰/۲/۱. توجّه به حضور بانوان در عرصه‌های علمی

دانش، چیز بسیار عزیزی است و من طرف‌دار این هستم که زنان در جامعه‌ی ما در همه‌ی رشته‌ها دانشمند بشوند. البتّه در آن جلسه‌ی قبلی[۳] که پارسال یا پیارسال بود من رشته‌ی پزشکی را اولویّت دادم؛ این به خاطر آن است که پزشکی، ضرورت نقد و فوری

---

۱. بیانات در دیدار معلّمان استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۲.

۲. بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌های استان خراسان، در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.

۳. بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

ماست؛ و الّا در همه‌ی رشته‌ها، خانم‌ها بایستی به آن استعدادهای عالی خودشان پاسخ بدهند. فرض بفرمایید در بین این پنجاه میلیون جمعیّت کشور ما، اگر مثلاً سی میلیون یا سی و پنج میلیون انسانی هست که در سنین متناسب برای ثمر رساندن به این کشور است، طبیعتاً از این سی و پنج میلیون، نصفش زنان هستند. مگرمی‌شود از کنار این همه استعدادی که در این‌ها نهفته، به آسانی گذشت؟ مگر می‌شود این خزانه‌های الهی را در وجود این‌ها نادیده بگیریم؟ در میان این‌ها باید دانشمند باشد؛ منتها دانش با همه‌ی عظمتش، در مقابل آن حیثیّت معنوی‌ای که خدای متعال به زن داده، چیزی نیست.[1]

امروز بحمدالله زنان ما در میدان‌های گوناگونی پیشرفت داشته‌اند. نباید زنان و دختران را از تحصیل علم بازداشت؛ باید کمك کرد تا تحصیل کنند و معرفت و بصیرت پیدا نمایند. زنان می‌توانند در همه‌ی مسائل، دوشادوش مردان باشند؛ البته باید حدود الهی و احکام الهی حفظ بشود.[2]

۱/۲/۱۱. اهتمام به کتاب و کتابخوانی

کتاب یك پدیده و یك موجود ذی‌قیمت است؛ همیشه اینجور بوده است، در آینده هم همین جور خواهد بود. لذاست که به کتاب بایستی اهتمام ورزید. اهتمام به کتاب در واقع قوامش به اهتمام به کتابخوانی است. در جامعه باید سنت کتابخوانی رواج پیدا کند. فایده‌ی سوادآموزی این است. اثر حرکت و نهضتی که در کشورها برای ریشه‌کن کردن بیسوادی انجام می‌گیرد، عبارت است از همین، که بتوانند از این مجموعه‌ی عرضه‌کننده‌ی فکر و ذوق و استعدادِ دیگران استفاده کنند؛ این بدون کتابخوانی

---

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشك متخصص، و مسئولان اولین کنگره‌ی حجاب اسلامی، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

امکان‌پذیر نیست. به گمان من یکی از بدترین و پرخسارت‌ترین تنبلی‌ها، تنبلی در خواندن کتاب است. هرچه هم انسان به این تنبلی میدان بدهد، بیشتر می‌شود. کتابخوانی باید در جامعه ترویج شود.[۱]

۱/۳. کسب و کار

۱/۳/۱. اهمّیت و جایگاه

در منطق عقلایی، اگر انسان ملاحظه کند در سلسله‌ی نیازهای حیاتی خود، حلقه‌ی مربوط به کار، یك حلقه‌ی اساسی و تعیین‌کننده است. یعنی اگر همه‌ی پول‌های عالم را هم جمع کنند، عنصر کار و کارگر در کنار آن نباشد، همه‌ی نیازهای انسان بر زمین می‌ماند. پول را نه می‌شود خورد، نه می‌شود پوشید، نه می‌شود استفاده کرد. آن چیزی که از ثروت انسان‌ها و نعمت‌های روی زمین، نیازهای انسان را تأمین می‌کند، عنصر کار است. کار هم متّکی به کارگر است. بنابراین نقش بازوی توانا و سرپنجه‌ی ماهر و ذهن و ذوق و سلیقه‌ی کارگر در حیات انسان -چه حیات فردی‌اش، چه حیات اجتماعی‌اش- یك امر واضحِ عقلایی است. آن کسانی که به قشر کارگر و مجموعه‌ی کارگری بی‌توجّهی و بی‌اعتنایی می‌کنند، در حقیقت این نقش اساسی و مهم را نمی‌بینند یا ندیده می‌گیرند. آن کسانی هم که کارگر را در کنار ابزار کار، مثل یك وسیله به‌حساب می‌آورند، همین‌جور. این، منطق عقلایی است و منطق کاملاً درستی است؛ لیکن بالاتر از این، منطق اسلام است. اسلام همین کاری را که ما می‌کنیم، سرپنجه‌ی کارگر انجام می‌دهد و نانی برای خود و دیگران فراهم می‌آورد، عبادت و عمل صالح می‌داند. یعنی مسئله‌ی کارگر و کاری که انجام می‌دهد، محدود و محصور نیست به زندگی این دنیا؛ بلکه خدای متعال در نقشه‌ی جامع زندگیِ طولانی بشر در دنیا و آخرت،

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران، ۱۳۹۰/۰۴/۲۹.

برای این حقیقت، برای این پدیده -یعنی پدیده‌ی کار- یك جایگاه والایی درست کرده است. پیغمبر اکرم فرمود: «**هذِهِ يَدٌ لاتَمَسُّهَا النّارُ**»[1] وقتی پیغمبر دست کارگر را گرفت و بوسید، همه تعجّب کردند. حضرت فرمود: این دستی است که آتش آن را لمس نمی‌کند؛ این دستی است که به آتش نمی‌رسد. یعنی نماز شب هم که می‌خوانیم، قرآن هم که می‌خوانیم، توسّل هم که به خدای متعال می‌کنیم، در واقع حجاب‌های بین خودمان و آتش را ایجاد می‌کنیم. کار هم که می‌کنیم، با همین کار، بین خودمان و آتش، ایجاد مانع و حجاب می‌کنیم. این خیلی چیز بالایی است، خیلی چیز مهمی است. این، نگاه اسلام است.[2]

کار در سیره‌ی ائمه و اولیای خدا

این‌همه روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام در اهمّیت کار، در فضیلت کار وارد شده که این کارهایی که شما ذکر کردید، نمونه‌هایی از همین چیزی است که مورد فضیلت است، که حالا من این روایت را اینجا یادداشت کردم: «**مَن يَعمَلْ يَزدَدْ قُوَّةً، مَن يُقَصِّرْ في العَمَلِ يَزدَدْ فَترَةً**»[3] کار که بکنید، نیروی کار هم افزایش پیدا می‌کند. خاصیّت کار، کاهش نیست، افزایش است؛ افزایشِ خودِ نیروی کار، نه محصول کار. خب، محصول کار که معلوم است افزایش پیدا می‌کند- وقتی کار کردید، کار یك محصولی دارد- اما در این روایت، امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید که وقتی کار کردید، قدرت کار و نیروی کار هم افزایش پیدا می‌کند. «**مَن يُقَصِّرْ في العَمَلِ**»، کسی که در کار کردن کوتاهی کند، تقصیر بکند، «**يزدد فَترة**» یا «**فِترة**»، فتور و سستی او افزایش پیدا می‌کند. این مال شخص فقط نیست؛ این

---

۱. أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶۹؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۵۳.

۲. بیانات در دیدار هزاران نفر از کارگران سراسر کشور، ۱۳۹۰/۰۲/۰۷.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۹۰.

«مَن» که فرمود: «**من یعمل**»، معناش فقط این نیست که هرکسی این کار را بکند؛ خب، این روی اشخاص نیست، روی جوامع هم هست: هر ملّتی، هر جامعه‌ای. هرچه کار بکنید، نیروی کارتان بیشتر می‌شود. هرچه تحرّك انسان داشته باشد، نشاط حرکتش بیشتر می‌شود. این خب، مال کار است که در اسلام درباره‌ی کار این‌همه حرف هست، که از جمله حالا این روایت را من اینجا خواندم.[1]

اگر شما می‌بینید که نبیّ مکرّم ﷺ دست کارگری را در دست مبارك خودشان گرفتند، او را لمس کردند، بعد سرشان را پایین آوردند و دست آن کارگر را به لب‌های مبارکشان رساندند و آن را بوسیدند؛ یا اگر می‌بینید که امیر مؤمنان و مولای متّقیان و بزرگترین قلب و زبان دریادلِ پُرمعرفتِ متّصلِ به وحی الهی بعد از پیامبر، می‌فرماید که «**مَن عَلَّمَني حَرفًا فَقَد صَيَّرَني عَبدًا**»[2] هرکس به من چیزی درس بدهد و بیاموزد، من را غلام خودش کرده است این عمل از پیامبر و این بیان از امیرالمؤمنین بی‌خود نیست؛ نمی‌خواستند با کسی تعارف کنند. این عمل و این بیان، مثل همه‌ی اعمال و بیانات آنان، برای ما درس است؛ هم برای خود کارگر، هم برای خود معلّم، هم برای بقیّه‌ی مردم، تا کارگر و معلّم بدانند که آن‌ها جزو سنگ‌های اساسی این بنا هستند؛ قدر خودشان را بشناسند و بفهمند که وجود آن‌ها چقدر در سرنوشت یك ملّت مؤثر است.[3]

ستایش کار و کارگر

آنچه که اسلام در مورد کارگر -به معنای عام کلمه- بیان می‌کند، تعارف نیست؛ برای دلخوش کردن نیست. وقتی پیغمبر عظیم‌الشّأن اسلام خم می‌شود و دست یك کارگر را

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۱۶/ ۰۶/ ۱۳۸۹.

۲. در همین مضمون، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۳. بیانات در دیدار با گروه کثیری از کارگران و معلّمان سراسر کشور، به مناسبت روز جهانی کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۰/۰۲/۱۱.

می‌بوسد، این را دیگر نمی‌شود حمل کرد بر یك عمل تعارف‌آمیز؛ این فرهنگ‌سازی است، درس است؛ این برای این است که در امّت اسلامی و در طول زمان و تاریخ، سرپنجه‌ی ماهر کارگر و بازوان فعال کارگر قدرشناسی شود. ما با این چشم به طبقه‌ی کارگر نگاه می‌کنیم. کارگر ساده، کارگر ماهر، مهندس، طرّاح و همه‌ی کسانی که در سلسله‌ی تولید کار و تولید محصول تلاش می‌کنند، مشمول این تکریم و تجلیل اسلام قرار دارند.[1]

منقبت اصلی و محوری برای نیروی کار در یك جامعه این است که کارگر با تن خود، با جان خود، با مغز خود، حرکت پیشرفت کشور و آسایش مردم را تأمین می‌کند. درست است که عوامل دیگری هم در این عرصه مؤثّرند -مانند نیروی سرمایه، نیروی مدیریت- و در جای خود باید قدر آنها هم دانسته شود، ولی کارگر این کار را با جسم و جان خود انجام می‌دهد؛ این یك ارزش مضاعف است.[2]

در دنیای غرب هم بیمه‌های کارگری، حمایت از کارگر، و چه و چه، عمدتاً برای این است که کارگر کار کند تا آن -به قول معروفِ امروز- «یك درصد» لذّت ببرد و کامرانی کند. با کارگر، صادق و روراست نیستند. اسلام با کارگر صادق است، روراست است، منطق دارد. کار، ارزش‌آفرین است؛ ارزش است. در یك روایتی هست که: «**الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ**»[3] یعنی حتّی دانش، مرهون کار است. در این روایت -که یك بیان نمادین و سمبلیك است- می‌فرماید: دانش، کار را صدا می‌زند؛ اگر کار پاسخ داد، دانش می‌ماند و توسعه پیدا می‌کند؛ اگر کار پاسخ نداد، دانش هم می‌رود. ببینید چه بیان زیبایی است. یعنی پیدایش دانش، پایداری دانش، پیشرفت دانش، وابسته‌ی به کار

---

۱. بیانات در دیدار کارگران نمونه سراسر کشور، ۱۳۸۹/۰۲/۰۸.

۲. بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور در آستانه روز کارگر، ۱۳۹۲/۰۲/۰۷.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۶.

است. اینها منطق است، اینها مبنای فکری است؛ اسلام اینجوری است. اسلام با قشر کارگر، صادقانه برخورد می‌کند.[۱]

سرزنش بیکاران

بیکاری، تنبلی، وقت‌گذرانی‌های بیجا، بی‌مورد، هدر دادن نیروی جوانی، نیروی فکری، نیروی بدنی مذموم است، ضدّ ارزش است؛ این منطق اسلام است. هرکسی در هرجایی که دارد یك کاری را انجام می‌دهد، دارد یك ارزش می‌آفریند. اگر با نیّت خدایی همراه باشد، عبادت است، ثواب است.[۲]

جهاد مداوم، نیاز همه است. همه‌ی پیشرفت‌ها، همه‌ی تمدّن‌سازی‌ها، به برکت مجاهدتِ دائم شده است. مجاهدتِ دائم هم همه‌اش به معنای رنج کشیدن نیست. جهاد، شوق‌آفرین است. جهاد، شادی و نشاط آفرین است. امروز که نیاز به این جهاد داریم، کسی بیاید به تنبلی و کسالت و انزوا و بیکاری و بیکارگی دعوت کند، اینها می‌شود کفران نعمت الهی؛ «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ»[۳]؛ این نباید بشود.[٤]

چقدر بیکاری به بشریت خسارت می‌زند؛ چه بیکاری بر اثر تنبلی و عدم همّت شخص باشد، چه بر اثر این باشد که او قادر به کار نیست؛ چون کار وجود ندارد. پس، کار یك ارزش و یك عبادت حقیقی است. عامل حقیقی و واقعی برای پیشرفت یك کشور، کار است. بنابراین، ما از کارگر تجلیل می‌کنیم، تا از کار تجلیل شود.[۵]

---

۱. بیانات در اجتماع کارگران کارخانجات تولیدی داروپخش، ۱۳۹۱/۰۲/۱۰.

۲. بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور به‌مناسبت روز جهانی کارگر، ۱۳۹۵/۰۲/۰۸.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

٤. بیانات در دیدار جمعی از مداحان در سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

۵. بیانات در دیدار کارگران و معلّمان به مناسبت روز جهانی کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری، ۱۳۷۹/۰۲/۱۴.

البته در کنار این واقعیت‌ها، این واقعیت هم هست که ما هنوز آن حالت لازم متناسب اسلامی را در میدان کار و اینها در خودمان به وجود نیاوردیم؛ یک قدری دچار تنبلی هستیم؛ این جزو میراث‌های دوران استبداد و تسلط دیکتاتوری بر کشور است. وقتی در یک کشوری دیکتاتوری بود، مردم تنبل می‌شوند؛ استعدادها به میدان تجربه و عمل وارد نمی‌شوند. این میراث دوران استبداد است که در ما وجود دارد. باید تنبلی را کنار بگذاریم. آن خطرپذیری لازم در همه‌ی بخش‌های جامعه نیست. با توکّل به خدای متعال، و با تدبیر و درایت لازم، باید خطرپذیری وجود داشته باشد؛ این را باید همه داشته باشیم.[1]

فرهنگ کار باید در کشور یک جوری باشد که مردم کار را عبادت بدانند؛ هر یک ساعت کار را با شوق بیفزایند در مدت و مقدار کاری که انجام میدهند. باید کار کرد. با بیکاری و بی‌میلی به کار و تنبلی و وادادگی، کشور پیش نخواهد رفت.[2]

مسئله‌ی «کار سخت» نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت‌طلبی و تن دادن به زندگیِ دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ‌کدام از این کشفیّات مهم علمی به وجود نمی‌آمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختی‌ها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه‌ی اساسی رسیدند. البته این موفقیّت‌ها در بسیاری از موارد -شاید بتوان گفت در اغلب موارد- در نهایت هم برایشان فایده داشته؛ فایده‌ی مادّی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن این‌ها از اول هدفشان این چیزها نبوده است؛ می‌خواستند بروند تا عمق یک مسئله و یک کار را به دست آورند و به آنجا برسند. این را به عنوان یک توصیه‌ی قطعی عرض می‌کنم.[3]

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶.

۳. بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۰۶/۲۵.

در روایت وارد شده است که اگر پیغمبر می‌دید یك آدم جوانی و قادر بر کاری نشسته است، تنبلی می‌کند و کار انجام نمی‌دهد، می‌فرمود: «**سَقَطَ مِن عَینِی**»[۱]؛ از چشمم افتاد. کار، عمل صالح است.[۲]

کار در اسلام عبادت است. اسلام از تنبلی و تن‌پروری و بیکارگی بیزار است. کار، فقط پشت میزنشینی نیست؛ همه نوع کاری در وضع کنونی کشور مورد نیاز است. کارهای فکری هم کار است، کارهای جسمانی هم کار است، کارهای اداری هم کار است؛ کارهای گوناگون در بخش‌های مختلف، کار است.[۳]

۲/۳/۱. کسب و کار حلال

[پیامبر ﷺ] در حالی که تحصیل مال از راه حلال را جایز می‌دانست و می‌فرمود: «**نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى**»[٤]؛ بروید از طریق حلال نه از راه حرام، نه با تقلّب، نه با دروغ و کلك کسب مال کنید، خود او اگر مالی هم از طریقی به دستش می‌رسید، صرف فقرا می‌کرد.[۵]

۳/۳/۱. وجدان‌کاری

اینکه ما در دو، سه سال قبل، از وجدان کاری گفتیم و در دهان‌ها هم این تعبیر تکرار می‌شود، نکته‌ی خیلی مهمّی است. من نمی‌دانم کسانی که این جمله را به زبان می‌آورند، تا چه حد به اهمّیت این مضمون و تأثیر آن توجّه می‌کنند. وجدان کاری، تعبیری از قبیل وجدان سیاسی و وجدان علمی است. معنای این کلمه این است که آن

---

۱. جامع الاخبار، ص۱۳۹؛ مستدرك الوسائل، ج۱۳، ص۱۱؛ بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۹.

۲. بیانات در دیدار با کارگران، ۱۳۸۵/۰۲/۰۶.

۳. بیانات در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا ؑ، ۱۳۸۰/۰۱/۰۱.

٤. الکافی، ج ۵، ص۷۱.

۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

کسی که مشغول کاری است، یك احساس وجدانی نسبت به کار پیدا کند و خود را در قبال آن کار، مسئول بداند. این، غیر از مسئولیّت در قبال کارفرماست؛ یك چیز دیگر است. علاوه بر جنبه‌ی شرعی و جنبه‌ی انسانی و تعهّد، در قبال خودِ کار، انسان خودش را مسئول بداند که کار را درست، کامل، قوی و بهترین انجام دهد؛ چه بالای سر او کسی باشد و چه نباشد. این، معنای وجدان کاری است.

وقتی همه‌ی کنندگان کار، با احساس وجدان کاری به کار پرداختند و فهمیدند در حالی که کار را می‌کنند، اگر صاحب‌کار هم نیست، اما خداوند متعال حاضر و ناظر است، کرام الکاتبین حاضرند و ملائکه‌ی مقرّب الهی نگاه می‌کنند؛ هر دقّتی که برای بهبود کار بشود، مورد تحسین کرام الکاتبین خواهد بود و در پرونده‌ی عملِ کننده‌ی کار ثبت خواهد شد. این چیزها، در محاسبات بشریِ ما به حساب نمی‌آید و غالباً نمی‌بینیم، غفلت می‌کنیم و بدان توجه نداریم؛ اما در حساب خدا که این حرف‌ها نیست.[1]

۴/۳/۱. مکمّل بودن کارگر و کارفرما

خب، یك بخش دیگر، نگاه به کارفرما است. بنده بارها، از سال‌ها پیش تکرار کرده‌ام، کارفرما و کارگر مکمّل یکدیگرند، نه معارض یکدیگر. اساس تفکّر مارکسیستی و دیالکتیك مارکسیستی بر تضاد و تعارض بود، اساس تفکّر اسلامی و دیالکتیك اسلامی بر همراهی و همگامی و همکاری و مزدوج شدن و همراه شدن است. کارفرما و کارگر دو عضوی هستند که می‌توانند به هم کمك کنند؛ دو معارض و دو دشمن نیستند؛ دو همکارند و هرکدام هم حقّی دارند. بالاخره کارفرما کسی است که می‌توانست این سرمایه را ببرد بگذارد مثلاً در فلان بانك و بدون دغدغه از سود آن استفاده کند؛ شاید بیشتر از درآمد کار هم برای او سود داشت؛ [امّا] نکرده، وارد میدان کار شده؛ این چیز بسیار خوبی است. اگر نیّت خدایی در این کار باشد، خدای متعال بهشت خواهد داد به‌خاطر

---

۱. بیانات در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۰/ ۰۲/ ۱۳۷۶.

این کار؛ من می‌شناختم کسی را، مرد مؤمنی را که زندگی‌اش زندگی ساده‌ای بود، پول‌دار بود لکن زندگی ساده‌ای داشت، به من گفت که بارها به من می‌گویند تو مگر دیوانه شدی که آمدی پولت را گذاشتی در این دستگاه‌های تولیدی با این خطر -به قول خودشان- و با این ریسکی که دارد؛ برو در بانك بگذار و سودش را بگیر، استفاده کن؛ من گفتم نه، من باید از این پول استفاده کنم برای پیشرفت کشور و تولید. خیلی خب، این چیز بسیار باارزشی است. یکی از حقوقی که اینجا وجود دارد، همکاری صمیمانه‌ی کارگر با کارفرما است؛ باید با هم همکاری صمیمانه بکنید.[1]

۵/۳/۱. رعایت حقوق طرفینی کارفرما و کارگر

در منطق کشورهای سرمایه‌داری، کارگر یك ابزار است؛ وسیله‌ای است در خدمت کارفرما. در منطق آن مکتب‌های مضمحل‌شده و نابودشده‌ای که ادعای طرفداری از کارگر می‌کردند، وجود جنگ میان کارفرما و کارگر بود. از این جنگ بود که آن نظام‌ها می‌خواستند نان بخورند و اسمشان را بگذارند مدافعین کارگر. آن وقت در نظام به اصطلاح سوسیالیستی شوروی سابق، همان بساط سرمایه‌داری، همان اسراف‌ها، همان فسادهای گوناگون مالی به اسم کارگر و به نام دفاع از طبقه‌ی کارگر وجود پیدا کرده بود. منطقشان، منطق تضاد و تعارض بود. اسلام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی هیچ‌یك از این دو طریق را قبول ندارد؛ معتقد است که این دو عامل، یعنی عامل کارآفرینی و ایجاد بنگاه‌های اشتغال و کارآفرینی یك بازوست، وجود نیروی کار یك بازوی دیگر است. این‌ها باید هر دو باشند و همکاری کنند. نقش دولت، ایجاد یك خط عادلانه‌ی میانه برای این همکاری است؛ ظلم نشود. نه آن‌ها به این‌ها تعرّض کنند، نه این‌ها از کار آن‌ها کم بگذارند؛ هیچ‌کدام به حقوق یکدیگر تعرّض نکنند. اگر این‌جور باشد، آن وقت جامعه با سلامت و صفا پیش خواهد رفت؛ نه آن پرخوری‌ها و اسراف‌ها و

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور به‌مناسبت روز جهانی کارگر، ۱۳۹۵/۰۲/۰۸.

زیاده‌روی‌ها فرهنگ رائج خواهد شد، نه محرومیّت یك طبقه برای آن طبقه فرهنگ ثابت خواهد شد.[1]

در اسلام رابطه‌ی کارگر و کارفرما، رابطه‌ی دوتا دشمن نیست، رابطه‌ی دوتا همکار است؛ رابطه‌ی استثمارگری هم نیست؛ یعنی کارفرما سلطان کارگر نیست. در نظام سرمایه‌داریِ غربی، مالك امور، کارفرماست؛ حالا برای مصلحت ممکن است یك امتیازاتی هم برای کارگر قائل شود تا کار او را از دست ندهد؛ اما رابطه این است، او مثل ابزار کار است. نگاهش به کارگر، نگاه به یك انسان نیست، نگاهِ مثل یك ماشین است. اسلام این را قاطعانه رد می‌کند. کارگر و کارفرما دو عنصرند، هرکدام نباشند، کار زمین است. کارگر آن کسی است که بالمباشره کار و محصول کار را تولید می‌کند؛ کارفرما آن کسی است که زمینه‌ی این تولید را فراهم می‌کند. او تولیدکننده‌ی کار و محصول کار است؛ این فراهم‌آورنده‌ی زمینه و کارآفرین است. او هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ مثل دو شریك، مثل دو هم‌سنگر. این نگاه اسلام است. هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبّت و صفا داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حقّ هرکدام به وسیله‌ی آن دیگری رعایت شود. اگر این شد، که این نگاه اسلام است؛ هم حرمت سرمایه‌گذار و کارآفرین و کارفرما باقی و محفوظ می‌ماند؛ هم حرمت کارگر و کننده‌ی کار و حاضر در صحنه. حرمت و حقّ هر دو محفوظ است و کشور هم به سوی اعتلا پیش می‌رود. رابطه‌ی کارگر و کارفرما این است. کارگران قدر کارفرماها را بدانند، کارفرماها هم قدر کارگران را بدانند؛ مثل دو همسنگری که اگر هرکدام آسیب ببینند، آن دیگری هم آسیب خواهد دید؛ مسئله این است.[2]

---

۱. بیانات در دیدار گروه کثیری از کارگران و کارآفرینان، ۰۴/ ۰۲/ ۱۳۸۷.

۲. بیانات در دیدار کارگران، ۰۶/ ۰۲/ ۱۳۸۵.

۶/۳/۱. رعایت حقوق کارگر

آنچه ما همیشه بر روی آن تکیه کردیم، تأکید کردیم و از بن دندان معتقدیم که برای کشور، برای فرهنگ عمومی کشور یک ضرورت است، عبارت است از تکریم و احترام‌گذاشتن به کار و کارگر. کارگر معنای عامّی دارد؛ امام﵀ می‌فرمودند: «پیغمبران هم کارگر بودند»؛ همین‌جور است. در مجموعه‌ی شما هم مدیران‌تان، فعّالان‌تان، برنامه‌ریزهای‌تان، کارآفرینانی که زمینه‌ی گسترش کار و اعتلای کیفیّت کار را فراهم می‌کنند، تا آحاد کارگران ما -کارگران تحصیل‌کرده، کارگران ماهر، کارگران مجرّب، تا کارگران ساده- همه کارگرند. نفْس کار احترام دارد، نفْس تحرّك و تلاش در جهت درست دارای احترام است؛ این نگاه اسلام است. همه‌چیز بر پایه‌ی این تکریم و احترام بایستی شکل بگیرد. اگر ما چیزی به نام حقوق کارگر و منزلت کارگر تعریف می‌کنیم، بر اساس همین احترام به کار و احترام به کارگر باید باشد. واقع قضیّه هم این است که تمدّن‌های بشری و پیشرفت‌های مادّی عالم در همه‌ی دوره‌ها، و همچنین پیشرفت معنوی و روحی و درونی هر انسان، جز با کار فراهم شدنی نیست؛ کار لازم است، تلاش لازم است. این آیه‌ی کریمه‌ای که قاری خوش صوت امروزِ ما، برایمان خواندند: «**وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى**»[1]؛ یعنی دستاورد شما تنها در سایه‌ی سعی شما و تلاش شما و کار شما است. در هر سطحی باید این‌گونه فکر کنیم؛ باید کار کنیم. نگاه مخاصمه‌آمیز میان کارگر و کارآفرین و امثال اینها، یك تعبیر غلط از یك واقعیت است؛ همه باید با هم همکاری کنند. اصلاً نگاه تضادّ و تعارض و تزاحمی که بر تفکّرات غربی حاکم بوده است - مخصوص مارکسیست‌ها هم نیست؛ قبل از مارکسیست‌ها هم نگاهِ ناظر به تضادّ و به تعارض، در تفکّرات غربی رایج و شایع بوده- از نظر اسلام نگاه مردودی است؛ نگاه مقبولی نیست. در اسلام دعوت به ائتلاف است، دعوت به وحدت است، دعوت به

---

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

همکاری است، دعوت به تراحم است، دعوت به تعاون است؛ این مبنای تفکّر اسلامی در همه‌ی فعّالیّت‌ها است. البتّه تعامل حدودی دارد، ضوابطی دارد، هرکسی حقوقی دارد؛ باید اینها رعایت بشود.[۱]

۲. خانوادگی

۱/۲. جایگاه خانواده

۱/۲/۱. تعریف خانواده

خانواده، کلمه‌ای طیّبه است. کلمه طیّبه هم خاصیتش این است که وقتی یکجایی به وجود آمد، مرتب از خود برکتی و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیّبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها همه کلمه طیّبه است؛ چه معنویّات و چه مادّیات.[۲]

خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر به وسیله‌ی یک نفر دیگر، آن جایی که انسان در آن صفا می‌یابد، راحتی روانی می‌یابد، این محیط خانواده است. کانون خانواده در اسلام این قدر اهمّیت دارد.[۳]

۲/۲/۱. اهمّیت و ارزش خانواده

خانواده بنیاد بسیار مهم و حائز اهمّیتی است. فایده خانواده در تربیت نسل بشر و ایجاد انسان‌های سالم ازلحاظ معنوی و فکری و روانی یک فایده منحصربه‌فردی است. هیچ‌چیز جای خانواده را نمی‌گیرد... وقتی نظام خانواده وجود داشته باشد، این

---

۱. بیانات در دیدار کارگران در گروه صنعتی مپنا در آستانه روز کارگر، ۱۳۹۳/۰۲/۱۰.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۴/۱۰/۰۴.

میلیاردها انسان، هرکدامشان دو موکّل و پرستار ویژه دارند که هیچ‌چیز جای آن دو پرستار را نمی‌گیرد.[۱]

۱/۲/۲/۱. خانواده سالم موجب پیشرفت فرهنگی جامعه

جامعه‌ی اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده‌ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه‌های فرهنگی و البته در زمینه‌های غیر فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است.[۲]

برای خانه باید شأن قائل شد؛ انسان بدون خانه -که مسکن و مأوایی ندارد- قابل تصوّر نیست. هر انسان احتیاج دارد به خانه و محیط خانه. روح محیط خانه عبارت است از خانواده؛ باید به این اهمّیت داد، باید در این تأمّل و تدبّر کرد.[۳]

۲/۲/۲/۱. خانواده سالم، عامل ایجاد جامعه سالم

تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است، اگر چنانچه در یک جامعه‌ای، خانواده‌ها درست بودند، سالم بودند، استحکام داشتند، تزلزل نداشتند، حدود و ثغور خانواده محفوظ بود، این جامعه می‌تواند به‌خوبی اصلاح بشود. افرادش می‌توانند رشد کند فکری پیدا کنند و از لحاظ روحی کاملاً سالم باشند، می‌توانند انسان‌هایی بدون عُقده باشند.[٤]

شاخص‌های خانواده سالم

انتقال مواریث

در اسلام و در فرهنگ اسلامی خانواده بادوام است. توی خانواده پدربزرگ‌ها و

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۸۱/۱۰/۰۴.

۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

۳. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی، ۱۳۹۲/۰۲/۲۱.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۴/۰۵/۱۱.

مادربزرگ‌ها و پدر و مادر هستند، نوه‌ها و نتیجه‌هایشان را می‌بینند... سنت‌ها را به هم منتقل می‌کنند. نسل گذشته مواریث خودش را به نسل بعد تحویل می‌دهد. بریده و بی‌ریشه و تنها و بی‌عاطفه بار نمی‌آیند.[1]

ایجاد محیط امن و قابل اعتماد

اعتماد یک امر قراردادی نیست که بیا من به تو اعتماد کنم، توبه من اعتماد کن. این‌طوری نیست. اعتماد را باید جلب کرد؛ با خوبی عمل، با رعایت اخلاق، با رعایت آداب، با رعایت حدود و ثغور و موازین شرعی.[2] خانواده یک محیط امنی است که در آنچه فرزندان و چه خود پدر و مادر می‌توانند روح و فکر و ذهن خود را در این محیط امن و قابل اعتماد، سالم نگهدارند و رشد بدهند. وقتی خانواده سست شد، نسل‌هایی که همین‌طور پشت سرهم می‌آیند، بی‌حفاظ‌اند.[3]

محلّ تربیت، هدایت و تعالی

انسان برای تربیت است، انسان برای هدایت و تعالی و کمال است. این نمی‌شود مگر دریک محیط امن؛ محیطی که در آن عقده به وجود نیاید، انسان اشباع بشود، در آن تعلیمات هر نسلی به نسل بعد منعکس بشود و از کودکی یک انسان تحت تعلیم صحیح، روان، طبیعی و فطری دو معلّم که نسبت به او از همه انسان‌های عالم مهربان‌ترند، یعنی پدر و مادر قرار بگیرد.[4]

محل تنظیم زندگی و تجدیدقوا

هر انسانی -هم مرد وهم زن- در طول زندگی، در شبانه‌روز مشکلاتی دارد و با پیش آمدها و حوادثی مواجه است. حوادث اعصاب را می‌کوبد و خسته می‌کند. انسان‌ها را

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۴/۰۵/۲۴.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۰۲/۱۰.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۱۲/۱۸.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۵/۲۰.

دچار ناآرامی و سراسیمگی می‌کند. وقتی وارد محیط خانه شد، این محیط امن‌وامان به او تجدیدقوا می‌بخشد. او را آماده یک روز دیگر و یک شبانه‌روز دیگر می‌کند. خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره شود، باید سالم اداره بشود.[1]

در داخل خانواده است که مرد و زن -که زوجین هستند- می‌توانند تجدیدقوا کنند، می‌توانند همّت خودشان را برای ادامه را آماده کنند. می‌دانید که زندگی یک مبارزه است، کلّ زندگی عبارت است از یک مبارزه بلند مدّت، مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه با نفس است. دائم انسان در حال مبارزه است. بدن انسان وقتی در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست، با رفتارهای صحیح و ابزارهای درست باشد. این مبارزه گاهی یک استراحت و یک‌بار انداز لازم دارد. این‌یک سفر و یک حرکت است این نقطه استراحت، داخل خانواده است.[2]

۳/۲/۱. ضرورت تشکیل خانواده

اصل قضیّه این است که باید کانون خانواده به وجود بیاید؛ اسلام این را خواسته است. شما یك دختر از جایی و یك پسر از جای دیگری می‌آیید و با یکدیگر آشنا و متّصل می‌شوید؛ یك خانواده به وجود می‌آید. این خانواده، منشأ خیراتی است. در اداره‌ی کشور و اداره‌ی انسانیّت، کارهای عظیمی به عهده‌ی این خانواده است. این، چیز بسیار مهمی است. شما باید این را مواظب باشید و حفظ کنید.[3]

این تشکیل خانواده را دستِ کم نگیرید. شاید من بتوانم بگویم یکی از گناهان

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۲۹/ ۱۰ /۱۳۷۷.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۰۸/ ۰۳/ ۱۳۸۱.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۲۰/ ۰۴/ ۱۳۷۰.

کبیره‌ی تمدّن غرب نسبت به بشریّت، این است که ازدواج و تشکیل خانواده را در چشم مردم سبك و کوچك کرد. این تمدّن، قضیه‌ی زن و شوهر را مثل لباس که عوض می‌کنند و مثل مغازه‌ای که با آن معامله می‌کنند و بعد برای کار دیگری آن را تبدیل می‌کنند به مغازه‌ای دیگر، رفتار کرد و این کار را با هر دو طرف -زن و مرد- انجام داد؛ یعنی در واقع احساسات و عواطف و غرایزی را که از زن و مرد زود برانگیخته می‌شود، به جان خانواده انداختند، که تا هر کدام از دیگری دلخوری‌ای پیدا کرد یا مانعی ایجاد شد و عیبی دید؛ یا چیز دیگری چشمش را گرفت، خانواده تهدید شود. اسلام اینگونه نیست؛ اسلام به‌شدت بنیان خانواده را مستحکم قرار داده و پایه‌های آن را قرص کرده و به آن سفارش کرده است؛ همچنان‌که به اصل ازدواج و گزینش همسر خوب و صالح سفارش کرده، به حفظ این بنیان رصین و مستحکم و مبارك هم سفارش کرده است؛ این را حفظ کنید.[1]

تأکید اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده

به نظر اسلام آن چیزی که اصل و محور است، تشکیل کانون خانوادگی است. از نظر اسلام، خانواده یك رکن بزرگ است. اگر باشد و سالمش باشد و تربیت درست باشد، در پیشرفت کار جامعه به صورتی که اسلام می‌خواهد، تأثیر زیادی دارد. اسلام می‌خواهد این کانون تشکیل بشود و به وجود بیاید.[2]

در حقوق اجتماعی، فرقی بین زن و مرد نیست. در حقوق شخصی و فردی، بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. در چند مسئله‌ی اختصاصیِ شخصی امتیازاتی به زن داده شده است، در چند مسئله امتیازاتی به مرد داده شده؛ آن هم بر اساس اقتضای طبیعت زن و مرد؛ این اسلام است؛ متین‌ترین، منطقی‌ترین، عملی‌ترین قوانین و حدود و مرزهایی که

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۰/۰۴/۲۰.

ممکن است انسان در زمینه‌ی مسئله‌ی جنسیّت فرض کند. باید دنبال این راه رفت؛ یکی از اساسی‌ترینش تشکیل خانواده است، یکی از اساسی‌ترینش اهتمام به حفظ محیط خانواده و انس خانوادگی است.[۱]

۴/۲/۱. اهداف تشکیل خانواده

۱/۴/۲/۱. دست‌یابی به آرامش

شما ببینید این آیه‌ی شریفه در مورد زن و مرد عمدتاً در داخل خانواده چه می‌فرماید. «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً»[۲]. یعنی از جمله‌ی نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را و برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند؛ «مِنْ أَنْفُسِکُمْ»، جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه‌ی جداگانه نیستند؛ همه یك حقیقتند، یك جوهر و یك ذاتند.

البته در بعضی از خصوصیّات، باهم تفاوت‌هایی دارند؛ چون وظایفشان دوتاست. بعد می‌فرماید: «لِتَسْکُنُوا إِلَیْها»[۳].یعنی زوجیّت و دو جنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده مرد در کنار زن، زن در کنار مرد آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله‌ی آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان در سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۹۲.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

۳. سوره روم، آیه ۲۱.

مانند حصن مستحکمی باشد چون مرد جسماً قوی‌تر از زن است یك خوشبختی است؛ مایه‌ی آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده نیازمند است؛ «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»[1] هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند.[2]

اسلام در بیان قرآن، در چند جا، این آفرینش زن و مرد و هم زیستی اینها و در نهایت زوجیّت آنها را برای آرامش و سکن برای زن و مرد شناخته است.[3]

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصت‌های مهمّ زندگی برای مرد و زن است. این‌یک وسیله آسایش، آرامش روحی است، وسیله دلگرم شدن به تداوم فعّالیت‌های زندگی است، وسیله تسلّی، وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است.[4]

این احساسات و نیازها برای یك استاد دانشگاه، یك دانشمند و یك محقّق، همچنان است که برای یك آدم کارگر ساده؛ یعنی این احساسات و نیازهای اصلی، در همه یکسان است. در این جهت، یك ثروتمند مثل یك فقیر است؛ هر دو دلشان می‌خواهد وقتی وارد خانه شدند، خانه به آنها آرامش و امنیّت و احساس راحتی و آسودگی بدهد؛ این را همه‌ی مردها می‌خواهند. همه‌ی زن‌ها هم می‌خواهند وقتی شوهرشان وارد خانه شد، خانه را پر از شیرینی و شادی کند؛ خانه برایشان محیط راحتی و شادی شود؛ زیرا هر دو خستگی دارند؛ زن کارهایی دارد و مرد هم کارهایی؛ حالا مرد در چالش‌های

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۳۰/ ۰۷/ ۱۳۷۶.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۹/۰۶.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۸۰/۱۲/۰۹.

زندگی، زن هم یا در چالش‌های زندگی و کارهای سیاسی یا در خانه و با تربیت فرزند؛ هر دو خسته‌اند. وقتی که زن و شوهر در پایان کار روزانه یا در وسط روز به هم می‌رسند و همدیگر را می‌بینند، هر دو از هم توقّع دارند که بتوانند محیط را شاد، سرزنده، قابل زیست و رفع کننده‌ی از خستگی بسازند؛ این توقّع به‌جایی است و بی‌جا هم نیست که هر دو از یکدیگر توقّع داشته باشند. اگر بتوانید این کار را بکنید، زندگی شیرین خواهد شد. ای‌بسا کسانی که خیلی ثروتمندند؛ اما این زندگی شاد را ندارند؛ در خانه درگیری، دعوا و دلخوری دارند. ای‌بسا کسانی که خیلی در جامعه معتبرند؛ عنوان دارند، رئیسند؛ اما در خانه‌شان هزار مشکل دارند. همان آقایی که ممکن است دستیار یا کارگر زیر دست و کارمندش جرأت نکنند به او بگویند بالای چشمت ابرو، و حرف او را مطیعانه گوش کنند، در داخل محیط خانواده ممکن است مدعی داشته باشد؛ زن بداخلاق و تنبل، یا محیط بد، که به جای اینکه برای او آرامش درست کند، خراب می‌کند. بنابراین اینها با ثروت و فقر و عنوان و بی‌عنوانی و در تهران یا فلان روستا بودن، هیچ تفاوتی نمی‌کند؛ همه‌ی انسان‌ها به این امنیّت زندگی نیاز دارند. لذا شما در قرآن که نگاه کنید، می‌بینید که وقتی بحث ازدواج می‌شود، می‌گوید: «**وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها**»[1]؛ تا مایه‌ی سکونت و سکینه -یعنی آرامش- باشد؛ زن و شوهر باید برای هم مایه‌ی آرامش باشند. درست گوش کردید! این را هم شما دخترها، هم شما پسرها در گوش داشته باشید! این ازدواج یك خانواده درست می‌کند، این خانواده باید محیط امن و امان و راحتی برای شما دو نفر باشد و اگر ان‌شاءاللّه فرزند داشتید -که خواهید داشت- برای آن فرزندان هم شما باید این محیط امن و امان را فراهم کنید، که این کار به خودی خود هم نمی‌شود.[2]

---

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴.

در قرآن ، آیه «**وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها**»[۱] آمده است. دو جا در قرآن، تعبیر سکن -تا آن جایی که من یادم هست- وجود دارد. خدای متعال، زوج آدمی را از جنس او قرار داد، زوج زن را، زوج مرد را از جنس خود او قرار داده، «**لِيَسْكُنَ إِلَيْها**»[۲] تا اینکه آدمی بتواند -چه مرد و چه زن- در کنار شوهر یا همسر، احساس آرامش کند.[۳]

۱/۱/۴/۲/۱. راهکارهای محیط امن و آرام

عشق‌ورزی زن و شوهر به یکدیگر

نکته دیگر اینکه، اگر بخواهید این محیط امن و امان به وجود بیاید، راهش این است که زن و شوهر این محیط را محیط محبّت کنند؛ یعنی به هم محبّت و عشق بورزند. چه‌طور؟ عشق ورزیدن که زورکی نیست؛ به قول مشهدی‌ها: «مهر به زور، عشق به چمبه»! بایستی محبّت در یك دل، مثل گلی که از زمین می‌روید، بروید. شما چه‌کار می‌کنید که گل محبّت در دل همسرتان بروید؟ این دست شما خانم و دست شما آقاست. راهش چیست؟ راهش این است که شما به او وفادار باشید و محبّت بورزید. این کار، محبّت را در دل او زنده می‌کند. او هم که به شما محبّت کند، در دل شما هم محبّت زنده می‌شود؛ چون به هم وابسته‌اید.[۴]

این رابطه انسانی، بر اساس محبّت و رابطه عاطفی استواراست؛ یعنی زن و شوهر باید به هم محبّت داشته باشند و همین محبّت، همزیستی آنها را آسان خواهد کرد، به پول و تشریفات و این چیزها هم‌بستگی ندارد.[۵]

مهم‌ترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است

---

۱. سوره اعراف، آیه۱۸۹.

۲. سوره اعراف، آیه۱۸۹.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج ، ۱۳۷۵/۱۰/۰۵.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴.

٥. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۰۹/۰۴.

که از تلاطم و اضطراب روحی در امان و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد. جمله‌ی بعدی بسیار جالب و زیباست. می‌فرماید: «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»[1]. رابطه‌ی درست زن و مرد این است: مودّت و رحمت، رابطه‌ی دوستی، رابطه‌ی مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدارند و به هم عشق بورزند و هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبّت هم مورد قبول نیست.[2]

نگاه به زن به عنوان محور آرامش

کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدّن غربی ادّعا می‌کنند طرف‌دار حقوق بشرند، در حقیقت ستمگران به زن هستند. زن را به چشم یك انسان والا نگاه کنید، تا معلوم شود که تکامل و حقّ او و آزادی او چیست. زن را به‌عنوان موجودی که می‌تواند مایه‌ای برای صلاح جامعه با پرورش انسان‌های والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حقّ زن چیست و آزادی او چگونه است. زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیّت آن مؤثّرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنند تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوقش در چیست.[3]

۲/۱/۴/۲/۱. تحقّق آرامش موجب پیشرفت خانواده

این آرامش، سکونت و نجات از تلاطم‌های روحی و اضطراب‌های زندگی است. میدان زندگی، میدان مبارزه است و انسان در او دائماً در معرض نوعی اضطراب است، این بسیار

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۳۰/ ۰۷/ ۱۳۷۶.

۳. بیانات در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا علیها السلام و «روز زن»، ۲۵/ ۰۹/ ۱۳۷۱.

چیز مهمی است. اگر این آرامش و سکونت به نحو صحیحی تحقّق پیدا کند، زندگی سعادتمندانه می‌شود، زن خوشبخت می‌شود، بچه‌هایی که در این خانه متولّد می‌شوند و پرورش می‌یابند، بدون عقده رشد خواهند یافت و خوشبخت خواهند شد. یعنی از این جهت، زمینه برای خوشبختی همه اینها فراهم است.[1]

۲/۴/۲/۱. تأمین نیاز جنسی

هنر ادیان و بیشتر از همه اسلام در این است که غرایز جنسی و غریزه‌ی زوج‌طلبی انسان را که غیر از غریزه‌ی جنسی است در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده‌اند که کانون خانواده، با پشتوانه‌ی غریزه‌ی جنسی، یا با پشتوانه‌ی آن غریزه‌ی دیگر که از غریزه‌ی جنسی عمومیّتش بیشتر است تحقّق پیدا کند و باقی بماند. بعضی‌ها ممکن است در سنین خاصّی نیاز جنسی هم نداشته باشند، اما نیاز به زوج‌طلبی را دارند و می‌باید زوجی از جنس مخالف را داشته باشند؛ زن و مرد فرقی نمی‌کند. سکن، مایه‌ی آرامش است. ادیان و بیش از همه اسلام این‌ها را پشتوانه‌ی تشکیل خانواده قرار داده‌اند.[2]

۳/۴/۲/۱. رشد و تکامل معنوی

زندگی یک کاروان طولانی است که منازل و مراحلی دارد، هدف والایی نیز دارد. هدف انسان در زندگی باید این باشد که از وجود خود و موجودات پیرامونش برای تکامل معنوی و نفسانی استفاده نماید. اصلاً ما برای این به دنیا آمدیم، ما درحالی وارد دنیا می‌شویم که ازخود اختیاری نداریم. کودکیم و تحت تأثیر هستیم، امّا تدریجاً عقل ما رشد می‌کند و قدرت اختیار و انتخاب پیدا می‌کنیم. این جا آن جایی است که لازم است انسان درست بیندیشد و درست انتخاب کند و براساس این انتخاب حرکت کند و به جلو

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۴/۳۱.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۰/۰۴/۲۰.

برود. اگر انسان این فرصت را مغتنم بشمرد و از این چند صباحی که در دنیا هست خوب استفاده کند و بتواند خودش را به کمال برساند، آن روزی که از دنیا خارج می‌شود، مثل کسی است که از زندان خارج شده است و از این جا زندگی حقیقی آغاز می‌شود.[۱]

۱/۲/۴/۴. حفظ نسل

مهمترین کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. خانه از این جهت مهم است، خانواده از این جهت مهم است، محدودیّت‌های اعمال غرائز جنسی از این جهت مهم است؛ با این دید باید به مسائل اسلام و به احکام شریعت اسلامی نگاه کرد. غربِ گمراه، اسم اینها را می‌گذارد محدودیّت. اسم آن اسارت گمراه‌کننده را می‌گذارد آزادی! این جزو فریب‌های غربی است.[۲]

۱/۲/۴/۵. جلوگیری از روابط نامشروع

اگر انسان‌ها رها بودند که غریزه جنسی را هر طور می‌خواهند اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی‌شد یا یک‌چیز سست و پوچ و تهدیدپذیری می‌شد و هر نسیمی آن را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادی‌های جنسی هست، به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند؛ اما در آنجاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه‌چیز برای مرد وزن هست، لذا این کانون خانواده حفظ و نگه‌داشته می‌شود.[۳]

اسلام می‌خواهد این انسان‌ها بیرون از محیط خانواده این غریزه را اشباع نکنند تا

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۸/ ۱۱/ ۱۳۸۰.

۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی«زنان و بیداری اسلامی»، ۲۱/ ۰۴/ ۱۳۹۱.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۲۰/ ۰۴/ ۱۳۷۰.

نسبت به خانواده بی‌قید و بی اعتنا و لا ابالی بشوند، لذاست که جلوی راه را سد می‌کند.[۱]

وقتی زن و مرد عفیف‌اند و متدین و خداترس‌اند و طبق دستور اسلام از گناه در باب غریزه جنسی اجتناب می‌کنند، طبعاً نیاز زن و مرد به یکدیگر در این مورد بیشتر خواهد شد. وقتی به هم زیادتر احتیاج داشتند، این بنای خانواده که پایه اصلی‌اش زن و مرد است، مستحکم‌تر خواهد شد.[۲]

۶/۴/۲/۱. تربیت و پرورش فرزندان

ازدواج در حقیقت دروازه ورود به تشکیل خانواده است و تشکیل خانواده اساس همه تربیت‌های اجتماعی و انسانی است.[۳]

اگر خانواده در جامعه‌ای نباشد، همه تربیت‌های بشری و همه نیازهای روحی انسان‌ها ناکام خواهد ماند؛ زیرا طبیعت و ساخت بشری این‌گونه است که جز در آغوش خانواده و در محیط خانواده و در آغوش پدر و مادر، آن تربیت سالم و بی‌عیب و عقده و آن بالندگی لازم روحی پیدا نخواهد شد. انسان زمانی از لحاظ روحی و عاطفی، صحیح و سالم و کامل بار خواهد آمد که در خانواده تربیت شود. اگر محیط زندگی آرام و مناسبی در خانواده حکم‌فرما باشد، می‌توان خاطرجمع شد که فرزندان از لحاظ ساختار عاطفی و روانی سالم هستند.[٤]

۷/۴/۲/۱. انتقال فرهنگ و تمدّن

انتقال فرهنگ‌ها و تمدّن‌ها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدّن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسل‌های بعد به برکت خانواده انجام می‌پذیرد... اسلام می‌خواهد

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۸/ ۱۲/ ۱۳۷۶.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۹/ ۱۲/ ۱۳۸۰.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۸/ ۰۵/ ۱۳۷۴.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۱/ ۰۵/ ۱۳۷۴.

این را حفظ کند. این خانواده را نگهدارید؛ زیرا در اسلام یکی از مهم‌ترین کارها برای رسیدن به این اهداف، تشکیل خانواده و سپس حفظ بنیان خانواده است.[۱]

اگر نسل‌ها بخواهند فرآورده‌های ذهنی و فکری خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و جامعه از گذشته خودش بخواهد سود ببرد، این فقط با خانواده ممکن است. در محیط خانواده است که اول‌بار، همه هویّت و شخصیّت یک انسان بر اساس فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد و این پدر و مادرند که به‌طور غیرمستقیم و بدون این‌که تحمیلی باشد، بدون این‌که خود آنها تصنّعی به کار ببرند، به‌طور طبیعی محتوای ذهن و فکر و عمل و معلومات و اعتقادات و مقدّسات و اینها را به نسل بعدی منتقل می‌کنند.[۲]

۵/۲/۱. زمان مناسب تشکیل خانواده

اسلام اصرار دارد بر این که این پدیده در اوان خود، هر چه زودتر، از آغاز احساس نیاز انجام گیرد. این هم از اختصاصات اسلام است، هرچه زودتر بهتر. زود که می‌گوییم یعنی از همان وقتی که دختر و پسر احساس نیاز می‌کنند به داشتن همسر؛ هرچه این کار زودتر انجام بگیرد، بهتر است. علّت چیست؟ علّت این است که اوّلاً برکات و خیراتی که در امر ازدواج وجود دارد در وقت خود و زودتر از این که زمان بگذرد و عمر تلف بشود، برای انسان حاصل خواهد شد. ثانیاً جلوی طغیان‌های جنسی را می‌گیرد. لذا می‌فرماید: «**مَن تَزَوَّجَ أحرَزَ نِصفَ دینِهِ**»[۳]. طبق این روایت معلوم می‌شود که نصف تهدیدی که انسان درباره‌ی دین خود می‌بیند از طرف طغیان‌های جنسی است که خیلی رقم بالایی است.[۴]

مسئله‌ی احساسات جنسی در میان جوانان یک دغدغه است که تشکیل زودهنگام

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۱/۲۶.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۱۰/۱۵.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ امالی، ص ۵۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR، ۱۳۸۰/۱۲/۰۹.

خانواده می‌تواند این دغدغه را برطرف کند. من درباره‌ی ازدواج جوانان اعتقادم این است که اگر از تشریفات و زیاده‌روی‌های مربوط به ازدواج - که متأسفانه امروز در میان مردم ما به آن دامن‌زده می‌شود - اجتناب شود، جوانان می‌توانند در هنگام نیاز جوانی خود ازدواج کنند. سنّ جوانی، سنّی است که برای تشکیل خانواده بسیار مناسب است. متأسفانه تقلید کورکورانه از فرهنگ غربی، از دوران گذشته بعضا این عادت غلط را در میان خانواده‌های ایرانی به وجود آورده است که فکر می‌کنند باید سنّ ازدواج به تأخیر بیفتد و دیرهنگام ازدواج کنند؛ در حالی که در اسلام این‌طور نیست.[1]

اسلام می‌گوید که دختر و پسر از اوان احتیاجشان ازدواج را آغاز کنند، خانواده را تشکیل بدهند، منتظر چه هستند؟ لذاست که می‌فرماید: «**اِنَّ شَرَّ النّاسِ العُزّابُ**»[2] بدترین مردم، جوان‌های عَزَبند؛ چه پسر، چه دختر. یعنی آنیکه احتیاج به زن دارد، احتیاج به شوهر دارد، اما ازدواج نکرده، این عزب است.[3]

پیامبر اکرم اصرار داشتند جوان‌ها زود ازدواج کنند -چه دخترها و چه پسرها- البته با میل خوشان و اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه‌ی خودمان این را رواج دهیم. جوان‌ها در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این بر خلاف برداشت و تلقّی خیلی از افراد است که خیال می‌کنند ازدواج‌های دوران جوانی، ازدواج‌های زودرس است و ماندگار نیست. درست برعکس است، این طور نیست. اگر درست صورت بگیرد، ازدواج‌های بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود و زن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً با هم صمیمی خواهند بود.[4]

---

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR، ۱۳۷۹/۰۸/۲۶.

۲. در همین مضمون بحار الانوار، ج۱۰۰، ص ۲۲۱.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR، ۱۳۶۲/۱۲/۱۹.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR، ۱۳۷۹/۱۲/۲۳.

۶/۲/۱. ازدواج آسان

زن مسلمان، شخصیّت خودش را پیدا کرده‌است. مواظب باشید این شخصیّت را گم نکند. ازدواج‌ها در دوران انقلاب و به برکت آن آسان شد؛ چون تشریفات و سخت‌گیری‌ها کم شد. نگذارید دوباره به خانه‌ی اول برگردیم. پدران و مادران، نسبت به مقدّمات غیر لازم ازدواج سخت‌گیری نکنند؛ جوانان که سخت‌گیری‌یی ندارند. بگذارند ازدواج اسلامی انجام بگیرد. بگذارند ازدواج برای دختر مسلمان و زن جوانی که در محیط اسلامی است، مثل ازدواج فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باشد؛ ازدواجی با پیوند عشقی معنوی و الهی و جوششی بی‌نظیر میان زن و مرد مؤمن و مسلمان و همکاری و همسری به معنای واقعی بین دو عنصر الهی و شریف، اما بیگانه از همه‌ی تشریفات و زر و زیورهای پوچ و بی‌محتوای ظاهری. این است ازدواج درست زن مسلمان و تربیت فرزند و اداره‌ی محیط خانه و البته اندیشیدن و پرداختن به همه چیز جامعه و دین و دانش و فعالیّت اجتماعی و سیاسی. اسلام، این است.[1]

۲/۲. روابط درون خانواده

۱/۲/۲. برقراری تعادل بین زن و مرد

مرد و زن، هرکدام طبیعت، اخلاق، روحیّات و غرایزی دارند که ویژه‌ی خودشان است. آن‌ها اگر از خُلقیّات ویژه‌ی خود به طور صحیح استفاده کنند، در خانواده، زوجی کامل و هماهنگ و مساعد تشکیل می‌دهند. اگر مرد زیاده‌روی کرد، تعادل به هم می‌خورد. اگر زن هم زیاده‌روی کرد، تعادل به هم می‌خورد. اسلام در داخل خانواده، دو جنس زن و مرد را مانند دو لنگه‌ی یك در، دو چشم در چهره‌ی انسان، دو سنگرنشین در

---

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج، چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۲۶/ ۱۰/ ۱۳۶۸.

جبهه‌ی نبرد زندگی و دو کاسبِ شریك در یك باب مغازه قرار داده است. هرکدام از این دو، طبیعت، خصوصیّات و خصلت‌هایی، هم در جسم و روح و فکر و هم در غرایز و عواطف دارند که ویژه‌ی خودشان است. این دو جنس، اگر با همان حدود و موازینی که اسلام معیّن کرده است در کنار هم زندگی کنند، خانواده‌ای ماندگار و مهربان و بابرکت و پرفایده خواهند داشت.[۱]

۲/۲/۲. ایفای صحیح نقش همسری

در استحکام بنیان خانواده، خود زن و شوهر بیشترین نقش را دارند. با گذشت خودشان، با همکاری خود، با مهربانی و محبّت و اخلاق خوب خودشان -که از همه مهمتر هم محبّت است- می‌توانند این بنا را ماندگار و این سازگاری را همیشگی بکنند.[۲]

۲/۲/۳. اجتناب از عوامل تشنّج‌آفرین

از هر چیزی که محیط خانواده را متشنّج و دچار افسردگی و هیجان‌های بی‌مورد نماید، اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و هم‌زیستی و همراهی بگذارند. آنچه در خانواده خیرات وجود دارد، مال زن و شوهر است و در نهایت مال فرزندان است، مال یک‌طرف نیست. اگر خدای ناکرده در محیط خانواده بی محبّتی و عدم اطمینان و صمیمیّت باشد، رنجش مال هر دو طرف است.[۳]

۲/۲/۴. رابطه با محبّت و عاطفی

زن و شوهر هرچه بیش‌تر به هم محبّت کنند، زیادی نیست. آنجایی که محبّت هرچه زیاد شود، ایرادی ندارد، محبّت زن و شوهراست. هرچه به هم محبّت کنید، خوب است و خود محبّت هم اعتماد می‌آورد. این محبّت زن و شوهر هم جزو محبّت‌های خدایی

---

۱. بیانات در جمع خواهران ارومیه، ۲۸/ ۰۶/ ۱۳۷۵.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج ، ۱۳۷۹/۱۱/۱۷.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۹/۰۶.

است. این، از آن محبّت‌های خوب است. هرچه بیش‌تر شود. بهتر است. زن و شوهر باید به هم محبّت بورزند. این اساس خوشبختی است. خوشبختی در این است که زن و شوهر همدیگر را دوست داشته باشند.[۱]

اگر در زندگی محبّت وجود داشت، سختی‌های بیرون خانه آسان خواهد شد. برای زن هم داخل خانه آسان خواهد شد.[۲]

وقتی محبّت باشد، «از محبّت خارها گل می‌شود»[۳]. اگر چیز ناخوشایندی هم در همسر وجود داشته باشد، وقتی محبّت بود، آن چیزهای ناخوشایند، به‌کلّی رنگ می‌بازد و محبّت همه چاله‌ها را صاف می‌کند.[٤]

۱/۴/۲/۲. عشق‌ورزی همسران به یکدیگر

بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه‌ی قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی در می‌آید که امروز متأسّفانه در کشورهای غربی هست؛ بخصوص در کشورهای اروپای شمالی و آمریکا.[۵]

۲/۴/۲/۲. محبّت‌ورزی

محبّت، خانواده را پایدار می‌کند. محبّت مایه آبادی زندگی است. کارهای سخت، به برکت محبّت، برای انسان آسان می‌شود. در راه خدا هم اگر انسان بامحبّت وارد شود، همه کارها آسان خواهد شد. مشکلات آسان خواهد شد. محبّت، دستوری و فرمایشی و

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۱/۱۹.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۸/۱۱.

۳. مثنوی معنوی، دفتر دوم.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۱/۱۵.

۵. بیانات در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷.

سفارشی نیست، دست خود شماست. شما می‌توانید محبّت خودتان را روزبه‌روز در دل همسرتان زیاد کنید، چه طوری؟ بااخلاق خوب، با رفتار مناسب، با محبّت ورزیدن به او، با وفاداری.[۱]

اگر زن بخواهد شوهرش به او محبّت بورزد، باید حرکت و تلاش کند. اگر مرد بخواهد زنش او را دوست داشته باشد، باید یک تلاشی انجام بدهد. محبّت، محتاج، تلاش و ابتکار است. اساس محبّت، اطمینان است. اگر اعتماد بین زن و شوهر از بین رفت، محبّت آرام آرام از بین خواهد رفت. باید به هم اعتماد داشته باشید.[۲]

۲/۲/۵. صمیمی بودن

زن به مرد تحمیل نکند و زور نگوید؛ مرد هم به زن زور نگوید و افزون‌طلبی نکند؛ مثل دو رفیق و مثل دو شریک، باهم صمیمی باشند تا این کانون خانواده حفظ بشود.[۳]

۲/۲/۶. وفاداری

توصیه می‌کنم به همسران خود مهر بورزید، به آنان وفادار باشید و خویشتن را در سرنوشت یکدیگر شریک بدانید. از گره افتادن در رشته زندگی مشترک بر حذر باشید و گره‌های کوچک و بی‌اهمّیت را نادیده بگیرید. خداوند به شما خوشبختی و شادکامی و اعتلاء روحی عطا فرماید و کانون زندگی‌تان را با فرزندانی تندرست و صالح، گرمی و روشنی ببخشد.[۴]

۲/۲/۷. تأمین نیاز جنسی

اسلام همین غریزه جنسی را پشتوانه بنای خانواده قرار داده است، یعنی وسیله استحکام خانواده قرار داده است؛ یعنی چه؟ یعنی وقتی زن و مرد عفیف‌اند و خدا ترس

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۱/۱۹.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۰/۴/۲۰.

۴. پیام به مناسبت مراسم ازدواج دانشجویی، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴.

آن دو طبق دستور اسلام از گناه در باب غریزه جنسی اجتناب می‌کنند، طبعاً نیاز زن و مرد به یکدیگر در این مورد بیش‌تر خواهد شد. وقتی به هم زیادتر احتیاج داشتند، این بنای خانواده که پایه اصلی‌اش زن و مرد است، مستحکم‌تر خواهد شد.[1]

۸/۲/۲. سازگاری و تفاهم

۱/۸/۲/۲. تعریف سازگاری

معنای سازگاری چیست؟ آیا معنایش این است که زن ببیند این مرد، درست ایده‌آل اوست تا با او سازگار باشد؟ یا مرد ببیند که این زن، کاملاً ایده‌آل اوست و همان فرد مطلوب عالی است تا با او سازگاری داشته باشد؟ اگر یک ذرّه این گوشه یا آن گوشه‌اش کج بود، قبول نیست؟ معنای سازگاری این است؟ نه! اگر سازگاری این باشد که این خودش به‌طور طبیعی انجام می‌گیرد و اراده شما را نمی‌خواهد. این‌که می‌گویند شما سازگار باشید، یعنی شما با هر وضعیّتی که هست و پیش‌آمده، بسازید. معنای سازگاری این است؛ یعنی چیزهایی در زندگی پیش می‌آید. خب دو نفرند، باهم تا حالا آشنایی نداشته‌اند، زندگی نکرده‌اند، ممکن است فرهنگشان دو تا باشد. ممکن است عاداتشان دو تا باشد. اوّل ممکن است یک ناسازگاری‌هایی ببینند، حالا اوّل ازدواج که نه آدم هیچ متوجه نیست؛ بعد از یک‌خرده که گذشت، ممکن است یک ناسازگاری‌هایی حس کند. آیا باید اینجا از هم سرد شوند و بگویند: این مرد یا این زن دیگر به درد من نمی‌خورد؟! نه! شما باید خودتان را با این مسئله تطبیق دهید. اگر چنان چه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید و اگر دیدید نه کاری نمی‌شود کرد، خب با او بسازید.[2]

۲/۸/۲/۲. سازگاری در سال اوّل زندگی

سعی شما این باشد که در تمام دوران زندگی، به‌خصوص سال‌های اوّل، این چهار

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۸۰/۱۲/۰۹.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۰۱/۱۶.

پنج سال اوّل، باهم سازگاری داشته باشید. این‌طور نباشد که یکی اندکی ناسازگاری نشان داد، آن دیگری هم حتماً در مقابل او ناسازگاری نشان بدهد. نه! هر دو باهم سازگاری نشان بدهید و اگر دیدید همسرتان ناسازگاری کرد، شما سازگاری نشان دهید. اینجا از آنجاهایی است که سازش و کوتاه آمدن خوب است.[1]

۳/۸/۲/۲. سازگاری از واجبات زندگی

سازش‌کاری در محیط خانواده جزء واجبات است. نبایستی زن و شوهر تصمیم بگیرند که خودشان هرچه گفتند، همان شود. آنچه خودشان می‌پسندند و آنچه راحتی آنها را تأمین می‌کند، همان بشود. نه این‌طور نباید باشد. باید بنا داشته باشند که باهم سازگاری کنند. این سازگاری لازم است. اگر دیدید مقصود شما تأمین نمی‌شود مگر با کوتاه آمدن، کوتاه بیایید.[2] سازگاری در زندگی، اساسِ بقای زندگی است و همین است که محبّت می‌آفریند. همین است که موجب برکات الهی می‌شود. همین است که دل‌ها را به هم نزدیک کرده و پیوندها را مستحکم می‌کند.[3]

بنای کار ازدواج، بر سازش دختر و پسر است؛ باید باهم بسازند. این «باهم بسازند»، معنای خیلی عمیقی دارد. عرض می‌کنیم که شما دختران و پسران، بروید باهم بسازید. سازش، اصل است.[4]

در قدیم بیش‌تر می‌گفتند: «دختر باید سازگار باشد». برای پسر کأنّه وظیفه سازگاری را قائل نبودند. نه! اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید که دختر و پسر هر دو باید سازگار باشند، هر دو باید بسازند.[5]

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۴/۳۱.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۸/۰۴/۰۹.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۱۱/۱۹.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۰/۰۴/۲۰.

٥. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۴/۰۵/۱۱.

۹/۲/۲. رعایت حقوق متقابل

۱/۹/۲/۲. آراستگی ظاهری

در اسلام، به مسئله زیبایی اهمّیت داده‌شده است. زیاد شنیده‌ایم که: «**اِنَّ اَللّه جَمیلٌ وَ یُحِبُّ الجَمال**»[1]؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در خصوص رسیدن به سر و وضع، روایات زیادی در کتب حدیثی ما هست. در کتاب «نکاح» مفصّل بحث می‌شود که مرد و زن بایستی به خودشان برسند. بعضی خیال می‌کنند که مثلاً مردان باید موی سرشان را بتراشند؛ نه. در شرع، برای جوانان مستحب است که موی سر بگذارند. در روایت هست که: «**الشَّعرُ الحَسَن مِن کِرامَةِ الله فَأکرِموه**»[2]؛ موی زیبا، جزو کرامت‌های الهی است؛ آن را گرامی بدارید.[3]

۲/۹/۲/۲. احترام و حفظ حرمت

زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند، البته نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترام واقعی.[4] احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند. بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، باید احساس احترام داشته باشند. احترام را در قلب خود نگه‌دارید و برای هم حرمت قائل باشید. این در اداره زندگی مهم است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد.[5]

۳/۹/۲/۲. عدالت در زندگی

عدالت صرفاً در اقتصاد نیست؛ در همه امور بایستی انسان از خدای متعال بخواهد

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶.« عَنهُ عَن أبیه عن عَلِیِّ بنِ مَعبَدٍ عَن یونس عن عَبدِاللهِ بنِ مُسکَانَ عَن أَبِی بَصِیرٍ عَن أَبِی عَبدِاللهِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إنَّ مِن أجمَلِ الجَمَالِ الشَّعرِ الحَسَنَ وَ نَغمَةَ الصَّوتِ الحَسَن.»

۳. بیانات در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷.

۴. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۸۰/۰۱/۰۲.

۵. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۱/۰۹/۱۹.

که عادلانه عمل کند؛ با خودش هم انسان با عدالت رفتار کند؛ با نزدیکان‌تان با عدالت رفتار کنید؛ با زن و فرزندتان با عدالت رفتار کنید. گاهی بعضی از مسئولین دیدیم آن‌چنان غرق در کار می‌شوند که یادشان می‌رود از وجود همسران‌شان و فرزندان‌شان؛ و این ضایعاتی را درست می‌کند؛ یعنی این‌جور نیست که ما پای تعارف باشد، بگوییم: آقا! خواهش می‌کنیم بیش‌تر شما به خودتان برسید، شما هم بگویید نه اشکال ندارد. این‌جوری نیست. این‌یک تکلیفی است که انسان بایستی همسرش، فرزندانش، خانواده‌اش و کانون خانوادگی را حفاظت بکند. «**قوا أنفُسکُم وَ أَهلیکُم ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَة**»[1]؛ خودتان و اهلتان را حفظ کنید.[2]

۱۰/۲/۲. درک و تحمّل یکدیگر

زن و شوهر باید یکدیگر را درک کنند و بفهمند. این یک تعبیر اروپایی است ولی تعبیر خوبی است... یعنی هرکسی درد و خواست‌های طرف مقابل را بفهمد و با او راه بیاید، به این می‌گویند درک کردن؛ یعنی به‌قول معروف در زندگی تفاهم و درک متقابل باشد. اینها محبّت را زیاد می‌کند.[3]

اسلام در داخل خانواده ترتیبی داده که اختلاف درون خانواده به‌خودی‌خود حل شود. به مرد دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. به زن هم دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. مجموع این ملاحظات اگر انجام بگیرد، هیچ خانواده‌ای قاعدتاً متلاشی نخواهد شد و از بین نخواهد رفت. غالباً متلاشی شدن خانواده‌ها به خاطر این بی‌ملاحظگی‌هاست. مرد بلد نیست که رعایت کند؛ زن، بلد نیست که عقل به خرج بدهد، او تندی و خشونت بی‌حد می‌کند، این بی‌تحمّلی به خرج می‌دهد، همه‌اش ایراد

---

۱. سوره تحریم، آیه ٦.

۲. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۸/۰۶/۱۶.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۱/۰۶/۳۱.

دارد، خشونت او هم ایراد دارد، سرکشی این هم ایراد دارد. اگر او خشونت نکند، اگر یک‌وقتی اشتباه کرد، این سرکشی نکند، ملاحظه کنند، باهم دیگر بسازند، هیچ خانواده‌ای تا آخر متلاشی نخواهد شد و خانواده باقی می‌ماند.[1]

۱۱/۲/۲. توجّه به احساسات یکدیگر

اگر زن و شوهرها نسبت به احساسات یکدیگر بی‌اعتنایی و بی‌توجّهی کنند و به‌تدریج حالت بی‌محبّتی ازیک‌طرف به وجود بیاید، چون بی‌محبّتی مَرَضی مُسری است، حتماً به آن‌طرف دیگر هم سرایت می‌کند. این‌طوری است. نباید بگذارید. هردو باید تلاش و کوشش کنید. این پایه اصلی است.[2]

۱۲/۲/۲. نه مردسالاری و نه زن‌سالاری

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیّت کند؛ نخیر! چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «**الرِّجالُ قَوّامونَ عَلی النِّساءِ**»[3] معنایش این نیست که زن بایستی در همه‌ی امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلّد اروپا، بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه، این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید.[4]

۱۳/۲/۲. زن و شوهر مثل دو شریک

ما دیده بودیم که گاهی مرد، زن را موجود درجه‌ی دو حساب می‌کرد! امّا موجود

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۱۱/۲۰.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۰۵/۱۶.

۳. سوره نساء،آیه ۳۴.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۱/۱۹ .

درجه‌ی دو نداریم. هر دو مثل هم هستند، هر دو از حقوق برابری در زمینه امور زندگی - مگر در جاهایی که خدای متعال بین زن و مرد فرقی گذاشته که آن هم روی مصلحتی است و به نفع مرد و به ضرر زن هم نیست- برخوردارند. باید مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق، در خانه با هم زندگی کنند.[1]

۲/۲/۱۴. عدم زورگویی به یکدیگر

ملاحظه می‌کنید که احکام اسلام در انتخاب همسر، از اوّلِ تشکیل خانواده، در جهت کمك به زنان است. چون بعضی از مردان، نسبت به زنان زورگویی و ظلم و تعدّی می‌کردند، اسلام در مقابل این ظلم و تعدّی ایستاده است. وقتی که عائله تشکیل می‌شود، در داخل عائله، از نظر اسلام، زن و شوهر دو شریك زندگی هستند و باید نسبت به یکدیگر با محبّت رفتار کنند. مرد حقّ ندارد به زن زور بگوید؛ زن هم حقّ ندارد به مرد زور بگوید. احکام و مقرّرات اسلامی، در مورد ارتباطات زن و مرد در داخل عائله و خانواده، بسیار دقیق و ظریف است. خدای متعال، با توجّه به طبیعت زن و مرد، با توجّه به مصالح جامعه‌ی اسلامی، با توجّه به مصالح زن و مرد، این احکام را معیّن کرده است.[2]

۲/۲/۱۵. اجتناب از ظلم و اهانت به یکدیگر

ظلم، تبعیض و اهانت، در هر حالی غلط است. اگر شما عالی‌ترین مرد دنیا باشید و زن شما مثلاً ازلحاظ سواد و معلومات و... یک خانم کم‌سوادی باشد، یا از یک خانواده‌ی پایینی باشد، شما حقّ کم‌ترین ظلم و اهانتی را به او ندارید، زن همان زن است تا ابد. حقّ کم‌ترین اهانتی را به او ندارید. این البته فقط مخصوص ما نیست. این اروپایی‌های اُدکلن زده‌ی اتوکشیده، گاهی خیلی بدتر از جوامع ما به این موجودات ظلم می‌کنند. مرد حقّ ندارد ولو بالاتر از زن باشد به زنش جفا کند. زن هم همین‌طور. گاهی زن، یک

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۲/۰۳/۱۹ .

۲. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۲۰/ ۱۲/ ۱۳۷۵.

خانم باسواد تحصیل‌کرده است که مثلاً با یک مرد کارگری ازدواج‌کرده است. او هم حقّ ندارد مرد را تحقیر کند. مرد، باز هم او نقطه اتکایی است. باید به او تکیه کند. باید او را از لحاظ روحی چنان حفظ کند که بشود به او تکیه کرد. این، خانواده‌ی سالم است. اگر خانواده را این‌طوری تشکیل دادید، بدانید که یک رکن اساسی سعادت خودتان را تأمین کرده‌اید.[۱]

۱۶/۲/۲. احترام طرفین به خانواده

خانواده یک قرارداد است، یک امر طبیعی نیست که دو چیز را به هم وصل کرده باشند. نه! یک قرارداد است. یک امر اعتباری است. ماندن او بسته به این است که طرفین قضیّه و جامعه و قانون آن را محترم بشمارند. اگر به آن بی‌اعتنایی کردند، باقی نمی‌ماند.[۲]

۱۷/۲/۲. ساده‌زیستی

سعی کنید از اوّل، زندگی را ساده و بی‌تشریفات شروع کنید؛ طوری نباشد که از اول کار، تشریفات و زیاده‌خواهی‌ها را وارد زندگی کنید. بدانید که ترجیح و ارزش پیش خدا، با پول و تشریفات و مهمانی اسراف‌آمیز و جشن گرفتن در هتل‌های گران قیمت نیست؛ اینها هیچ ارزشی پیش خدا ندارد؛ ارزش، در ایمان، در تقوا و در جهاد است.[۳]

۱۸/۲/۲. حفظ بنیان خانواده

دختر و پسر باید سعی کنند این پیوند را پاسداری کنند. وظیفه‌ی آنها هم نیست که بگوییم هر کاری یکی کرد دیگری تحمّل کند.نه، باید هر دو به هم کمک کنند تا این کار صورت گیرد.[٤] نمی‌شود بگوییم شوهر سهم بیشتری دارد یا زن سهم بیشتری دارد، نه،

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج ، ۱۳۷۸/۱۲/۲۲.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۱/۱۹.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

هر دو در حفظ این بنیان و در حفظ این اجتماع دو نفره، که بعدها به تدریج زیاد می‌شود، نقش دارند.[۱]

۱۹/۲/۲. عدم معاشرت‌های ناسالم

مسئله محرم و نامحرم و حجاب و نگاه کردن و نگاه نکردن و معاشرت‌های ناسالم و مضرّ، این چیزهایی که در اسلام این‌قدر تأکید شده و در بعضی از کشورها و جاهایی که از اسلام دورند، اینها رعایت نمی‌شود، اینها اگرچه یک محدودیّتی برای زن و مرد به وجود می‌آورد، امّا اینها را شارع مقدّس برای حفظ خانواده، برای ماندگار شدن این بنای مهم، تحکیم و تشریع کرده است که اگر در همین چیزها هر انسانی تدبیر کند و تأمّل بکند، حکمت‌های بسیار بزرگی را خواهد دید.[۲]

این‌که شما می‌بینید در اسلام مَحرم و نامَحرم و جدایی زن و مرد و اینها مطرح است، اینها مسائل ارتجاعی نیست. اینها جزو دقیق‌ترین مسئله انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترین آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند. چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری می‌کنند، در موضع حسادت قرار نمی‌گیرند، این خیلی مسئله مهمی است.[۳]

محرم است، نامحرم است، نگاه نکن، معاشرت نکن، دست نده، نخند، جلوه‌گری نکن، جلوی دیگران آرایش نکن. این حرف‌هایی که اسلام می‌زند، دین می‌گوید، فقه به ما می‌گوید، این برای این است که اگر اینها را رعایت کردید، این خانواده کوچک شما، این کانون کوچکی که حالا به وجود آمده است، مستحکم خواهد ماند و از آن بلایا فارغ خواهد شد. زن و مرد احساس می‌کنند که سروکارشان با یکدیگر است، با این خانواده

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۰۵/۱۶.

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۱۲/۱۱.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۱۰/۱۵.

است. زن احساس نمی‌کند که خانه برای او یک وسیله دست و پاگیر است. یا مرد احساس نمی‌کند که خانه و زن برای او یک وسیله مزاحم است.[۱]

۲۰/۲/۲. مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده

ممکن است انواع ظلم‌ها در جامعه وجود داشته باشد، که باید این ظلم‌ها برداشته شود؛ اما درعین‌حال به مسئولیّت زن و مسئولیّت مرد که در قبال هم هر دو مسئولیّتی به عنوان تشکیل خانواده دارند، باید به چشم اهمّیت نگریسته شود؛ چون خوشبختی زن و خوشبختی مرد در این است. بعضی خیال می‌کنند زن کمبودش این است که مشاغل بزرگ و سروصدادار ندارد! خیر؛ مشکل زن این نیست. حتّی آن زنی هم که شغل بزرگی دارد، به محیط امنی در خانواده، به یك شوهر مهربانِ با محبّت، به یك تکیه‌گاه مطمئن عاطفی و روحی که شوهر و مرد اوست، نیازمند است. طبیعت و نیاز عاطفی و روحی زن این است؛ باید این نیاز برآورده شود.[۲]

مهم‌ترین مسئولیّت زن هم کدبانویی است؛ معنای کدبانویی خدمتگزاری نیست، معنایش این است که محیط خانواده را برای فرزندان و برای همسر یك محیط امن و آرام و مهربانی می‌کند، با مهربانی خودش، با عزّتی که در خانه برای او فرض می‌شود.[۳]

از جمله وظایفی که بر عهده‌ی زنان در داخل خانه و خانواده است، مسئله‌ی تربیت فرزند است. زنانی که به خاطر فعّالیت‌های خارج از خانواده، از آوردن فرزند استنکاف می‌کنند، برخلاف طبیعت بشری و زنانه‌ی خود اقدام می‌کنند. خداوند به این راضی نیست. کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیر دادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵.

۲. بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۳۰/ ۰۷/ ۱۳۷۶.

۳. بیانات در دیدار هیئت امنای گروه هم‌اندیشی تحکیم خانواده، ۲۰/ ۰۲/ ۱۳۹۵.

کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقّفِ به وجود آن‌ها هم نیست، رها می‌کنند، دچار اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبّت او پرورش پیدا کند. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت و دقّت، آن‌چنان بار بیاورد که این موجود انسانی -چه دختر و چه پسر- وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یك انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلّت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و آمریکا به آن گرفتارند، بار آمده باشد.[1]

مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به وسیله‌ی مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد. بنابراین برای بالا رفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان، در کشور باید برنامه‌ریزی شود.[2]

۲۱/۲/۲. تأمین امنیّت روانی در خانواده

اگر زن داخل خانواده امنیّت روانی داشته باشد، امنیّت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سَکَن داشته باشد، حقیقتاً شوهر برای او لباس محسوب شود- همچنان که او لباس شوهر است- و همچنان که قرآن خواسته، مودّت و رحمت بین اینها

---

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

۲. بیانات در دیدار جمعی از مداحان در سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

باشد، و اگر «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ»[۱] در خانواده رعایت شود -این چیزهایی که اصول کلی و اساسی است- آنگاه مشکلات بیرون خانواده برای زن قابل تحمّل خواهد شد؛ اصلاً بر اینها فائق می‌آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشكّ در عرصه‌ی اجتماع هم خواهد توانست.[۲]

ایمان، مایه‌ی امنیّت روانی

راه‌های سلامت را، راه‌های آرامش را، راه‌های امنیّت روانی را قرآن به انسان تعلیم می‌دهد؛ این راهی است که بشر را به آرامش روانی می‌رساند؛ یعنی همان چیزی که امروز دنیا در فقدان آن، در حال التهاب است. پیشرفت مادی هست، پیشرفت فناوری و علمی هست، ثروت‌های کلان در دست جوامع هست؛ اما آسایش نیست، آرامش نیست. این به خاطر کمبود این عنصر اساسی در زندگی انسان است، که عبارت است از ایمان. این یك مطلب اساسی با استفاده‌ی از قرآن کریم است که در جمهوری اسلامی، من و شما، همه‌ی آحادمان، همه‌ی جوان‌هایمان، همه‌ی نسل‌های رو به جلو که می‌خواهند فردای سعادتمندی را برای کشورشان و برای خودشان و برای فرزندانشان تأمین کنند، باید به این توجّه داشته باشند. اساس کار در نظام اسلامی ایمان است، که باید این ایمان را تأمین کرد؛ نه فقط در دل، بلکه در عمل، در برنامه‌ریزی‌ها و در همه‌ی اقدام‌ها.[۳]

راه امنیّت روانی را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه عزّت را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ راه زندگی درست را و سبك زندگی سعادت‌آمیز را قرآن به روی ما باز می‌کند. ما از قرآن دوریم. اگر با قرآن آشنا شویم، با معارف قرآن انس پیدا کنیم و فاصله‌ی خودمان را با آن

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

۳. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱.

چیزی که قرآن برای ما خواسته است، بسنجیم، حرکت ما سریع‌تر خواهد بود؛ راه ما روشن‌تر خواهد بود؛ هدف این است.[۱]

۲۲/۲/۲. توجّه به اخلاق اسلامی در درون خانواده

تصویر کیفیّت برخورد زن و مرد در اخلاق اسلامی و قانون اسلامی هم به نظر ما بایستی بیشتر رویش کار شود. بعضی متدیّن هم هستند، اما چون با مفاهیم اسلامی درست آشنا نیستند و اخلاقیّات مرتبط با روابط زن و مرد را در اسلام درست نمی‌دانند، تدیّنشان موجب نمی‌شود که از غلظتشان کم شود، از تحکّم و زورگوئیشان بکاهد؛ نه، هم متدیّنند، هم آن تحکّم‌ها و زورگویی‌ها را دارند؛ این هم باید اصلاح شود. اخلاق اسلامی در روابط زن و مرد -بخصوص در داخل خانواده- باید مورد توجّه قرار بگیرد.[۲]

۲۳/۲/۲. احساس مسئولیت نسبت به فرزندان

خانواده‌ی خوب یعنی، زن و شوهری که با هم مهربان باشند، با وفا و صمیمی باشند و به یکدیگر محبّت و عشق بورزند، رعایت همدیگر را بکنند، مصالح همدیگر را گرامی و مهم بدارند، بعد اولادی که در آن خانواده به وجود می‌آید، نسبت به او احساس مسئولیت کنند، بخواهند او را از لحاظ مادّی و معنوی سالم بزرگ کنند. بخواهند از لحاظ مادّی و معنوی او را به سلامت برسانند، چیزهایی به او یاد بدهند؛ به چیزهایی او را وادار کنند، از چیزهایی او را بازدارند و صفات خوبی را در او تزریق کنند. یک چنین خانواده‌ای اساس همه اصلاحات واقعی در یک کشور است. چون انسان‌ها در چنین خانواده‌ای خوب تربیت می‌شوند، با صفات خوب بزرگ می‌شوند. با شجاعت، با استقلال عقل، با فکر، با احساس مسئولیت، با احساس محبّت، با جرئت، جرئت تصمیم گیری، با خیرخواهی -نه

---

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۸/ ۰۳/ ۱۳۹۲.

۲. بیانات در دیدار گروه کثیری از زنان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرای اطهر ﷺ، ۱۳/ ۰۴/ ۱۳۸۶.

بدخواهی- با نجابت، خب وقتی مردم جامعه‌ای این خصوصیّات را داشته باشد، این جامعه دیگر روی بدبختی را نخواهد دید.[۱]

۲/۲/۲۴. تلاش در جهت تأمین معاش

تلاش مادّی، یك وظیفه است. فعّالیت در مسیر سازندگی، یك وظیفه است. اما مجذوب شدن و دل‌بسته شدن و ترجیح دادنِ لذّت‌های دنیا و لذّت‌های مادّی بر راه خدا، یك امر ضدّ ارزش و خلاف وظیفه است...در میدان‌های دشوار، آنچه ما را قطعاً موفّق می‌کند، توکّل و توجّه به خدا، حفظ تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف و جذابیّت‌های زندگی مادّی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادّی خود نباشیم. هرکس حقّ دارد بلکه وظیفه دارد به دنبال نیازهای مادّی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتّی لذایذ مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه‌ی این‌ها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه‌ی فعّالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجّه به امور مادّی تشکیل دهد.[۲]

۲/۲/۲۵. کار و تلاش مرد

قرآن می‌فرماید: «**الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**»[۳] یعنی سرپرستی امور خانواده به عهده‌ی مرد است. مرد باید برود کار کند. معیشتِ خانواده به عهده‌ی اوست. زن هرچه ثروت دارد مال خودش است. امّا معیشتِ خانواده بر دوش او نیست.[٤]

۲/۲/۲۶. درک ضرورت‌های مرد

زن باید ضرورت‌های مرد را درک کند و بر او فشارِ روحی و اخلاقی وارد نسازد. کاری

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۷/۰۹/۱۲.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲/۰۳/۱۴.

۳. سوره نساء، آیه ۳۴.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۹/۰۶/۲۸ .

نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای ناکرده متوسّل به راه‌های خلاف و نادرست شود. باید او را به ایستادگی و مقاومت در میادین زندگی تشویق کند و اگر چنانچه کار او مستلزم این است که مثلاً نمی‌تواند یک مقداری به وضع خانواده رسیدگی کند، این را مرتّب به رخ او نکشد.[۱]

۲۷/۲/۲. هوشمندی زن

زن یک وظایفی دارد که عاقلانه باید آن وظایف را تشخیص دهد. زن‌ها بدانند که اگر زنی، عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. درست است که مرد از لحاظ هیکل قوی‌تر است، امّا خدای متعال طبیعت زن را طوری آفریده که اگر زن و مرد، طبیعی و سالم باشند و زن عاقل باشد، کسی که در دیگری بیشتر نفوذ دارد، زن است که البته با زرنگی به خرج دادن و رندی کردن و تحکّم و زورگویی نمی‌توان به آن رسید. بلکه با ملایمت، استقبالِ خوب، خوشرویی، یک مقدار تحمّل کردن -البته اندکی؛ خیلی هم لازم نیست تحمّل کند- که خدای متعال در طبیعت زن، این تحمّل را قرار داده است... زن باید با شوهر خود این طور برخورد کند.[۲]

۲۸/۲/۲. احسان به والدین

یکی از مهمترین بخش‌های خانواده، فرزندانند؛ نقش آنها هم احترام به والدین است. که دیگر حالا این هم داستان مفصّلی است.[۳] اسلام در برخی جاها حتی زن را بر مرد ترجیح داده است. مثلاً آنجا که مرد و زن، پدر و مادری هستند که فرزندی دارند، این فرزند اگرچه فرزند هر دو نفر است، اما خدمتگزاری فرزند در مقابل مادر، لازم‌تر است. حقّ مادر بر گردن فرزند، بیشتر و وظیفه‌ی فرزند نسبت به مادر سنگین‌تر است. روایات

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۰۲/۱۰ .

۲. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۲/۰۳/۱۹.

۳. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، ۱۴/ ۱۰/ ۱۳۹۰.

فراوانی در این زمینه هست: پیغمبر اکرم در جواب کسی که سؤال کرد: «مَـن أبَـرُّ؟» (به چه کسی نیکی کنم؟) فرمود: «أُمُّك.» یعنی «به مادرت.» دفعه‌ی دوم هم همین را فرمود؛ دفعه‌ی سوم هم همین را فرمود. دفعه چهارم که سؤال کرد، فرمود: «اَبَاك.» یعنی «به پدرت»[1]. پس، زن در مقیاس خانواده و در رابطه‌ی با فرزندان، حقّ سنگین‌تری دارد. البته این هم نه از باب این است که خدای متعال خواسته است جمعی را بر جمع دیگر ترجیح دهد. بلکه به این جهت است که زنان زحمت بیشتری تحمّل می‌کنند.[2]

۳. اجتماعی

۳/۱. اهمّیت به ارزش‌های ملّی و دینی

وقتی ارزش ملّی می‌گوییم، نباید فوراً ذهن به سمت چهارشنبه‌سوری برود؛ ارزش ملّی یعنی احساس استقلال یك ملّت؛ استقلال فرهنگی. در مقابل این القای دویست‌ساله‌ی فرهنگیِ غرب، یك ملّتی بیاید به فرهنگ خودش تکیه بکند، این خیلی ارزش دارد.[3]

امروز، اسلام و انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی، یك ارزش بزرگ ملّی و اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود. امروز، کار به جایی رسیده است که حتّی کسانی که با اسلام هیچ میانه‌یی ندارند، برای مصلحت زمانه، دم از اسلام می‌زنند! امروز، اسلام عزیز شده است. این عزت را چه چیزی به اسلام داد؟ خون شهیدان ما، زحمات و صبرها و مقاومت‌های شما، تلاش‌ها و محنت‌پذیری‌ها و صبرها و استقامت‌های خانواده‌های شما این مادران، این پدران، این همسران، این فرزندان تلاش مخلصانه‌ی کسانی که همه‌ی

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۹؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۹، ح ۹.

۲. بیانات در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت ولادت حضرت زینب علیها السلام، ۱۳۷۳/۰۷/۲۰.

۳. بیانات در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون، ۱۳۸۵/۰۳/۲۳.

آرزوهای جوانی و مادّی را کنار گذاشتند و در خط اسلام، مبارزه و مجاهده کردند. این‌ها اثر کرد.[۱]

۳/۲. خودباوری و اعتماد به نفس ملّی

خودباوری و اعتماد به نفس ملّی یکی از دو رکن اساسی پیشرفت هر کشور است. یك رکن، امکانات مادّی است، امّا امکانات مادّی کافی نیست. یك ملّت ممکن است امکانات مادّی زیادی هم داشته باشد، اما به رشد و ترقّی و تعالی نرسد؛ نتواند یك ملّت عزیز و قدرتمند بشود. خوب، ما در دوران قبل از انقلاب همین نفت را داشتیم، همین گاز را داشتیم، همین معادن عظیم فلزّات ذی‌قیمت را داشتیم، همین استعدادهای درخشان و نیروی انسانیِ بااستعداد را داشتیم؛ اما در عین حال یك ملّت دست سوم، گمنام در دنیا، توسری‌خور قدرت‌های بزرگ، زیر یوغ یك حکومتی که فاسد بود، دست‌نشانده بود، متّصل به دشمنان ملّت بود، زندگی می‌کردیم. پس امکانات مادّی کافی نیست، مؤلّفه‌های دیگری لازم است؛ مؤلّفه‌های معنوی. یکی از مهم‌ترین این مؤلّفه‌ها، همین خودباوری است، اعتماد به نفس است و اینکه یك ملّت باور کند که می‌تواند. امام ملّت ما را به این باور رساند که می‌تواند بایستاد؛ می‌تواند مقاومت کند؛ می‌تواند کشور خود را آزاد کند؛ می‌تواند نظامی را که خود به وجود آورده است، با کمال قدرت این نظام را حفظ کند؛ می‌تواند در دنیا، در سیاست‌های بین‌الملل اثر بگذارد، که همین‌جور هم شد. این همان عزّت ملّی است... عزّت ملّی خیلی برای یك کشور مهم است. این عزّت ملّی فقط حرف هم نیست. این ترجمه‌ی عملی در همه‌ی عرصه‌های زندگی ما دارد.[۲]

---

۱. بیانات در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، به همراه حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۹/۰۵/۲۹.

۲. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۸/۰۳/۱۴.

۳/۳. معاشرت انسانی با دیگران

پیامبر با غلامان نشست و برخاست می‌کرد و با آن‌ها غذا می‌خورد. او بر روی زمین نشسته بود و با عدّه‌ای از مردمان فقیر غذا می‌خورد. زن بیابان‌نشینی عبور کرد و با تعجّب پرسید: یا رسول اللّه! تو مثل بندگان غذا می‌خوری؟! پیامبر تبسّمی کردند و فرمودند: «وَيْحَكِ وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي»[1]؛ از من بنده‌تر کیست؟ او لباس ساده می‌پوشید. هر غذایی که در مقابل او بود و فراهم می‌شد، می‌خورد؛ غذای خاصّی نمی‌خواست؛ غذایی را به عنوان نامطلوب رد نمی‌کرد. در همه‌ی تاریخ بشریّت، این خلقیّات بی‌نظیر است. در عین معاشرت، او در کمال نظافت و طهارت ظاهری و معنوی بود، که عبداللّه‌بن عمر گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَجْوَدَ وَلا أَنْجَدَ وَلا أَشْجَعَ وَلا أَوْضَأَ مِنْ رَسُولِ اللّهِ»[2]؛ از او بخشنده‌تر و یاری‌کننده‌تر و شجاع‌تر و درخشان‌تر کسی را ندیدم. این، رفتار پیامبر با مردم بود؛ معاشرت انسانی، معاشرت حَسَن، معاشرت مانند خود مردم، بدون تکبّر، بدون جبروت. بااینکه پیامبر هیبت الهی و طبیعی داشت و در حضور او مردم دست و پای خودشان را گم می‌کردند، اما او با مردم ملاطفت و خوش‌اخلاقی می‌کرد. وقتی در جمعی نشسته بود، شناخته نمی‌شد که او پیامبر و فرمانده و بزرگ این جمعیّت است. مدیریّت اجتماعی و نظامی او در حدّ اعلی بود و به همه کار سر می‌کشید. البته جامعه، جامعه‌ی کوچکی بود؛ مدینه بود و اطراف مدینه، و بعد هم مکّه و یکی، دو شهر دیگر؛ اما به کار مردم اهتمام داشت و منظّم و مرتّب بود. در آن جامعه‌ی بدوی، مدیریّت و دفتر و حساب و محاسبه و تشویق و تنبیه را در میان مردم باب کرد. این هم زندگی معاشرتی پیامبر بود، که [می‌تواند] باید برای همه‌ی ما هم برای مسئولان کشور، هم برای آحاد مردم اسوه و الگو باشد.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۰/۰۷/۰۵.

۱/۳/۳. حُسن رفتار

در آن جامعه‌ای که خُلقیّات اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی رایج باشد، انسان‌ها از اخلاق نیکو از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حقّ‌طلبی برخوردار باشند، انصاف بین آن‌ها باشد، صفات رذیله در میان آن‌ها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد! امروز بشر، از همین چیزها رنج می‌برد. امروز گرفتاری‌های دنیای بشر، گرفتاری‌های ناشی از طغیان‌های سیاسی در عالم و طواغیت، به ریشه‌های اخلاقی برمی‌گردد. گرفتاری‌های توده‌های مردم هم غالباً به جهالت آن‌ها برمی‌گردد. اسلام، این‌ها را برطرف می‌کند.[1]

آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیّات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آن‌ها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهیِ یکدیگر باشند، دچار حیله‌گریِ با یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه‌ورزی با یکدیگر باشند، در این جامعه حتّی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدّن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه‌ی بشری مطلوب نیست. جامعه‌ای که انسان‌ها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می‌ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه‌ورزی می‌کنند، برای او توطئه می‌چینند و نسبت به او و دارایی‌اش حرص می‌ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه‌ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به

---

۱. بیانات در دیدار با مسئولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ۱۳۷۶/۰۹/۰۷.

یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع‌تراشی نکنند و مردمِ آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتّی اگر از لحاظ مادّی هم پیشرفت‌های زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلقیّات اسلامی را روز به روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله‌هایی برای سعادت بشرند (در این تردیدی نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.[1]

۲/۳/۳. مدارا با مردم

صحنه‌ی دوّم از زندگی پیامبر، رفتار آن حضرت با مردم بود. هرگز خلق‌وخوی مردمی و محبّت و رفق به مردم و سعی در استقرار عدالت در میان مردم را فراموش نکرد؛ مانند خود مردم و متن مردم زندگی کرد؛ با آن‌ها نشست و برخاست کرد؛ با غلامان و طبقات پایین جامعه، دوستی و رفاقت کرد؛ با آن‌ها غذا می‌خورد؛ با آن‌ها می‌نشست؛ با آن‌ها محبّت و مدارا می‌کرد؛ قدرت، او را عوض نکرد؛ ثروت ملّی، او را تغییر نداد؛ رفتار او در دوران سختی و در دورانی که سختی برطرف شده بود، فرقی نکرد؛ در همه حال با مردم و از مردم بود؛ رفقِ به مردم می‌کرد و برای مردم عدالت می‌خواست. در جنگ خندق، وقتی‌که مسلمین در مدینه از همه طرف تقریباً محاصره بودند و غذا به مدینه نمی‌آمد و آذوقه‌ی مردم تمام شده بود، به طوری که گاهی دو روز، سه روز کسی غذا گیرش نمی‌آمد که بخورد، در همان حال پیامبر اکرم خودش در خندق کندن در برابر دشمن، با مردم مشارکت می‌کرد و مانند مردم گرسنگی می‌کشید. در روایت دارد، فاطمه‌ی زهرا﵂ که برای حسن و حسین که کودکان خردسالی بودند مقداری آرد دست و پا کرده بود و نان مختصری پخته بود، دلش نیامد که پدر خود را گرسنه بگذارد. تکه‌ای از آن نانی که برای

---

۱. بیانات در دیدار عمومی بسیجیان، ۱۳۸۵/۰۱/۰۶.

بچه‌ها پخته بود، برای پدرش برد. پیامبر فرمود: دخترم! از کجا آورده‌ای؟ گفت: مال بچه‌هاست. پیامبر لقمه‌یی در دهانشان گذاشتند و خوردند. طبق روایت -که گمان می‌کنم سند روایت هم سند معتبری است- پیامبر فرمود: من سه روز است که هیچ‌چیز نخورده‌ام! بنابراین، او مثل خود مردم و در کنار مردم بود و با آن‌ها رفق و مدارا می‌کرد؛ چه در این حالت، و چه در دورانی که سختی‌ها برطرف شده بود، مکّه فتح شده بود، دشمنان منکوب شده بودند و همه سر جای خود نشسته بودند. بعد از فتح طائف، غنایم زیادی به دست پیامبر رسید و او آن‌ها را بین مسلمین تقسیم می‌کرد. عدّه‌ای از مسلمانان ایمان‌های راسخ داشتند، که آن‌ها کنار بودند؛ عدّه‌ای هم از این تازه‌مسلمانان و قبایل اطراف مکّه و طائف بودند، که بر سر پیامبر ریختند و غنیمت خواستند؛ پیامبر را اذیت کردند، محاصره کردند؛ پیامبر می‌داد، می‌گرفتند؛ اما باز می‌خواستند! کار به جایی رسید که عبای روی دوش پیامبر هم به دست این عرب‌های تازه مسلمانِ ناهموار و خشن افتاد! اینجا هم که در اوج عزّت و قدرت بود، پیامبر باز با مردم با همان رفق، با همان مدارا و با همان خوش‌رویی رفتار کرد؛ با خوش‌اخلاقی و خوش‌خلقی صدایش را بلند کرد و گفت: «**أَیُّها النّاس رُدُّوا عَلَیَّ بَردِی**»[1]؛ ای مردم! عبایم را به من برگردانید! این، وضع معاشرت پیامبر با مردم بود.[2]

۳/۴. توجّه به مرزبندی بین مرد و زن

یك نکته اساسی هم وجود دارد که در آن اسلام ایستادگی کرده است و آن این است که در طول زمان، چون اخلاق مردان خشن‌تر و اراده‌ی آنان در برخورد با مشکلات قوی‌تر و جسمشان سنگین‌تر بوده است، لذا کارهای مهم و مسئولیّت‌ها و قدرت‌های

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۰۵/ ۰۷/ ۱۳۷۰.

گوناگون را در دست داشته‌اند و این، به مردان امکانی برای سوءاستفاده کردن از جنس مخالف -به نفع خودشان- داده است. شما نگاه کنید ببینید که کدام یک از سلاطین، ثروتمندان و پول‌داران و زرمندان و زورمندان در دربارها و دستگاه‌هایشان، با داشتن پول و مقام و قدرت، به نحوی از انحا، دست به سمت تعرّض و تخطّی و سوءاستفاده از زن دراز نکرده‌اند؟! اسلام در اینجا، با کمال قدرت و قوّت ایستاده است و بین زن و مرد در جامعه، مرزی قرار داده است. از نظر اسلام، هیچ‌کس حقّ ندارد که این مرز را زیر پا بگذارد و بشکند؛ چون از نظر اسلام، خانواده خیلی مهم است. رابطه‌ی زن و مرد در محیط خانواده به‌گونه‌ای است، و در محیط جامعه، به‌گونه‌ای دیگر است. اگر آن ضوابطی که اسلام در محیط جامعه به عنوان حایل بین زن و مرد قرار داده است، بشکند، خانواده خراب می‌شود. در خانواده، غالباً به زن و گاهی هم به مرد، ممکن است ظلم شود. فرهنگ اسلامی، فرهنگ عدم اختلاط زن و مرد است. چنین زندگی‌ای با خوشبختی ادامه می‌یابد و می‌تواند به درستی و با رعایت موازین عقلی بچرخد و حرکت کند و به پیش برود. در اینجا اسلام سخت‌گیری کرده است.[1]

۳/۵. رعایت حجاب

فعّالیّت زنان درعرصه اجتماع، فعّالیّتی کاملا مباح و روا و مطلوب و مجازاست که با حفظ حدود اسلامی، اینها را انجام دهند و نیمی از نیروی فعّال جامعه را به‌جامعه تقدیم کنند. آن وقتی که در جامعه، هم مرد تحصیل می‌کند و هم زن، جمعیّت تحصیل کرده، دو برابر آن زمانی است که فقط مردان تحصیل می‌کنند. آن وقتی که زنان در جامعه تدریس می‌کنند، معلّم در جامعه دو برابر تعداد آن وقتی است که فقط مردان تدریس می‌کنند. در فعالیّت سازندگی، در فعّالیّت اقتصادی، در طرّاحی و فکرکردن و برای امور

---

۱. بیانات در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت ولادت حضرت زینب علیها السلام، ۱۳۷۳/۰۷/۲۰.

کشور و یک شهر و یک روستا و یک مجموعه و امورشخصی خانواده مطالعه کردن، میان زن و مرد تفاوتی نیست. همه مسئولند و همه باید انجام دهند.[۱]

زن مسلمان مثل مرد مسلمان حقّ دارد آنچه را که اقتضای زمان است، آن خلأیی را که احساس می‌کند، آن وظیفه‌ای را که بردوش خود حس می‌کند، انجام دهد. چنانچه دختری مثلا مایل است پزشک شود، یا فعّالیّت اقتصادی کند، یا در رشته‌های علمی کار کند، یا در دانشگاه تدریس کند، یا در کارهای سیاسی وارد شود، یا روزنامه‌نگار شود، برای او میدان‌ها بازاست. به شرط رعایت عفّت و عفاف و عدم اختلاط و امتزاج زن و مرد، در جامعه اسلامی میدان برای زن و مرد باز است. شاهد براین معنا، همه آثار اسلامی است که در این زمینه‌ها وجود دارد و همه تکالیف اسلامی است که زن و مرد را به‌طوریکسان، از مسئولیت اجتماعی برخوردار می‌کند.[۲]

دید اسلامی در زمینه مسائل حجاب، بسیار دید خوب و روشنی است. چه تعبیر خوبی شما دارید! می‌گویید: «ما با این حجاب، احساس آسایش می‌کنیم و این لباسِ مشارکت ماست»! بله؛ کاملاً تعبیر درست و خوبی است. این، دیدگاهِ کاملاً صحیحی است. این را هر چه بیش‌تر بیان کنید و بگویید، بهتر است.[۳]

۱/۵/۳. تعریف حجاب

مسئله‌ی حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشتش کاملاً غلط و انحرافی است. مسئله‌ی حجاب، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قیدوشرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد -بخصوص به ضرر زن- است.

---

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

۲. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

۳. بیانات در دیدار ویژه بانوان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۷۷/۰۷/۱۸.

حجاب، به‌هیچ‌وجه مزاحم و مانع فعالیّت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست؛ دلیل عینیش هم شما هستید. شاید عدّه‌ای تعجّب می‌کردند و هنوز هم تعجّب کنند که خانمی در سطح بالای علمی در هر رشته‌ای وجود داشته باشد که خودش را با تعالیم اسلامی و از جمله با مسئله‌ی حجاب منطبق کند. این، برای بعضی باورنکردنی بود و نمی‌توانستند تصوّرش را بکنند.[1]

۳/۵/۲. اهمّیت و کارکرد حجاب

۳/۵/۲/۱. حذف حجاب مقدمه‌ی بی‌عفّتی

برداشتن حجاب، مقدّمه‌ای برای برداشتن عفّت بود؛ برای برداشتن حیا در جامعه‌ی اسلامی بود؛ برای سرگرم کردن مردم به عامل بسیار قوی و نیرومند جنسی بود؛ برای اینکه از همه‌ی کارهای دیگر بمانند؛ و یک مدّتی هم موفّق شدند، اما ایمان عمیق ملّت ایران نگذاشت. زن‌های مسلمان ما با وجود سخت‌گیری‌ها در طول زمان، در مقابل این فشار سرکوبگر مقاومت کردند؛ بعد از رفتن رضا خان به نحوی، در زمان خود او به نحوی، در طول دوران بقیه‌ی طاغوت هم به نحوی. لذا در همان دی‌ماه ۱۳۵۶، روز هفدهم دی‌ماه در مشهد، یک اجتماع عظیمی، تظاهراتی از زنان مسلمان با شعار «حفظ حجاب» راه افتاد. ما آن‌وقت در تبعید بودیم؛ خبر آن را شنیدیم که زنان مؤمن و مسلمان و شجاع یک چنین حرکتی را به راه انداختند.[2]

۳/۵/۲/۲. مایه‌ی تکریم زن

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است. حجاب زن، تکریم زن

---

۱. بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم، ۱۳۸۶/۱۰/۱۹.

است. در بیشتر کشورها -حالا من بیشتر که می‌گویم، چون همه را اطّلاع ندارم- در گذشته، در قدیم، در همین اروپا تا دویست سیصد سال پیش زن‌های اعیان و اشراف حجابی روی صورتشان می‌انداختند؛ در بعضی از فیلم‌های قدیمی شاید دیده باشید. یك حجاب می‌انداختند که چشم‌ها به روی آن‌ها نیفتد. این، تکریم است. در ایران باستانی زن‌های اعیان و اشراف و رؤسا همه باحجاب بودند؛ زن‌های افراد پائین و طبقات پست، نه، بی‌حجاب هم می‌آمدند؛ مانعی هم نبود. اسلام آمد این تبعیض را گذاشت کنار، گفت نخیر، زن باید باحجاب باشد؛ یعنی این تکریم مال همه‌ی زنان است.[1]

من بارها به گویندگان و مبلّغین قضیّه‌ی زن عرض کرده‌ام، این ما نیستیم که باید از موضع خودمان دفاع کنیم؛ این فرهنگ منحطّ غرب است که باید از خودش دفاع کند. آنچه را که ما برای زن عرضه می‌کنیم، چیزی است که هیچ انسان اندیشمند باانصافی نمی‌تواند منکر شود که «این برای زن خوب است.» ما زن را به عفّت، به عصمت، به حجاب، به عدم اختلاط و آمیزش بی‌حدّ و مرز میان زن و مرد، به حفظ کرامت انسانی، به آرایش نکردن در مقابل مرد بیگانه برای آنکه چشم او لذّت نبرد دعوت می‌کنیم. این بد است؟ این کرامت زن مسلمان است. این کرامت زن است. آن‌هایی که زن را تشویق می‌کنند که خود را به گونه‌ای آرایش دهد که مردان کوچه و بازار به او نگاه کنند و غرایز شهوانی خودشان را ارضا کنند، باید از خودشان دفاع کنند که چرا زن را تا این حد پایین می‌آورند و تذلیل می‌کنند؟! آن‌ها باید جواب بدهند. فرهنگ ما، فرهنگی است که انسان‌های والا و اندیشمند غرب هم آن را می‌پسندند و رفتارشان همین‌طور است. در آنجا هم خانم‌های عفیف و سنگین و متین و زن‌هایی که برای خودشان ارزشی قائلند، حاضر نیستند خودشان را برای ارضای غرایز شهوانی

---

۱. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

بیگانگان و هرزه‌چشم‌ها وسیله‌ای قرار دهند. فرهنگ منحط غربی، از این قبیل زیاد دارد.[۱]

ما در مسئله‌ی زن، از غرب طلبکاریم؛ ما مدّعی غربیم؛ آنها هستند که دارند به زن ظلم می‌کنند، زن را تحقیر می‌کنند، جایگاه زن را پائین می‌آورند؛ به اسم آزادی، به اسم اشتغال، به اسم مسئولیّت دادن، آنها را مورد فشارهای روحی، روانی، عاطفی و اهانت شخصیّتی و شأنی قرار می‌دهند؛ آنها باید جواب بدهند. جمهوری اسلامی در این زمینه یك مسئولیّتی دارد. جمهوری اسلامی در مسئله‌ی زن باید به طور صریح و بدون هیچ مجامله، حرف خودش را -که عمدتاً اعتراض به نگاه غربی و این نامعادله‌ی ظالمانه‌ی غربی است- بگوید. با این نگاه، آن وقت مسئله‌ی حجاب، مسئله‌ی نوع ارتباط زن و مرد، همه معنا پیدا می‌کند. این یك مسئله است.[۲]

۳/۲/۵/۳. عامل صعود به مراتب معنوی

باید مسائل ارزشی اسلام در جامعه‌ی ما احیاء بشود. مثلاً مسئله‌ی حجاب، یك مسئله‌ی ارزشی است. مسئله‌ی حجاب، مسئله‌ای است که اگرچه مقدّمه‌ای است برای چیزهای بالاتر، اما خود یك مسئله‌ی ارزشی است. ما که روی حجاب این‌قدر مقیّدیم، به خاطر این است که حفظ حجاب به زن کمك می‌کند تا بتواند به آن رتبه‌ی معنوی عالی خود برسد و دچار آن لغزشگاه‌های بسیار لغزنده‌ای که سر راهش قرار داده‌اند، نشود.[۳]

۳/۲/۵/۴. امنیّت بخش زن و مرد

حجاب، یکی از وسایل امنیّت است. با حجاب زنِ مسلمان، هم خود زنِ مسلمان

---

۱. بیانات در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا ﷺ و «روز زن»، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱.

۳. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشك متخصّص، و مسئولان اولین کنگره‌ی حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا ﷺ، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

امنیّت پیدا می‌کند و هم مردان مسلمان امنیّت پیدا می‌کنند. آن جایی که حجاب را از زنان دور می‌کنند، آن جایی که زن را به عریانی و برهنگی نزدیك می‌کنند، در درجه‌ی اوّل، امنیّت از خود زن و در درجه‌ی بعد، از مردان و جوانان گرفته خواهد شد. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیّت باشد؛ زن بتواند کار خود را در جامعه انجام دهد، مرد هم بتواند مسئولیّت‌های خود را انجام دهد، اسلام حجاب را معیّن کرده است که این حجاب، یکی از آن احکام برجسته‌ی اسلام است.[1]

۳/۵/۲/۵. مایه‌ی تشخّص و آزادی

حجاب مایه‌ی تشخّص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهربینانه‌ی مادّی‌گرایان، مایه‌ی اسارت زن نیست. زن با برداشتن حجاب‌های خود، با عریان کردن آن چیزی که خدای متعال و طبیعت پنهان بودن آن را از او خواسته، خودش را کوچك می‌کند، خودش را سبك می‌کند، خودش را کم‌ارزش می‌کند. حجاب وقار است، متانت است، ارزش‌گذاری زن است، سنگین شدن کفه‌ی آبرو و احترام اوست؛ این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر مسئله‌ی حجاب تشکّر کرد؛ این جزو نعمت‌های الهی است.[2]

۳/۵/۲/۶. چادر، حجاب برتر و نشانه ملّی

اینجا [کشور ما]، آن مرز بین زن و مرد وجود دارد. معنای آن مرز هم این نیست که زنان و مردان در یك محیط تحصیل نکنند، در یك محیط عبادت نکنند، در یك محیط کار نکنند و در یك محیط خرید و فروش نکنند- که این قبیل موارد، فراوان است- بلکه معنایش این است که حدّ و حدودی در اخلاق معاشرتی خودشان قائل باشند و این کار بسیار خوبی است. زن در اینجا حجاب خودش را حفظ می‌کند. مردم ما چادر را

---

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

۲. بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور، ۱۳۹۱/۰۲/۲۳.

انتخاب کرده‌اند. البته ما هیچ‌وقت نگفتیم که حتماً چادر باشد، و غیر چادر نباشد. گفتیم که چادر بهتر از حجاب‌های دیگر است. ولی زنان ما می‌خواهند حجاب خودشان را حفظ کنند. چادر را هم دوست دارند. چادر، لباس ملّی ماست. چادر، پیش از آنکه یك حجاب اسلامی باشد، یك حجاب ایرانی است. مال مردم ما و لباس ملّی ماست.[1]

حجابِ برتر که شما اشاره کردید که مراد همین چادر ایرانی خود ماست حقیقتاً حجاب برتر است؛ هیچ تردیدی در این نباید داشت. البته من هیچ وقت نگفتم که چادر را در جایی اجباری کنند؛ اما همیشه گفته‌ام که چادر یك حجاب ایرانی است و زن ایرانی این را انتخاب کرده و خوب حجابی هم هست و می‌تواند کاملاً حفاظ و حجاب داشته باشد. حالا بعضی‌ها هستند که از هرچه ایرانی و خودی است، ناراحتند و دلشان را می‌زند؛ دلشان می‌خواهد سراغ چیزهایی بروند که از خودی بودن دورتر است! به هرحال اگر حجاب را حفظ کنند، باز هم خلاف شرعی انجام نداده‌اند؛ منتها چیز بهتری را از دست داده‌اند.[2]

۷/۲/۵/۳. استحکام بنیان خانواده در پرتو حجاب

من مسئله‌ی حجاب را واقعاً مهم می‌دانم. اهمّیت مسئله‌ی حجاب در جاهای باواسطه‌ای خودش را نشان می‌دهد؛ از جمله در مسئله‌ی خانواده خودش را نشان می‌دهد.[3]

این‌که شما می‌بینید در اسلام، حجاب و روگیری و عدم معاشرت زن و مرد و این چیزها هست، و یک عدّه آدم کوته‌بین و کوته‌نظر خیال می‌کنند اینها یک حرف‌های

---

۱. بیانات در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت ولادت حضرت زینب(س)، ۱۳۷۳/۰۷/۲۰.

۲. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴.

۳. بیانات در دیدار گروه کثیری از زنان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرای اطهر(س)، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳.

قشری است، نه! اینها عمیق است. این، برای این است که خانواده‌ها و دل‌های زوجین، درجای خود بماند، این خانواده مستقر بماند. این برای اینهاست.[1]

۸/۲/۵/۳. امکان پیشرفت با رعایت حجاب

زن غربی با ورود در منجلاب فساد، دستاوردش نابودی خانواده بود. این‌جور نبود که زن با برداشتن حجاب در میدان علم یا در میدان سیاست یا در میدان فعالیّت‌های اجتماعی پیشرفت کند؛ همه‌ی این‌ها با حفظ حجاب و عفّت ممکن بود و ما در نظام اسلامی این را تجربه کردیم.[2]

زنان متدیّن ما در میدان‌های گوناگون و در همه‌ی قضایا جزو پیشروان بودند. قبل از شروع مبارزات تند مشروطیّت، زن‌ها در میدان بودند. در یک برهه‌ای، مبارزات مشروطیّت آرام بود؛ بعد شدّت پیدا کرد، که همه وارد شدند. آن وقتی که هنوز همه وارد نشده بودند و در واقع فقط یک عدّه‌ای از علما و خواص دنبال این قضایا بودند، زن‌ها بلند شدند، یک اجتماعی تشکیل دادند، آمدند اینجا سر راه حاکم و زمامدار وقت را گرفتند، او از دست اینها فرار کرد، رفت در کاخش مخفی شد! رفتند آن طرف، فرّاش‌باشی‌های دستگاه حکومت، اینها را کتک زدند. آن زمان با چادر و چاقچور وارد میدان شده بودند. اکثر قریب به همه‌ی شماها چاقچور را ندیده‌اید. چادر و چاقچور و روبند، نوع بسته‌ی حجاب اسلامی - ایرانی بود. با آن حالت، اینها وارد این میدان شدند. حالا یک عدّه‌ای خیال می‌کنند زن تا وقتی که بی‌حجاب نباشد، بی‌اخلاق نباشد، نمی‌تواند در میدان‌های گوناگونِ اجتماعی و سیاسی وارد شود. در همین انقلاب خود ما، در بعضی از نقاط کشور، زن‌ها زودتر از مردها اجتماع راه

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۵/ ۱۲/ ۱۳۷۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم، ۱۹/ ۱۰/ ۱۳۸۶.

انداختند، در خیابان‌ها حرکت راه انداختند و مقابله کردند؛ که ما اطّلاع قطعی داریم. در دوران انقلاب همین جور، در مبارزات گوناگون بعد از پیروزی انقلاب همین جور، در جنگ تحمیلی همین جور.[۱]

۹/۲/۵/۳. حجاب، لباس مشارکت

دید اسلامی در زمینه‌ی مسائل حجاب، بسیار دید خوب و روشنی است. چه تعبیر خوبی شما دارید! می‌گویید: «ما با این حجاب، احساس آسایش می‌کنیم و این لباسِ مشارکت ماست»! بله؛ کاملاً تعبیر درست و خوبی است. این، دیدگاهِ کاملاً صحیحی است. این را هرچه بیشتر بیان کنید و بگویید، بهتر است.[۲]

۳/۵/۳. ویژگی‌های حجاب و پوشش اسلامی

۱/۳/۵/۳. ضخامت

از جمله شرایط پوشش و لباس این است که بدن‌نما و نازک نباشد که پوست بدن پیدا باشد؛ بنابراین پا باید از نگاه نامحرم پوشانده شود، اگر خانمی جوراب نازک بپوشد که پا دیده شود، حجابش کامل نیست و جوراب باید در حدی باشد که پا پیدا نباشد.[۳]

۲/۳/۵/۳. انگشت‌نما نبودن

لباس شهرت لباسی‌است که پوشیدن آن برای شخص، بخاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، بطوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور، ۲۳/ ۰۲/ ۱۳۹۱.

۲. بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۷۷.

۳. ahkamema.blog.ir، ۲۴/۰۴/ ۱۳۹۵.

توجّه آنان را به خود جلب نموده و انگشت‌نما می‌شود. پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجّه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.[۱]

برای پوشش شرایطی ذکر شده ازجمله اینکه برجستگی‌های بدن مشخّص نباشد. در مورد ساپورت، این‌گونه است که تمام هندسه بدن مشخص است؛ بنابراین حجاب کاملی نیست اما نسبت به نوع‌های رنگی شلوار جین و لی، اگر زیر چادر باشد و پیدا نباشد، حکم خاصی ندارد؛ به فرض اینکه پیدا هم باشد اگر به‌قدری چسبان نباشد که هندسه بدن مشخّص باشد -یعنی یک مقداری گشاد باشد که برجستگی بدن مشخص نباشد- و اینکه رنگش به‌گونه‌ای نباشد که فرد انگشت‌نما شود و به‌اصطلاح لباس شهرت نباشد، اشکالی ندارد.[۲]

به‌طورکلی اگر انسان لباسی بپوشد که مثلاً کوتاه است یا قسمتی از بدن پیدا است یا شکل و شمایل خاصی دارد و جلب توجّه می‌کند و ممکن است انگشت‌نما شود و مردم بگویند این چه وضعیّت و لباسی است، اگر در آن حد باشد حرام است.[۳]

اگر لباس به‌گونه‌ای باشد که فرد را در نگاه دیگران انگشت‌نما نموده و یا جلب توجّه نامحرم کند -حتی در کیفیّت پوشیدن- پوشیدن آن جایز نیست...همچنین این لباس مروّج فرهنگ ابتذال و یا فرهنگ دشمنان نباشد. یعنی خودتان استقلال داشته باشید.[٤]

---

۱. نرم افزار رساله اجوبة الاستفتائات، http://www.leader-khamenei.com.

۲. پاسخ به سؤالات شرعی مخاطبان درباره احکام پوشش و آرایش: http://www.khamenei.ir، ۱۳۹۵/۰۴/۲۱.

۳. پاسخ به سؤالات شرعی مخاطبان درباره احکام پوشش و آرایش: http://www.khamenei.ir، ۱۳۹۵/۰۴/۲۱.

٤. پاسخ به سؤالات شرعی مخاطبان درباره احکام پوشش و آرایش: http://www.khamenei.ir، ۱۳۹۵/۰۴/۲۱.

۳/۳/۵/۳. تنگ نبودن

به‌طورکلّی لباس نباید به‌قدری چسبان باشد که حجم و هندسه بدن مشخص شده و یا موجب جلب توجّه نامحرم یا انگشت‌نما شدن شود.[۱]

۳/۳/۵/۴. لباس جنس مخالف نبودن

استفاده زن و مرد از لباس، کفش و دمپایی یکدیگر، اگر مختصّ جنس خاص باشد بنابر احتیاط واجب، جائز نیست ولی استفاده‌های محدود به نحوی که آن را زیّ و پوشش خود قرار ندهند، اشکال ندارد.[۲]

از نظر اسلام آن شخصیّت و تشخّص مردانه برای مردان باید حفظ شود و آن شخصیّت زنانه هم برای زنان؛ همچنان‌که گفته‌اند لباس خاص خانم‌ها را آقایان نپوشند و لباس خاص مردان را زنان نپوشند مگر برای یک غرض عقلایی مثلاً اجرای فیلم یا نمایش.[۳] [لذا] پوشیدن لباس جنس مخالف هنگام بازیگری اگر سبب فساد نگردد اشکال ندارد.[۴]

۳/۳/۵/۵. لباس دشمن نبودن

پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز نیست. امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس‌هایی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می‌شود. به طور کلّی پوشیدن کروات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به طوری که پوشیدن آنها منجر به ترویج

---

۱. https://www.farsnews.com، ۱۳۹۷/۰۷/۱۲.

۲. نرم افزار رساله اجوبة الاستفتائات، منبع: http://www.leader-khamenei.com

۳. نرم افزار رساله اجوبة الاستفتائات، منبع: http://www.leader-khamenei.com.

۴. نرم افزار رساله اجوبة الاستفتائات، منبع: http://www.leader-khamenei.com.

فرهنگ منحطّ غربی شود جایز نیست. پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، ازاین جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی‌شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتّی در بعضی از موارد جایز نیست. معیارهای حرمت (در تقلید ازمدهای غربی درکوتاه کردن مو)، شبیه شدن به دشمنان اسلام وترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجّه به کشورها و زمان‌ها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختصّ به غرب هم نمی‌باشد.[1]

۶/۳/۵/۳. رنگ مناسب

استفاده از رنگ‌های متنوّع اگر به‌گونه‌ای باشد که موجب جلب توجّه نامحرم شده به‌طوری‌که خانم انگشت‌نما شود جایز نیست. درست است که برخی قصد خیر دارند و می‌خواهند حجاب تمیز و شیک داشته باشند و مرتّب باشند و با این کار دیگران را جذب کنند تا حجاب ترویج پیدا کند، اما باید به این نکته توجه داشته باشند طوری نشود که در نگاه دیگران حتی بین خانم‌ها انگشت‌نما شوند؛ یا موجب جلب توجّه نامحرم شوند که در این دو صورت جایز نیست. اما اگر این‌گونه نیست و حجابشان عادی است و دیگران هم جذب این حجاب می‌شوند، قطعاً اشکالی ندارد.[2] اگر پوشیدن کفش سیاه براق، موجب جلب توجّه نامحرم یا انگشت‌نما شدن او شود، حرام است.[3]

---

۱. نرم افزار رساله اجوبة الاستفتائات، منبع: http://www.leader-khamenei.com.

2. ahkamema.blog.ir.

3. https://www.afkarnews.com.

۳/۵/۴. گونه‌های حجاب و پوشش

۳/۵/۴/۱. حجاب چشم

این‌که اسلام آنقدر گفته است که چشمتان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید، به زن یکجور گفته و به مرد یکجور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید وچه زن باشید فرقی نمی‌کند.[1]

۳/۵/۴/۲. حجاب گفتاری

متانت را باید نگه دارید. خنده‌های بی‌جا، متانت را خراب می‌کند. حرف زدن زن و مرد با هم به شکل نامناسب، این حالت همگون و همتراز را به هم می‌زند. یک زن و یک مرد که دارند حرف می‌زنند، همترازیِ خیلی خوبی ایجاد می‌شود. زنی است، دارد با کمال متانت و با صدای بسیار خوب حرف می‌زند؛ یک مرد هم با صدای بسیار خوب و گرم و با همه متانت دارد حرف می‌زند؛ اما اگر ناگهان از این حالتِ حرف زدنِ یک زن و یک مرد در رادیو، مثلاً تبدیل به حرف زدن یک فروشنده مرد بوتیک با مشتری زنش بشود؛ ببینید چه‌طور تعادل به‌هم می‌خورد! ممکن است یک زن و مرد در بوتیک، آن‌طوری حرف بزنند؛ معلوم نیست که ما آن مشتری زن و آن بوتیک‌دار مرد را بیاوریم و تعزیرشان بکنیم که چرا این‌طوری حرف زدید؛ اما آن‌طور صحبت کردن نباید در رادیو بیاید؛ زیرا متانت را -آن سنگینی و وقار و وزانتی که باید برنامه داشته باشد- از برنامه می‌گیرد؛ بنابراین، در حرف زدن زن و مرد با هم در به‌کار بردن جملات، در ایجاد حالت خیلی خودمانی حتّی نسبت به مردان، حالت متانت را حفظ کنید.[2]

---

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۵/۰۲/۱۷.

۲. بیانات در دیدار اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹.

نفس مقوله حریم جنسی، یعنی بین دو جنس حریمی وجود داشتن، یک اصل است... اما نفس این حریم، یکی از اصول تفکّر اسلامی ماست. اسلام زن را دارای آنچان عزّت و غروری می‌طلبد که اصلاً مبالات این را نداشته باشد که آیا مردی به او نگاه می‌کند یا نمی‌کند توجّه می‌کنید؟ یعنی زن باید آنچان غرور و آنچنان عزّتی داشته باشد که اصلاً اعتنا نکند به این که مردی به او نگاه می‌کند یا نمی‌کند. این کجا و این که زن، لباسش، آرایشش، حرف زدنش و راه رفتنش را چطور انتخاب کند که مردم به او نگاه کنند کجا؟! شما ببینید بین اینها چقدر فاصله است![1]

۳/۴/۵/۳. حجاب رفتاری

ارتباط متین و محترمانه مردان با زنان در محیط کار، برخورد شایسته با مراجعین، رعایت حدود اسلامی و اقامه نماز در وقت ظهر از نشانه‌های سلامت و اسلامیّت محیط کار است و این مهم از یك سو با گفتار، سخنرانی، پخش جزوات مناسب امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر مقابله با عوامل مضرّ و خطاکار تحقّق خواهد یافت.[2]

۳/۶. پرهیز از آرایش

زن را وادار می‌کردند که به وسیله‌ی جلوه‌گری و جلب چشم‌ها به سمت خود، برای خویش یك شخصیّت کاذب درست کند. این، برای زن انحطاط بود و پیشرفت نبود. آیا جنایتی بزرگتر از این نسبت به زن وجود دارد که بیایند سر او را با آرایش و مُد و جلوه‌گری و لباس و طلا و زیورآلات بند کنند و از او به عنوان یك ابزار و وسیله،

---

۱. بیانات در دیدار وزیر ومدیران وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۳۷۱/۰۹/۰۴.

۲. بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان ها، ۱۳۷۱/۰۶/۰۴.

در راه مقاصد گوناگون استفاده کنند و نگذارند در میدان سیاست و اخلاق و تربیت وارد بشود؟ این، آن کاری است که در رژیم گذشته، دقیقاً و با برنامه انجام می‌گرفت. انقلاب آمد و رفتار خانم‌ها و جهت حرکت زن‌های کشور ما را صد و هشتاد درجه عوض کرد؛ یعنی پشت به آن سمت و رو به سمت نور و رشد و فهم علمی و اخلاقی و سیاسی و حضور در میدان‌ها و رشد شخصیّت‌های بشری و فایده بخشیدن برای جامعه به معنای واقعی. مواظب باشید از این راه برنگردید. زن‌ها مواظب باشند این راهِ مبارك انقلاب را گم نکنند. امروز، سرگرم شدن به زر و زیور، برای زن مسلمان ایرانیِ انقلابی عیب است. امروز، پُر کردن سر و سینه و دست از زیورآلات و بت قرار دادن زیور و آرایش و مُد و لباس، برای زن انقلابیِ مسلمانِ ایرانی ننگ است. آن کسی که در پی این‌گونه چیزهاست، ارزشش پایین است. طلا، برای زن ارزش آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی به طلا، ارزش‌آفرین است. مُد، برای زن ارزش آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی نسبت به مُدهای دام‌گونه‌ی ساخته و پرداخته‌ی دشمنان، برای زن ارزش است.[1]

۳/۷. پرهیز از عافیت‌طلبی

از جمله مصادیقِ دیگرِ فرهنگ عمومی، این است که افراد یك ملّت، مردمی باشند که خیلی عافیت‌طلب و به دنبال منافع شخصی خود نباشند؛ بلکه واقعاً حاضر باشند برای ملّت و کشورشان وارد میدان شوند و خطرپذیری کنند. یعنی حسّ منفعت‌جوییِ گروهی و جمعی یك ملّت، باید بیش از حسّ منفعت‌طلبیِ فردیِ آنان باشد.[2]

---

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استانهای چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۲. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.

۸/۳. رعایت نظم اجتماعی

نظم اجتماعی، یك مسئله‌ی درجه‌ی اوّل است. کارایی مطلوب هر جامعه، در حد نظم مطلوب آن جامعه است. اگر نظم نبود، یا کم بود، از کارایی‌ها کاسته خواهد شد.[۱] [لذا] همه حدّ اجتماعی صحیحی را که قانون معنی می‌کند و مقرّرات و حدود الهی معیّن می‌نماید، با دقّت رعایت کنند تا زندگی یك زندگی صحیح و سالمی باشد.[۲]

نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یك وصیّت کلّی است برای همه‌ی ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه‌ریزی را مراعات کنیم. این‌ها نظم‌های عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هرکس در هرجایی قرار دارد، خود را موظّف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یك ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریك هستند.[۳]

رعایت قوانین و رعایت برادری و مروّت و زیاده‌خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن -چه وقت خود، چه وقت دیگران- رعایت مقرّرات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال این‌ها، همه مصادیق نظم است. یك مصداق مهمّ نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهای ما هماهنگی برقرار باشد.[۴]

---

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی سراسر کشور، به‌مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۰/۰۱/۲۷.

۲. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴، ۱۳۷۴/۰۱/۰۱.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱.

۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱.

۳/۹. رعایت تقوای اجتماعی

همه‌ی ما -جوان‌ها و غیر جوان‌ها- تقوا را و حُسن عمل را برای خودمان یک وظیفه بدانیم. تقوای شخصی و تقوای اجتماعی و گروهی، هرکدام معنایی دارد... تقوا لازم است؛ خودتان را مراقبت کنید؛ هم مراقبت شخصی کنید، هم مراقبت گروهی کنید. اگر این [طور] شد، خدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»[1]؛ کسانی که تقوا پیشه کنند و نیکو عمل بکنند، «مَعَ الَّذِينَ»، خدا با اینها است. اینکه خدا با یک جمعی باشد، خیلی مسئله‌ی مهمّی است.[2]

شما ملّت ایران در انقلاب‌تان تقوای الهی را رعایت کردید؛ در دفاع از این انقلاب و از کشور و از اصالت‌های اسلامی و دینی و ملّی‌تان تقوای الهی را رعایت کردید؛ لذا امروز بحمدالله به همان نسبت عزیزید. امروز عزّت و اقتدار و عظمت ملّت ایران در چشم مردم دنیا و دولت‌ها و حتّی دشمنانش با اکثر کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست؛ این به خاطر تقواست. هرچه کمبود داریم، به خاطر بی‌تقوایی است.[3]

۳/۱۰. وجدان‌کاری و وقت‌شناسی

وجدانِ کاری و وقت‌شناسی در یک جامعه، بسیار مهمّ است. مثلاً وقتی ساعت هشت با کسی قرار گذاشتیم، اینکه هشت و ده دقیقه یا هشت و نیم و یا پیش از ظهر برویم، بااینکه سرِ ساعتِ هشت آنجا حاضر شویم، یکی و تأثیرش یکسان است؟ وجدانِ کاری هم، جزئی از فرهنگ عمومی است که بسیار پسندیده است. وجدانِ کاری، یعنی افراد

---

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان به مناسبت هفته‌ی بسیج، ۱۳۹۵/۰۹/۰۳.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/ ۰۵/ ۱۳۸۴.

یك جامعه، خود را در قبالِ آن کاری که پذیرفته‌اند متعهّد بدانند و نوعی احساس وجدان نسبت به آن داشته باشند و سرِهم‌بندی و رفع تکلیف نکنند و آن کار را به صورت کامل انجام دهند. این‌ها از جمله‌ی خُلقیّات یك ملّت است که تأثیرش در زندگی و سرنوشت آن‌ها خیلی زیاد است.[1]

۳/۱۱. محکم‌کاری

از نبی اکرمﷺ نقل شده است که فرمود: «**رَحِمَ اللّهُ اِمرَأً عَمِلَ عَمَلاً فَاَتقَنَه**»[2]؛ رحمت خدا بر انسانی که کاری را انجام دهد و آن را نیکو و محکم و متقن و صحیح انجام دهد. از سرهم‌بندی و کار را به امان و حال خود رها کردن و به کار نپرداختن و بی‌اعتنایی به استحکام یك کار به شدّت پرهیز شود؛ این مربوط به وجدان‌کاری است.[3]

۳/۱۲. تعاون

وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد؛ لذا شما در آیات کریمه‌ی قرآن هم که نگاه می‌کنید، می‌بینید این مسئله‌ی همکاری و همدلی و همراهی، بخش قابل توجّهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. آیاتی هست که صریحاً در این معناست، مثل «**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً**»[4] و غیر این‌ها. آیاتی هم هست که اگرچه به صراحت در این معنا نیست، اما

---

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۳. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴، ۱۳۷۴/۰۱/۰۱.

٤. سوره‌آل عمران، آیه ۱۰۳.

مفاد و جهت حقیقی آن، اتّحاد دل‌ها و جان‌ها و همگامی انسان‌هاست و می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام، مظهر همدلی یك رهبری سیاسی، یك حاکم سیاسی و یك ولیّ و امام، با آحاد مردم است. مثال‌زدنی‌تر از امیرالمؤمنین هم نمی‌شود کسی را در دنیا و در تاریخ پیدا کرد. علیٌّ ولی الله، ولایت به معنای حقیقی، این است. ما از اوّل در نظام مقدّس جمهوری اسلامی، به برکت وحدت و اتّحاد، هر کاری کردیم و توانسته‌ایم بکنیم.[1]

در اسلام دعوت به ائتلاف است، دعوت به وحدت است، دعوت به همکاری است، دعوت به تراحم است، دعوت به تعاون است؛ این مبنای تفکّر اسلامی در همه‌ی فعّالیت‌ها است. البتّه تعامل حدودی دارد، ضوابطی دارد، هرکسی حقوقی دارد؛ باید اینها رعایت بشود که در سایه‌ی دولت اسلامی قابل تحقّق است. نگاه تعارض‌آمیز غلط است؛ نگاه تعاون و تعامل از نظر اسلام درست است؛ و این یك فکری است که در همه‌ی شئون ما، در همه‌ی مسائل مربوط به زندگی، بایستی وجود داشته باشد. در مقابل آن کسی که به حیثیّت روانی و روحی و فکری و وجودی انسان و جامعه ضربه می‌زند، انسان ناچار است دفاع کند؛ اما روال اصلی عبارت است از تعاون و تعامل و همکاری و ائتلاف؛ این نگاه اساسی اسلام است.[2]

۱۳/ ۳. صبوری، مهمان‌دوستی و تکریم بزرگترها

از جمله نمونه‌ی... فرهنگ عمومی که به اخلاق شخصی و اجتماعی مربوط است، اینکه: افراد جامعه صبور باشند، مهمان‌دوست باشند، عادت‌شان این باشد که به بزرگترها

---

۱. بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر، ۲۷/ ۰۱/ ۱۳۷۷.

۲. بیانات در دیدار کارگران در گروه صنعتی مپنا در آستانه روز کارگر، ۱۰/ ۰۲/ ۱۳۹۳.

و پدر و مادر خود احترام کنند. ازاین‌رو، این‌گونه مسائل بسیار مهمّ است و می‌تواند سرنوشت یك ملّت را تغییر دهد.[۱]

۳/۱۴. محدود نکردن نگاه‌ها به زندگی دنیا

یکی از خصوصیّات نظام جاهلی این است که انسان‌هایش همه چیز را در زندگی دنیا می‌دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می‌شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می‌آورند. اما اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی‌رسد، خود را فریب‌خورده، شکست‌خورده و زیان‌کرده به حساب می‌آورند. این یکی از خصوصیّات زندگی جاهلی است. اینکه انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویّت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیّات را هم این قرار داد که همه‌ی زندگی و همّت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد.[۲]

ب. عرصه‌ی سیاسی

۱. گزینش صالحان برای مسئولیت‌ها

آنچه که در ماجرای غدیر از دیدگاه مطالعه‌کنندگانی از قبیل ما می‌شود فهمید، مضمون این نصب الهی در باب کیفیّت اداره‌ی کشور و گزینش انسان‌های صالح برای مسئولیّت‌های بزرگ است. البته کسانی که اهل بینش عالیِ عرفانیِ حقّ‌شناسانه هستند و دلشان با منابع نور و معرفت متّصل است، ای‌بسا حقایق

---

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۹/ ۰۴/ ۱۳۷۴.
۲. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۰/ ۱۰/ ۱۳۷۳.

دیگری را هم در این ماجرا می‌فهمند. آنچه ما در این ماجرا احساس می‌کنیم، این است که با نصب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور پروردگار، این حقیقت را از اسلام آشکار کرد که مسئولیّت بزرگِ اداره‌ی جامعه در نظام اسلامی، چیزی نیست که نسبت به معیارهای اسلامی، بشود درباره‌ی آن از موردی صرف نظر کرد. در این کار بزرگ، صددرصد باید معیارها و ارزش‌های اسلامی در نظر گرفته شود.[1]

۲. قائل شدن حقّ انتخاب برای مردم

حق انتخاب، متعلّق به مردم است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده‌ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حسّاس‌ترین مرکزی که در مدیریّت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در رأس این‌ها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آن‌ها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می‌کنند. بعضی می‌فهمند چه‌کار می‌کنند، بعضی هم نمی‌فهمند چه‌کار می‌کنند.[2]

۳. خدمت صادقانه

قدرت اگر با هدفِ خدمت به مردم باشد، عبادت است. شاید هیچ عبادتی بالاتر از عبادتِ مسئولی نیست که به خاطر تلاش و خدمت به مردم، از راحت و آسایش و

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، در روز «عید غدیر»، ۱۳۷۳/۰۳/۰۸.

۲. بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴.

امنیّتِ خود صرف‌نظر می‌کند. این روحیّه‌ی خدمتگزاری، خاکساری، تواضع در مقابل مردم و شناخت عظمت مردم را برای خودتان حفظ کنید، که این نعمت بزرگی است. از خدای متعال لحظه‌ای غافل نشوید. این توفیقات به فضل و لطف الهی به ما داده می‌شود. باید خود را قابل رحمت و تفضّلاتِ روزافزون الهی کنیم. با یاد خدا و با توکّل به خدا و با اخلاص در عمل، باید بتوانیم جلب رحمت الهی بکنیم. اگر جلب رحمت الهی شد، همه‌ی مشکلات آسان می‌شود و موانع از سر راه برخواهدخاست. اگر صادقانه در راه خدا کار کنیم، خدای متعال به ما کمك خواهد کرد. اگر هدفِ قدرت، منافع مادّی شد، قدرت، بزرگترین وزر و وبال برای انسان خواهد بود. کسانی که قدرت و منصب و مقام را برای بهره‌مندی‌های خود، پُر کردن کیسه‌های خود و دنیای خود می‌طلبند، آنجایی که منافع آنان با منافع مردم اصطکاك پیدا می‌کند، نمی‌توانند به نفع مردم کار کنند. قدرت به‌خودی‌خود نه نعمت است، نه نقمت؛ اگر برای خدا و برای خدمت شد، نعمت است؛ اگر برای دستاوردهای مادّی و ارضای هوس‌های انسانی شد، می‌شود نقمت.[1]

۴. سبقت در خدمت‌رسانی

همه‌ی مسئولین باید در خدمت به مردم از یکدیگر سبقت بگیرند و یك نهضت خدمت به مردم راه بیندازند. البته در اصل کار و وظیفه‌ی آن‌ها خدمت به مردم است؛ اما گاهی انگیزه‌های گوناگون آن‌ها را از کار اصلی بازمی‌دارد و در ملاحظات و مسائل گوناگون می‌افتند. روحیّه، افکار، ایمان، صفا، صداقت، آمادگی‌های این مردم مؤمن و استعداد فراوان و جوشان جوان‌های ما انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسئولین تا نفس دارند باید به این مردم خدمت کنند.

---

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴/۰۵/۱۲.

بایستی در بین مسئولین مسابقه‌ی خدمتگزاری و خدمت‌رسانی به مردم برقرار باشد. این مسابقه و رقابت درست است.[۱]

یك وقت است که شما به یك نفر به یك جوان کمکی می‌کنید برای این‌که مثلاً شکم خود را سیر کند؛ اما یك وقت همین کمك را می‌کنید برای این‌که او بتواند به این وسیله، مراحل عالیه‌ی علمی را بپیماید. هر دو، سیر کردن شکمِ این جوان است؛ اما از لحاظ ارزش، از زمین تا آسمان با هم متفاوتند. خدمت به مردم، وقتی در چهارچوب و جهت آرمان‌های والای انسانی و الهی قرار گیرد -مثل آرمان‌های جمهوری اسلامی- ارزشِ چند برابر پیدا می‌کند.[۲]

۵. اتّحاد داشتن

من یك توصیه هم در زمینه‌ی سیاسی بکنم. عزیزان من! برادران! خواهران! در سرتاسر کشور، امروز ما احتیاج داریم به اتحاد و یکپارچگی. بهانه‌های اختلاف زیاد است. گاهی در یك قضیّه‌ای سلیقه‌ی یك نفر، دو نفر با هم یکسان نیست؛ این نباید بهانه‌ی اختلاف بشود. گاهی در کسی یك گرایشی هست، در دیگری نیست؛ این نباید مایه‌ی اختلاف بشود. آراء، نظرات، همه محترمند. اختلاف در درون، منازعه‌ی در درون، موجب فشل می‌شود. قرآن به ما تعلیم می‌دهد: «**ولا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ**»[۳]. اگر منازعه کنیم، سر مسائل گوناگون -مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، مسائل شخصیّتی- دست‌به‌یقه شویم، دشمن ما جری می‌شود. یك مقدار از جرأتی که دشمن در

---

۱. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۱۳۸۲/۰۱/۰۱.

۲. بیانات در دیدار مسئولان «آذربایجان شرقی»، ۱۳۷۲/۰۵/۰۷.

۳. سوره انفال، آیه ۴۶.

سال‌های گذشته پیدا کرد، به خاطر اختلافات بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ما درس می‌دهد؛ می‌فرماید: «**لَیسَ مَن طَلَبَ الحَقَّ فَاخطَأه کَمَن طَلَبَ البَاطِلَ فَأَصَابه**»[1] مخالفین دو جورند. یک مخالفی است که دنبال حقّ است، او هم دنبال جمهوری اسلامی است، او هم دنبال انقلاب است، او هم دنبال دین و خداست، منتها راه را اشتباه کرده؛ با این نباید دشمنی کرد؛ این فرق دارد با کسی که در جهت غیر نظام اسلامی، با هدف معاندانه‌ی علیه نظام اسلامی حرکت می‌کند. دل‌ها را به هم نرم کنید، برخوردها را نسبت به یکدیگر مهربانانه‌تر کنید.[2]

۶. رقابت سیاسی سالم

آنچه در انتخابات لازم است، رقابت سالم است؛ رقابتِ بدون تهمت‌زنی و بدگویی به یکدیگر است. فضای انتخابات باید سالم باشد.[3]

انتخابات باید سالم باشد، رقابتی باشد. رقابت غیر از خصومت است، رقابت غیر از تهمت‌زنیِ متقابل است؛ اینها را باید همه مواظب باشیم. رقابت این نیست که کسی اثبات خود را متوقّف بر نفی دیگری بداند. رقابت این نیست که کسانی بیایند برای جلب نظر مردم، وعده‌های خلاف قانون اساسی، خلاف قوانین عادی بدهند؛ اینها نباید باشد. کسانی که وارد عرصه‌ی انتخابات می‌شوند، چه از طرف مجریان و مسئولان، چه از طرف کسانی که نامزد می‌شوند، بایستی به آداب و شروط یک حرکت عمومیِ سالم پایبند باشند، متعهد باشند؛ این لازم است.[4]

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۱.

۲. بیانات در حرم رضوی در آغاز سال ۱۳۹۱، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۹۱.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی، ۱۴/ ۱۱/ ۱۳۹۰.

۴. بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز نوزده دی، ۱۹/۱۰/۱۳۹۰.

پرهیز از رقابت‌های سیاسی بخاطر امور دنیوی

رقابت‌های سیاسی و جناحی و رقابت بر سر قدرت و تکالُب[1] در امر دنیا و امور دنیوی مردود است. رقابت، مسابقه و مبارزه‌ای درست است که در خدمتگزاری به مردم باشد. قرآن می‌فرماید: «**سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ**»[2]؛ این مسابقه به سمت مغفرت و رحمت الهی است. «**فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ**»[3] برای کارهای نیک، مسابقه بگذارید.[4]

۷. پرهیز از کینه‌توزی

گروه‌ها و جریان‌های سیاسی باهم کنار بیایند و باهم کار کنند. بدبینی، تهمت، اهانت به یکدیگر و قهر از یکدیگر نداشته باشند. حالا می‌گویند که اختلاف مذاق سیاسی داریم! بنده خیلی نمی‌دانم که آن‌ها واقعاً چقدر مبنایی باهم اختلاف سیاسی دارند. به فرض اگر در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی باهم اختلافی دارند اگر اختلافشان، فقط اختلاف عاطفی نیست خیلی خوب؛ در دایره‌ی آن اختلافات باهم رقابت کنند؛ حرفی نیست؛ اما این رقابت‌ها را به خصومت، به دشمنی و به کینه‌ورزی در مقابل هم نکشانند. ببینید که دشمن اینجا ایستاده است؛ ببینید که دشمن منتظر فرصت است؛ ببینید که روی جنگ جناح‌ها با یکدیگر محاسبه می‌کند.[5]

---

۱. جنگ و بدی کردن با یکدیگر.

۲. سوره حدید، آیه ۲۱.

۳. سوره مائده، آیه ٤٨.

٤. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۱۳۸۲/۰۱/۰۱.

۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۰۵/۰۸.

۸. پرهیز از غیبت و تهمت‌زدن

نامزدهای انتخاباتی به یکدیگر اهانت نکنند؛ خب، جنابعالی نامزد هستید، معتقدید که آدم صالحی هستید، آدم برجسته‌ای هستید؛ بسیار خوب، از خودتان هرچه می‌خواهید تعریف کنید بکنید امّا به رقیب‌تان اهانت نکنید، به رقیب‌تان تهمت نزنید، از رقیب‌تان غیبت هم نکنید؛ تهمت و افترا یعنی نسبتی بدهید که واقعیت ندارد، [امّا] غیبت یعنی نسبتی بدهید که واقعیت دارد؛ غیبت هم نباید بکنید. بنابراین این هم یك وظیفه است و یك معیار است برای سلامت انتخابات. نمایندگان بروند آنچه را در وسعشان، در قدرتشان، در صلاحیّتشان هست، برای مردم بیان کنند؛ مردم هم نگاه می‌کنند، خوششان می‌آید رأی می‌دهند، خوششان نمی‌آید رأی نمی‌دهند.[1]

۹. پرهیز از دادن وعده‌های غیرعملی

وعده‌های غیر عملی ندهند؛ بعضی از نامزدها، وعده‌هایی به مردم می‌دهند که خودشان هم می‌دانند از دست آنها ساخته نیست؛ شما که نمی‌توانی این وعده را عملی کنی، چرا به مردم وعده می‌دهی؟ چرا مردم را امیدوار می‌کنید به چیزی که می‌دانید نخواهد شد؟ گاهی وعده‌های غیر قانونی می‌دهند! [می‌گویند] فلان عمل را انجام می‌دهیم درحالی‌که می‌دانند آن عمل خلاف قانون است؛ یا خلاف قانون اساسی است، یا خلاف قانون عادّی است؛ وعده‌های این‌جوری هم ندهند؛ شعارهای غیر قانونی ندهند. با مردم صادقانه باید برخورد کرد؛ همه‌ی ملّت ما این‌جور هستند که صداقت را احساس می‌کنند، درك می‌کنند؛ وقتی ما غیر صادقانه برخورد کردیم، ممکن است

---

۱. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰.

کسانی یك لَمحه‌ای[1] و لحظه‌ای به اشتباه دچار بشوند لکن بعد حقیقت معلوم خواهد شد؛ باید صادقانه با مردم رفتار کرد، صادقانه باید با مردم حرف زد. این جزو آداب حتمی انتخابات سالم است.[2]

ج. عرصه‌ی اقتصادی

۱. پرهیز از فساد در نظام اقتصادی

بعضی از کسبه با مردم برخورد شایسته نمی‌کنند و آن امانت لازم را که برای کاسب حبیب خدا لازم است، رعایت نمی‌کنند و منتظر بهانه‌اند تا کلّاً نظام کسب و معامله‌گری را زیر سؤال ببرند. در این خصوص، نظر اسلام روشن و مشخص است. اسلام نظام خرید و فروش و معامله و تجارت را امضاء و تأیید کرده است. کسانی که در این نظام افساد می‌کنند و کار خلاف انجام می‌دهند، اگرچه دستگاه‌های دولتی باید به کارهای خلاف آن‌ها رسیدگی کنند، اما جوّ و محیط کار شما می‌تواند فشار زیادتری روی آن‌ها وارد آورد. جوان‌های مؤمن بازاری و افراد غیور و انقلابی باید مراقب باشند که در محیط کسب و کار و بازار، به حیثیّت انقلاب و اسلام لطمه و صدمه نخورد.[3]

۲. پرهیز از خرید و فروش اجناس حرام

بعضی از اجناس و اشیا، معامله‌ی آنها حرام است؛ مثلاً خمر یا چیزهای حرام و نجس

---

۱. لحظه، زمان کوتاه.

۲. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۳۰.

۳. بیانات در مراسم بیعت گروه کثیری از بازاریان، اصناف و روستاییان کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۴.

در مواردی -غیر از موارد استثنایی- معامله‌ی آنها حرام است؛ یا بعضی از اموالی که متعلّق به شخص نمی‌شود و متعلّق به دولت اسلامی است مثل انفال، معامله‌ی آنها، جز در یك موارد استثنایی، برای افراد و برای بخش خصوصی، حرام است و از این قبیل مواردی هست در فقه اسلام که روشن و واضح و معین کرده که این فعالیّت آزاد شما ولو آنجایی که نظارت و کنترل دولت هم آن را منع نمی‌کند، تا کجا جایز است و تا کجا جایز نیست و ممنوع و حرام است.[۱]

خرید و فروش، معامله‌گری، کاسب‌کاری در صورتی که با موازین اسلامی منطبق باشد، توش حرام نباشد، توش کم‌فروشی نباشد، توش ربا نباشد، توش خرید و فروش اجناس ممنوعه نباشد، هیچ اشکالی ندارد.[۲]

۳. پرهیز از احتکار اموال

کار مداوم و مستمرّ امیرالمؤمنین این بود که به همه‌ی مراکز کسب و تجارت و بازارها سر میزد و تازیانه هم- «**مَعَهُ الدِّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ**»[۳]- در دستش بود و روی شانه‌اش؛ یعنی آماده‌ی به کار، که اگر دید کسی دارد ظلم می‌کند، همان جا امیرالمؤمنین تعزیز شرعی را درباره‌ی او اجرا کند. به عامل خود یعنی استاندار خود در مصر که جناب مالك‌اشتر هست، امیرالمؤمنین سفارش می‌فرمایند که: «**فَمَن قَارَفَ حُكْرَةً بَعدَ نَهيِكَ اِيّاهُ فَنَكِّل بِه**»[۴]؛ یعنی بعد از آنی که تو مردم را از احتکار و ضبط اشیاء مورد احتیاج مردم نهی کردی، کسی مرتکب این گناه شد، «**فَنَكِّل بِه**»؛ با او

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۰۸/۱۵.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۰۸/۱۵.

۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

٤. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

سختگیری کن، از او انتقام بگیر؛ البته دنبالش می‌فرمایند: «**فَنَکِّل بِه وَ عاقِبهُ فِی غَیرِ اِسرافٍ**»[1]؛ زیاده‌روی نکن، این شرط اصلی است. کسانی که مسئول تعزیر و حفظ حدود قانونی در میان مسلمان‌ها هستند، باید مواظب باشند زیاده‌روی نکنند، باید تقوا را رعایت کنند و دچار اسراف نشوند، آنچنانی که امیرالمؤمنین فرموده؛ چون خود این اسراف یك فساد است مثل همان فاسدی که جنس را احتکار کرده؛ فرقی نمی‌کند، شاید از او هم بدتر است؛ چون از طرف حکومت است.[2]

۴. پرهیز از کسب‌های حرام

در جامعه‌ی اسلامی مرز فعّالیّت آزاد همان چیزهایی است که به صورت کسب‌های حرام و تصرّفات حرام در مال در کتب فقهیّه معیّن و مشخّص شده؛ یعنی معامله‌ی ربوی حرام است، معامله‌ی ناشی از غَرر و جهالت حرام است، معامله‌ای که در آن فریب کسی باشد حرام است، معامله‌ای که در آن اضرار بر دیگران باشد ممنوع و حرام است، معامله‌ای که ناشی از درآمدهای نامشروع باشد حرام است، احتکار که موجب ثروتمندی بعضی می‌شود و معاملات ناشی از آن حرام است و از این قبیل چیزهایی که در شرع مقدس اسلام هست که اینها حدود معامله‌گری و فعالیت آزاد اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی است.[3]

۵. محکم‌کاری در تولید

از قول پیغمبر نقل شده است: «**رحمت خدا بر آن کسی است که کاری را که انجام**

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۵/ ۰۸/ ۱۳۶۶.

می‌دهد، محکم انجام بدهد، متقن انجام بدهد»[1]. آن کسی که سرمایه‌گذاری می‌کند، سعی کند حدّاکثر استفاده از آن سرمایه انجام بگیرد؛ یعنی هزینه‌های تولید را کاهش بدهند؛ بعضی از بی‌تدبیری‌ها، بی‌سیاستی‌ها موجب می‌شود هزینه‌ی تولید برود بالا، بهره‌وری سرمایه و کار کم بشود.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۲. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۹۳.

فصل سوم: چالش‌های سبک زندگی اسلامی

الف. چالش‌های فرهنگی

۱. فردی

۱/۱. غفلت و عدم مراقبت

خیلی از کارهایی که ما می‌کنیم و لغزش‌هایی که از ما سر می‌زند، بر اثر عدم مراقبت است. خیلی از گناهان را ما با قصد قبلی انجام نمی‌دهیم؛ از خود غفلت می‌کنیم، زبان ما به غیبت و تهمت و شایعه‌پراکنی و دروغ آلوده می‌شود؛ دست ما و چشم ما هم همین‌طور. بنابراین غفلت است که ما را در بلا می‌اندازد. اگر مراقب چشم و زبان و دست و امضاء و قضاوت و نوشتن و حرف زدنمان باشیم، بسیاری از خطاها و گناهان بزرگ و کوچك از ما سر نمی‌زند.[1]

غفلت، یعنی انسان به‌کلّی متوجّه و متنبّه نباشد که گناهی از او سر می‌زند؛ مثل بعضی از مردم. حالا عرض نمی‌کنم بسیاری -کار به کم و زیادش ندارم- ممکن است در بعضی از جوامع، کمتر باشند. به‌هرحال، این نوع آدم‌ها در دنیا و در میان افراد انسان‌ها

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/ ۰۵/ ۱۳۸۴.

هستند که غافلند و گناه می‌کنند؛ بدون اینکه متوجّه باشند خلافی از آن‌ها سر می‌زند. دروغ می‌گوید، توطئه می‌کند، غیبت می‌کند، ضرر می‌رساند، شرّ می‌رساند، ویرانی درست می‌کند، قتل مرتکب می‌شود، برای انسان‌های گوناگون و بی‌گناه پاپوش درست می‌کند، در افق‌های دورتر و در سطح وسیع‌تر، برای ملّت‌ها خواب‌های وحشتناك می‌بیند، مردم را گمراه می‌کند، اصلاً متنبّه هم نیست که این کارهای خلاف را انجام می‌دهد. اگر کسی به او بگوید که گناه می‌کنی، ممکن است از روی بی‌خیالی، قهقهه‌ای هم بزند و تمسخر کند: گناه؟ چه گناهی!

بعضی از این افراد غافل، اصلاً به ثواب و عِقاب عقیده‌ای ندارند. بعضی به ثواب و عقاب هم عقیده دارند؛ اما غرق در غفلتند و اصلاً ملتفت نیستند که چه کار می‌کنند. اگر این را در زندگی روزمرّه‌ی خودمان قدری ریز کنیم، خواهیم دید که بعضی از حالات زندگی ما شبیه حالات غافلان است. غفلت، دشمنی بسیار عجیب و خطر بزرگی است. شاید واقعاً برای انسان، هیچ خطری بالاتر و هیچ دشمنی بزرگتر از غفلت نباشد. بعضی‌ها، این‌طورند. انسانِ غافل هرگز به فکر استغفار نمی‌افتد. اصلاً به یادش نمی‌آید که گناه می‌کند. غرق در گناه است؛ مست و خواب است و واقعاً مثل آدمی است که در خواب حرکتی انجام می‌دهد.[1]

۲/۱. ارتکاب گناه و کوچک شمردن آن

مراقب باشید، اینکه خدای متعال باب توبه را باز کرده و فرموده است من گناهان را می‌آمرزم، معنایش این نیست که گناهان، چیزهای کم و کوچکی هستند؛ نه. گاهی گناهان، همه‌ی وجود حقیقی انسانی را ضایع می‌کنند، از بین می‌برند و یك انسانِ در مرتبه‌ی عالی حیاتِ انسانی را به یك حیوان درّنده‌ی کثیفِ پلیدِ بی‌ارزش تبدیل

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/ ۱۰/ ۱۳۷۵.

می‌کنند. گناه، این‌گونه است. خیال نکنید گناه، چیز کمی است. همین دروغ‌گویی، همین غیبت کردن، همین بی‌اعتنایی به شرافت انسان‌ها، همین ظلم کردن- و لو با یك‌کلمه- گناهان کم و کوچکی نیست. لازم نیست که اگر انسان می‌خواهد احساس گناه کند، حتماً بایستی سال‌های متمادی غرق در گناه شده باشد. نخیر؛ یك گناه هم، یك گناه است؛ نباید گناه را کوچك دانست. در روایات، باب «استحقار الذّنوب» داریم که حقیر شمردن گناهان را مذمّت کرده‌اند.[1]

۳/۱. خودبینی و خودخواهی

این منیّت است که در انسان، منشأ همه‌ی آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آن‌هاست. منشأ همه‌ی این جنگ‌ها و کشتارهای عالم، و ظلم‌هایی که به وقوع می‌پیوندد و منشأ همه‌ی فجایعی که در طول تاریخ اتفاق افتاده -و شما خوانده‌اید، شنیده‌اید یا امروز مشاهده می‌کنید- احساس منیّت و خودخواهی و خودبینی در مجموعه‌ای از انسان‌هاست که سرچشمه‌ی این فساد و نابسامانی، در زندگی آن‌هاست. عبودیّت، نقطه‌ی مقابل این خودخواهی و منیّت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد- یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد- نتیجه‌ی آن در انسان، طغیان است: طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هرکدام از ما انسان‌ها ممکن است در درون خودمان- خدای نکرده- یك طاغوت و یك بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه‌اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسان‌های دیگر باشد، نتیجه‌اش می‌شود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست‌درازی به حقوق این و آن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه‌اش می‌شود

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/ ۱۰/ ۱۳۷۵.

تضییع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز به حقّ درباره‌ی مسئله‌ی محیط زیست در دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه‌ی طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.[۱]

بشر بیشترین ضربه را از همین هوس درونی و منیّت خود خورده است. ذلّت انسان هم ناشی از این است، تکبّر انسان هم ناشی از این است. هم قدرت‌های استکباری و فرعون‌ها ضربه‌ی این منیت و فرمان نفس خودشان را خورده‌اند، هم آن‌هایی که زیر بار فرعون‌ها رفتند.[۲]

۴/۱. دروغ و غیبت

آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت‌های روزانه، به همدیگر به طور کامل راست می‌گوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟[۳]

قرآن کریم می‌فرماید: «**لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً**»[۴] یعنی وقتی اِفك[۵] را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظنّ نداشتید؟ یعنی از اوّل رد کنید افك را. [اگر] آمدند به یك نفری تهمت زدند، یك چیزی را گفتند- حالا یا با عنوان تهمت یا به‌عنوان غیبت- چرا قبول می‌کنید؟ ببینید این کلمه‌ی لولای تحذیریه در قرآن و در کلام عرب خیلی معنای وسیعی دارد، فقط معنایش «چرا» نیست، که ما بگوئیم چرا این کار را نکردی. چرای با تأکید است. یعنی آه، وای، چرا؛ معنای «لو لا» این است؛ تحذیریه

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۵/۰۷/۲۱.

۲. بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدای شهرهای پاکدشت، ممقان، کبودرآهنگ، آستانه‌ی اشرفیه، لنجان، رابر کرمان، تهران، ۱۳۷۰/۰۷/۱۷.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۴. سوره نور، آیه ۱۲.

۵. تهمت، افترا، نسبت ناروا.

است. چرا «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»[۱]؛ یعنی چرا به هم ظنّ نیك ندارید، چرا به هم حسن ظنّ ندارید. تا فوراً کسی آمد، شما بگوئید بله، احتمال درستی‌اش هم اگر بود، آدم به‌صورت یقین آن را بداند و نقل بکند. این درست نیست، این ممنوع است. این چیزی که امروز مورد ابتلاست در جامعه‌ی ما، از همان چیزهایی است که بایست از همین ادلّه‌ی غیبت بفهمیم که درست نیست؛ این وضعی که وجود دارد درست نیست. البته انتقاد منطقی، گفتن حرف صحیح این‌قدر حرف‌های آشکار وجود دارد که انسان اگر ذکر آنها را بکند، اصلاً هم غیبت نیست، و می‌تواند انسان نقد بکند. بله مسلّم است، امروز یك جریان صحیح و حقّی در جامعه‌ی ما وجود دارد، جریان‌های باطلی هم وجود دارد که به انواع و اقسام طرق می‌خواهند جامعه را خراب کنند، انقلاب را منحرف کنند؛ در این شکّی نیست. آدم‌هایی هم در رأس این جریانات هستند. چه لزومی دارد که انسان به این آدم‌ها تهمت بزند. چه لزومی دارد که غیبت اینها را بکند. حرف آشکار این‌قدر دارند؛ همان حرف‌های آشکار را بیان بکنند، تبیین بکنند، توضیح بدهند، مطلب روشن خواهد شد؛ هیچ نیازی به غیبت کردن نیست که آدم بگوید حالا ما برای اصلاح مثلاً غیبت می‌کنیم.[۲]

۵/ ۱. قانون‌گریزی و قانون‌شکنی

اگر قانون حاکم نشد، آن چیزی که از بی‌قانونی بر سرِ همه خواهد آمد، بسیار تلخ‌تر است از آنچه که اجرای قانون ممکن است در کام بعضی تلخی به وجود بیاورد؛ «وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»[۳]. عدل همان رعایت قانون است. اگر ما از رعایت

---

۱. سوره نور، آیه ۱۲.

۲. بیانات در درس خارج فقه درباره حکم غیبت با ابزار قلم و رسانه‌های جدید، ۱۳۸۹/۱۰/۰۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

قانون احساس ضیق کردیم، نخواستیم به قانون تن بدهیم، آنچه که بر سر ما از بی‌قانونی خواهد آمد، به‌مراتب از این تلخیِ تحمّل قانون، سخت‌تر است. این را باید همه توجّه کنند.[۱]

اگر بی‌قانونی آمد وسط میدان -که هرکسی هم برای بی‌قانونیِ خودش بالاخره یک توجیهی دارد؛ یکی می‌گوید آقا این قانون حقّ من را ضایع کرد، این قانون نمی‌دانم چنین بود، این قانون چنان بود؛ اما این توجیه‌ها قابل قبول نیست- کارها مختلّ می‌شود.[۲]

۱/۶. بی‌صبری

ما که در مقابل حوادث گاهی بی‌صبری می‌کنیم، به خاطر این است که نمی‌دانیم این حوادث در سرنوشت نهایی ما پیش خدای متعال چه تأثیری دارد. هرکدام از این سختی‌ها مابازائی از اجر و ثواب الهی دارد. در روایتی دارد که در روز قیامت وقتی پاداش سختی‌کشیده‌های دنیا را جلوی چشم همه‌ی خلایق به آن‌ها می‌دهند و خلایق می‌بینند خدای متعال چه پاداش عظیمی را برای رنج‌کشیده‌ها قرار داده، اهل محشر و حتّی خود این‌ها آرزو می‌کنند که ای‌کاش در دنیا گوشت بدنشان را با مقراض تکه‌تکه کرده بودند، برای اینکه اینجا به این رنج‌ها می‌رسیدند. این مطلب را برای این به من و شما گفته‌اند که بفهمیم و لمس کنیم که هرکدام از رنج‌های شما در دنیا پیش خدای متعال مابازا و اجری دارد. لذا قدر این حالت را بدانید و از خدای متعال سپاسگزار و شاکر باشید.[۳]

---

۱. بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه، ۱۳۸۸/۰۴/۰۷.

۲. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸/۰۴/۰۳.

۳. بیانات در دیدار جانبازان و خانواده‌های ایشان، ۱۳۸۴/۰۸/۰۴.

۷/۱. تقلید لهجه‌ها

متأسفانه یك کار زشتی در بین مردم رایج است که از لهجه‌های بعضی از ولایات تقلید می‌کنند؛ این آیا غیبت محسوب می‌شود یا نه؟...این مسلماً حرام است. در حرمت این عمل هیچ شکی نیست. لکن غیبت نیست...اما مسلماً حرام است. این از باب تمسخر و از باب استهزاء و اینهاست. اینجا دیگر فرقی نمی‌کند که علی نحو عام استغراقی[1] مورد نظرش باشد؛ یا نه، مثلاً فرض کنید فرد خاصی را مورد نظر قرار بدهد و لهجه‌ی یك شخصی را به عنوان اینکه لهجه‌ی او، لهجه‌ی عموم است تقلید بکند. این صور مختلفی دارد. همه‌ی اینها محرّم است. منتها تفاوتش این است که اگر غرض او لهجه‌ی عموم باشد، این می‌شود اهانت به همه‌ی آن جمعیت؛ که خب طبعاً آثار خاص خودش را دارد. مثلاً فرض بفرمایید اگر بخواهد استحلال بکند، بایستی از یکایك اینها استحلال بکند. آنجایی که یك نفر باشد، نه، از یك نفر استحلال می‌کند. این بحث عیب‌جویی است. اگر چنانچه نه، تمسخر وجود نداشت، این از محلّ کلام خارج است.[2]

۲. خانوادگی

۲/۱. معیوب بودن روابط زن و شوهر

تنظیم روابط زن و شوهر در درون خانواده که این به نظر من امروز معیوب‌ترین بخش مسئله‌ی زن در کشور ماست؛ یعنی اگر کسی بخواهد در زمینه‌ی مسائل زنان، زبان به انتقاد باز کند، بیشترین نقطه نظر در این بخش خواهد بود. یعنی به نظر من روابط زن و شوهر در درون خانواده، آن روابطی که مورد نظر اسلام و قرآن است، نیست! این البته

---

۱. در عام استغراقی حکم (حرمت یا حلیّت و...) بر تک تک افراد موضوع به طور جداگانه بار می‌شود؛ مراد در اینجا این است که فرد نیّت تمسخر تک تک افراد دارای لهجه را داشته باشد.

۲. بیانات در جلسه درس خارج فقه درباره تقلید لهجه قومیّت‌ها، ۱۳۸۹/۰۱/۳۱.

معلول عوامل فراوانی است و مخصوص ایران هم نیست. تقریباً در همه جای دنیا چنین چیزهایی وجود دارد؛ منتها با تفاوت‌هایی.[۱]

۲/۲. رعایت نکردن حقوق همسر و فرزندان

در بعضی از خانواده‌ها حقوق زنان رعایت نمی‌شود؛ در بعضی از خانواده‌ها حقوق جوانان رعایت نمی‌شود؛ در بعضی از خانواده‌ها، بخصوص حقوق کودکان رعایت نمی‌شود. این‌ها را باید به آن‌ها تذکّر داد و از آن‌ها خواست. حقوق کودکان را تضییع کردن، فقط به این هم نیست که انسان به آن‌ها محبّت نکند؛ نه. سوء تربیت‌ها، بی‌اهتمامی‌ها، نرسیدن‌ها، کمبود عواطف و از این قبیل چیزها هم ظلم به آن‌هاست.[۲]

۲/۳. آشفته‌کردن خانواده

اسلام بشدّت بنیان خانواده را مستحکم قرار داده و پایه‌های آن را قرص کرده و به آن سفارش کرده و به حفظ این بنیان رصین و مستحکم و مبارک هم سفارش کرده است و این را حفظ کنید.[۳] [بنابراین] نگرش اسلام به خانواده، نگرشی درست و نگرشی اصیل و یک نگاه با اهتمام است که خانواده اصل قرار داده‌شده و به هم زدن خانواده یا آشفته نمودن آن، جزو بدترین کارهاست.[٤]

۲/۴. رابطه‌ی بی قید و شرط

اساساً رابطه بی‌قیدوشرط وبی‌قید و بند، برای بنای خانواده سمّ مهلک است؛ چون

---

۱. بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا(س)، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۷۷.

۲. بیانات در خطبه های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۵/ ۰۹/ ۱۳۷۹.

۳. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۲۰/ ۳/ ۱۳۸۳.

٤. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۵/ ۱۰/ ۱۳۷۹.

خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق -عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف- در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی درمی‌آید که امروز متأسّفانه درکشورهای غربی هست.[1]

۲/۵. بی‌بندوباری و ابتذال زنانه

آنچه که غربی‌ها به آن دامن زدند و تمدّن غربی پایه‌گذار خشت کج و بنای کجش بود، بی‌بندوباری و ابتذال زنانه است. زن را به ابتذال کشانده‌اند و داخل خانواده او را هم اصلاح نکرده‌اند. مکرّر در مطبوعات آمریکایی و اروپایی، میزان بالای زن‌آزاری‌ها و شکنجه‌ها و بی‌مهری‌ها منتشر شده است. فرهنگ غربی در مورد زن و بی‌بندوباری و به ابتذال کشاندن زنان آن مناطق، موجب شده است که بنیان خانواده، سُست و متزلزل گردد و خیانت زن و مرد به یکدیگر، در داخل خانواده چندان مهم شمرده نشود. این گناه نیست؟ این خیانت به جنس زن نیست؟ با این فرهنگ، از همه دنیا هم طلبکارند؛ در حالی که باید بدهکار باشند! فرهنگ غربی در مورد زنان باید در موضع مدافع قرار گیرد؛ باید از خودش دفاع کند؛ باید توضیح بدهد؛ اما غلبه و سلطه سرمایه‌داری و رسانه‌های مستکبرِ جبّارِ غربی قضیه را بعکس می‌کنند؛ آنها می‌شوند طلبکار؛ آنها می‌شوند مدافع حقوق زن به قول خودشان و به اصطلاح خودشان! در حالی که چنین چیزی نیست. البته در بین غربی‌ها هم مسلّماً متفکّرانی، فلاسفه‌ای و انسان‌های صادق و صالحی هستند که صادقانه فکر می‌کنند و حرف می‌زنند. آنچه که من می‌گویم، گرایش عمومی فرهنگ و تمدّن غربی به زیان زن و علیه زن است.[2]

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷.

۲. بیانات در دیدار جمع کثیری از بانوان به مناسبت میلاد حضرت زهرا علیها السلام، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰.

۲/۶. رواج طلاق و فروپاشی خانوادها

طلاق، واقعاً آفتی است؛ طلاق‌های توافقی، طلاق‌های آسان، طلاق‌های ناشی از یك اختلاف مختصر جزئی. درحالی‌که قرآن به ما می‌گوید: «**فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما**»[1]؛ ما باید کاری کنیم که نگذاریم این اختلافات کوچك به جاهای عمیق برسد و در نهایت به طلاق منتهی بشود.[2]

۲/۷. کاهش میزان زاد و ولد درخانواده‌ها

حد زاد و ولد در جامعه‌ی ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یك تصمیمِ زمان‌دار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یك ساعت باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش می‌دهند که آقا جامعه‌ی ما در آینده‌ی نه چندان دوری، جامعه‌ی پیر خواهد شد؛ این چهره‌ی جوانی که امروز جامعه‌ی ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟[3]

آنطوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیقِ کارشناسی‌شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد -که امروز قاعده‌ی جمعیّتی ما جوان است- و به‌تدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۵؛ «... پس داوری از خانواده‌ی آن [شوهر] و داوری از خانواده‌ی آن [زن] تعیین کنید. اگر سرِ سازگاری دارند، خدا میان آن دو، سازگاری خواهد داد ...»

۲. بیانات در دیدار هیئت امنای گروه هم‌اندیشی تحکیم خانواده، ۱۳۹۵/۰۲/۲۰.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیّت با کاهش زاد و ولد همراه است. یك زمانی را مشخّص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیّت فعلی‌مان کمتر جمعیّت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور به‌جد نگاه کنند و دنبال کنند.[1]

آن‌طوری که اهل علم و اهل تحقیق بررسی کرده‌اند و جوانب قضیّه را ملاحظه کرده‌اند و آمارها را مورد مداقّه قرار داده‌اند، ما اگر چنانچه با این شیوه‌ای که امروز داریم حرکت می‌کنیم پیش برویم، در آینده‌ی نه‌چندان دور، یك کشور پیری خواهیم بود که علاج این بیماری پیری هم در حقیقت در دسترس نیست؛ حالا نه [اینکه] در دسترس ما نیست، [بلکه] در دسترس هیچ کس نیست؛ یعنی امروز کشورهایی که در دنیا دچار پیری شده‌اند و قدرت «زاد و ولد» خودشان را از دست داده‌اند، به دشواری می‌شود گفت که راه علاجی برای حلّ این مشکل دارند. ما هم طبعاً با همین مشکل مواجه خواهیم شد؛ و نباید بگذاریم به اینجا برسد. البتّه مبانی اسلامی و تفکّر اسلامی در زمینه‌ی جمعیّت و افزایش جمعیّت و با توجّه به وضع جغرافیای سیاسی منطقه و کشور جمهوری اسلامی یك چیزهای روشن و واضحی است.[2]

۸/۲. تضعیف جایگاه زن

دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می‌کند و با وعده‌های توهّم‌آمیز بیرون می‌کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه‌ی جامعه، بی‌پناه و بی‌دفاع می‌کند و میدان را برای تعرّض به حقوق او باز می‌کند، هم زن را تضعیف می‌کند، هم خانواده را نابود می‌کند، هم نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد. هر تمدّن و هر فرهنگی که این منطق را داشته

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

۲. بیانات در دیدار اعضای همایش ملّی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸.

باشد، دارد فاجعه ایجاد می‌کند؛ و این امروز در دنیا اتفاق افتاده است و روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود. و به شما عرض کنم؛ این از آن سیل‌های خطرناکی است که آثار تخریبی آن در بلندمدّت ظاهر می‌شود و بنای تمدّن غرب را در هم خواهد کوبید و فروخواهد ریخت. در کوتاه مدّت چیزی فهمیده نمی‌شود؛ این‌ها چیزهایی است که صدساله و دویست‌ساله خودش را نشان می‌دهد؛ و نشانه‌های این بحران‌های اخلاقی در غرب الآن دارد بروز می‌کند.[1]

۲/۹. کج فهمی در مورد تکریم زن

اسلام به معنای واقعی زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می‌کند، یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیّت‌های زن در داخل خانواده تکیه می‌کند، به‌هیچ‌وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیّت‌های عمومی مردم منع کند. عدّه‌ای بد و یا کج فهمیدند؛ یك عدّه‌ی مغرض هم از این کج‌فهمی استفاده کردند؛ کأنّه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش‌ها و فعالیّت‌های اجتماعی شرکت کند؛ قضیّه این‌طوری نیست؛ هم باید مادرِ خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیّت اجتماعی شرکت کند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مظهر چنین جمعی است؛ جمع بین شئون مختلف. زینب کبری نمونه‌ی دیگر است. زن‌های معروف صدر اسلام و زن‌های برجسته، نمونه‌های دیگرند؛ این‌ها در جامعه بودند و حضور داشتند. نفهمیدنِ مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با بدآموزی‌های القاءشده‌ی به عنوان تکریم زن در تمدّن غرب؛ این‌ها باهم آمیخته شده و یك جریان غلط ذهنی و فکری به وجود آورده. زن در داخل خانواده، عزیز و مکرّم و محور مدیریّت درونی خانواده است؛ شمع

---

۱. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵.

جمع افراد خانواده است؛ مایه‌ی انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده -که حوضچه‌ی آرامش زندگیِ پُرچالش و پُرتلاش هر انسانی است- به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت نقش او به عنوان همسر، به عنوان مادر، به عنوان دختر خانواده، هرکدام یك‌فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین حقیقتاً باید در زمینه‌ی ارزش و کرامت زن در نظر اسلام، بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد.[1]

۲/۱۰. خدشه‌دار نمودن کرامت زن

باید عرض کنم در بعضی از مناطق کشور ما از جمله در همین منطقه، نیاز هست به اینکه احترام، حرمت و کرامت زن بیشتر حفظ شود. زن بلوچ، زن مظلومی است: فرزند زیاد، ازدواج تحمیلی، فرزند تحمیلی و عدم فرصت برای بازیافتن خود و هویّت خود از جمله چیزهایی است که من در مدّت اقامت در بلوچستان از نزدیك شاهد بودم. مردهای بلوچ باید زن‌های خود را بیشتر ملاحظه کنند. زن‌های بلوچ همان کسانی هستند که این جوانان رشید را در دامان پاکشان پرورش دادند. زن بلوچ مثل مرد بلوچ و زن سیستانی مثل مرد سیستانی دارای کرامت و شجاعت و عزّت است و این عزّت باید حفظ شود.[2]

چه کنیم که زن در جامعه‌ی ما، هم کرامتش حفظ شود و عزّت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی‌اش را انتخاب کند؟[3]

اگر چنانچه فرض کنیم در یك خانواده‌ای، در یك خانه‌ای، مرد به همسر خودش

---

۱. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵.

۲. بیانات در جمع مردم زاهدان در استادیوم آزادی، ۱۳۸۱/۱۲/۰۴.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

توهین می‌کند، انواع توهین‌ها، از توهین‌های رفتاری تا زبانی تا وحشی‌گری یدی که متأسّفانه یك جاهایی هنوز در کشور ما وجود دارد که نباید وجود داشته باشد، البتّه در بین غربی‌ها هست، فراوان هم وجود دارد، خلاف انتظار هم نیست -غربی‌ها، یعنی به‌خصوص نژادهای اروپایی، نژادهای وحشی‌اند؛ اینها ظاهرشان اتو کشیده و کراوات زده و ادکلن زده و اینهایند امّا همان باطن وحشی‌گری‌ای که در تاریخ وجود داشته هنوز هم در اینها هست؛ راحت آدم می‌کشند، خونسرد جنایت می‌کنند؛ بنابراین کتك زدن زن در داخل خانه به وسیله‌ی آنها و بعد به وسیله‌ی آمریکایی‌ها، بُعدی ندارد- امّا در محیط اسلامی چنین چیزی اصلاً نبایستی تصوّر بشود؛ ولی متأسّفانه هست.[1]

۳. اجتماعی

۳/۱. بی‌توجّهی به معارف اسلامی

عموم خُلقیّات مثبتی که یك ملّت را از حضیض بیکارگی و فقر و ذلّت و عقب‌ماندگی بیرون می‌کشد و به اوج پیشرفت مادّی می‌رساند، در اسلام مورد توصیه‌ی مؤکّد قرار گرفته است و هرکس به مفاهیم اسلامی مراجعه کند، این را تصدیق خواهد کرد. در واقع، همین خصوصیّات و خُلقیّات مثبتی که امروز کمبودش را در میان ملّت خودمان نیز احساس می‌کنیم، ناشی از همین بی‌توجّهی به معارف اسلامی است؛ زیرا همان روزی که در داخل کشور ما حرکت روشن‌فکری به وجود آمد و عدّه‌ای احساس کردند باید به غربیان روکنند و از آن‌ها یاد بگیرند -متأسّفانه، با بی‌توجّهی به معارف اسلامی- این نقاط مثبت را یاد نگرفتند. ازاین‌رو، بنده مکرّر عرض کرده‌ام که روشن‌فکری در ایران از اوّل بیمار متولّد شد و هنوز هم گریبان روشن‌فکرانْ در چنگ همان بیماری است و آثار و تبعاتش همچنان باقی است؛ زیرا -همان‌طور که گفتیم- آن‌ها به جای اینکه خُلقیّات

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی، ۱۳۹۲/۰۲/۲۱.

مثبت را یاد بگیرند و ترویج کنند، چیزهای ظاهری و کم‌ارزش و یا مضرّ را آموختند و رواج دادند. از جمله، آزادی جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویّت، حذف دین، بدگویی به روحانیان و یا مواردی مانند نوع و شکل لباس و میز و صندلی، و در کلّ، امور این‌گونه را که یا خیلی کم اهمّیت بودند، یا اصلاً اهمّیت نداشتند و یا حتّی مضر هم بودند.[1]

۳/۲. سستی ایمان و غیرت

دستگاه‌های استکبار، آن کسانی که از حاکمیّت اسلام ضرر دیدند، هرچه توانستند توطئه و دسیسه علیه این ملّت چیدند، از اقتصادی تا سیاسی، تا نظامی و تبلیغاتی؛ هر جا که صلابت ایمانی مردم، مقابل آنها شتافت، با مشت به دهان آنها خورد و عقب نشستند. مدّتی است در این صدد بر آمده‌اند که شاید بتوانند اصل این عامل تحرّك را در میان ملّت، پست کنند، بخصوص در میان جوانان، یعنی عامل دین، غیرت، تعصّب دینی، ایمان و انگیزه‌ی دینی را در جوانان سست کنند. آنها با خودشان فکر کرده‌اند که اگر این کار را بتوانیم بکنیم، دیگر حصاری وجود ندارد و قدرت مقاومتی نیست. راست هم می‌گویند؛ همین‌طور است. آنچه می‌تواند مقاومت کند، احساس و روحیّه و ایمان دینی و شور و شوق ناشی از این انگیزه و ایمان است.[2]

۳/۳. تهاجم فرهنگی

ما چند سال قبل از این بحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردیم؛ بعضی‌ها اصل تهاجم را منکر شدند؛ گفتند چه تهاجمی؟ بعد یواش یواش دیدند که نه [فقط] ما

---

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.
۲. بیانات در اجتماع مردم قائن، ۱۳۷۸/۰۶/۰۸.

می‌گوییم، خیلی از کشورهای غیرغربی هم مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند و می‌گویند غربی‌ها به ما تهاجم فرهنگی کردند؛ بعد دیدند که خود اروپایی‌ها هم می‌گویند آمریکا به ما تهاجم فرهنگی کرده! لابد دیده‌اید، خوانده‌اید که [گفتند] فیلم‌های آمریکایی، کتاب‌های آمریکایی چه تهاجم فرهنگی‌ای به ما کرده‌اند و دارند فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعد بالاخره به برکت قبول دیگران، این حرف ما هم مورد قبول خیلی از کسانی که قبول نمی‌کردند قرار گرفت! تهاجم فرهنگی یك واقعیتی است. صدها -حالا من که می‌گویم صدها، می‌شود گفت هزارها؛ منتها حالا بنده چون یك‌خرده در زمینه‌های آماری دلم می‌خواهد احتیاط کنم، می‌گویم صدها- رسانه‌ی صوتی، تصویری، اینترنتی، مکتوب در دنیا دارند کار می‌کنند با هدف ایران! با هدف ایران! نه اینکه دارند کار خودشان را می‌کنند. یك وقت هست که فرض کنید رادیوی فلان کشور یا تلویزیون فلان کشور یك کاری دارد برای خودش می‌کند؛ این نیست، اصلاً هدف اینجا است؛ با زبان فارسی [برنامه می‌سازند]؛ آن را با وقت استفاده‌ی فارسی‌زبان یا عنصر ایرانی تطبیق می‌کنند؛ مسائل ما را رصد می‌کنند و بر طبق آن مسائل، موضوعات و محتوا برای رسانه‌ی خودشان تهیّه می‌کنند؛ یعنی کاملاً واضح است که هدف اینجا است. خودشان هم می‌گویند، انکار هم نمی‌کنند. بنابراین تهاجم فرهنگی یك حقیقتی است که وجود دارد؛ می‌خواهند برروی ذهن ملّت ما و برروی رفتار ملّت ما -جوان، نوجوان، حتی کودك- اثرگذاری کنند.[1]

۱/۳/۳. تعریف تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی این است که یك مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یك ملّت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملّت هجوم می‌برد. چنین

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

مجموعه‌ای هم چیزهای تازه‌ای را وارد آن کشور و آن ملّت می‌کند؛ اما به زور؛ اما به قصد جایگزین کردن آن‌ها با فرهنگ و باورهای ملی. این، اسمش تهاجم است.[۱]

۲/۳/۳. تفاوت تهاجم و تبادل فرهنگی

در تهاجم فرهنگی، دشمن می‌گردد آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملّت می‌دهد و وارد این ملّت می‌کند که خودش می‌خواهد. معلوم است که دشمن چه می‌خواهد! اگر در تبادل فرهنگی، ملّتی که از فرهنگ بیگانه چیزی می‌گیرد، تشبیه به آدمی شود که در کوچه و بازار، غذا و دوای مناسب می‌خرد که مصرف کند؛ در تهاجم فرهنگی، ملّتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه کنیم. آن وقت دشمن، آمپولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمپولی که دشمن تزریق کند، چیست! این، فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل انتخاب و وارد بدنتان کنید. این، تهاجم فرهنگی است.[۲]

در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملّی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه‌کن کردن فرهنگ ملّی و از بین بردن آن است. در تبادل فرهنگی، آن ملّتی که از ملّت‌های دیگر چیزی می‌گیرد، می‌گردد چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد. فرض بفرمایید، دانش را از آن‌ها تعلیم می‌گیرد. فرض کنید، ملّت ایران به اروپا می‌رود و می‌بیند آن‌ها مردمی اهل سخت‌کوشی و خطر کردنند. اگر این را از آن‌ها یاد بگیرد، خیلی خوب است. به اقصای شرق آسیا می‌رود و می‌بیند که آن‌ها مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند به کار، مشتاق کار. اگر این را از آن‌ها یاد بگیرد، خیلی خوب است. به فلان کشور می‌رود و می‌بیند مردم آن کشور،

---

۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

وقت‌شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبّت، دارای حسّ ادب و حس احترامند. اگر یاد بگیرد، این‌ها چیزهای خوبی است.[۱]

۳/۳/۳. ویژگی تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سروصدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی‌های متعصّبانه‌ی به ایمان، که همان عواملی است که یك تمدّن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوت‌رانی و می‌گساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام می‌گیرد. من بارها گفته‌ام: عده‌ای وقتی در خیابان نگاه می‌کنند و زنانی را می‌بینند که حجاب‌شان قدری ناجور است، دلشان خون می‌شود. بله؛ این کار بدی است. اما کار بد اصلی، این نیست. کار بد اصلی آن است که شما در کوچه و خیابان نمی‌بینید! کسی به کسی گفت: «چه کار می‌کنی؟» گفت: «دهل می‌زنم.» گفت: «چرا صدای دهلت در نمی‌آید؟» گفت: «فردا صدای دهل من در می‌آید!» صدای فروریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن اگر شما ملّت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید خدای نخواسته، آن وقتی در می‌آید که دیگر قابل علاج نیست! جوان جبهه رفته‌ی ما را اگر محاصره کردند؛ اگر اوّل یك ویدئو در اختیارش گذاشتند و بعد او را به تماشای فیلم‌های جنسی وقیح وادار کردند؛ شهوت او را تحریك کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟! وقتی تشکیلاتی وجود داشته باشد، جوان را در اوج نیروی جوانی، فاسد می‌کنند. و حالا دشمن این کار را می‌کند.[۲]

---

۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

تهاجم فرهنگی، به مقصودِ بی‌اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکّر فعّالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرت‌های استکباری را به خطر می‌اندازد.[1]

۴/۳/۳. تهاجم به زبان

مسئله‌ی زبان فارسی است؛ من خیلی نگران زبان فارسی‌ام؛ خیلی نگرانم. سال‌ها پیش ما در این زمینه کار کردیم، اقدام کردیم، جمع کردیم کسانی را دُور هم بنشینند. من می‌بینم کار درستی در این زمینه انجام نمی‌گیرد و تهاجم به زبان زیاد است. همین‌طور دارند اصطلاحات خارجی [به‌کار می‌برند]. ننگش می‌کند کسی که فلان تعبیر فرنگی را به کار نبرد و به جای شیك تعبیر فارسی یا عربی به کار ببرد؛ ننگشان می‌کند. این خیلی چیز بدی است؛ این جزو اجزاء فرهنگ عمومی است که باید با این مبارزه کرد. دوستان! زبان فارسی یك روزی از قسطنطنیه‌ی آن روز، از استانبولِ آن روز، زبان علمی بوده تا شبه قاره‌ی هند؛ اینکه عرض می‌کنم از روی اطلاع است. در آستانه[2]- مرکز حکومت عثمانی- زبان رسمی در یك برهه‌ی طولانی‌ای از زمان، زبان فارسی بوده. در شبه قاره‌ی هند برجسته‌ترین شخصیّت‌ها با زبان فارسی حرف می‌زدند و انگلیس‌ها اوّلی که آمدند شبه قارّه‌ی هند، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقّف کنند؛ جلو زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس‌ها است، گرفتند. البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد؛ کسانی هستند در هند- که بنده رفته‌ام دیده‌ام، بعضی‌هایشان اینجا آمدند آنها را دیدیم- عاشق زبان فارسی‌اند؛ اما ما در کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را

---

۱. بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰/۱۰/۲۵.

۲. نام شهر استانبول در زمان عثمانی.

فراموش می‌کنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیل‌های خارجی هیچ اقدامی نمی‌کنیم. یواش یواش [در] تعبیرات ما یک حرف‌هایی می‌زنند -هر روزی هم که می‌گذرد یک چیز جدیدی می‌آید- ما هم نشنفته‌ایم. گاهی می‌آیند یک کلمه‌ای می‌گویند، بنده می‌گویم معنای آن را نمی‌فهمم، می‌گویم معنای آن چیست؟ معنا [که] می‌کنند، تازه ما اطّلاع پیدامی‌کنیم که این کلمه آمده؛ [این] یواش یواش کشانده شده به طبقات و توده‌ی مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط لاتین می‌نویسند! خب چرا؟ چه کسی می‌خواهد از این استفاده کند؟ آن کسی که زبانش فارسی است یا آن کسی که زبانش خارجی است؟ اسم فارسی با حروف لاتین! یا اسم‌های فرنگی روی محصولات تولید شده‌ی داخل ایران که برای من عکس‌هایش را و تصویرهایش را فرستادند! خب چه داعی داریم ما این کار را بکنیم؟ بله، یک وقت شما یک محصول صادراتی دارید، آنجا در کنار زبان فارسی- فارسی هم باید باشد البته؛ هرگز نبایستی از روی محصولات ما زبان فارسی برداشته بشود- البته زبان خارجی هم به آن کشورهایی که خواهد رفت، اگر زبان دیگری دارند نوشته بشود، اما محصولی در داخل تولید می‌شود، در داخل مصرف می‌شود، چه لزومی دارد؟ روی کیف بچه‌های دبستانی چه لزومی دارد که یک تعبیر فرنگی نوشته بشود؟ روی اسباب بازی‌ها همین‌جور؛ من واقعاً حیرت می‌کنم. این جزو چیزهایی است که شما خیلی درباره‌اش مسئولیّت دارید. البته من مثالهایی در ذهن دارم برای این استعمال زبان فارسی که نمی‌خواهم دیگر حالا آنها را عرض کنم؛ نام شرکت، نام محصول، نام مغازه! و از این قبیل همین‌طور مکرر تعبیرات فرنگی و به‌خصوص انگلیسی؛ من از این احساس خطر می‌کنم و لازم است که حضرات و شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به این مسئله به‌جد دنبال کنند و دولت به طور جدی مواجه بشود با این مسئله. حالا معنای مواجهه این نیست که فوراً فردا مثلاً با یک

شیوه‌ی تندی یا شیوه‌ی خشنی برخورد کنند، [مواجه بشوید] اما حکمت‌آمیز؛ ببینید چکار می‌توانید بکنید که جلو این را بگیرید.[۱]

۳/۴. تقلید از غرب

برای ساختن این بخش [سبک زندگی] از تمدّن نوین اسلامی، به شدّت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبك و سلوك زندگی را به ملّت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدّن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم -این حرف، ناشی از بررسی است- ستیزه‌گری و دشمنیِ احساساتی نیست. بعضی به مجرّد اینکه اسم غرب و تمدّن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه‌ی غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی.[۲]

تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتّی آن کشورهایی که به ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلّد بودند. علّت این است که فرهنگ غرب، یك فرهنگ مهاجم است.[۳]

[بعنوان مثال] موسیقی این کشور را با موسیقی غربی مخلوط، و بلکه در موسیقی‌های غربی، حل کردند؛ چرا؟ چه لزومی داشت؟ یا همین‌طور، فرض بفرمایید در زمینه‌های آداب و عادات ملّی. ما ملّتی هستیم که سابقه‌ی بسیار کهنی داریم؛ ما برای خودمان یك نوع سلام و علیك داریم؛ یك نوع معاشرت داریم؛ یك نوع نشست و

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

برخاست داریم؛ یك نوع غذا داریم؛ یك نوع پوشش داریم؛ اینها مال ماست. چرا باید سلام و علیك ما مطرود شود و سلام و علیك فرنگی جای آن را بگیرد؟! خورد و خوراك خود ما مطرود شود و خورد و خوراك فرنگی جای آن را بگیرد؟! لباسِ بومی ما مطرود شود و لباس فرنگی جای آن را بگیرد؟![1]

۱/۴/۳. فرهنگ غرب، نابودکننده‌ی فرهنگ‌ها

فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ‌هاست. هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسیِ اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملّت‌ها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خطّ آنها را تغییر دادند. هرجا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند؛[2]

۲/۴/۳. فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی برای فساد

ممکن است شما سؤال کنید که چرا باید از فرهنگ غرب و اروپا و آمریکا گریخت و چرا باید ذهن خود را به روی آن بست؟ این سؤال بجایی است که مردم بعد از انقلاب، تا حدودی پاسخ آن را دریافته‌اند؛ لیکن در این مورد جمله‌ی کوتاهی را مطرح می‌کنم: فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی برای فساد انسان است، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزش‌ها و درخشندگی‌ها و فضیلت‌های انسانی است، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور و زر و امپراتوران قدرت است. با این فرهنگ، در صددند نسل بنی‌آدم را از همه‌ی فضایل انسانی تهی‌دست کنند و انسان‌ها را به موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویّت تبدیل کنند. منافع آن‌ها، جز از طریق گسترش این فرهنگ تأمین نمی‌شود. این فرهنگ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی‌قید و

---

۱. بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۰۵/۰۸.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

شرط زن و مرد باهم است که یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ غربی می‌باشد و از روز اول، برای فساد انسان‌ها و خروج انسانیّت از دایره‌ی فضایل انسانی بنیان‌گذاری شد. آن‌ها که دلشان برای انسانیّت نسوخته است. بزرگ‌ترین ایستگاه‌های تلویزیونی و رادیویی، از آنِ صاحبان بزرگ‌ترین کارخانه‌ها و معادن و منابع و عظیم‌ترین ثروت‌هاست. تشکیلات صهیونیستی، برای فساد نسل بشر، از حدود صد و پنجاه سال پیش، شروع به برنامه‌ریزی و اشاعه‌ی فساد و فحشا کرده‌اند. آن‌ها زن‌ها را از عفّت بشری خارج ساختند؛ به طوری که حتّی زن‌های اروپا و آمریکا هم، به شدّتِ پنجاه سال اخیر دچار فحشا و فساد و دوری از فضایل انسانی نبوده‌اند! زنان کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای دور دست که جای خود دارد. همچنین مردها را به فساد و راحت‌طلبی و تنبلی و عشرت‌جویی و مصرف‌گرایی کشاندند و به قبول وضع زندگی حیوانی واداشتند. برای اینکه از طرف مردها و زن‌هایی که در کشورهای مختلف عالم، زیر فشار استبداد و استعمارِ این قدرت‌ها قرار می‌گیرند، تهدید نشوند، مغزها را فاسد کردند. امروز، وضع فساد اخلاقی مردم کشورهای استعمارزده‌ی دنیا در آفریقا و آمریکای لاتین، در نهایت درجه است. آن‌ها به‌خودی‌خود، این‌گونه فاسد نشدند؛ بلکه استعمار و استکبار برای افساد این‌ها برنامه‌ریزی کردند تا از شرّ و تعرّض و مقابله به مثل و بیداری آن‌ها جلوگیری کنند و امپراتوری قدرت شیطانی و اهریمنی دستگاه‌های استعماری و استکباری خود را حفظ نمایند. با ملّت ما هم قبل از سلطنت خاندان منفور پهلوی این کار را شروع کرده بودند؛ ولی در جریان سلطنت آن رژیم منحوس، این روند را شدّت بخشیدند. استعمار و استکبار در دوران سلطنت این خانواده‌ی مزدور و دست‌نشانده، در اشاعه‌ی فرهنگ غربی در جامعه زیاد کوشیدند و متأسفانه موفّق هم شدند. امروز، اگر تمایلات برخی خانواده‌های ایرانیِ داخل کشور را به انجام آن آداب و اطوار و لباس و معاشرت می‌بینید، نتیجه‌ی تعلیمات همان معلّمان رذل و خائن غربی است که در طول ده‌ها سال در این کشور نفوذ و رشد یافته است. بااینکه انقلاب آمد و تحوّل عظیمی در فرهنگ و ذهنیّت

مردم به وجود آورد، با این حال، بسیاری از افرادی که هنوز دلشان در هوای کیفیّت زندگی غربی است، متأسّفانه از مفاسد زندگی غربی که لجن آلوده و فاسد است و در آن، هیچ‌یك از بنیان‌های اصیل بشری -همچون خانواده و شخصیّت انسانی زن و مرد- سالم نمی‌ماند، اطّلاعی ندارند. امروز، ببینید که در آمریکا و انگلیس، همجنس‌بازی رسمی و قانونی شده است و خجالت هم نمی‌کشند! کاری را انجام دادند که ما از نقل و حکایت آن شرم داریم و حیا می‌کنیم. مردم ما بدانند، آیا وقتی در کشوری ازدواج دو هم‌جنس باهم قانونی می‌شود، بنیان خانواده در این جامعه باقی خواهد ماند؟! امروز، توده‌ی معمولی مردم آمریکا و اروپا -نه قدرت‌مندها و تبلیغات‌چی‌هایشان- از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زن‌ها و مردها، در یك حدّ از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحتند و این، روز به روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده، محلّ آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یك خانواده‌ی آسوده و آرام و راحت، مزّه‌ی زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. این‌ها، این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. این، فرهنگ غربی است. نتیجه‌ی این آزادی و بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است. آنان، ما را متّهم به جلوگیری از رشد علمی و فرهنگی زنان می‌کنند!! خودشان هم می‌دانند این اتّهام دروغ است؛ ولی تکرار می‌کنند. ما برای زن، ارزش واقعی انسانی قائلیم. ما میان زن و مرد تفاوتی قائل نیستیم. معتقدیم زن و مرد هر دو انسانند و میدان تکامل، پیش رویشان باز است. هرچه تلاش کنند، هرچه زحمت بکشند و هرچه به سمت خدا پیش روند، به همان اندازه رشد و تکامل پیدا خواهند کرد. راه علم و حضور سیاسی هم، جلوی هر دوی آن‌ها باز است. ما در جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر نبود. اگر زن‌ها حماسه‌ی جنگ را نمی‌سرودند و جنگ را در میان خانه‌ها به‌عنوان یك ارزش تلقّی نمی‌کردند، مردها اراده و انگیزه‌ی رفتن به میدان جنگ را پیدا نمی‌کردند. ده‌ها عامل دست به دست هم

می‌دهد تا خیل عظیم بسیجی را به سمت جبهه روانه می‌کند. یکی از مهم‌ترینِ این عامل‌ها، روحیّه‌ی مادرها و همسرها و زن‌هاست.[۱]

۳/۴/۳. فرهنگ غرب، فرهنگ عادّی‌سازی گناه

یکی از خصوصیّات فرهنگ غربی، عادّی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادّی می‌کنند. امروز این وضعیّت در خود غرب به فضاحت کشیده شده؛ اوّل در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگِ همجنس‌بازی شده یک ارزش! به فلان سیاست مدار اعتراض می‌کنند که چرا او با همجنس‌بازی مخالف است، یا با همجنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد. این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدّر.[۲]

۳/۴/۴. تقلید از غرب، نسخه‌ای غلط

یک روز به جامعه‌ی ما این‌جور تفهیم کرده بودند که راه پیشرفت این است که ما از غربی‌ها تقلید کنیم؛ آن هم نه تقلید در دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی، تقلید در ظواهر؛ زن‌های‌مان بی‌حجاب بشوند؛ مردهای‌مان کلاه فلان جور و لباس فلان جور بپوشند. می‌دانید در کشور ما، دوره‌ای بر مردم ما گذشت که گذاشتنِ یک کلاه مخصوص به نام کلاه پهلوی اجباری شد و اگر کسی این کلاه را بر سر نمی‌گذاشت، مجرم شمرده می‌شد! بعد یک‌قدم جلوتر رفتند، گفتند یا کلاه پهلوی یا شاپو؛ چون غربی‌ها - اروپایی‌ها- این لباس را می‌پوشند. انواع و اقسام لباس‌هایی که در داخل کشور - لباسهای محلّی- پوشیده می‌شد، همه منسوخ و ممنوع شد؛ برای اینکه لباس متّحد الشکلِ از غرب آمده، پوشانده بشود. برای چی؟ برای پیشرفت! پیشرفت کشور را در این

---

۱. بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش‌عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

دانستند که مردم ما کت و شلوار بپوشند، کروات ببندند، زن‌های ما بی‌حجاب حرکت بکنند؛ رسوم و عادات غربی را یاد بگیرند. ببینید چقدر خسارت‌بار است برای یك کشور؛ چقدر مایه‌ی شرمندگی است، وقتی انسان فکر بکند. آن روز نه فقط شرمنده نمی‌شدند، افتخار هم می‌کردند، با صدای بلند هم این را فریاد می‌کردند. این، بیراهه است. نسخه‌ی پیشرفت، نسخه‌ی غلط؛ بیراهه.[1]

۳/۵. تأثیرپذیری از هوچی‌گری غرب

من بارها گفتم به شما خواهران عزیز، فرزندان خودم، دختران خودم، شما جوان‌های دانشجو، دخترهای دانشجو؛ الآن هم با جدّیت عرض می‌کنم که در قضیّه‌ی زن، آنی که باید جواب بدهد، آنی که گریبانش گیر هست، غرب است، نه اسلام، نه جمهوری اسلامی. آن‌هایی که مرزهای دوجنس را بکلی از بین بردند، آزادی جنسی را در عمل، در زبان، در تبلیغات، حتّی در فلسفه ترویج کردند، باید پاسخ بدهند. نتیجه این شد که با توجه به خوی تجاوزگری طبیعی و قوّت طبیعی‌ای که مرد نسبت به زن دارد، زن مظلوم واقع بشود و نسبت به زن حقّ‌کشی انجام بگیرد. زن را وسیله‌ای برای فروش کالاهایشان قرار بدهند؛ مثل یك کالا، مثل یك متاع! شما این مجلّات فرنگی را نگاه کنید؛ برای فروش یك متاع، پیکر لخت یك زن را نشان می‌دهند! آخر اهانتی از این بالاتر برای یك زن ممکن است؟ آن‌ها باید جواب بدهند...آن‌ها بدهکارند؛ آن‌ها باید بگویند چرا زن را مثل یك کالا وسیله‌ی شهوت‌رانی قرار دادند. یك آماری را همین دیروز برای من نقل کردند -آمار مال یك هفته قبل است- که یك سوّم زن‌های دنیا از دست مردها کتك می‌خورند! به نظر من اشك انسان در می‌آید؛ این گریه‌آور است و این بیشتر در کشورهای صنعتی است؛ در کشورهای فرنگی است و ناشی از همان خشونت‌های جنسی و

---

۱. بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۸۷/۰۷/۰۷.

مطالبات خشن جنسی است که مرد از زن دارد. این هوچیگری‌های آن‌ها در مورد زن است؛ آن وقت راجع به زن بحث می‌کنند: شما حجاب را اجباری کردید. خود آن‌ها بی‌حجابی را اجباری می‌کنند، دختر دانشجو را تو دانشگاه راه نمی‌دهند، به خاطر اینکه روسری دارد، آن وقت به ما می‌گویند چرا شما حجاب را اجباری کردید! این در جهت کرامت زن است، آن در جهت پرده‌دری و بی‌احترامی به زن است. و از این قبیل مواردی هست که این‌ها هوچیگری‌های غرب است. من از اینکه این هوچی‌گری‌ها اثر مطلوب آن‌ها را بگذارد، نگرانم. اینکه راجع به اعتماد به نفس حرف می‌زنم، یکی از عللش این است. این هوچی‌گری‌ها اول در چهار نفر به اصطلاح نخبه‌های ما اثر بگذارد، از طرف ملّت ایران احساس شرم کنند در مقابل آن هتّاك غربی، و آن‌ها شروع کنند به حمله کردن؛ اعتماد به نفس ضربه بخورد. توجه داشته باشید که این هوچی‌گری‌ها یکی از شیوه‌های سه‌گانه برای متزلزل کردن اعتماد به نفس یك ملّت است.[1]

۳/۶. الگوسازی دشمنان

امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسان‌ها دائم الگو جلوی چشم نسل‌های بشر در همه‌ی دنیا می‌آورند. البته الگوها کم‌جاذبه و ناموّفق است، اما دست‌بردار نیستند؛ هنرپیشه می‌آورند، نویسنده می‌آورند، آدم‌های پرهیاهوی خوش‌ظاهرِ بدون باطن می‌آورند، هیکل‌های پوچ و بی‌معنا را می‌آورند و مرتّب نمایش می‌دهند، تا بتوانند به وسیله‌ی این الگوها، انسان‌ها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آن‌ها برای این کار، پول‌ها خرج می‌کنند و فیلم‌های هالیوودی و چیزهایی از این دست که می‌بینید و می‌شنوید و می‌دانید، اغلبش جهت‌دار است. بااینکه می‌گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت‌گیری سیاسی باشد، رفتار خودشان بعکس است و

---

۱. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

این‌جوری نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده‌اند؛ همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه‌داری دنیاست؛ قدرت نظامی‌اش آمریکاست، قدرت‌های اقتصادی‌اش هم شرکت‌های پشت سر دولت آمریکایند. آن‌ها از همه‌ی امکانات استفاده می‌کنند برای الگوسازی.[1]

۳/۷. نبود الگوی تفریح سالم

اگر در زندگی تفریح سالم نباشد؛ اگر آن لبخند طبیعی که ناشی از نشاط است بر لب انسان ننشیند، زندگی بر خود انسان و بر معاشران او، جهنّم خواهد شد. مادّیات، مقدّمه‌ی زندگی خوبند؛ و تفریح، عنصر اساسی زندگی خوب است. فرض کنیم کسی درآمدهای مالی بسیار کلانی داشته باشد، اما در زندگی دل خوشی نداشته باشد؛ این، زندگی نیست که دارد! تفریح، از باب تفعیل است؛ یعنی فرح آوردن؛ یعنی ایجاد فرح؛ اگر فرح و شادمانی در انسانی نباشد، ولو خیلی هم درآمد داشته باشد؛ مقام بسیار عالی داشته باشد یا نفوذ اجتماعی داشته باشد، این اصلاً برای او زندگی نیست و حتی نمی‌شود با او زندگی کرد ... زندگی باید شادمانه باشد و شادمانه بگذرد... تفریح، یك کار اسلامی است.[2]

۳/۸. مُدگرایی

با ورود فرهنگ اروپایی، این مدگرایی و نوگرایی در مصرف، به شکل عجیبی تشدید شد. این، محاسبه‌شده و پیش‌بینی شده بود. سردمداران سیاست‌های غربی که غالباً صهیونیست‌ها و استعمارگران بودند به قصدی و با نیّتی این کار را کردند. این باورهای

---

۱. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه ﷺ، ۱۳۸۳/۰۵/۱۷.

۲. بیانات در دیدار گروه «ورزش و سرگرمی» صدا، ۱۳۷۱/۱۰/۰۱.

غلط را باید بزدایید؛ و این نمی‌شود، مگر با ارایه‌ی بحث‌ها و کارهای اسلامی. اگر این کار بشود، ریشه‌ی این مشکلاتی که گاهی اوقات مطرح می‌شود بدحجابی و رواج فساد و فحشا و این چیزها به‌خودی‌خود کنده خواهد شد. این‌ها غالباً معلولند؛ علل، همان باورها و فرهنگ‌ها هستند که باید روی آن‌ها کار بشود.[۱]

گرایش به سمت مدگرایی و تجمّل‌گرایی و تازه‌طلبی و افراط در کار آرایش و نمایش در مقابل مردان، یکی از بزرگترین عوامل انحراف جامعه و انحراف زنان ماست. در مقابل این‌ها، خانم‌ها بایستی مقاومت کنند. آن‌ها برای اینکه از زن، آن‌چنان موجودی به وجود بیاورند که مورد نظر خودشان است، محتاج این هستند که دائماً مد درست کنند و چشم‌ها و دل‌ها و ذهن‌ها را به همین چیزهای ظاهری و کوته‌نظرانه مشغول کنند. کسی که به این چیزها مشغول شد، کی به ارزش‌های واقعی خواهد رسید؟ مجال پیدا نمی‌کند برسد. زنی که در فکر باشد از خود وسیله‌ای برای جلب نظر مردان بسازد، کی فرصت این را پیدا خواهد کرد که به طهارت اخلاقی فکر کند و بیندیشد؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ آن‌ها این را می‌خواهند.[۲]

مُدگرایی و نوگرایی اگر افراطی نباشد، اگر روی چشم و همچشمیِ رقابت‌های کودکانه نباشد، عیبی ندارد. لباس و رفتار و آرایش تغییر پیدا می‌کند، مانعی هم ندارد؛ اما مواظب باشید قبله‌نمای این مُدگرایی به سمت اروپا نباشد؛ این بد است. اگر مدیست‌های اروپا و آمریکا در مجلّاتی که مُدها را مطرح می‌کنند، فلان طور لباس را برای مردان یا زنانِ خودشان ترسیم کردند، آیا ما باید اینجا در همدان یا تهران یا در مشهد آن را تقلید کنیم؟ این بد است. خودتان طراحی کنید و خودتان بسازید.[۳]

---

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶.

۲. بیانات در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری علیها السلام و روز پرستار، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

۳. بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلّمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۷.

۳/۹. بی‌حجابی و بدحجابی

بی‌حجابی، عامل سست شدن خانواده

در حالی که احتجاب زن، حجاب قرار دادن زن برای خود، تکریم زن است؛ احترام زن است؛ ایجاد حریم برای زن است. این حریم را شکستند و دارند روزبه‌روز هم بیشتر می‌شکنند؛ اسم‌های گوناگون هم رویش می‌گذارند. اوّلین یا شاید یکی از اوّلین آثار سوئی که این مسئله گذاشت، ویران کردن خانواده بود؛ بنیان خانواده سست شد. وقتی در یک جامعه‌ای خانواده متزلزل شد و از بین رفت، مفاسد در این جامعه نهادینه می‌شود.[1]

۳/۱۰. بی‌بند و باری جنسی

آزادی جنسی و بی بند و باری جنسی در غرب موجب نشده است که دیگ شهوتِ بشری که غریزی و طبیعی است، از جوشش بیفتد. قبلاً این جور تبلیغ می‌کردند، می‌گفتند بگذارید زن و مرد در جامعه روابط آزاد داشته باشند تا حرص شهوت جنسی کم بشود؛ عملاً معلوم شد که قضیّه به‌عکس است. هر چه آزادی روابط زن و مرد در جامعه بیشتر بشود، با وضعی که به وجود آوردند، حرص شهوانی بشر بیشتر می‌شود. امروز غربی‌ها خجالت نمی‌کشند و مسئله‌ی همجنس‌بازی را به عنوان یک ارزش مطرح می‌کنند. انسانِ با کرامت، عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند، اما آنها خجالت نمی‌کشند. نگاه غرب به زن، نگاهی است منحطّ، ناقص، گمراه‌کننده و غلط. نگاه اسلام به زن، نگاهی است عزّت‌بخش، کرامت‌بخش، رشدآفرین، استقلال‌دهنده‌ی به هویّت و شخصیّت زن؛ این ادّعای ماست. ما این ادّعا را با محکم‌ترین ادّله می‌توانیم اثبات کنیم.[2]

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱.

ارتباط بی‌بندوبار زن و مرد در غرب، یک کار رایج است و عدم حجاب و واسطه و فاصله میان زن و مرد در معاشرت‌ها، یک کار معمولی است. نمی‌گوییم در کشورهای غربی، همه مردان یا زنان فاسدند؛ نه! چنین ادّعایی نمی‌کنیم و چنین تهمتی نمی‌زنیم؛ واقعیّت هم ندارد! در میان آنان، یقیناً مردان و زنان خوب و نجیب هم هستند؛ اما آزادی جنسی در جوامع غربی حاکم شده و یک فرهنگ است. در فرهنگ غربی، آزادی شهوات جنسی، یک امر مباح و مجاز و بی‌قیدوشرط است. بعضی از کشورهای غربی، در این قسمت‌ها خیلی هم پیش رفته‌اند و زندگی خودشان را به شکل‌های شرم‌آوری درآورده‌اند و البتّه پشیمان‌اند! این چیزی است که متفکّران، سیاستمداران، برنامه‌ریزان و مدیران کشورهای غربی در آن گیرکرده‌اند و واقعاً برایشان مشکل درست کرده است.[1]

بی‌بند و باری، مانع حرکت به سوی کمال

امروز ما در نظام جمهوری اسلامی و زیرپوشش حجاب، زیر چادر، زیر مقنعه، این تعداد عظیم نخبه‌ی فکری، علمی، عملی، فعّال سیاسی، صاحب‌نظران فرهنگی و هنری داریم. آن روز بخشی از بخش‌ها و بعضی از ابعاض این مجموعه را هم ما نداشتیم؛ بسیار محدود بودند. این، یک نظریّه‌ای درست عکس آن چیزی را که درصدد بودند القاء کنند، احیاء می‌کند و او اینکه آن کیفیّت ترویج بی‌بندوباری نه فقط به معنای رشد دادن به زن، به معنویّات زن، به استعدادهای زن نیست، بلکه سرگرم کردن زن به آنچه که لوازم آن، کیفیّت زندگی است -آرایش‌های گوناگون و گرفتاری‌های گوناگونِ جنبی‌ای که این کارها دارد- خودش مانع حرکت به سمت کمال و تعالی زنان است.[2]

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۰۱/۱۰.

۲. بیانات در دیدار گروه کثیری از زنان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرای اطهر ﷺ، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳.

۳/۱۱. رعایت نکردن مرزبندی بین مرد و زن

اگر آن حدّ و مرزی که در جامعه قرار داده شده است، چه از طرف زن و چه از طرف مرد بشکند، اسلام در مقابل آن سخت‌گیری می‌کند؛ درست نقطه مقابل آنچه که شهوت‌رانان عالم می‌خواسته‌اند و عمل می‌کرده‌اند. قدرتمندان و زرمندان و زورمندان، مردشان، زنشان و زیردست‌هایشان و کسانی که با آنها و برای آنها زندگی می‌کرده‌اند، همیشه عکس این عمل می‌کرده‌اند. آنها مایل بوده‌اند که این حجاب بین زن و مرد، از بین برود، که این، البته برای زندگیِ جامعه مضرّ و برای اخلاق جامعه بد است. برای حفظ عفّت جامعه زیان‌بار و به خصوص برای خانواده از همه چیز بدتر است. این، بنیان خانواده را متزلزل می‌کند.[1]

۳/۱۲. فساد اخلاقی و اعتیاد

می‌خواهند این را [ایمان دینی] از بین ببرند؛ چگونه؟ با انواع روش‌ها؛ حالا با ترویج اعتیاد! این قاچاقچی‌های بین‌المللی با این همه جلوگیری‌هایی که از طرف دولت و دستگاه قضایی شده است و با این مجازات‌های سخت، کار را رها نمی‌کنند! بالاخره اگر یك انگیزه‌ی قوی‌ای پشت سر این کاروان‌های مواد مخدّر و کارخانجات هروئین‌سازی و تولید موّاد مخدّر نباشد، باید این مجازات‌های سخت، جلوِ آنها را بگیرد. پیداست انگیزه‌ها و دست‌های دیگری در کار است. سعی بر این است که تا آن‌جا که می‌توانند، نسل جوان را به چیزهایی که او را سست می‌کند، آلوده کنند؛ حالا مواد مخدّر باشد، یا شهوات و افکار و وسوسه‌های بیهوده باشد. همه‌ی اینها هم امروز به‌وسیله‌ی ایادی و مزدوران دشمنان -حتّی گاهی کسانی که خودشان هم نمی‌دانند ایادی دشمنانند،

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۷۳/۰۷/۲۰.

نمی‌فهمند برای کی و به نفع چه کسی کار می‌کنند، یا می‌نویسند- برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.[۱]

نیروی جوان و جمعیّت جوان کشور، برای یك ملّت خیلی ارزنده است. این همه جوان، این همه نیروی کار، این همه نیروی ابتکار، برای یك ملّت خیلی ارزنده است. اینجاست که دشمن برای تباه کردن و ضایع نمودن نیروی کار، وارد میدان می‌شود. چگونه؟ با دو عامل: عامل فساد اخلاقی و عامل اعتیاد. من به شما مردم عزیز هشدار می‌دهم. الآن رسانه‌هایی از کشورهای دیگر هستند اسم نمی‌آورم از کجا که برنامه‌های فاسدکننده و مبتذل بخصوص برای شما جوانان تولید می‌کنند؛ برای اینکه بتوانند از آن سوی مرزها بر روی جوان پاك و سالم و صحیح العمل و صحیح النّیة ایرانی اثر بگذارند.

این جوان را دشمن تجربه کرده است. این جوان، همان جوان میدان جنگ هشت‌ساله است. جوانان امروز ما از جنس همان جوانانی هستند که در دوران هشت سال دفاع مقدّس، هر وقت لازم شد، تمام بیابان‌های پشت مرزهای با عراق را پر کردند؛ جنگیدند تا دشمن را ناکام گذاشتند. این‌ها همان جوانانند؛ دشمن این را می‌داند. دشمن برای فاسد کردن، منحرف کردن و ضعیف کردن پنجه‌ی قدرتمند این‌ها در میدان سازندگی و عمل و احیاناً دفاع، برنامه می‌ریزد؛ برنامه هم فساد اخلاقی و اعتیاد است؛ مراقب باشید.[۲]

۱۳/۳. پرخاشگری و بی‌صبری

در محیط اجتماعی، برخی‌ها پرخاشگری‌های بی‌مورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و نابردباری در میان بعضی از ماها چیست؟[۳]

---

۱. بیانات در اجتماع مردم فائن، ۰۸/۰۶/۱۳۷۸.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۲۸.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

بدون صبر و بدون توکّل امکان ندارد انسان بتواندکارهایی را که در زمینه‌ی مدیریّت کشور برعهده‌ی او است، انجام دهد. با بی‌صبری، با شتابزدگی، با بی‌حوصلگی، با تنبلی، با مأیوس شدن در مواجهه‌ی با مشکلات -که اینها همه‌اش ضد توکّل است- نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد، نمی‌شود پیشرفت کرد، نمی‌شود.[1]

گاهی یك ملّت و یك مجموعه‌ی انسان، در یك راه درست دچار بی‌صبری می‌شوند. این بی‌صبری هم یك امر تلقینی است؛ می‌شود به ملّت‌ها تلقین کرد. امروز شما بدانید که در شبکه‌های تبلیغاتی، میلیاردها دلار خرج می‌شود، برای تلقین همین چیزها در ملّت‌ها، که آن‌ها را یا از تشخیص درست، یا از صبر صحیح و کامل دور بیندازند و دور کنند.[2]

۳/۱۴. برداشت غلط از آزادی

از جمله‌ی آرمان‌ها... آزادی‌خواهی است؛ آزادی نه به‌معنای غلط و منحرف‌کننده‌ی غربی که معنای آزادی این است که دختر این‌جوری زندگی کند، پسر این‌جوری زندگی کند. لعنت بر آن کسانی که برخلاف سنّت‌های اسلامی و سنّت ازدواج، با سنّت ازدواج صریحاً مخالفت می‌کنند و بعضی از منشورات ما و دستگاه‌های فرهنگی ما متأسّفانه این را ترویج می‌کنند؛ باید با اینها مقابله کرد.[3]

۳/۱۵. تمایل به مارک خارجی

در کشور ما متأسّفانه فرهنگِ کاملاً منحرفی از گذشته پایه‌گذاری شده، که هنوز

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز دوازدهم ماه مبارك رمضان ۱۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۳۰.

۲. بیانات در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه در سالروز میلاد امام علی‌ؑ، ۱۳۷۷/۰۸/۱۲.

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در بیست و چهارمین روز ماه مبارك رمضان ۱۴۳۶ در حسینیه‌ی امام خمینی‌ؒ، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰.

آثارش از بین نرفته -با این همه تبلیغاتی که ماها از اول انقلاب تا امروز داشتیم- و آن، نگاه نیازمندانه‌ی به سمت غرب، بزرگ دیدن غرب و کوچک دیدن خود در مقابل اوست؛ که متأسّفانه این فرهنگ ریشه‌کن نشده و وجود دارد؛ این به دلیل نبود خودباوری است. اینکه شما ملاحظه می‌کنید فلان مارکِ جنس خارجی پول بیشتری طلب می‌کند، اما طرفدار بیشتری هم در بین یک طبقه‌ای دارد، در حالی که جنس مشابه داخلی گاهی کیفیّتش بهتر از آن است، به خاطر همین نگاه است؛ این یک بیماری است، این یک آفت است.[1]

۳/۱۶. مصرف‌گرایی و اسراف

چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی یعنی اینکه ما هرچه گیر می‌آوریم، صرف اموری کنیم که جزو ضروریّات زندگی ما نیست.[2]

اگر یک جامعه‌ای بخواهد از لحاظ استحکام درونیِ اقتصاد خود به نقطه‌ای برسد که آسیب‌پذیر نباشد، یکی از کارهای واجبی که باید انجام بدهد، این است که اسراف و زیاده‌روی و زیاد مصرف کردن و مانند اینها را کنار بگذارد. البتّه مصادیق زیادی دارد... در زمینه‌ی آب، در زمینه‌ی نان، در زمینه‌ی غذا، در زمینه‌ی انواع و اقسام مصارفِ ما، اسراف و زیاده‌روی و بی‌مورد مصرف کردن و بد مصرف کردن و مانند اینها زیاد داریم؛ اینها را باید مراقبت کنیم. خیلی از این کارها کار دولت نیست، کار شخص ماها است؛ خودمان، در داخل خانواده‌ی خودمان، در داخل زندگی خودمان. این پیروی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[3]

---

۱. بیانات در دیدار معلّمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰.

مصرف‌گرایی و اسراف این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسّفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملّت ایران باید این جامه‌ی ناسازِ بی‌اندامِ زشت را از تن‌مان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف‌زده هستیم؛ باید این را حلّش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیّه را حل کنند.[1]

۳/۱۷. اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی

در عرصه‌ی جنگ بزرگِ میدان سیاست و اقتصاد جهانی، آدم، هم می‌زند، هم می‌خورد؛ نباید خلاف انتظار باشد. اما «قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا»[2]؛ می‌گویید ما از کجا این ضربه را خوردیم. بعد قرآن می‌فرماید: «قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ»[3]؛ از خود شما بود، خودتان خطا کردید. ما یک جاهایی خطا کردیم -«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[4]- یک جاهایی طبق وظیفه عمل نکردیم؛ یک جاهایی مراقبت‌هایی که باید انجام بدهیم، انجام ندادیم؛ یک جاهایی دلبستگی‌های خودمان را زیر پا نگذاشتیم؛ اینها منجر شده به اشکالاتی -این را هم باید در نظر داشته باشیم- به چیزهایی که باید از آن پرهیز کرد و برحذر بود، سرگرم شدیم؛ به منازعات سیاسی، به مشاجرات سرگرم شدیم؛ به رفاه‌طلبی سرگرم شدیم، به منش‌های اشرافی سرگرم شدیم؛ اینها نقاط ضعف است. وقتی من و شما زندگی‌مان را زندگی رفاه‌طلبانه و اشرافی قرار بدهیم، مردم از ما یاد می‌گیرند. یک عدّه‌ای منتظر بهانه‌اند؛ به ما نگاه می‌کنند، می‌گویند آقا ببینید اینها چه جوری زندگی می‌کنند، ما هم می‌خواهیم همین جور زندگی کنیم. اینها کسانی هستند که دست‌شان می‌رسد. یک عدّه‌ای معتقدند که باید در زندگی مقتصد بود، نباید اسراف کرد، نباید

---

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۴/ ۰۲/ ۱۳۸۷.

۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۶۵.

۳. سوره آل عمران، آیه۱۶۵.

٤. سوره آل‌عمران، آیه ۱۶۵.

افراط کرد؛ اینها وقتی نگاه می‌کنند می‌بینند من و شما اسراف می‌کنیم، می‌گویند خب، ما از اینها که بالاتر نیستیم؛ اینها که رؤسای ما هستند. این کارها خطر دارد. روش انقلاب و انقلابیّون به تبع آموزش اسلام، اِعراض از زندگی رفاه‌طلبانه برای خود بود. برای مردم هرچه می‌توانید، رفاه ایجاد کنید؛ هرچه می‌توانید، درآمد ملّی را زیاد کنید؛ هرچه می‌توانید، در کشور ثروت تولید کنید؛ اما خودتان نه. مسئولین لااقلّ تا وقتی مسئولند، به زندگی رفاه‌طلبی رو نکنند. غفلت از روحیّه‌ی جهادی و ایثار، غفلت از تهاجم فرهنگی دشمن، غفلت از در کمین بودن دشمن، غفلت از نفوذ دشمن در فضای رسانه‌ای کشور، بی‌مبالاتی نسبت به حفظ بیت‌المال؛ اینها گناهان ماست، اینها نقاط ضعف ماست.[1]

جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قلّه‌های جامعه به‌وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن‌وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، می‌شود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کمااینکه اسلام این‌جوری است.[2]

۳/۱۸. تجمّل‌گرایی

اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در مواد غذایی، اسراف در دارو، اسراف در وسایل زندگی، اسراف در وسایل تجمّل و آرایش و مانند اینها، بخش مهمی از منابع

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۰۵/۱۱.

زنده‌ی کشور را هدر می‌دهد؛ این هم یکی از چیزهایی است که بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد؛ مصرف خوب و درست، غیر از اسراف کردن و دور ریختن و ریخت‌وپاش کردن است.[۱]

آرمان‌گرایی در اسلام و گرایش به سمت قلّه‌ها و اوج‌ها و آرمان‌ها، یك چیز قطعی و حتمی است. زن مثل مرد و مثل همه‌ی خلایق، باید در این سمت حرکت کند. این، با گرایش‌های غلیظ و در لاك چیزهای صددرصد شخصی و بی‌ارزش رفتن نمی‌سازد. البته در نظام اسلامی، بایستی آن‌ها ریشه‌کن بشود. این گرایش به مصرف و تجمّل‌گرایی و امثال آن، که در جوامع جاهلی رشد داده می‌شود، باید در جامعه‌ی اسلامی ریشه‌کن می‌شد، یا لااقلّ در حد متوسّطی قرار می‌گرفت و افراطی در آن نمی‌شد؛ اما متأسّفانه الآن ملاحظه می‌شود که قشرهایی از مردم، باز سرگرم همان سرگرمی‌های گذشته‌اند، که باب جوامع دور از اسلام و دور از معنویّت و حقیقت است. این، غلط است.[۲]

این گرایش به تجمّل‌گرایی که مدّت‌ها بود در جامعه‌ی ما یواش‌یواش کم شده بود، یا در اوایل انقلاب مثلاً خانم‌ها به تجمّلات و زروزیورها اعتنایی نمی‌کردند، متأسّفانه باز این چیزها آن‌طور که شنیده می‌شود در جامعه‌ی ما دارد رشد می‌کند. زنان اندیشمند و بافکر و بامعرفت جامعه‌ی ما باید این را خطر بدانند. نباید زنان به سمت تجمّل‌گرایی سوق پیدا کنند. البته این خطر برای مردان هم هست؛ منتها در زنان بیشتر و امکانش زیادتر است. وانگهی در این قضیّه، در موارد بسیاری، مردان تحت تأثیر زنان‌شان قرار می‌گیرند. شماها واقعاً باید با این قضیّه مبارزه کنید؛ خودتان

---

۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعّالان اقتصادی، و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶.

هم مراقبت نمایید. من با تظاهر به تجمّل و تجمّل‌گرایی در حدّ معتدلِ کمِ ناگزیرش مخالفتی نمی‌کنم؛ لیکن اگر بنا شد که روند افراطی پیدا کند، چیز بسیار مزخرفی است. در لباس، در آرایش، در زروزیورها و طلا و جواهرات، خانم‌ها بایستی خیلی اهمّیت بدهند که امساك بشود و بی‌اعتنایی به این چیزها انجام بگیرد، تا شاید إن شاء اللّه به درخشندگی‌ها و زیبایی‌های واقعی‌تر بیشتر توجّه بشود، تا به این زیبایی‌های ظاهری.[1]

۳/۱۹. ضعف فرهنگ رانندگی

چرا در زمینه‌ی فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفت‌وآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله‌ی کوچکی هم نیست، مسئله‌ی اساسی است.[2]

همین مسئله‌ی چراغ قرمز که یك نمونه‌ی کوچکش است. چه کار کنیم که موتورسیکلت ما، تاکسی ما، ماشین شخصی ما، ماشین مدیر کلّ و مسئول ما از چراغ خطر سر چهارراه عبور نکند؟ چه کار کنیم این پیاده‌ی ما وقتی که چراغ خطر پیاده‌رو قرمز است، عبور نکند؟ این‌ها کارهای بسیار خوبی است، تلفات را کم می‌کند، زندگی را راحت می‌کند و اعصاب انسان را آرام می‌کند.[3]

۳/۲۰. بی‌نظمی اجتماعی

از بی‌نظمی‌های بسیار خطرناك یکی همین است که در جامعه‌ای مبانی فکری و

---

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشك متخصّص، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۳. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

عقیدتی و باورهایی که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یك چیز باشد؛ اما رفتارهایی که براساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می‌آورد و بسیار خطرناك است. اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن، اما در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ ...اسم آزادی‌خواهی را آوردن، اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون‌طلبی را آوردن، اما در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیّات بسیار بد و یکی از مصداق‌های بارز و خطرناك بی‌نظمی است. البته مسئولان که می‌خواهند مقرّرات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایت‌های عمومی خودشان باید به این موضوع توجّه کنند.[1]

ب. چالش‌های سیاسی

۱. بی‌انصافی و تخریب یکدیگر

من نگرانی‌ام از این نیست که حرفی زده شود، از کسی انتقاد شود؛ نه. یك نفر انتقاد می‌کند، یك نفر هم جواب می‌دهد. نگرانی من از رائج شدنِ اخلاق بی‌انصافی در جامعه است. خدمات فراوانی انجام می‌گیرد، انسان همه را کنار بگذارد، به نقطه‌ای بچسبد، این درست نیست. البته این خطاب به همه است. این را ما به شخص خاصّی، به گروه خاصّی، به جناح خاصّی عرض نمی‌کنیم، این را به همه عرض می‌کنیم. همه مراقب باشند یکدیگر را تخریب نکنند. این فضای تخریب، فضای خوبی نیست. مردم هم خوششان نمی‌آید. من این را حالا در حضور شما مردم به آن حضرات می‌گویم: اگر شما خیال می‌کنید که شما بیائید بنشینید و فلان مسئول یا فلان جریان را مذمّت کنید، مردم

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱.

لذّت می‌برند و خوششان می‌آید، اشتباه می‌کنید. مردم از فضای تخریب خوششان نمی‌آید.[۱]

در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها[۲] جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف می‌شد؛ جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد؛ جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا می‌کرد؛ سیاه‌نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد؛ سیاه‌نمایی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتّهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است؛ به شایعات تکیه شد، بی‌انصافی‌هایی احیاناً دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی‌انصافی نسبت به دولت‌های گذشته و دوران سی‌ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابلای حرف‌های خوب، حرف‌هایی هم که خوب نبود، گفته شد.[۳]

اگر کسی برای آینده‌ی کشور، برای حلّ آنچه که معضلات کشور می‌نامند، برنامه‌ای دارد، حرفی دارد، آن حرف را بیان کند. اگر چنانچه می‌تواند راه حلّی برای مشکلاتی که وجود دارد -حالا مثلاً مشکل گرانی یا تورّم- پیدا کند، آن راه حلّ را بگویند. تخریب کردن مسئولین، تخریب کردن دولت، هیچ مصلحت نیست و جزو کارهای صحیح اسلامی نیست. البتّه در بعضی از جاهای دیگر؛ در بعضی از کشورهای دنیا به نام دموکراسی، به نام آزادی، آبروهایی را از بین می‌برند، اشخاصی را به لجن می‌کشند؛ این‌ها کارهای اسلامی نیست، این‌ها کارهای آن‌هاست؛ مثل خیلی از کارهای دیگرشان. آنچه که در زمینه‌ی مسائل اقتصادی یا غیر اقتصادی گفته می‌شود، در درجه‌ی اوّل باید در محافل کارشناسی گفته شود، نه در منبرها و تریبون‌های عمومی. انسان گاهی اوقات می‌بیند

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹، ۳۰/ ۰۶/ ۱۳۸۷.

۲. مناظره‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۹/ ۰۳/ ۱۳۸۸.

چیزهایی می‌گویند که بی‌انصافی می‌شود. نباید اخلاق نکوهیده‌ی بی‌انصافی در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند؛ ما نباید دچار بی‌انصافی بشویم؛ بخصوص نخبگان، بخصوص نخبگان، نگاه کنند، منصفانه حرف بزنند. ما عرض کرده‌ایم که تخریب درست نیست. نه آن کسانی که طرف‌دار یك شخصی یا یك گروهی هستند، نه آن کسانی که مخالف آن شخص یا آن گروه هستند، مقابله‌ی آن‌ها با یکدیگر هیچ لزومی ندارد که به صورت تخریب باشد؛ هیچ لازم نیست؛ منطقی حرف بزنند، انتقادی دارند، انتقاد کنند.[1]

نامزدهای محترم در این برنامه‌های عمومی، خب زبان به نقد و انتقاد باز می‌کنند؛ این حقّ آنها است؛ می‌توانند از هر چیزی که مورد انتقاد آنها است، انتقاد کنند؛ منتها توجّه کنند که انتقاد باید به معنی عزم و نیّت برای پیمودن آینده‌ی پرتلاش و افتخارآمیز باشد، نه به معنای سیاه‌نمایی و منفی‌بافی و بی‌انصافی؛ به این نکته توجّه کنند.[2]

من به برادرانی که می‌خواهند اطمینان این مردم را به سمت خودشان جلب کنند، نصیحت می‌کنم که منصفانه حرف بزنند؛ انتقاد کنند، لیکن انتقاد به معنای سیاه‌نمایی نباشد؛ به معنای انکار کارهای بسیار برجسته‌ای نباشد که چه در این دولت، چه در دولت‌های قبلی انجام گرفته است و کسانی مثل خود آنها سر کار آمده‌اند و شب و روز تلاش کرده‌اند و آن کارها را انجام داده‌اند. انتقاد به معنای انکار جهات مثبت نیست؛ انتقاد این است که انسان کار مثبت را بگوید، نقص و ضعف را هم بگوید. امروز در کشور ما اگر کسی سر کار بیاید، احتیاج ندارد که از صفر شروع کند؛ هزاران کارِ برجسته انجام گرفته است.[3]

انتقاد هیچ اشکالی ندارد. نگاه منتقدانه هیچ اشکالی ندارد، منتها انتقاد درست؛

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰.

۲. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم امام خمینی، ۱۳۹۲/۰۳/۱۴.

۳. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم امام خمینی، ۱۳۹۲/۰۳/۱۴.

بی‌انصافی نشود. آدم گاهی می‌بیند در بعضی از انتقادها، بی‌انصافی می‌شود. حالا شما یك خرده تندید و جوان هم هستید و آدم خیلی هم توقّع ندارد؛ اما آنهایی که ریش و سبیلشان سفید هم شده، گاهی اوقات انسان می‌بیند که بی‌انصافی می‌کنند؛ در بیان کردن و گفتن و حرف زدن نسبت به این و آن، بی‌ملاحظگی می‌کنند. مراقبت کنید بی‌انصافی نشود. بنابراین نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریّت‌ها، جزو کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیّت و با مدارا همراه باشد، بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. به نظر من این هم کار لازم دیگری است.[1]

من معتقدم -نمی‌گویم همه‌ی مطبوعات- بعضی از مطبوعات نه اینکه انتقاد می‌کنند -انتقاد ایرادی ندارد- بی‌انصافی می‌کنند؛ از روش‌های تبلیغاتی و رایج دنیا استفاده می‌کند تا آن کاری را که در دولت به نفع مردم انجام گرفته، زیر سؤال ببرند یا نادیده بینگارند، و اگر عیبی هست -و لو کوچك هم باشد- آن عیب را بزرگ کنند. این را انسان در بسیاری از مطبوعات می‌بیند. ایرادی ندارد. این هست، اما ملّت ما آگاه و هوشیارند.[2]

۲. تهمت‌پراکنی و تردیدافکنی

حالا بعضی‌ها -چه مطبوعات، چه بعضی از عناصر گوناگون- توصیه‌پذیر نیستند؛ آن‌ها از ما توصیه نمی‌خواهند؛ معلوم نیست سیاست‌های بعضی از این دستگاه‌ها و مطبوعات و رسانه‌ها را کی معیّن می‌کند و کجا معیّن می‌شود -نان‌شان در ایجاد اختلاف است- اما آن کسانی که مصالح کشور را می‌خواهند، مایلند حقائق را غالب

---

۱. بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۰۵/۱۶.

۲. بیانات در دیدار مردم گرمسار، ۱۳۸۵/۰۸/۲۱.

کنند، من توصیه‌ام به آن‌ها این است که از این اختلافات جزئی و غیر اصولی صرف نظر کنند. شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی درست نیست. انسان می‌بیند صریحاً و علناً به مسئولین کشور -کسانی که بارهای کشور را بر دوش دارند- تهمت می‌زنند، نسبت به این‌ها شایعه‌سازی می‌کنند؛ فرق هم نمی‌کند، چه رئیس‌جمهور باشد، چه رئیس مجلس باشد، چه رئیس مجمع تشخیص مصلحت باشد، چه رئیس قوّه‌ی قضائیّه باشد؛ این‌ها مسئولین کشورند. مسئولین کشور کسانی هستند که زمام یک کاری به این‌ها سپرده است؛ مردم باید به این‌ها اعتماد داشته باشند، حسن ظنّ داشته باشند. نباید شایعه‌پراکنی کرد؛ دشمن این را می‌خواهد. دشمن می‌خواهد شایعه‌پراکنی کند؛ می‌خواهد دل‌ها را نسبت به یکدیگر، نسبت به مسئولین بدبین کند.

دیدید شما در اوائل همین حوادث بعد از انتخابات[1] -این فتنه‌ی بعد از انتخابات- اولین کاری که شد، تردیدافکنی در کار مسئولین رسمی کشور بود؛ در کار شورای نگهبان، در کار وزارت کشور. این تردیدافکنی‌ها خیلی مضرّ است؛ دشمن این را می‌خواهد. جوانان بسیجی باید ایمان را، بصیرت را، انگیزه را، رعایت موازین و معیارها را، این‌ها همه را باهم ملاحظه کنند.[2]

در عرصه‌های گوناگون سیاسی و مطبوعاتی و غیره. انتقاد، طلب اصلاح و مطالبه‌ی مطالبات مردم، خوب است؛ عیب‌جوییِ بی‌منطق، بزرگ‌نمایی، تهمت‌زنی و افترا و شایعه‌پراکنیِ بی‌اساس بد است؛ این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. به نظر من این یکی از چیزهایی است که ما هرچه در گذشته در این زمینه کوتاهی داشتیم، حالا باید از این کوتاهی‌ها استغفار کنیم و نگذاریم غفلت ما ادامه پیدا کند.[3]

---

۱. انتخابات سال ۱۳۸۸.

۲. بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۱۳۸۸/۰۹/۰۴.

۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۰۸/۰۸.

۳. خودخواهی

مسئله‌ی خودخواهی به معنای وسیع کلمه است. از خودخواهی‌ها باید استغفار کنیم. خودخواهی نقطه‌ی مقابل خداخواهی است. دل خودخواه به همان اندازه که خودخواه و خودپرست است، از خداخواهی و خداپرستی دور است. این خودخواهی به معنای وسیع کلمه است؛ یعنی شامل حمایت بی‌استدلال و متعصّبانه و حمیّت‌آمیز از خود، از حزب خود، از جناح خود، از خویشاوند و وابسته‌ی خود و از دوست و رفیق صمیمی خود است؛ این غلط است. بسیاری از اختلافاتی که در جامعه‌ی سیاسی کشور ما وجود داشت، ناشی از همین بود. بنده سال‌ها پیش-شاید بیست سال پیش- گفتم اختلافاتی که به عنوان چپ و راست بروز می‌کند، مثل اختلافات قبیله‌یِ زمان قدیم است. نگذاریم این حالت ادامه پیدا کند؛ نگذاریم این خودخواهی‌ها در ما رسوخ کند و منشأ اثر شود.[1]

۴. اختلاف‌افکنی

بعضی‌ها آتش‌افروزی‌های سیاسی و جناحی می‌کنند. عده‌ای کأنّه برای این کار مأموریّت دارند. من می‌بینم در داخل کشور خودمان که یك عدّه‌ای می‌خواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناح‌های مختلف را، افرادی از هریك از جناح‌ها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کأنّه اصلاً از آتش‌افروزی خوششان می‌آید؛ این خلاف تقواست.[2]

۵. عیب‌جویی و کینه‌توزی

چرا همدیگر را تحمّل نمی‌کنیم و عیب‌جویی می‌کنیم؟ در یك محیط واحد، با یك

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۰۸/۰۸.

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷.

جهت‌گیری واحد، یك نقطه و خدشه‌ی کوچکی موجب می‌شود که این گروه در مقابل آن گروه بایستد و آن گروه در مقابل این گروه...غالبِ دسته‌بندی‌های سیاسیِ کشور ما از این قبیل بود که متأسّفانه بعد به دسته‌بندی‌های عمیق‌تر هم منتهی شد. در آن سال‌های ریاست جمهوریِ بنده، دو گروه در کشور بودند: چپ و راست. یك عدّه‌ای می‌گفتند چپ، یك عدّه می‌گفتند راست. بنده یك بحث تحلیلیِ مفصّلی کردم- سال‌های ۶۲، ۶۳ بود؛ حالا دقیقاً یادم نیست- و ثابت کردم که این اختلافات مثل اختلافات قبائل قدیمی عرب است. یك قبیله با یك قبیله‌ی دیگر بد بود؛ منشأش نه یك مبنای اقتصادی بود و نه یك مبنای اعتقادی. فرض کنید یك‌وقتی اسب این قبیله در مرتع یکی از افراد آن قبیله چریده، او هم مثلاً گفته بالای چشمت ابروست؛ این هم یك جوابی داده و احیاناً خونی هم بینشان ریخته شده یا نشده، اما این دوتا قبیله دیگر تا ابد باید باهم دشمن باشند! بنده ثابت کردم که اختلافات آن روزِ چپ و راست در کشور ما از این قبیل است؛ و بود.[1]

۶. اشرافی‌گری و تجمّل‌گرایی

آفت مسئولیت در یک نظامی که متّکی به آرای مردم و متّکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافی‌گری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلّی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند.[2]

---

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

۲. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴.

اگر ما مسئولان کشور دچار خودمحوری شویم، دچار تکبّر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا اینجور است، سنّت الهی این است. در پی کسب محبوبیّت نباشیم، دنبال تمتّعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافی‌گری و تجمّلات نباشیم. ما مسئولین، خودمان را حفظ کنیم؛ همچنان که این مرد بزرگ خود را حفظ کرد. اگر ما اینجا دچار اشتباه شویم، مصداق همان آیه‌ی شریفه خواهیم شد که «وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ»[۱]

ج. چالش‌های اقتصادی

۱. نبود فرهنگ کار

بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛ علت کارگریزی چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکم‌کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجّه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حدّ رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟[۳] در زمینه اقتصاد فعالیت‌های زیادی شده، باارزش هم هست؛ اما مسئله‌ی اشتغال حل‌نشده است، مسئله‌ی تورّم حل‌نشده است، مسئله‌ی فرهنگ کار حل‌نشده است، مسئله‌ی ساعات مفید کار حل‌نشده است. فرهنگ کار باید در کشور یک جوری باشد که مردم کار را عبادت بدانند؛ هر یک ساعت کار را با شوق بیفزایند در مدّت و مقدار کاری که انجام می‌دهند. باید کار کرد. با بیکاری و بی‌میلی به کار و تنبلی و وادادگی، کشور پیش نخواهد رفت.[٤]

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۸ و ۲۹.

۲. بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

٤. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶.

۲. تنبلی و کارگریزی

پیمودن این راه [پیشرفت و اجرای برنامه ها]، دشمن و مزاحم دارد. بزرگترین دشمن این راه عبارت است از دشمنی که در درون خود ماست و آن دشمن عبارت است از: راحت‌گرایی، غفلت‌گرایی، تنبلی‌گرایی، آسان‌گرایی و تمایل به پرهیز کردن از میدان‌های دشوار. این راه، جدّ و جهد و مجاهدت لازم دارد. تمایلات انحرافی انسان‌ها -تمایل به مال دنیا، تمایل به منطقه‌های انحصاری زندگی، تمایل به شهوات گوناگون- موانع این راه است که بخصوص ما مسئولان و برادران و خواهرانی که در بخش‌های مختلف کشور مسئولند، باید به خدای متعال پناه ببریم و مراقب باشیم و به همدیگر تذکّر دهیم. این دشمن درونی، البته خطرناك‌تر از دشمن بیرونی است.[۱]

اگر ما تنبلی کنیم، اگر کاری که بر عهده‌ی ما است انجام ندهیم، طبیعی است انتظار کمك الهی را هم نباید داشته باشیم. خداوند متعال به کسانی که کار می‌کنند و تلاش می‌کنند، کمك می‌کند؛ خداوند متعال به ملّت‌هایی که حرکت می‌کنند و به انسان‌هایی که تلاش می‌کنند، کمك می‌کند؛ تلاش کنیم، حرکت کنیم، خدای متعال هم به ما کمك خواهد کرد.[۲]

۳. ضعف فرهنگ کارجمعی

چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه‌ی ما ضعیف است؟ این یك آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «**تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی**»[۳]، یا «**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً**»[۴].

---

۱. بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در روز عید سعید غدیر، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲.

۲. بیانات در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۵/۰۲/۲۹.

۳. سوره مائده، آیه ۲.

٤. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

یعنی حتّی اعتصام به حبل‌اللّه هم باید دسته‌جمعی باشد؛ «وَ لا تَفَرَّقُوا»[۱].[۲]

۴. ضعف محکم‌کاری و وجدان‌کاری

محکم‌کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجّه و اهتمام است؟[۳]

می‌خواهم یك نکته را که واقعاً در کشور ما باید رویش قدری کار بشود، عرض بکنم و آن، وجدان کاری است که باید در کارکنان ما خیلی زیاد تزریق و تلقین بشود. در طول سال‌های سلطه‌ی دشمنانِ این ملّت در کشور ما، خیلی از ذخایر معنویمان دست خورده شده که از جمله، همین موضوع است. آقایان! یکی از کارهایی که در وزارت‌خانه‌ها و در مراکز مدیریّت خودتان، به آن توجّه کامل می‌کنید، این نکته است. باید به وجدان کار، وجدان آن وظیفه و مسئولیّتی که بر دوش هریك از افراد شماست، خیلی اهمّیت بدهید و آن را احیا کنید. امروز کار در کشور ما، بایستی پُرتلاش انجام بگیرد. بدون آن وجدان کار هم نمی‌شود.[٤] چرا به ما می‌گویند که ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یك ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟[۵]

۵. ضعف فرهنگ مالیاتی

مالیات یک فریضه است. ما امروز از ضُعَفا مالیات می‌گیریم، از کارمند مالیات

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۳. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

٤. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت وزیران، در آستانه‌ی هفته‌ی دولت، ۱۳۶۹/۰۶/۰۱.

۵. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

می‌گیریم، از کارگر مالیات می‌گیریم، از کاسب جزء مالیات می‌گیریم امّا از فلان کلانْ‌سرمایه‌دار، فلان درآمددارِ بی‌حساب‌وکتاب مالیات نمی‌گیریم؛ فرار مالیاتی دارند؛ اینها جرم است؛ فرار مالیاتی جرم است. آن که از دادن مالیات به دولت خودداری می‌کند و مالیاتی که باید به دولت بدهد -که آن درآمدی که حاصل شده و در اختیار او است، به برکت فضایی است که دولت به‌وجود آورده است و کاری است که دولت دارد می‌کند، پس باید مالیات را بدهد- نمی‌دهد، در حقیقت کشور را وابسته می‌کند به پول مُفت نفت، و وقتی کشور به پول نفت وابسته شد، همین مشکلات پیش می‌آید. یک روز تحریم می‌شود؛ یک روز نفت ارزان می‌شود؛ یک روز شاخ‌وشانه می‌کشند؛ کشور به این وضع دچار می‌شود. مسئله‌ی مالیات خیلی مهم است. البتّه من شنیدم که مسئولین مالیاتی کشور دارند طرّاحی می‌کنند، کارهای خوبی دارند انجام می‌دهند؛ این کارها باید سریع انجام بگیرد؛ باید تحقّق پیدا کند؛ از مردم باید کمک خواسته بشود و مردم باید کمک کنند؛ این قلم اوّل. قلم اوّل از کارهای مهمّی که باید انجام بگیرد، این است که بودجه‌ی کشور، اداره‌ی دولت، به‌وسیله‌ی درآمدهای از درون مردم باشد، یعنی از همین مالیات، که مالیات هم مربوط می‌شود به تولید و کسب و کار.[1]

[لذا] مالیات یک امر الزامی و شرعی است و در جامعه‌ی اسلامی، دولت در صورتی که لازم بداند، برطبق قانون باید از درآمدها مالیات بگیرد. کسانی هستند که با داشتن درآمدهای کلان، از زیر این وظیفه‌ی قانونیِ شرعیِ الزامی -که به نفع کشور و برای طبقات کم‌درآمد و در خدمت مصالح اسلامی است- استنکاف می‌کنند. باید راهی پیدا کنید و نگذارید که این‌طور بشود.[2]

---

۱. بیانات در دیدار مردم استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اصناف، ۱۳۷۰/۰۴/۱۳.

۶. مناسبات غلط اقتصادی

مناسبات اقتصادی و اجتماعی غلط یعنی چه؟ یعنی رواج قاچاق، رباخواری، مصرف‌گراییِ افراطی و گرایش به تفاخر در استفاده از مصنوعات خارجی در مقابل نمونه‌های داخلی آن، که معنایش این است که کارگر ایرانی را به نفع کارگر خارجی بیکار می‌کند. وقتی مناسبات غلط اقتصادی در جامعه حاکم باشد، وقتی رانت‌خواری رواج داشته باشد، وقتی سوءاستفاده‌ی از قدرت برای به دست آوردن ثروت‌های بادآورده رواج داشته باشد، کسی که تولیدکننده و زحمت‌کش واقعی است، ناامید می‌شود. کشاورزی که زحمت می‌کشد، صنعت‌کاری که تولید می‌کند، سرمایه‌داری که سرمایه‌گذاری می‌کند، معدن‌کاری که عرق می‌ریزد، معلّمی که در مدرسه درس می‌گوید، استادی که در دانشگاه تدریس می‌کند، قاضی‌یی که وقت و اعصاب خود را به کارِ صحیح صرف می‌کند، وقتی ببینند راه برای مناسبات غلط اقتصادی در جامعه باز است و با آن برخورد نمی‌شود، مأیوس می‌شوند.[1]

---

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵.

فصل چهارم: راهبردها و راهکارهای سبک زندگی اسلامی

الف. راهبردها و راهکارهای فرهنگی

۱. فردی

۱/۱. پیروی از طریق هدایت

یکی از عیوب ما و جوامع ما در طول زمان این بوده است که گاهی فرهنگ خود را متأثّر می‌کردیم از فرهنگ بیگانگان. کسانی این را در میان جامعه‌ی ما و کشور ما به‌عمد ترویج کردند؛ ما را سوق دادند به سمت زندگی کسانی که دل و جانشان خالی بود از نور معنویّت؛ در سبك زندگی، در کیفیّت پوشش، در کیفیّت راه رفتن، در کیفیّت معاشرت‌ها و ارتباطات اجتماعی. اگر هم کسی به آنها اعتراض کرد، گفتند که دنیا امروز اینجوری است. در حالی که قرآن به ما می‌آموزد: «**وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**»[1]. آنچه که انسان جا دارد آن را فرا بگیرد و اگر لازم بود، از آن تقلید کند، عبارت است از طریق هدایت؛ «**صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**»[2]؛

---

۱. سوره انعام، آیه ۱۱۶.

۲. سوره حمد، آیه ۷.

از خدای متعال می‌خواهیم که ما را هدایت کند به راه کسانی که به نعمت الهی واصل و نائل شده‌اند؛ این است که باید از آن تبعیّت و پیروی کرد.[۱]

۲/۱. الگوگیری قرآنی

یك مسئله، مسئله‌ی احترام ظاهری و پاسداشتن از حرمت قرآن است به معنای الفاظ قرآن، اصوات قرآنی؛ این در جای خود چیز محترم و مهمّی است. مسئله‌ی بالاتر، تخلّق به اخلاق قرآنی است؛ سبك زندگی را منطبق با قرآن قرار دادن... هدایت قرآن را باید در زندگی خود حاکم کرد. ما بحمدالله هم قرآن را داریم، هم کلمات اهل‌بیت علیهم‌السلام را داریم؛ که «**إنّی تارکٌ فیکم الثَّقَلَیْن**» یا «**إنّی تارکٌ فیکم الثَّقَلَیْن**»[۲]؛ دو چیز گرانبها را در بین شما گذاشتم. هر دو بحمدالله در اختیار ما است؛ باید از اینها استفاده کنیم، جامعه را بر اساس اینها شکل دهیم.[۳]

عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادّعا کردن نیست؛ باید در عمل، در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم. با قرآن که انس می‌گیرید، قرآن را که تلاوت می‌کنید، هر جایی دستوری است، هدایتی است، نصیحتی است، در درجه‌ی اوّل سعی کنید آن را در وجود خودتان، در باطن خودتان، در دل خودتان پایدار کنید و آن را به عمل خودتان نزدیك کنید. هر کدام از ما اگر در عمل این را متعهّد شدیم، جامعه پیش خواهد رفت، جامعه قرآنی خواهد شد.[۴]

---

۱. بیانات در محفل اُنس با قرآن در روز اول ماه مبارك رمضان ۱۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. بیانات در محفل اُنس با قرآن در روز اول ماه مبارك رمضان ۱۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹.

۴. بیانات در محفل اُنس با قرآن، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱.

۳/۱. مراقبت و عدم غفلت

اگر مراقب دلِ خود باشیم، دچار حسد، بدخواهی، بددلی، کینه، بخل، ترس‌های بی‌مورد، طمع به مال و منال دنیا و طمع به ناموس و مال دیگران در دل ما رسوخ نمی‌کند. این مراقبت در انسان، جادّه‌ی نجات است. عاقبت نیك، در سایه‌ی این مراقبت به دست می‌آید؛ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»[1]. اگر این مراقبت در انسانی باشد، امکان گناه از او بسیار کم می‌شود. عدالت یك انسان هم از همین مراقبت سرچشمه می‌گیرد؛ استقامت یك انسان و یك ملّت هم از همین مراقبت سرچشمه می‌گیرد؛ حقّ‌جویی و حقّ‌پویی هم از همین مراقبت سرچشمه می‌گیرد. این مراقبت و این تقوا مادر همه‌ی نیکی‌هاست؛ هدایت هم به خاطر این مراقبت ایجاد می‌شود؛ پیشرفت دنیا و آخرت هم ناشی از همین مراقبت است. وقتی مراقبت کنیم، فکر ما هم بیکار نمی‌ماند؛ دل ما هم به راه کج نمی‌رود؛ جوارح و اعضای ما هم خطا و لغزش پیدا نمی‌کند یا کم پیدا می‌کند. دنیا و آخرت زیر سایه‌ی تقواست؛ این درس امیرالمؤمنین است. امروز ما به این درس نیاز داریم؛ نه فقط امروز، بلکه همیشه نیازمندیم؛ اما این مقطع زمانی برای ما مهم است.[2]

۴/۱. تغییر اخلاق و اصلاح خود

امروز در جامعه‌ی ما، یکی از تلاش‌های اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هرکدام از ما همین من و شما که اینجا روبه‌روی هم نشسته‌ایم؛ تك‌تك من و شما خودمان را موظّف بدانیم که اخلاق یك نفر را عوض کنیم و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یك نفر هم، خود ما هستیم.

---

۱. سوره قصص، آیه ۸۳.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸.

«کُلُّکُم رَاعٍ وَ کُلُّکُم مَسئُولٌ عَن رَعیَتِه»[1] همه‌ی شما مسئول هستید و اوّلین مسئولیّت، نسبت به شخصِ خودِ شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغ‌گویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرّض به حقوق دیگران، از جفا در حقّ دیگران، از بی‌اعتنایی به‌حال مردمِ محتاجِ توجّه و مراقبت، و بقیّه‌ی اخلاقیّات فاسد، دور نگه داریم. همه‌ی انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسان‌ها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسان‌ها به صورت موعظه و نصیحت و در یك نظام غلط طاغوتی، به کندی صورت می‌گیرد. امّا در نظامی که براساس ارزش‌های الهی به وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به سهولت انجام می‌گیرد. کمااینکه ما در مقابل خودمان، این را مشاهده می‌کنیم و مشاهده کردیم.[2]

ما باید امروز به سمت تغییر خودمان به سوی الگوهایی که اسلام معیّن کرده است، پیش برویم؛ تغییر خودمان به عنوان اشخاص و هرکس هم از خود شروع کند. درست است که حکومت در مقابل مردم، نسبت به مسئله‌ی تعلیم و تربیت، وظایف سنگینی بر دوش دارد؛ اما این وظایف، منافاتی ندارد که ما مسئولین و اعضایی که هرکدام مسئولیّتی را بر عهده گرفته‌ایم روی خودمان به عنوان شخص هم کار کنیم.

باید خودمان را اصلاح کنیم، اخلاق خودمان را درست کنیم، خودمان را از لحاظ باطن، به خدا نزدیك کنیم، به عنوان یك فرد، مجاهدت شخصی کنیم، آیات خدا را به دل خودمان بخوانیم و دل را به خدا نزدیك کنیم. این، وظیفه‌ی ماست. این، کمك خواهد کرد تا ما بتوانیم وظیفه‌ای را که در جنب مردم و در جنب جامعه داریم، به بهترین وجهی انجام دهیم و آحاد مردم هم منهای وظایف اجتماعی که بر عهده‌ی همه هست و

---

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۸۵۳.

۲. بیانات در دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین اجتماعی»، ۱۳۷۲/۰۴/۲۳.

هیچ‌کس از وظیفه‌ی اجتماعی، خالی نیست، وظیفه‌ی فردی، وظیفه‌ی شخصی و اخلاقی را برای خودشان وظیفه‌ی مهمّی بدانند. بنده احساس می‌کنم که ما احتیاج داریم که در زمینه‌ی اخلاق و تزکیه و تهذیب، بر روی نفوس خودمان و نفوس دیگران کار کنیم.[۱]

لزوم توسّل جهت اصلاح خود

امیدواریم خدای متعال تفضّل کند که ما بتوانیم به برکت تمسّک و توسّل به ذیل عنایت پروردگار و استفاده از آیات کریمه‌ی قرآن و کلمات نبیّ اکرم و ائمّه‌ی معصومین ﷺ، هرچه بیشتر فضای زندگی خودمان و فضای کشور را اخلاقی، معنوی و همراه با صفا و صمیمیّت قرار دهیم و آن وسیله‌ی اساسی را که اسلام با آن توانسته است موفقیّت‌های خود را به وجود آورد که آن انسان‌سازی است هم در مورد خودمان و هم إن شاء اللّه با برنامه‌ریزی‌های دقیق در مورد جوانان کشور، با همه‌ی آحاد کشور تأمین کنیم.[۲]

۵/۱. بکار بستن عقل سلیم انسانی

ما باید عقل و دین خودمان را، هدایت الهی را معیار قرار دهیم برای ردّ و قبول. امّت مؤمن و مسلِم آن امّت و ملّتی است که معیار را از قرآن می‌گیرد، از هدایت الهی می‌گیرد؛ این می‌شود معیار. یکی از چیزهایی که قرآن و هدایت الهی به ما تعلیم داده است، تبعیّت از داوری خرد و عقل انسانی است؛ این هم قرآنی است. یعنی پیروی از آن‌چه که عقل سلیم به آن حکم کند و قضاوت عقل پشت سر آن باشد، این یک امر قرآنی و دینی است.[۳]

---

۱. بیانات در دیدار با مسئولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ۱۳۷۶/۰۹/۰۷.

۲. بیانات در دیدار با مسئولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ۱۳۷۶/۰۹/۰۷.

۳. بیانات در محفل اُنس با قرآن، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹.

۶/۱. استفاده‌ی صحیح از لذّات دنیایی

در این محیطِ اردوگاهِ آموزشیِ تربیتیِ عظیمی که اسمش دنیاست، وسایل راحتی بشر هم گذاشته شده و به لذّات جسمانی و جنسی او نیز توجّه شده است؛ لذّاتی که چشم و گوش و شامّه و روح و عقل او را نوازش می‌دهد و او را خشنود می‌کند. اگر از این لذّات، به شکل درستی استفاده شود، زندگی در این اردوگاه، شیرین هم می‌شود؛ یعنی هم رشد و ترقّی می‌کنیم و هم خود را به کمال نزدیك می‌سازیم و هم آماده‌ی ورود به سر منزل نهایی آفرینش می‌شویم و هم در این دنیا از لذایذ مباحِ خداداده‌ی زندگی، استفاده می‌کنیم که فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ»[1]. شما در ماه رمضان و در فرصت‌های بزرگ عبادتی، در واقع برای آنکه این مجموعه برنامه‌ها را درست انجام دهید، خود را آماده می‌کنید. کسی که این برنامه‌ها را درست انجام دهد و آنچه را بر او لازم است، بجا آورَد و زندگی و رفتار خود را تصحیح کند، از هنگام بیرون رفتن از اردوگاه هم نمی‌ترسد؛ چون دست او پُر است.[2]

۷/۱. رعایت انضباط فردی

بنده گاهی صبح‌ها به ارتفاعات تهران می‌روم. وقتی ما حرکت می‌کنیم، هوا تاریك است؛ یعنی بعد از نماز صبح خیابان‌ها خلوت است؛ وقتی به چراغ قرمز می‌رسیم، می‌ایستیم. بنای ما بر این است. هیچ‌کس هم در خیابان نیست؛ یعنی هیچ ماشینی هم از آن طرف نمی‌آید؛ می‌ایستیم تا چراغ سبز می‌شود، بعد عبور می‌کنیم. من دیده‌ام وقتی ما این طرف چهارراه ایستاده‌ایم -مثلاً سه، چهار تا ماشین همراه هستیم- از آن طرف چهارراه یك ماشین دارد می‌آید و تصمیم هم دارد از چراغ قرمز عبور کند؛ یك‌خرده

---

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۰۱/ ۱۲/ ۱۳۷۴.

هم عبور می‌کند؛ اما وقتی می‌بیند سه، چهار تا چراغ آن طرف روشن است و ماشین‌ها ایستاده‌اند، او هم آهسته ترمز می‌گیرد و گاهی هم یك‌ذرّه به عقب می‌رود. یعنی انضباط اجتماعیِ یك نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیرگذار است، حتّی در فرهنگ‌سازی و بسیاری چیزهای دیگر. به هر حال، عزم انسانی، محور و ملاك است.[1]

۲. خانوادگی

۲/۱. حفظ کرامت زن در محیط خانواده

[کار دیگر] جلوگیری از ضعف و ستم‌زدگی زن در سطوح‌مختلف، ما زنانی داریم که ضعیفند و محرومند، زنانی داریم که ستم‌زده و مظلومند؛ باید جلوی این مظلومیّت‌ها را گرفت. قوانین مهمّی لازم است که باید وجود داشته باشد، خُلقیّات لازمی وجود دارد که بایستی دنبال کرد که تحقّق پیدا کند، آداب و سننی لازم است وجود داشته باشد که زن در سطوح مختلفِ -من اینجا یادداشت کرده‌ام- معاشرتی، جنسی، خانوادگی، فرهنگی و فکری دچار ستم‌زدگی نباشد. یعنی از مسائل کاملاً شخصی و خصوصی -یعنی مسائل جنسی- احتمال و امکان ستم‌زدگی زن و مظلومیّت زن وجود دارد، تا مسائل عمومی‌تر مثل مسائل معاشرتی، مسائل خانوادگی؛ که در مورد مسائل خانوادگی من اینجا یادداشت کرده‌ام: احترام در چشم شوهر، در چشم فرزند، در چشم پدر، در چشم برادر. زن اگر چنانچه در محیط خانواده، محترم و مکرّم شمرده بشود، بخش مهمّی از مشکلات جامعه حل خواهد شد. باید کاری بکنیم که بچّه‌ها دست مادر را حتماً ببوسند؛ اسلام دنبال این است. کما اینکه در خانواده‌های مذهبی‌تر و اخلاقی‌تر و نزدیك‌تر به مفاهیم مذهبی، اینها مشاهده می‌شود. فرزندان خانواده نسبت به مادر تکریم داشته باشند. هیچ

---

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۸/ ۰۸/ ۱۳۸۵.

منافاتی ندارد این تکریمِ نسبت به مادر، با آن حالت عاطفی و خودمانی‌گری‌ای که بین فرزند و مادر وجود دارد؛ هیچ منافاتی ندارد؛ این احترام باید باشد؛ محترم باید باشد زن در درون خانواده. رفع مظلومیّت به این شکل است.[1]

۲/۲. استحکام بخشیدن به خانواده

هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور، به‌خصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می‌شود یا اصلاً به وجود نمی‌آید.[2]

۳. اجتماعی

۳/۱. حاکمیّت قرآن

اگر در جوامع بشری قرآن حاکم باشد، هم سعادت دنیا هست، هم علوّ معنوی هست. راه سلامت، امنیّت، امنیّت روانی، عزّت، زندگی درست و سبک زندگی سعادت‌آمیز را قرآن به روی ما باز می‌کند؛ ما از قرآن دوریم. اگر با قرآن آشنا شویم، با معارف قرآن انس پیدا کنیم و فاصله خودمان را با آن چیزی که قرآن برای ما خواسته است، بسنجیم، حرکت ما سریع‌تر خواهد بود؛ راه ما روشن‌تر خواهد بود؛ هدف این است.[3]

در فضای زندگی ما باید قرآن حکومت کند و برکات قرآنی موج بزند. در سایه‌ی قرآن است که معرفت و بصیرت و شجاعت و اقدام ما معنا پیدا می‌کند و به سمت هدف‌های درست متوجّه می‌شود. قرآن به مؤمنین می‌گوید: «ای مؤمنین! وقتی خدا و پیامبر خدا

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی، ۱۳۹۲/۰۲/۲۱.

۲. بیانات در خطبه عقد، ۱۳۷۶/۰۹/۰۲.

۳. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۲/۰۳/۱۸.

شما را به حیات و به زندگی واقعی دعوت می‌کنند، به ندای آن‌ها پاسخ بدهید». این چه حیاتی است که خدا و پیامبر، ما را به آن دعوت می‌کنند؟ در یک کلمه، این حیاتِ شایسته‌ی انسان است.[۱]

۲/۳. رعایت قوانین اسلام

اگر ما به احکام اسلامی عمل بکنیم، اگر جامعه‌ی اسلامی، ایمان اسلامی را همراه با عمل به مقرّرات و قوانین الهی تعقیب بکند، همان چیزی اتّفاق خواهد افتاد که بشریّت در طول تاریخ به دنبال آن بوده است. یعنی چه؟ یعنی آسایش و رفاه مادّی همراه با تکامل و پیشرفت و عروج معنوی. بشر حیوان نیست که علف جلوی او بریزند و برایش کافی باشد. انسان می‌خواهد باصفا و نورانی باشد. انسان از نورانیّت و صفا و بندگی خدا احساس لذّت روحی می‌کند. اسلام می‌خواهد انسان‌ها را آن‌چنان بالا ببرد، دل‌ها را آن‌چنان نورانی کند، بدی‌ها را آن‌چنان از سینه‌ی من و شما بیرون بکَنَد و دور بیندازد، که ما آن حالت لذّت معنوی را در همه‌ی آنات زندگی‌مان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتّی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و تعلّم و در زمان سازندگی احساس کنیم. «خوشا آنان که دایم در نمازند»[۲]، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این‌گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می‌شود. اگر دنیا بتواند این‌طور انسان‌هایی را تربیت کند، ریشه‌ی این جنگ‌ها و ظلم‌ها و نابرابری‌ها و پلیدی‌ها و رجس‌ها کنده خواهد شد. این، حیات طیّبه است.[۳]

---

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

۲. دوبیتی‌های بابا طاهر.

۳. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهّر رضوی، ۱۳۷۰/۰۱/۲۹.

قوانین اسلام، شامل مسائل فردی و اجتماعی

در اسلام قانون که محدود کننده‌ی آزادی انسان است، فقط در زمینه‌ی مسائل اجتماعی نیست، بلکه شامل مسائل فردی و شخصی و خصوصی انسان هم می‌شود. توضیح این مطلب را در چند جمله‌ی کوتاه عرض کنم؛ در فرهنگ غربی که قانون مرز آزادی را معین می‌کند، این قانون ناظر به مسائل اجتماعی است؛ بدین معنی که قانون می‌گوید آزادیِ هیچ انسانی نباید آزادی دیگران را تهدید کند و منافع آنها را به خطر بیندازد؛ در اسلام مرز فقط این نیست، یعنی قانونی که آزادی انسان را محدود می‌کند، به انسان می‌گوید که استفاده‌ی از آزادی علاوه‌ی بر اینکه باید آزادی دیگران را به خطر نیندازد و منافع جامعه را و دیگران را تهدید نکند، باید منافع خود او را هم، خود انسان و خود آن شخص را به خطر نیندازد. قوانین بشری برای انسان تا آنجایی که هیچ گونه کار او رابطه‌ای با جامعه نداشته باشد، تکلیفی معیّن نمی‌کند، توصیه چرا، اما تکلیف و الزام نه. اسلام و ادیان الهی علاوه بر اینکه به فکر حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران هستند و می‌گویند یك انسان نباید به بهانه‌ی آزاد بودن، حقوق دیگران را تهدید کند و به خطر بیندازد، همچنین می‌گویند که یك انسان به بهانه‌ی آزاد بودن و اختیار داشتن، حقّ ندارد و نمی‌تواند منافع شخص خودش را هم به خطر بیندازد، خود او هم نباید از قِبل آزادی او ضرر ببیند؛ لذا ضرر زدن به خود در اسلام ممنوع است، خودکشی ممنوع است. بر اساس فکر اسلامی هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من آزادم، پس اموال خودم را از بین می‌برم، جان خودم را نابود می‌کنم یا به سلامتی خودم ضرر می‌زنم؛ او همان طور که موظّف است که با حرکات خود و اعمال خود و رفتار خود و گفتار خود، حقوق دیگران و آزادی آنها را محدود نکند و به خطر نیندازد، موظّف است آزادی خود و حدود خود و حقوق خود را هم به خطر نیندازد. این یك مرز اساسی و اصلی بین آزادی از دیدگاه اسلام و آزادی از دیدگاه‌های دیگر و در فرهنگ‌های بشری است.[1]

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۱/۰۳.

۳/۳. تقویت دین‌داری و اخلاق دینی

دین، یك زمینه است؛ یك فضاست؛ اخلاق دینی یك محیط تنفّس است که اگر این محیط تنفّس وجود داشته باشد، هر موجود و پدیده‌ای، بر حسب گنجایش، ظرفیّتِ وجودی و اقتضای خودش، معنای درستِ خودش را خواهد داد. اگر این محیطِ تنفّس وجود نداشته باشد، نه علم، نه سیاست، نه کسب و کار، نه هیچ چیزی از پدیده‌های جمعی زندگی بشر، معنای خودش را نخواهد داد. دین عبارت است از فضای مطلوب زندگی بشری که اگر بشر بخواهد زندگی مطلوب داشته باشد، باید در این فضا قرار گیرد. ساختن این فضا، طبعاً قوانین و مقرّراتی دارد که باید با رعایت آنها، آن فضا به وجود آید و ساخته شود.[1]

۳/۴. رعایت تقوی اجتماعی

پایه‌ی همه‌ی خیرات در جامعه، تقواست. تقوای فردی؛ یعنی هرکس بین خود و خدا سعی کند از جادّه‌ی صلاح و حقّ تخطّی نکند و پا را کج نگذارد. تقوای سیاسی؛ یعنی هرکس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت‌هم‌اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره‌ی درستِ جامعه؛ این جزو دین است. تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند. تقوای اقتصادی؛ یعنی اگر هرکس برای گذران زندگی و ضمناً آباد کردن محیط خود مجبور است تلاش اقتصادی داشته باشد، راه درست را انتخاب کند. غصب کردن، حرام‌خوری، دست‌اندازی به مال دیگران -بخصوص به اموال عمومی- از دستاورد عمومی مردم به نفع جیب خود استفاده کردن و احیاناً زرنگی‌هایی که علی‌الظّاهر در چارچوب قانون هم

---

۱. بیانات در دیدار اعضای «کنگره‌ی اخلاق پزشکی»، ۱۳۷۲/۰۴/۲۱.

می‌گنجد، اما خود انسان می‌داند که باطن آن چقدر فاسد و تباه است، این‌ها خلاف تقوای اقتصادی است. تقوای اجتماعی؛ یعنی برخورد با مردم در محیط‌های مختلف- چه محیط کسب، چه محیط معاشرت، چه محیط خانواده، چه محیط مدرسه و دانشگاه، چه محیط اداری- همراه با انصاف و خدا ترسی و امانت و صداقت باشد. اگر این نمونه‌ها در جامعه تحقّق پیدا کند و عملی شود، اکثر مشکلات مادّی و معنوی مردم برطرف خواهد شد. تقوا و پرهیزکاری، یعنی گستره‌ی وسیع عمل‌های خوب، اقدام‌های خوب، فعل‌های خوب و تَرک‌های خوب.[1]

تقوا فقط این نیست که انسان چشم از نامحرم بدوزد یا مثلاً فرض کنید فلان عمل حرام را انجام ندهد؛ این هست، این جزو تقوا است، امّا تقوا خیلی وسیع‌تر از اینها است. آن معنای واقعی تقوا که عبارت است از مراقب خود بودن، مراقب حرکات خود بودن، و سعی در حفظ خود در جادّه‌ی مستقیم و صراط مستقیم؛ این معنای تقوا است؛ اگر این باشد در جامعه، همه‌ی مشکلات حل می‌شود.[2]

تقوای اجتماعی؛ یعنی برخورد با مردم در محیط‌های مختلف- چه محیط کسب، چه محیط معاشرت، چه محیط خانواده، چه محیط مدرسه و دانشگاه، چه محیط اداری- همراه با انصاف و خدا ترسی و امانت و صداقت باشد. اگر این نمونه‌ها در جامعه تحقّق پیدا کند و عملی شود، اکثر مشکلات مادّی و معنوی مردم برطرف خواهد شد.[3]

امّت اسلامی هم اگر باتقوا بود، می‌تواند در راه‌های دشوار حرکت کند؛ مشکلات در مقابل او زانو می‌زنند؛ او در مقابل مشکلات زانو نمی‌زند. به این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام توجّه کنید: «**فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا**»[4]؛ اگر فردی -و من عرض

---

۱. بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۸۱/۰۵/۰۵.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰.

۳. بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۸۱/۰۵/۰۵.

٤. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

می‌کنم اگر ملّتی- تقوا را برای خودش جاده‌ی عمل قرار داد و متّقی شد، شداید زندگی اگر نزدیك او هم رسیده باشد، از او دور خواهد شد. «وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا»[1]؛ تلخی‌های زندگی برای او شیرین خواهد شد. «وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا»[2]؛ امواج طوفنده‌ی شداید زندگی، بعد از آنکه متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. «وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا»[3]؛ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی بعد از آنکه به سخت‌ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.[4]

۳/۵. رشد اخلاقی جامعه

اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت، انسان‌ها می‌توانند با تنفّس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر وارد شد -وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد- زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفّس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا -«يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»[5]- تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت[6] هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم -بعد که عقل را بیان

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

٤. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/ ۰۵/ ۱۳۸۴.

٥. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴، سوره جمعه، آیه ۲.

٦. تحف العقول، ص ۱۵.

می‌کند- می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجّه کند: عقل، اول حلم را به وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمّل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود- شخص و جامعه- فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم «**يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ**»[1]، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه‌ی اسلامی در این محدوده‌ی جغرافیایی، هم در همه‌ی دنیای اسلام؛ امّت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. این‌ها نیازهای اوّل ماست.[2]

در زمینه‌ی فرهنگ، اخلاق عمومی و عدم رواج فضائل اخلاقی، مشکلاتی داریم. باید روزبه‌روز فضائل اخلاقی در بین ما رشد کند. صبر ما، شکر ما، ذکر ما، احسان ما، مروّت ما نسبت به دیگران، اجتناب ما از ایذاء دیگران، میل ما به خدمت به دیگران، روزبه‌روز باید در بین جامعه رشد پیدا کند. اینها به خودی خود پیش نمی‌آید؛ اینها کار لازم دارد، تلاش لازم دارد. در این زمینه‌ها کوتاهی داریم. رواج فرهنگ اسراف و تجمّل‌گرایی در جامعه، رشد یا عدم توقّف میل به خشونت در برخی از بدنه‌ی جوان کشور، مضرّ است. ما فیلم‌هایی پخش می‌کنیم که خود آن کسانی که سازنده‌ی این فیلم‌ها هستند، به خودشان هشدار می‌دهند و می‌خواهند خطر این فیلم‌ها را که تولید خشونت در جامعه است، متوقّف کنند؛ ولی ما حالا داریم اینها را منتشر می‌کنیم! اینها مضرّ است. بچه‌های ما از اول با خنجر و با قمه و با اسلحه‌ی گرم -البته پلاستیکی‌اش- آشنا بشوند، انس پیدا کنند، یاد بگیرند؛ خب، اینها خطرات دارد،

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۲. بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹.

اشکالات دارد، تبعات دارد، در جامعه آثارش را هم می‌بینیم؛ این جزو ضعف‌های ماست.[۱]

۳/۶. مقابله با فسادهای اخلاقی

یك جریان فساد هم فسادهای اخلاقی و رواج منکرات است. با این هم باید مقابله و مبارزه کرد. ما خوب می‌دانیم، این جزو تعالیم اسلام است که با زبان و تبیین باید مردم را با فضایل اخلاقی آشنا کرد و از منکرات دور نگه داشت. این به جای خود درست؛ اما با شیوع منکرات و با تظاهرِ به آن باید مقابله کرد. اسلام مرتکبِ منکر را نصیحت و هدایت می‌کند؛ اما حدّ هم برای او می‌گذارد. با صِرف زبان و توصیه نمی‌شود کاری کرد. قدرت نظام باید جلوِ سیرِ فحشا و فساد را بگیرد. اجازه ندهید که هوس‌های یك عدّه‌ی معدود و یك گروه کوچك و اندك در داخل جامعه، موجب اغوای ذهن و فکر دختر و پسر جوان و مرد و زن مؤمنی شود که هیچ انگیزه‌ی فسادی ندارند. شما باید جلوِ آن‌گونه افراد را بگیرید. همه‌ی مسئولان بخش‌های مختلف کشور در این زمینه مسئولند. اجازه ندهید عدّه‌ای با تکیه به نام آزادی -که واقعاً باید بر عنوان مظلوم آزادی گریست که چه سوءاستفاده‌هایی از این نام می‌شود- منکرات و فحشا و بی‌بندوباری را در جامعه رایج کنند.[۲]

۳/۷. پرهیز از زیاده‌طلبی و رفاه‌طلبی

بنده نمی‌خواهم کسی را به زهد علوی دعوت کنم؛ زهد علوی بزرگتر از دهن و ذهن ماست اما به قناعت و به این که نگذارید زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی به سمت شما هجوم

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶.

۲. بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱.

آورد، دعوت می‌کنم. اینها مراقبت می‌خواهد. راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد می‌گذارد و خود انسان هم اوّل نمی‌فهمد. یک وقت می‌خواهد حرکت کند، می‌بیند نمی‌تواند؛ می‌خواهد پرواز کند، می‌بیند نمی‌تواند.[1]

۳/۸. اصلاح فکری زنان

آن‌ها [دشمنان] مایل نیستند که زنان جوامع دنیای سوم، دارای فکر روشن و آرمان‌خواه باشند؛ خودشان دنبال هدف‌های بزرگ حرکت کنند و شوهر و فرزند خود را هم حرکت بدهند. زنان جوان در جامعه‌ی ما باید خیلی مراقب باشند، تا این کمند ناپیدای بسیار خطرناك فرهنگ و تفکر غربی را بشناسند؛ از آن پرهیز کنند و جامعه‌ی زنان را از آن جدا و برحذر بدارند...به اراده‌های قوی، به دل‌های محکم و ظرفیّت‌های بالا احتیاج است؛ و این جز با تربیت الهی و اسلامی مرد و زن ما امکان‌پذیر نیست. صلاح زنان در جامعه، به دنبال خود، صلاح مردان را هم می‌آورد. نقش زنان در این مورد، جزو نقش‌های برجسته و شاید نقش اول است.[2]

۳/۹. تقویت فرهنگ

مسئله‌ی مهمی که در ذهن بنده همیشه هست و مورد دغدغه‌ی افراد است، مسئله‌ی فرهنگ است؛ مهم است. مسئله‌ی فرهنگ از مسائل اقتصادی مهم‌تر است، از مسائل سیاسی مهم‌تر است. فرهنگ چیه؟ فرهنگ عبارت است از آن درك، برداشت، فهم، معتقَد و باور انسان‌ها و روحیّات و خلقیّات آنها در زندگی؛ آنهایی است که انسان را

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۸۱/۰۶/۲۴.

۲. بیانات در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری علیها السلام و روز پرستار، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

به کار وادار می‌کند. فرهنگ حاکم بر یك کشور مثلاً اگر چنانچه فرهنگ مسئولیّت‌پذیری بود، این عمل مردم را هدایت می‌کند. نقطه‌ی مقابل، حالت بی‌مسئولیّتی است که انسان نسبت به حوادث، نسبت به قضایا، نسبت به آینده، نسبت به دشمن، نسبت به دوست، احساس مسئولیّت نکند. مسئولیّت‌پذیری، تزریق مسئولیّت‌پذیری و هدیه کردن او به ارواح مردم، به افکار مردم و روحیّات مردم، این تقویت فرهنگ است. ایثارگری، وجدان کاری، انضباط، تعاون اجتماعی، سازگاری اجتماعی، پرهیز از اسراف، اصلاح الگوی مصرف، روحیّه‌ی قناعت، استحکام در آنچه که تولید می‌کنیم؛ اینها فرهنگ است. اینها را باید در مردم تقویت کرد. درست‌کاری، زنده نگه‌داشتن اندیشه‌های امام و انقلاب، روحیّه‌ی انسجام و اتّحاد اسلامی -آن چیزی که قرآن هم ما را به او امر می‌کند، تفکّرات ما هم به او امر می‌کند، انقلاب هم ما را به او حمل می‌کند و امر می‌کند- با برادران مسلمان، با هم‌میهنان، حالت اتّحاد و انسجام داشتن، تعصّب متقابل مثبت نسبت به یکدیگر داشتن، که در عرض گستره‌ی امّت اسلامی هم همین‌جور است. اینها فرهنگ است. یکی از آنها هم البته فرهنگ عفاف و فرهنگ ساده‌زیستی است.[1]

۱/۹/۳. برنامه‌ریزی فرهنگی

فرهنگ، برنامه‌ریزی هم لازم دارد؛ نباید انتظار داشت که فرهنگ کشور- چه فرهنگ عمومی؛ چه فرهنگ نخبگانی، دانشگاه‌ها و غیره و غیره- به خودیِ خود خوب بشوند و پیش بروند؛ نه، این برنامه‌ریزی می‌خواهد. حالا مسئله‌ی نظارت و رصد و این چیزها را عرض خواهیم‌کرد؛ نمی‌شود مسئولین کشور مسئولیّتی احساس نکنند در زمینه‌ی هدایت فرهنگی جامعه. همان‌طور که اشاره کردند آقای رئیس جمهور[2]، دولت و مسئولان موظّفند که توجّه کنند به جریان عمومی فرهنگ جامعه؛ ببینند کجا داریم

---

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۰۶/۲۵.

۲. اشاره‌ی رئیس جمهور به نیاز شورا به داشتن بخش پایش و نظارت در امر فرهنگ.

می‌رویم، چه دارد اتّفاق می‌افتد، چه چیزی در انتظار ما است؛ اگر چنانچه مزاحماتی وجود دارد، آنها را برطرف کنند؛ جلوی موانع را، عناصر مخرّب را، عناصر مفسد را بگیرند. ما اگر چنانچه به یك باغبان و بوستان بان ماهر و زبده می‌گوییم که علف‌هرزه‌های این باغ را جمع کن، معنای آن این نیست که از رشد گل‌های این باغ می‌خواهیم جلوگیری کنیم یا به آنها دستور بدهیم؛ نه، شما اجازه بدهید گل‌های معطّر و خوشبو طبق طبیعت خودشان، طبق استعداد خودشان، از آب و از هوا استفاده کنند، از نور خورشید استفاده کنند، رشد کنند؛ اما در کنار آنها علف‌هرزه‌ها را هم اجازه ندهید که رشد کنند؛ اگر این بود، مانع رشد آنها می‌شود. اینکه ما گاهی با بعضی از پدیده‌های فرهنگی به‌جد مخالفت می‌کنیم و انتظار می‌بریم از مسئولان کشور- چه مسئولان فرهنگی، چه غیر فرهنگی- و از این شورا[1] که جلوی آن را بگیرند، به‌خاطر این است؛ یعنی معارضه‌ی با مزاحمات فرهنگی هیچ منافاتی ندارد با رشد دادن و آزاد گذاشتن و پرورش دادن مطلوبات فرهنگی؛ این نکته‌ی بسیار مهمی است. من... به شماها هم عرض می‌کنم؛ یکی از وظایف نظارتی و مراقبتی دستگاه حکومت این است که متوجّه مزاحم‌ها باشد. شما فرض کنید در فرهنگ عمومی یك عامل و یك آسیب مهمی به نام طلاق مثلا وجود دارد. حالا اگر چنانچه فرض کنیم در مجموعه‌ی کشور یك تبلیغاتی شروع بشود که بنیان خانواده را سست می‌کند و به طلاق می‌انجامد، خب شما مجبورید جلوی این را بگیرید؛ یعنی اگر چنانچه می‌خواهید طلاق در جامعه رواج پیدا نکند، بایستی به این معنا توجه بکنید؛ یعنی باید جلوی این چیزی که به‌طور طبیعی مردم را، جوان را، دختر را، پسر را می‌کشاند به بی‌میلی به خانواده و بی‌اعتنایی به کانون خانواده و بی‌اعتنایی به همسر، بگیرید.[2]

---

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

۳/۹/۲. فرهنگ‌سازی

بنده طرفدار این نیستم که در مورد لباس، مسکن و سایر چیزها، یک‌باره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه! این کارها باید به‌تدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگ‌سازی لازم دارد... کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است. این، رسالت اصلی است. ما از علم، از صنعت، از اختراع و نوآوری ترویج می‌کنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم می‌نشانیم؛ این به‌جای خود محفوظ؛ اما اصل قضیّه، درست کردن سبک زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. ما باید در این بخش، پیش برویم و تلاش کنیم.[1]

۳/۹/۳. تأمین استقلال فرهنگی

همه‌ی مردم کشور و مخصوصاً قشرهای بافرهنگ و برخوردار از سواد و علم و معرفت بدانند که استقلال یك ملّت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یك ملّت، از لحاظ سیاسی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی هم به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان این ملّت رواج داشته باشد و رشد بکند، این ملّت نمی‌تواند ادّعای استقلال کند.

در دنیا، سررشته‌ی فرهنگ دست عدّه‌ای است که آن‌ها چگونگی لباس و پوشش و کیفیت زندگی و نشست و برخاست و اخلاق و معرفت را برای انسان‌های بی‌گناه و بی‌خبر در سرتاسر عالم رقم می‌زنند و تعیین سرمشق می‌کنند. اگر ملّتی بتواند خود را از سرایت موج مسموم فرهنگیِ ساخته و پرداخته‌ی بیگانگان حفظ کند، این ملّت مستقل خواهد بود؛ اما اگر نتواند و تحت تأثیر غلبه‌ی فرهنگ بیگانه قرار بگیرد، این ملّت، ملّتی وابسته و اسیر است؛ ملّتی است که تلاش‌های استقلال‌طلبانه‌ی سیاسی و اقتصادی او نیز تحت تأثیر کسانی خواهد بود که سررشته‌ی فرهنگ را در دست و اختیار دارند. امروز، صدها

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

ایستگاه رادیو و صدها روزنامه و مجله در سرتاسر عالم، برای گسترش فرهنگ مطلوب قدرتمندان بزرگ و گسترش فرهنگ استکبار جهانی در سطح ملّت‌ها، روزانه و هفتگی منتشر می‌شود و اگر کسی با این فرهنگ مخالفت کرد، دشمنیِ آن‌ها با او نسبت به کسی که تصمیم‌های سیاسی آنان را نقض کند، به مراتب بیشتر است؛ چون می‌دانند که تأثیر فرهنگ، تأثیر عمیق‌تر و تعیین کننده‌تری است.[1]

۳/۹/۳/۱. استقلال فرهنگی یعنی انتخاب سبک زندگی اسلامی

استقلال فرهنگی در این است که سبك زندگی را، سبك زندگی اسلامی - ایرانی انتخاب بکنیم. سبك زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیستِ انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه‌ی مسائل گوناگون را شامل می‌شود. تقلید از غرب و از بیگانه در سبك زندگی، درست نقطه‌ی مقابل استقلال فرهنگی است.[2]

۳/۹/۳/۲. سلب سلطه‌ی دشمن از ابزارها

امروز نظام سلطه بر روی این مسئله دارد کار می‌کند؛ همین مسئله‌ی مهندسی اطّلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، اینها همه ابزارهایی هستند برای تسلّط بر فرهنگ یك کشور. بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، اینها ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند امّا سلطه‌ی دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد. نمی‌توانید شما برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید رادیو و تلویزیون داشته باشید، رادیو تلویزیون‌تان را بدهید در اختیار دشمن؛ اینترنت هم همین‌جور است، فضای مجازی هم همین‌جور است، دستگاه‌های اطّلاعاتی و ابزارهای اطّلاعاتی هم همین‌جور است، اینها را نمی‌شود در اختیار دشمن قرار داد؛

---

۱. بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش‌عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵.

۲. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

امروز در اختیار دشمن است؛ وسیله و ابزار نفوذ فرهنگی است؛ ابزار سلطه‌ی فرهنگی دشمن است.[۱]

۳/۳/۹/۳. ایستادگی در مقابل سلطه‌ی فرهنگی

امروز نظام اسلامی درگیر چالش‌هایی است. وجود چالش به معنای حرکت به سمت جلو و ابتکارهای روزافزون و نوبه‌نو است. وجود چالش، انسان‌های آگاه و بصیر و شجاع را نگران نمی‌کند. وجود چالش، انسان‌های متعهّد را به نگاه به ظرفیت‌های موجود و احیاناً معطّل‌مانده وادار می‌کند. این چالش‌ها براثر این است که در نظام جمهوری اسلامی، توان پیشرفت، توان استحکام، توان اقتدار روزافزون بسیار است. دشمنان ما این را می‌بینند. من به شما جوان‌های عزیز این نکته را بگویم: دنیا در یکی دو قرن اخیر، با بُروز پدیده‌ی ننگین و شوم استعمار و استکبار بین‌المللی، دچار آفت‌های بزرگی شد؛ مهم‌ترینِ این آفت‌ها نظام سلطه است. نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملّت‌ها به دو گروه تقسیم بشوند: یک گروه سلطه‌گر، و یک گروه سلطه‌پذیر. دولت‌های استکباری عادت کرده‌اند که سلطه‌گری کنند، زور بگویند، در اقتصاد ملّت‌ها، در فرهنگ ملّت‌ها، در سیاست‌ورزی ملّت‌ها، در تربیت ملّت‌ها، در سبک زندگی ملّت‌ها، از سر استکبار و سلطه‌طلبی دخالت کنند؛ همه‌چیزِ دنیا در اختیار آنها باشد. دولت‌های غربی و در برهه‌ی چند ده سال اخیر در رأس آنها دولت آمریکا، به این پدیده‌ی نفرت‌انگیز عادت کرده‌اند؛ به اینکه زور بگویند، به اینکه اقتصاد دنیا در دست آنها، فرهنگ ملّت‌ها در اختیار آنها، و خلاصه اختیار کشورهای دیگر در دست آنها باشد؛ به این عادت کرده‌اند. وقتی یک ملّت و یک کشور، در مقابل این عادت زشت می‌ایستد، آنها برآشفته می‌شوند. انقلاب اسلامی موجب شد یک کشور بزرگ، یک کشور واقع در منطقه‌ی حساس جغرافیا، یک کشور دارای منابع و

---

۱. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

معادن سرشار یعنی ایران عزیز، با ملّتی مقاوم و شجاع و پراستعداد، در مقابل این رَوَند زشت و نفرت‌انگیز بایستد؛ آنچه آنها را خشمگین می‌کند این است. آنچه استکبار جهانی را آشفته کرده است، این است که یك ملّت در یك کشور مهم، با یك سابقه‌ی تاریخی بسیار غنی، با دارا بودن خصوصیّات منحصربه‌فرد، در مقابل این عادت زشت سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ایستاده است؛ این است که آمریکا را عصبانی می‌کند؛ این است که جبهه‌ی متّحدی از مستکبران را در مقابل جمهوری اسلامی قرار می‌دهد؛ و باز اتّفاقاً همین است که دل ملّت‌های دنیا را به سوی ملّت ایران جذب می‌کند؛ و همین است که اتفاقاً بسیاری از دولت‌هایی هم که خودشان جرأت نمی‌کنند در مقابل نظامِ سلطه بایستند، از اینکه نظام جمهوری اسلامی ایستاده است، لذّت می‌برند؛ اگرچه این گستاخی و دلیری را ندارند که آن را اظهار کنند؛ این را ما در مبادلات بین‌المللی به‌وضوح می‌بینیم.[1]

۳/۹/۴. تقویت فرهنگ صحیح کار

اگر شما آن یك دقیقه‌ی آخر را هم که سرِ کلاس بودید، درس دادید و نگذاشتید ضایع شود؛ یا با آن شاگرد بدآموز، حقیقتاً صرف وقت کردید و کوشش‌تان را به کار بردید؛ یا در کارخانه، یا در مزرعه، یا در خانه که مشغول کار هستید و یا هرجای دیگر، دقت به خرج دادید؛ آن سوزنی را که با دقّت در پارچه فروبردید و ... همین دقّت و اهتمام، در پرونده‌ی عمل‌تان ثبت خواهد شد. این ثبت در پرونده‌ی الهی، فایده‌اش فقط مربوط به قیامت نیست؛ در همین دنیا هم اثر می‌کند. یعنی محکم کاری و دقّت در کار دنیا، یك جامعه‌ی سرافراز، آباد، با انسان‌های قوی، مستحکم، تسلیم‌نشویِ در مقابل دشمن، بی‌نیاز از لئام خلق خدا و دشمنان جامعه پدید خواهد آورد. نام نیکی هم برای این جامعه و این کشور، در عالم به وجود خواهد آورد. این‌ها مربوط به این طرف مرز مرگ است. آن

---

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۳/۰۲/۳۱.

طرف مرز هم که برزخ و قیامت و ثواب الهی است، مترتّب بر این کارهاست. این، توصیه‌ی ما به شماست.[۱]

۳/۹/۵. ایجاد محیط‌های فرهنگی

هرچه از فضایل اخلاقی فاصله بگیریم، مشکلات و گره‌های زندگی پیچیده‌تر و بیشتر خواهد شد. باید خود را به اخلاق اسلامی و ملکات فاضله‌ی اسلامی نزدیك کنیم و این در محیط‌های فرهنگی شهرداری کاملاً امکان‌پذیر است؛ در کیفیّت اداره‌ی بوستان‌های شهری که ظاهر فرهنگی هم ندارد -محیطی است برای اینکه مردم بیایند از آن‌ها استفاده کنند- امکان‌پذیر است؛ در فرهنگ‌سراها و در نوع کارهایی که شهرداری در تهران می‌کند -نصب تابلوها، تبلیغات، رفت و آمدها، ترافیك و همه‌ی چیزهای دیگر از این قبیل- امکان‌پذیر است. شما می‌توانید با همه‌ی این وسایل، اخلاق فاضله را در مردم گسترش دهید. نیّت را این قرار دهید، برنامه‌ریزی را بر اساس این بگذارید؛ خدای متعال هم کمك و الهام خواهد کرد تا بتوانید راه‌های صحیح را در این مورد پیدا کنید و پیش بروید.[۲]

۳/۱۰. توجّه به فرهنگ ملّی و دینی

«فرهنگ ملّی» یعنی «فرهنگ خودی». فرهنگ خودی، باید حفظ شود. البته فرهنگ خودی از فرهنگ‌های دیگر هم وام می‌گیرد؛ حرفی نداریم. «**اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّینِ**»[۳] این هم فرهنگ است. اینکه باید رفت از هرجای دنیا چیز خوب را آورد، این هم جزو فرهنگ ماست. این را هم باید حفظ کنیم. اما آنچه را که برای بدن‌مان لازم است، بجَویم و فرو دهیم. نه اینکه ما آنجا بیفتیم، یکی دیگر بیاید، هرچه که خودش مصلحت

---

۱. بیانات در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۰/ ۰۲/ ۱۳۷۶.

۲. بیانات در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران، ۱۷/ ۰۹/ ۱۳۸۲.

۳. منیةالمرید، ص۱۰۳ ؛ مشکاة الانوار ،ص۱۳۵؛ بحارالانوار، ج۱ ،ص ۱۷۷، ح۵۵.

می‌داند به بدن ما تزریق کند؛ مثل مرده؛ مثل آدم بی‌هوش! این اقتصاد، این فرهنگ و سیاست استقلال که پایه و مبنای سیاست نظام جمهوری اسلامی است، شعار اصلی ماست. استقلال کامل، در همه جهت، یعنی زور و زورگویی را از هیچ‌کس قبول نکردن؛ مسائل جهانی را طبق معیارهای خود حل کردن و راهِ آن را پیمودن.[1]

در باب فرهنگ، سیاست کلّی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملّی. البته جزو مهم‌ترین ارکان فرهنگ ملّی، اسلام است. ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه‌چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملّت دیگری این‌گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزو فرهنگ ملّی ماست. «ملّی» در اینجا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است.[2]

۱/۱۰/۳. توجّه و معرفی کردن لباس ملّی

بنده، چند سال قبل از این به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» گفتم یک کمیته تشکیل دهند و یک مقدار راجع به لباس بومی ملّت ایران بحث کنند. بحثِ اجبار و الزام نیست؛ بحثِ تحمیل نیست. لباس، آزاد است؛ هرکس هرچه می‌خواهد می‌پوشد؛ مثل همین حالا که آزاد است. شما هر لباسی بپوشید کسی نمی‌گوید «آقا؛ چرا این لباس را پوشیدید؟» بنا نیست و معنی ندارد بگویند «شما چرا پیراهن پوشیدی؟ چرا کت پوشیدی؟ چرا قبا پوشیدی؟» لیکن بالاخره معلوم شود که قوم ایرانی، با این سابقه، آیا لباس مخصوصی برای خودش ندارد؟ ما گفتیم بنشینند این را بررسی کنند. اما آن کمیته، کار قوی و شُسته رُفته‌ای انجام نداد؛ البته مشغولند؛ هنوز هم مشغولند. لیکن کاری که آن‌وقت مطلوب بنده بود، خیلی دنبال نشد. اخیراً اطّلاع پیدا کرده‌ام بعضی از

---

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲.

۲. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲.

شخصیّت‌های علمی و فکری ایرانی که ساکن کشورهای خارجی هستند و کاری هم به کار ما ندارند، جزو جمهوری اسلامی یا جزو علاقمندان به جمهوری اسلامی نیستند اما به کشورشان ایران علاقه دارند، از آن‌جا تماس می‌گیرند و اصرار می‌کنند: «حال که یك نظام و دولت ملّی بر سر کار است و به مسائل خودی اهمّیت می‌دهد، بررسی کنند ببینند لباس ملّی ما چیست؟ در کشورهای اروپایی و آمریکایی، مهاجرین و اتباع عرب، هندی، چینی و اقوام و ملّت‌های آفریقایی که در این اواخر علی‌رغم گذشته‌هایشان هیچ تمدّن برجسته‌ای هم نداشته‌اند، لباس‌های مشخّص خودشان را در میهمانی‌ها و در محافل عمومی می‌پوشند و شرکت می‌کنند.» البته لباس رایج امروز دنیا، همان لباس فرنگی‌هاست؛ آن را هم هرکس بخواهد می‌پوشد. اما بالاخره یك جا عربی می‌خواهد بگوید «آقا، من عربم.» لباسی دارد که اگر آن را بپوشد، همه می‌فهمند که این آقا، عرب است؛ یك هندی، اگر مسلمان باشد یا هندو، لباسی دارد که مشخّص کند هندی است؛ آن هم هندی فرض کنید تابع فلان مذهب. مسلمانان یك نوع لباس دارند، هندوها یك نوع لباس دارند؛ گروه‌های دیگر، بعضی لباس‌های جورواجور دارند. یك آفریقایی اهل «زنگبار» یك جزیره‌ی دور افتاده در شرق آفریقا بالاخره لباسی دارد که اگر توانست جایی، در مجمعی حضور پیدا کند، با آن می‌تواند نشان دهد که من مال این کشورم؛ همه هم او را می‌شناسند. ایرانی چه؟ اصلاً ما می‌دانیم لباس‌مان چیست؟ یك وقت است که معلوم است لباس ملّی ما چیست؛ لباس بومی ما چیست؛ خوب؛ نمی‌خواهیم بپوشیم؛ یکی می‌خواهد، یکی نمی‌خواهد؛ ولی ما حتّی نمی‌دانیم! بزرگترین بلا برای یك ملّت این است که بخش‌هایی از فرهنگ و تمدّن خودش، به مرور زمان از حافظه‌ی او پاك شود و اصلاً به یادش نیاید. این بلای بسیار بزرگی است. این کار را با ما انجام داده‌اند.[1]

---

۱. بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۰۸ / ۰۵ / ۱۳۷۲.

۲/۱۰/۳. سَبک‌سازی در راستای تقویت فرهنگ بومی

دوستان ما آمدند در یکی از دستگاه‌های فعّال و مسئول، عروسک‌های خوبی درست کردند؛ خوب هم بود؛ اوّل هم حساسیّت طرف مقابل، یعنی مخالفین، خارجی‌ها را برانگیخت که اینها آمدند در مقابل باربی و مانند آن، این عروسک‌ها را درست کردند؛ ولی نگرفت! من به دوستان گفتم اشکال کار این است که شما آمدید به فلان نام، پسری، دختری را آوردید در بازار، این عروسک شما را بچّه ما اصلاً نمی‌شناسد! پیوست فرهنگی همین است. در حالی که بچّه ما مرد عنکبوتی و بتمن را می‌شناسد! ده بیست فیلم درست کرده‌اند، این فیلم را آنجا دیده، بعد که می‌بیند همان عروسکی که در فیلم داشت کار می‌کرد، در مغازه هست، به پدر و مادرش می‌گوید این را برای من بخرید؛ عروسک را می‌شناسد؛ این پیوست فرهنگی است. شما بایستی این عروسک را که ساختید، در کنار آن، ده بیست فیلم کودک درست می‌کردید برای این‌که این عروسک به بچّه‌ها معرّفی بشود؛ بعد که معرّفی شد، خودشان می‌خرند؛ وقتی معرّفی نشد، بازار ندارد و ورشکست می‌شود؛ و ورشکست شد![1]

۳/۱۱. برنامه‌ریزی جهت تقویت وجدان‌کاری

باید کسانی که منادی و محافظ مسائل فرهنگی هستند، آن مسائل را ترویج کنند؛ مسائل را درست برای مردم بشکافند و تبیین نمایند. کسانی که اهل برنامه‌ریزی هستند، برای دمیدن دو روحیّه‌ی وجدان کاری و انضباط اجتماعی در مردم برنامه‌ریزی کنند. کسانی که اهل کار و تلاشند این دو روحیّه را در خودشان به وجود آورند. هرکسی این کار و تلاش را برای خود بکند. آن کسانی هم که به مردم تذکّر می‌دهند و برای مردم تبلیغ می‌کنند، در این باره برای مردم حرف بزنند. کاری کنیم که کار و عمل سازنده؛ چه عمل

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه عمل سیاسی، برای کسی که کننده‌ی آن است یك عمل مقدّس به حساب آید. از یك کارگر ساده بگیرید، تا یك مأمور ساده‌ی اداری، تا یك مدیر عالی‌رتبه، تا یك صاحب صنعت مهم و بزرگ در کشور، تا یك مأمور عالی‌رتبه‌ی دولتی، تا یك معلّم، تا یك دانشجو، تا یك مبلّغ و روحانی، همه و همه احساس کنند این کاری که انجام می‌دهند یك عبادت و یك عمل خیر و صالح است. همه باید کارشان را با جدّیت و به نیکی انجام دهند.[1]

ما می‌توانیم این جوان را صبور، قانع، مایل به کار، مایل به تحقیقات، اهل کار جمعی، اهل اغماض، اهل تغلیب عقل بر احساس، اهل انصاف، اهل وقت‌شناسی، اهل وجدان کاری تربیت کنیم؛ می‌توانیم هم عکس این صفات را در او تزریق کنیم. واقعاً این جوانی که در اختیار دانشگاه قرار می‌گیرد -یك جوان هجده نوزده‌ساله- در خور این تربیت هست. در دوره‌های بخصوص لیسانس -این دوره‌ی اول- می‌توان روی این مسئله واقعاً فکر کرد، برنامه‌ریزی کرد. شما می‌توانید یك نسلی را به وجود بیاورید که این نسل دارای این خصوصیّات اخلاقی باشد. این هم برنامه‌ریزی می‌خواهد؛ این با پوستر و با دستور و با این‌ها درست نمی‌شود.

همان طور که شما برای کار علمی نیاز به برنامه‌ریزی دارید و باید برنامه‌ی کلان ترتیب بدهید، برای این کار هم برنامه‌ی کلان لازم است. این برنامه‌ی کلان هم توی خود دانشگاه باید انجام بگیرد؛ این چیزی نیست که ما بگوئیم بیرون دانشگاه انجام بدهند، به دانشگاه ابلاغ کنند؛ این‌ها حکمی نیست که با حکم بشود این کارها را کرد؛ این‌ها کارهایی است که باید از درون دانشگاه‌ها بجوشد. من این‌ها را عرض می‌کنم تا إن شاء اللّه این زمینه و ذهنیّت به وجود بیاید و روی مسئله‌ی فرهنگی در دانشگاه کار بشود.[2]

---

۱. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴، ۱۳۷۴/۰۱/۰۱.

۲. بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳.

۱/۱۱/۳. تعریف وجدان کار

«وجدان کار» یعنی اینکه اگر کاری را به عهده گرفتیم و انجام آن را تعهّد کردیم -چه این کار، برای شخص خودمان یا خانواده‌ی خودمان؛ جهت نان درآوردن باشد، و چه کاری اجتماعی و مردمی و مربوط به دیگران باشد؛ مثل امور مهم اجتماعی و مسئولیّت‌های کشوری- آن را خوب و کامل و دقیق و تمام انجام دهیم. به تعبیر معروف، برای آن کار، «سنگ تمام بگذاریم». اگر ملّتی دارای «وجدان کار» باشد، محصول کار او خوب خواهد شد، و وقتی محصول کار نیکو شد، وضع اجتماعی، به طور قطع بهبود پیدا خواهد کرد.[1]

۲/۱۱/۳. وجدان‌کاری، عامل اعتمادساز

در اسلام که کار، عبادت و ارزش شمرده شده است، لازمه‌اش این است که هرکس کاری را قبول کرد و تعهّد نمود، آن را به بهترین وجهی انجام دهد. این حرف، سرِ کلاس درس و پای خطّ تولید و داخل مزرعه و پای چرخ خیّاطی و کار داخل خانه هم هست. در هر نوع کاری که به این حساب، معلّمی و تربیت و تعلیم هم یك کار است؛ آن هم یك کار بسیار ارزشمند اگر کننده‌ی کار، وجدان‌کاری داشته باشد، آن کار به بهترین شکل انجام خواهد یافت. این، آن چیزی است که کلید مشکلات کشور است. اگر شما فلان جنس را می‌خرید و به منزل می‌برید و مشاهده می‌کنید که بعد از مدّت کوتاهی خراب شد و کاری که روی آن شده، کار درستی نبوده است یعنی بی‌اعتمادی به کاری که انجام می‌شود در صورت وجود وجدان کاری، این دیگر برخواهد افتاد. کسی فرزند خود را به مدرسه بفرستد و نداند که او در مدرسه تبدیل به چه چیزی و چگونه عنصری خواهد شد؛ این دیگر نخواهد بود.[2]

---

۱. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳، ۱۳۷۳/۰۱/۰۱.

۲. بیانات در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۶/۰۲/۱۰.

۳/۱۲. پژوهش درباره‌ی مشکلات اجتماعی

درباره‌ی مشکلات اجتماعی‌ای که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه کردن این‌ها را پیدا کنیم و به دنبال این برویم که راه مبارزه با اسراف چیست. اسراف یک بیماری اجتماعی است. راه مبارزه با مصرف‌گرایی چیست؟ راه مبارزه با ترجیح کالای خارجی بر کالای ساخت داخل چیست؟ این‌ها تحقیق می‌خواهد. در دانشگاه‌ها پروژه‌های تحقیقی بگیرید، استاد و دانشجو کار کنید، نتیجه‌ی تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ‌سازی شود. این، می‌شود پیشرفت.

راه مبارزه با گسترش اخلاق بی‌بندوباری غربی چیست؟ راه مقابله با بی‌انضباطی اجتماعی چیست؟ راه مبارزه با طلاق، راه مبارزه با مواد مخدّر، راه مبارزه با بی‌احترامی به بزرگترها -که خوشبختانه این عیب خیلی در جامعه‌ی ما وجود ندارد، اما حالا کم‌وبیش ممکن است یک جاهایی دیده شود- راه مبارزه با بی‌اعتنایی به مادر، بی‌اعتنایی به پدر و مبارزه با دروغ‌گویی و کم تحملی چیست؟[1]

۳/۱۳. پیگیری سبک زندگی در اندیشه و عمل

سبک زندگی اسلامی ایرانی را در اندیشه و عمل دنبال کنید؛ مسئله‌ی مهمّی است.بنشینید رویش فکر کنید، مصداق‌هایش را مشخّص کنید، بعد خودتان عمل کنید و این را به عنوان دستورالعمل [منتشر کنید]؛ فرض کنید یک جزوه منتشر بشود در مورد سبک زندگی اسلامی من باب مثال در مسیرها. حالا بنده در آن مثال‌هایی که آن دو سه سال قبل از این راجع به این قضیّه زدم، مسئله‌ی پشت چراغ قرمز ایستادن را هم مثال زدم؛ همین موضوع را می‌شود گسترش داد؛ می‌شود تبیین کرد. کار شماها است؛ کار

---

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۸/ ۰۸/ ۱۳۸۵.

شما جوان‌ها است که هم حوصله دارید، هم استعداد دارید، هم مغزش را دارید، [هم] توانایی‌اش را دارید.[۱]

۳/۱۴. رعایت مسائل ارزشی بدون اغماض

آن‌ها [اروپایی‌ها] می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً اینجا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد. در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتّی در این جاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسد، بی‌بندوباری خیلی بیشتر هم می‌شود؛ کمااینکه در زمان شاه، بی‌بندوباری‌ای که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در اینجا آن‌طوری نبود. آن‌طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الآن جلوی نظر من هست، انسان واقعاً حیرت می‌کند که چرا بایستی این‌گونه بشود؛ کمااینکه در خیلی از کشورهای متأسّفانه عقب‌مانده‌ی مسلمان و غیر مسلمان هم همین‌طور است. بنابراین، باید به‌دقّت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد.[۲]

۳/۱۵. الگوسازی مناسب

جوان ورزشکار، درواقع به‌طور طبیعی یك الگو است برای بخش مهمّی از جوان‌ها و اخلاق او، رفتار او، کیفیّات زندگی او، سبك زندگی او می‌تواند اثر بگذارد. چقدر مهم است که جوان ورزشکار با حوزه‌ی تأثیر و نفوذی که شخصیّت او دارد، بتواند انسان‌ها را

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۵/۰۴/۱۲.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشك متخصص به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

به‌سوی دین، اخلاق، معنویّت سوق بدهد. من همیشه در دل تحسین کرده‌ام و تمجید کرده‌ام این فرمایش امام﵀ را که همان اوایل انقلاب از ورزشکار با یک بیان کاملاً قابل فهم و کاملاً بومی تمجید کردند و تکریم کردند و فرمودند: «پهلوان»[1]. پهلوانی به‌اصطلاح یک لقب دارای امتیاز است در نظر ملّت ما و در ادبیّات بومی ما و ملّی ما؛ [ایشان] تعبیر پهلوان را به‌کار بردند؛ خیلی حرف خوبی است.

خب، خوشبختانه، در طول این سال‌ها ورزشکارهای ما در محیط ورزشی کارهای خوب و برجسته‌ای هم انجام داده‌اند؛ نمی‌خواهم بگویم همه‌ی ورزشکارها این‌جوری بوده‌اند امّا بوده‌اند در بین ورزشکارها کسانی که مایه‌ی افتخار شده‌اند. خب، فقط افتخار به این نیست که سرود ملّی‌مان را بخوانند؛ البتّه این افتخار است، خوب است و چیز برجسته‌ای است امّا بالاتر از این افتخار، این است که مثلاً فرض کنید کشتی‌گیر ما با آن حریف صهیونیست کشتی نگیرد؛ این خیلی کار بزرگی است؛ یا آن قهرمان خانم بیاید روی سکّوی قهرمانی با چادر بایستد،[2] این خیلی مهمّ است.[3]

۳/۱۶. عدم تقلید

اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیّت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت، در روابط با یکدیگر و در معاملات‌شان معیّن کرده است. ما نمی‌خواهیم این‌ها را از غربی‌ها یاد بگیریم و از آن‌ها تقلید کنیم.[4]

---

۱. صحیفه‌ی امام﵀، ج ۷، ص ۵۴۱؛ بیانات در جمع ورزشکاران ورزش باستانی، ۱۳۵۸/۰۳/۰۸.

۲. خانم سمیّه حیدری (نایب قهرمان جودو در بازی‌های آسیایی).

۳. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاست‌گذاری و دست‌اندرکاران برگزاری کنگره‌ی شهدای ورزشی کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۲۱.

۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۰۱/۱۰.

۳/۱۷. ترویج عفاف

عفّت در زن، وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتّی در چشم خودِ مردان شهوت‌ران و بی‌بندوبار است. عفّت زن، مایه‌ی احترام و شخصیت اوست. این مسئله‌ی حجاب و مَحرم و نامَحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیّه‌ی عفاف در این بین سالم نگه داشته شود. اسلام به مسئله‌ی عفاف زن اهمّیت می‌دهد. البتّه عفاف مرد هم مهمّ است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عفیف باشند. منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفّت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.[1]

۳/۱۸. ترویج حجاب

۳/۱۸/۱. معرفی منطقی و مستدل حجاب

در محیط دانشگاه خودتان، در نشریات خودتان، با نشریات زن که الآن در ایران چند نشریه‌ی مربوط به زنان وجود دارد با دیگر نشریات رایج صحبت کنید، چیزهایی بنویسید، پخش کنید، در جامعه فکر را بپراکنید؛ منتها با استدلال، با منطق. بهترین راه تأمین حجاب هم همین است که با منطق برخورد شود. البته اگر چیزی جزو مقرّرات شد و کسی برخلاف آن مقرّرات رفتار کرد، ممکن است قوانینی وجود داشته باشد که دولت برخورد کند؛ که لابد هم می‌کند. درعین‌حال آن چیزی که در اساس لازم است و مهم‌تر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان، یا این زن جوان را که عمده هم خانم‌های جوان هستند با اهمّیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی و از لحاظ منطقی این است. در ذهن او،

---

۱. بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب راسخ کنید. امیدواریم که إن شاء اللّه روز به روز بهتر شود.[۱]

۲/۱۸/۳. الگوسازی اسلامیِ کار با حجاب

در مکتب اسلام، حفاظ و حجابی بین زن و مرد قرار داده شده است و این به معنای آن نیست که زنان، عالم جداگانه‌ای غیر از عالم مردان دارند؛ زنان و مردان در جامعه و در محیط کار، با هم زندگی می‌کنند؛ همه جا با هم سر و کار دارند؛ مشکلات اجتماعی حتی جنگ را با هم حلّ و اداره می‌کنند؛ خانواده را با هم اداره می‌کنند و فرزندان را پرورش می‌دهند؛ آن حفاظ و حجاب در بیرون از محیط خانه و خانواده حتماً حفظ می‌شود. این مسئله، نکته اصلی در الگوسازی اسلامی است. اگر این نکته رعایت نشود، همان ابتذالی که امروز غرب دچار آن شده است، در جامعه اسلامی پیش می‌آید. اگر این نکته رعایت نشود، زن از پیشتازی و میدان داری در حرکت به سمت ارزش‌ها باز می‌ماند.[۲]

۳/۱۸/۳. عدم تأثّر از هجوم تبلیغاتی غرب

به نظر ما، بحث‌هایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحث‌های خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجّه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثّر نباشد؛ اگر متأثّر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلاً بیاییم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه اینکه من بخواهم بگویم چادر، نوع منحصر است؛ نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یك نشانه‌ی ملّی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرّکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرّك و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری

---

۱. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴.
۲. بیانات در دیدار با پرستاران و اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و همان‌طور که عرض کردم چادر بهترین نوع حجاب است. البته می‌توان محجّبه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین‌جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضی‌ها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر اینکه هجوم تبلیغاتی غرب دامن‌گیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد! شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقنعه‌ی کذایی و آن لباس‌های «وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ»[1] و همان‌هایی را که در قرآن هست، درست کردیم، دست از سر ما برمی‌دارند؟ نه، آن‌ها به این چیزها قانع نیستند.[2]

چه‌کسی طاقت می‌آورد در مقابل چشم‌های ملامت‌گر و پرسش‌گر دنیای مادّی که افتخار زن به این است که حتماً لخت بیاید [این کار را بکند]؟ مردها سرتاپایشان پوشیده است، زن حتماً بایستی لخت بیاید؛ یعنی حتماً بایستی یك قسمتی از بدنش برهنه باشد و دیده بشود؛ یعنی کار غلط، کار عوضی، کارِ کاملاً موذیانه و سیاست‌بازی‌شده؛ در یك چنین دنیایی یك خانمی با چادر یا با یك حجاب کامل اسلامی می‌رود روی آن سکّو وامی‌ایستد و جایزه‌ی قهرمانی‌اش را می‌گیرد؛ این خیلی مهمّ است؛ این از آن پرچم که می‌رود بالا مهمّ‌تر است؛ این نشان‌دهنده‌ی روحیّه‌ی قوی ایرانی مسلمان است؛ این نشان می‌دهد که در مقابل موج توهّمات و احساسات توهّم‌آمیز، این [فرد] شکست نمی‌خورد و مغلوب نمی‌شود. هویّت یك ملّت و استحکام عنصر و فلز یك ملّت را که فلزّ محکم و مقاومی دارد، این‌جوری می‌شود فهمید؛ اینها خیلی باارزش است.[3]

---

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشك به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

۳. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاست‌گذاری و دست‌اندرکاران برگزاری کنگره‌ی شهدای ورزشی کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۲۱.

۳/۱۸/۴. برنامه‌ریزی برای حفظ حجاب در ادارات

در ادارات، خیلی از این خانم‌ها هستند که شما اوّل باید مراقبت کنید، ترتیبی برای وضع حجاب‌شان بدهید؛ یعنی مقیّد باشند به این‌که حجاب‌شان را حفظ کنند. ما البتّه لباس خاصّی را به کسی تحمیل نمی‌کنیم. اگر سلیقه‌ی من را سؤال کنند، من چادر را بر هر حجاب دیگری برای زن ترجیح می‌دهم؛ اما این، سلیقه‌ی من است.[1]

۳/۱۹. توجّه به ابزارهای هنری

یکی از نکاتی که باید در مواجهه با دنیای غرب کاملاً به آن توجّه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر برای ترویج این فرهنگ غلط و منحطّ و هویّت‌سوز، استفاده حداکثری کرده‌اند؛ به‌خصوص از هنرهای نمایشی، به‌خصوص از سینما، بیشتر استفاده کرده‌اند. اینها به‌صورت پروژه‌ای یک ملّت را تحت مطالعه قرار می‌دهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورّخ و هنرمند استفاده می‌کنند، راه‌های تسلّط بر این ملّت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلم‌ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. بسیاری از فیلم‌هایی که برای ماها و برای کشورهایی نظیر ما می‌سازند، از این قبیل است. من از فیلم‌های داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آن‌چه که برای ملّت‌های دیگر می‌سازند، جنبه تهاجم دارد.[2]

۳/۲۰. مدیریت مصرف

مسئله‌ی مدیریت مصرف... یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۰۵/۰۷.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیردولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجّه کنند؛ که این واقعاً جهاد است.[1]

حالا چگونه باید جلوی اسراف را گرفت؟ فرهنگ‌سازی هم لازم است، اقدام عملی هم لازم است. فرهنگ‌سازی‌اش بیشتر به عهده‌ی رسانه‌هاست. واقعاً در این زمینه، هم صدا و سیما در درجه‌ی اوّل و بیش از همه مسئولیت دارد، هم دستگاه‌های دیگر مسئولیت دارند. باید فرهنگ‌سازی کنید. ما یک ملّتِ مسلمان علاقه‌مند به مفاهیم اسلامی هستیم، این‌قدر در اسلام اسراف منع شده، و ما متأسّفانه در زندگی‌مان اهل اسرافیم! بخش عملیاتی‌اش هم به نظر من از خود دولت باید آغاز شود. در گزارش‌های شماها من خواندم، حالا هم بعضی از دوستان اظهار کردند که دولت درصدد صرفه‌جویی است و می‌خواهد صرفه‌جویی کند؛ بسیار خوب، این لازم است؛ این را جدّی بگیرید. دولت خودش یک مصرف‌کننده‌ی بسیار بزرگی است. شما از بنزین بگیرید تا وسایل گوناگون، یک مصرف‌کننده‌ی بزرگ، دولت است. حقیقتاً در کار مصرف، صرفه‌جویی کنید. صرفه‌جویی، چیز بسیار لازم و مهمّی است.[2]

۳/۲۱. اصلاح الگوی مصرف

تا وقتی الگوی مصرف را اصلاح نکنیم، تا وقتی ندانیم آب، برق، نان را چگونه باید مصرف کرد، پول را چگونه باید مصرف کرد، تا درست مصرف نکنیم، راه‌های مصرف را ندانیم، مشکلات ما به حال خود باقی خواهند ماند. ما باید اصلاح الگوی مصرف را دنبال کنیم. مسئولین کارهایی کردند، برنامه‌ریزی‌ها و تحقیقاتی کردند، اما این کار نباید متوقّف بماند.[3]

---

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲.

۳. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱.

مردم هم می‌توانند نقش ایفا کنند. ... پرهیز از اسراف؛ کسانی که اهل اسرافند بدانند، این اسراف و زیاده‌روی و ریخت‌وپاش که در اسلام این‌همه مذمّت شده است، سرنوشت اقتصاد ملّی را تعیین می‌کند؛ چنانچه از اسراف و زیاده‌روی و ریخت‌وپاش اموال شخصی، چه آب، چه نان، وسایل تشریفاتی زیادی در مهمانی‌ها، در عقدها، در عروسی‌ها، در بقیّه مراسم و بقیّه چیزهای دیگر پرهیز بشود، به اقتصاد ملّی کمک می‌کند.[1]

ما متأسّفانه گرفتار اسراف و زیاده‌روی شده‌ایم. سال‌ها است دراینباره مدام خودمان را، مردم را و مسئولان را؛ نصیحت می‌کنیم چون باید جلو برویم، و اسراف را در جامعه کم کنیم. مردها ، زن‌ها، جوان‌ها، پیرها، اسراف در لباس، خوراک، تجمّلات زندگی، زینت‌ها و آویزه‌های گوناگون را باید کنار بگذارند. یا چشم‌وهم‌چشمی... که از همان خطاها و خطرهای بسیار بزرگ است. همین‌ها است که زندگی را خراب می‌کند، در جامعه بی‌عدالتی به وجود می‌آورد، و در نهایت اقتصاد را نابود می‌کند. بخش مهمّی از نابودیِ اقتصاد به این چیزها برمی‌گردد. اگر جامعه‌ای بخواهد به نقطه‌ای برسد که آسیب‌پذیر نباشد، یکی از کارهای واجبی که باید انجام بدهد، این است که اسراف و زیاده‌روی و زیاد مصرف کردن را کنار بگذارد ... خیلی از این کارها کار دولت نیست، کار شخص ما است؛ خودمان، در خانواده خود، زندگی خود؛ این پیروی از امیرالمؤمنین است.[2]

الگوی مصرف ما هنوز اصلاح نشده؛ ما بد مصرف می‌کنیم. همین مسئله جنس خارجی از همین قبیل است. این قاچاق‌های ده‌ها و صدها میلیاردیِ وسایل لوکس، از همین قبیل است. این که بچّه‌پول‌دارهای نوکیسه، با آن خودروهای کذایی می‌آیند

---

۱. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰.

خیابان‌ها، دائم رژه می‌روند، پُز می‌دهند، برای همین چیزها است؛ الگوی مصرف را باید از کودکی به این جوان و نوجوان یاد داد.[۱]

صرفه‌جویی و دوری از اسراف، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند الگوی مصرف را به معنای واقعی کلمه اصلاح کند؛ کما اینکه تاکنون هم آثاری از آن دیده شده است. در همین چند ماهی که هدفمندی یارانه‌ها دارد اجرا می‌شود، مصرف انرژی پایین آمده است؛ که این به نفع کشور است. اسراف در نان و دور ریختن نان و ضایع شدن گندم - که نعمت بزرگ خداست و با چه زحمتی به دست می‌آید- کم شده است، مصرف‌ها تعادل پیدا کرده است. این از جمله فوائدی است که تاکنون حاصل شده و البته فوائد بسیاری ان‌شاءالله در آینده خواهد داشت. اصلاح ساختار اقتصاد هم از این قبیل است.[۲]

از همه آن چیزهایی که می‌تواند برای سازندگی کشور در دوران‌های آینده مورد استفاده قرار بگیرد، یا زندگی عمومی مردم را رفاه و رونق ببخشد، باید حدّاکثر استفاده بشود؛ یعنی همان چیزی که یکی از ارکانش اصلاح الگوی مصرف است. از آب در کشور استفاده بهینه بشود. ...مسئله مصرف برق و حامل‌های انرژی؛ بنزین، گازوئیل؛ هم مهم است. این لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها که مطرح شده است، ناظر به این مسائل است؛ لایحه بسیار مهمی است.[۳]

بسیاری از کسانی که سرمایه دارند، پول دارند، درآمدهای کلانی دارند، نمی‌دانند این درآمدها را چگونه باید صرف کنند. اینجا هم مسئله اصلاح الگوی مصرف خود را نشان می‌دهد. پول را به جای سرمایه‌گذاری تولیدی، صرف تجمّلات می‌کنند؛ سفرهای

---

۱. بیانات در دیدار معلّمان و فرهنگیان، ۱۳۹۵/۰۲/۱۳.

۲. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۹۰/۰۱/۰۱.

۳. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱.

خارجی بیهوده، بی‌ثمر، پرخرج و احیاناً فسادآور، بهانه برای تغییر وسائل خانه، وسائل زندگی؛ این چیزها یک حرکت مسرفانه است نسبت به ثروت. می‌شود پول و درآمد را سرمایه‌گذاری کرد. امروز وسائل این کار فراهم است. با فعّال شدن بورس‌هایی که در کشور هست، می‌توان سرمایه‌گذاری کرد. همه می‌توانند آنچه را که دارند، در سرمایه‌گذاری‌ها دخالت بدهند.[1]

۳/۲۲. تقویت انضباط اجتماعی

«انضباط اجتماعی»، یعنی نظم‌پذیری در همه‌ی امور. شما برای اعمال این انضباط، از کارهای کوچك شروع کنید. فرض بفرمایید، عبور نکردن از خطّ عابر پیاده، برای اتومبیل‌ها، در خیابان‌های شلوغ و پرجمعیّت، یا همه جا. یا عبور نکردنِ پیاده‌ها از غیر محلِ خطّ عابر پیاده، در خیابان. این کار، در وهله‌ی اوّل، به نظر کوچك و پیش پا افتاده می‌آید. اما از همین‌جا شروع کنیم و انضباط اجتماعی را در همه‌ی مسائلمان تعمیم دهیم تا به مسئولیّت‌های بالای کشور در برخورد با مسائل کشور برسد. یعنی کسانی که مراجعات مردمی دارند، در برخورد با مردمی که به آن‌ها مراجعه می‌کنند، نظم و انضباط را حاکم کنند و کسانی که کاری را بر دوش گرفته‌اند، نظم و انضباط را در انجام آن کار معمول دارند.[2]

۳/۲۳. امر به معروف و نهی از منکر

ما باید خود را به سرچشمه‌ی اسلام برسانیم تا زندگی به تمامی شیرین شود. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا

---

۱. بیانات در حرم مطهّر رضوی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱.

۲. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳، ۱۳۷۳/۰۱/۰۱.

بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»[1]. من می‌خواهم این واجب فراموش‌شده‌ی اسلام را به یاد شما و ملّت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه‌ی آحاد مردم باید وظیفه‌ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قائل باشند. این، تضمین‌کننده‌ی حیات طیّبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یك مرحله‌ی گفتن و یك مرحله‌ی عمل دارد. مرحله‌ی عمل، یعنی اقدام با دست و با زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام بگیرد و لا غیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند.[2]

تمامی آحاد ملّت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگند. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه‌ی فرایض اسلامی است، باید در جامعه‌ی ما احیا شود و هر فردی از آحاد مردم، خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسئول احساس کند.[3]

۱/۲۳/۳. لزوم روشن‌شدن معنای امر به معروف و نهی از منکر

اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر درنمی‌آیند بگویند: «آقا! این فضولی کردن است»! نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارتِ عمومی است؛ این کمك به شیوعِ خیر است؛ این کمك به محدود کردنِ بدی و شرّ است؛

---

۱. سوره حجّ، آیه ۴۱.

۲. بیانات در دیدار با جمع کثیری از اقشار مختلف مردم قم، به‌مناسبت فرارسیدن ۱۹ دی‌ماه (سالروز قیام مردم قم)، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹.

۳. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰.

کمك به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقّی شود. بدترین خطرها این است که یك روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرّفی شود و فرهنگ‌ها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیك نشود.[1]

۲/۲۳/۳. تعریف امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، یك وظیفه‌ی عمومی است. البته ما باید تأسّف بخوریم از اینکه معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح نمی‌شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیك امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است. البته یك مرحله‌ی قبل از زبان هم دارد که مرحله‌ی قلب است و اگر آن مرحله باشد، امر به معروفِ زبانی، کامل خواهد شد. وقتی که شما برای کمك به نظام اسلامی مردم را به نیکی امر می‌کنید مثلاً احسان به فقرا، صدقه، رازداری، محبّت، همکاری، کارهای نیك، تواضع، حلم، صبر و می‌گویید این کارها را بکن؛ هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفتگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است. وقتی کسی را از منکرات نهی می‌کنید مثلاً ظلم کردن، تعرض کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست درازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن، نمّامی کردن، توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن و می‌گویید این کارها را نکن؛ وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهی، یك نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امر و نهی‌تان عمل می‌کنید. اگر خدای نکرده دل با زبان همراه نباشد، آن‌گاه انسان

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

مشمول این جمله می‌شود که «**لَعَنَ اللّهُ الآمِرینَ بِالمَعروفِ اَلتّارِکینَ لَه**»[1] کسی که مردم را به نیکی امر می‌کند، اما خود او به آن عمل نمی‌کند؛ مردم را از بدی نهی می‌کند، اما خود او همان بدی را مرتکب می‌شود؛ چنین شخصی مشمول لعنت خدا می‌شود و سرنوشت بسیار خطرناکی خواهد داشت.[2]

۳/۲۳/۳. امر به معروف و نهی از منکر، واجب عمومی

امر به معروف و نهی از منکر یك واجب عمومی است؛ امّا در این میدان هم شما [مردم و بسیجیان] باید پیش‌قدم باشید و [این] وظیفه‌ی بزرگ را بر دوش بگیرید؛ «**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**»[3] آن امّت در میان جامعه‌ی اسلامی شما هستید. بسیج یك ذخیره‌ی تمام نشدنی برای انقلاب اسلامی است و این ذخیره را باید روزبه‌روز بیشتر کنید.[4]

امر به معروف و نهی از منکر واجب حتمی همه است؛ فقط من و شما به عنوان مسئولان کشور وظیفه‌مان در باب امر به معروف و نهی از منکر سنگین‌تر است. باید از شیوه‌ها و وسایلِ مناسب استفاده کنیم؛ اما آحاد مردم هم وظیفه دارند. با چهار تا مقاله در فلان روزنامه، واجب امر به معروف نه از وجوب می‌افتد، نه ارزش تأثیرگذاریش ساقط می‌شود.[5]

۳/۲۳/۴. امربه معروف و نهی از منکر خویش، یعنی تقوای الهی

هرکس باید واعظ خود باشد، خود را مراقبت کند، از تخطّی خود مانع شود،

---

۱. بحار الانوار، ج۳۴، ص۸۹؛ تفسیر الصادقی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۵/ ۰۹/ ۱۳۷۹.

۳. سوره آل‌عمران، بخشی از آیه ۱۰۴.

٤. بیانات در جمع بزرگ بسیجیان تبریز، ۰۸/ ۰۵/ ۱۳۷۲.

٥. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۹/ ۰۴/ ۱۳۷۹.

امر به معروف و نهی از منکر هم بکند که آن امرِ خود به معروف و نهیِ خود از منکر و موعظه کردنِ خود، بر امر و نهی و موعظه‌ی دیگران مقدّم است. این، همان تقوای الهی است که از ما خواسته‌اند. تقوا را مراقبت کنیم و به یکدیگر توصیه نماییم. من هم به شما برادران و خواهران توصیه می‌کنم که تقوای الهی را فراموش نکنید.[1]

۵/۲۳/۳. اهمّیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج البلاغه می‌فرماید: «**و ما اَعمالُ البِّرِ کُلُّها وَ الجِهادُ فِی سَبیلِ اللّه عِندَ الاَمرِ بِالمَعروفِ و النَّهی عَنِ المُنکَرِ الّا کَنَفثَةٍ فی بَحرٍ لُجّی**»[2] یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه‌ی دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند.[3]

امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام است که «**بِها تُقامُ الفَرائِض**»[4]؛ امر به معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظّفند جامعه را به‌سمت نیکی، به‌سمت معروف، به‌سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند.[5]

جهاد و امر به معروف و عدم کنار آمدن با بدی و فساد و تحمّل نکردن ظلم است: «**لا**

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۷۴/۱۲/۰۱.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت، ۳۷۴.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد علیه‌السلام، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

٤. الکافی، ج ۵، ص ۵۶؛ «با آن همه‌ی فرائض و واجبات برپا می‌شود».

۵. بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۴، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»[1]. مجموع این احکام و معارف موجب شده است مسلمان به طور طبیعی در هرجای دنیا که هست -چه به صورت یك ملّت و چه از یك ملّت کوچك‌تر، تا یك فرد- به برکت این احکام قادر باشد اراده‌ی خود را در اداره‌ی جهان و محیط خودش مؤثّر سازد. این، خصوصیّت مسلمان است. استعمارگران از چنین خصوصیّتی چیزی ناراحتند. ظالمان عالم از چنین خصوصیّتی نگرانند.[2]

۱/۵/۲۳/۳. تکلیفی فطری

هرچند فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگ‌ترین واجبات اسلامی است و توصیه به آن در قرآن و گفتارهای پیامبر خدا ﷺ و امیرمؤمنان و دیگر امامان، دارای لحنی کم‌نظیر و تکان‌دهنده است، ولی اگر کسی از این همه چشم‌پوشی کند و تنها به ندای خرد انسانی گوش بسپرد، بازهم بی‌شك این عمل سازنده را فریضه و تکلیف خواهد شمرد. به نیکی خواندن و از بدی برحذر داشتن را کدام خِرَدِ سالم، ستایش نمی‌کند؟ و کدام انسان خیرخواه و حسّاس، از آن روی می‌گرداند؟ هنگامی که به این وظیفه عمل شود، به تعداد آمران و ناهیان، دعوت به خیر در میان مردم صورت می‌گیرد، و بی‌گمان لبّیك‌گویانِ به این دعوت نیز کم نخواهند بود. این فراخوانی، بگمان زیاد بر خود داعیان نیز نشانه‌ی نیك بر جای می‌گذارد و از دو سو راه صلاح را هموار می‌سازد. کار نیکی که مخاطب خود را به آن امر می‌کنیم و رفتار زشتی که وی را از آن برحذر می‌داریم، هرچه بزرگ‌تر و تأثیر اجتماعی یا فردی آن ژرف‌تر و ماندگارتر باشد، امر به معروف و نهی از منکر ما ارزشمندتر است و چنین است که عمل به این وظیفه، تضمین‌کننده‌ی دوام و

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۹.

۲. بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۵/۰۳/۱۶.

استحکام حکومت صالحان است، و رهاکردن و به فراموشی سپردن آن، زمینه سازِ سلطه‌ی اشرار و نابکاران.[۱]

۲/۵/۲۳/۳. عامل بقاء نظام اسلامی

عوامل بقا را در اسلام مشاهده کنید... یکی از عوامل بقا، امر به معروف و نهی از منکر است.[۲] اگر نظام اسلامی، آن‌چنان که قرآن فرموده است باشد، عوامل بقا و حفظ و توسعه، در خود آن وجود دارد و یکی از آنها همین نماز جمعه است؛ یکی از آنها امر به معروف و نهی از منکر است؛ یکی از آنها تعاون و برادری اسلامی است؛ یکی از آنها ستر و پوشاندن عیوب مردم است؛ یکی از آنها زدودن رذایل اخلاقی، مثل حرص و کینه و حسد و از این چیزهاست؛ یکی از آنها این است که مؤمنینی باشند و مردم را جمع کنند؛ این هم از وظایف ائمّه‌ی جمعه است. اختلافات محلّی را دامن نزنند؛ سعی در رفع آن اختلافات کنند؛ فرقه‌های گوناگون و گروه‌های گوناگون را جمع کنند.[۳]

۳/۵/۲۳/۳. مایه‌ی قوام حکومت اسلامی

امروز علیه ما، تهاجم نظامی نیست. در هشت سال جنگ تحمیلی، دشمن علناً با ما صف‌آرایی داشت. ظاهر قضیّه، عراق بود؛ اما پشتِ سرِ عراق، آمریکا بود؛ پشت سرِ عراق، ناتو بود؛ پشت سرِ عراق، همه مرتجعین بودند. این را ما در تمام طول هشت سال جنگ، بارها و بارها گفتیم. خیلی‌ها حاضر نبودند باور کنند؛ ولی همان کسانی که عراق را در این مدّت تجهیز کردند، امروز اعتراف می‌کنند. جنگ، جنگی نظامی بود. در حقیقت همه دنیای استکبار و کفر، با اسلام در جمهوری اسلامی مبارزه می‌کرد. امروز فقط جنگ

---

۱. پیام به نخستین اجلاس پژوهشی امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۹/۰۸/۲۳.

۲. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی «ماه محرم»، ۱۳۷۵/۰۲/۲۶.

۳. بیانات در نهمین گردهمایی سراسری «ائمه جمعه»، ۱۳۷۲/۰۶/۲۸.

نظامی نیست؛ اما همه تهاجم‌های دیگر، با شدّت کم‌سابقه‌ای وجود دارد. در مقابل این تهاجم، این جامعه اسلامی، باید زنده، هوشیار، آسیب‌ناپذیر، پرامید، آماده مقاومت، آماده ضربه زدن و به صورتِ یك موجود زنده مقاوم بماند و مقاومت کند. این، چگونه ممکن است؟ این است که بنده موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کردم. موضوع امر به معروف که موضوع جدیدی نیست. این، تکلیف همیشگی مسلمانان است. جامعه اسلامی، با انجام این تکلیف زنده می‌ماند. قوام حکومت اسلامی، با امر به معروف و نهی از منکر است، که فرمود: اگر این کار نشود، آن وقت «**لَيُسلَّطَنَّ اللّهُ عَلَيْكم شِرارَكم فَيَدْعُوا خِيارُكُم فلا يُسْتَجابُ لَهُم**»[1]. قوام حکومت اسلامی و بقای حاکمیّت اخیار، به این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد. امر به معروف فقط این نیست که ما، برای اسقاط تکلیف، دو کلمه بگوییم. آن هم در مقابل منکراتی که معلوم نیست از مهم‌ترین منکرات باشند. وقتی یك جامعه را موظّف می‌کنند که آحادش باید دیگران را به معروف امر و از منکر نهی کنند، این به چه معناست؟ چه وقت ممکن است آحاد یك ملّت آمر به معروف و ناهی از منکر باشند؟ وقتی که همه، به معنای واقعی در متن مسائل کشور حضور داشته باشند؛ همه کار داشته باشند به کارهای جامعه؛ همه اهتمام داشته باشند؛ همه آگاه باشند؛ همه معروف‌شناس و منکرشناس باشند. این، به معنای یك نظارت عمومی است؛ یك حضور عمومی است؛ یك همکاری عمومی است؛ یك معرفت بالا در همه است. امر به معروف، این‌هاست. و الّا اگر ما امر به معروف را در یك دایره محدود، آن هم به وسیله افراد معلومی، زندانی کنیم، دشمن هم در تبلیغات خودش بنا می‌کند سمپاشی کردن؛ که در ایران بناست از این به بعد، نسبت به زن‌های بدحجاب، این‌طور عمل شود! این واجبِ به این عظمت را، که قوام همه چیز به آن است، بیاورند در دایره‌ای محدود، در خیابان‌های تهران؛ آن هم نسبت به چند نفر زنی که وضع حجاب‌شان مثلاً درست نیست.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.

این است معنای امر به معروف؟! این است معنای حضور نیروهای مؤمن در صحنه‌های گوناگون جامعه؟! قضیّه، بالاتر از این حرف‌هاست. تخلّف‌ها یك اندازه و یك نوع نیست. تخلّف‌ها، تخلّف‌های فردی نیست. بالاترین تخلّف‌ها، آن تخلّف‌ها و جرایمی است که پایه‌های نظام را سست می‌کند. نومید کردن مردم، نومید کردن دل‌های امیدوار، کج نشان‌دادنِ راه راست، گمراه کردن انسان‌های مؤمن و بااخلاص، سوءاستفاده کردن از اوضاع و احوال گوناگون در جامعه اسلامی، کمك کردن به دشمن، مخالفت کردن با احکام اسلامی و تلاش برای به فساد کشاندن نسل مؤمن. امروز دست‌هایی تلاش می‌کنند تا فساد را به صورت نامحسوس نه آن طوری که شما در خیابان آن را ببینید و بفهمید و مشاهده کنید به شکل‌های گروهکی، ترویج کنند و جوانان را به فساد بکشانند؛ پسرها را به فساد بکشانند؛ مردم را به بی‌اعتنایی بکشانند. منکرات این‌هاست؛ منکرات اخلاقی، منکرات سیاسی، منکرات اقتصادی.[1]

۳/۲۳/۵/۴. موجب کمال و رشد

قوام و رشد و کمال و صلاح، وابسته‌ی به امر به معروف و نهی از منکر است. این‌هاست که نظام را همیشه جوان نگه می‌دارد. حال که نظام ما بیست و یك‌ساله و جوان است و در مقایسه‌ی با نظام فرتوت هفتاد و چندساله‌ی پیر کمونیستی در شوروی به طور طبیعی هم جوان است؛ اما اگر صد سال هم بر چنین نظامی بگذرد، چنانچه امر به معروف باشد و شما وظیفه‌ی خودتان بدانید که اگر منکری را در هر شخصی دیدید، او را از این منکر نهی کنید، آنگاه این نظام اسلامی، همیشه تروتازه و باطراوت و شاداب می‌ماند.[2]

۳/۲۳/۶. لزوم فراهم کردن زمینه‌ی اجرای امر به معروف و نهی از منکر

ما به آحاد ملّت عزیز عرض کردیم؛ و گفتیم امر به معروف و نهی از منکر، این واجب

---

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیان، ۱۳۷۱/۰۵/۰۷.

۲. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۰۴/۱۹.

الهی را برپا بدارید. در بین جوانان در سرتاسر کشور، شور و غوغایی به وجود آمد. پس، پیداست که این جوانان متمایل به امر به معروف و نهی از منکرند. بنابراین، وظیفه‌ی ما، مسئولین، قانون‌گذاران و مجریان است که راه و زمینه را برای اجرای این واجب الهی هموار و فراهم کنیم. امروز بحمدالله مجلس شورای اسلامی، مجریان، مسئولین کشور و دستگاه قضایی، همه از خود این ملّتند. مبادا در گوشه و کنار، یا در دستگاه انتظامی یا قضایی، کسانی باشند که راه را جلو آمر به معروف و ناهی از منکر سدّ کنند! مبادا کسانی باشند که اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کرد، از او حمایت نکنند، بلکه از مجرم حمایت کنند! البته خبرهایی از گوشه و کنار کشور، در بعضی از موارد به گوش من می‌رسد. هرجا که بدانم و احساس کنم و خبر اطمینان‌بخشی پیدا کنم که آمر به معروف و ناهی از منکر، خدای نکرده مورد جفای مأمور و مسئولی قرار گرفته، خودم وارد قضیّه خواهم شد. این، آن چیزی است که قوام کشور و استقلال کشور را حفظ خواهد کرد.[1]

۷/۲۳/۳. چگونگی امر به معروف و نهی از منکر

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب امر به معروف، امر به کارهای خوب در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمی‌تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرتر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگرتر و نافذتر و مؤثّرتر است؛ مشت کاری نمی‌کند.

بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چطور؟ بریزید، طرف مقابل را تکّه

---

۱. بیانات در مراسم دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۷۱/۰۷/۲۹.

پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یك کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یك سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلافی را مرتکب می‌شود دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرّمات دین، بی‌اعتنایی به مقدّسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت یك کلمه‌ی آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. چرا کسانی از گفتن اِبا می‌کنند؟ یك عده بر اثر ضعف نفس از گفتن اِبا می‌کنند، یك عده هم خیال می‌کنند که گفتن فایده‌یی ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهم‌تر است.[1]

من دو تذکّر به شما جوانان عزیز در هرجای کشور که هستید می‌دهم. اولاً، امر به معروف و نهی از منکر یك واجب است که رودربایستی و خجالت برنمی‌دارد. ما گفتیم: اگر دیدید کسی مرتکب خلافی می‌شود، امر کنید به معروف و نهی کنید از منکر. یعنی به زبان بگویید. نگفتیم مشت و سلاح و قوّت به کار ببرید. این‌ها لازم نیست. خدای متعال که این واجب را بر ما مسلمانان نازل فرموده است، خودش می‌داند مصلحت چگونه است. ما هم تا حدودی حکم و مصالح الهی را درك می‌کنیم. بزرگ‌ترین حربه در مقابل گناه‌کار، گفتن و تکرار کردن است. اینکه یك نفر بگوید اما ده نفر ساکت بنشینند و تماشا کنند، نمی‌شود. اگر یکی دچار ضعف نفس بشود، یکی خجالت بکشد و یکی بترسد، اینکه نهی از منکر نخواهد شد. گناه‌کار هم فقط بدحجاب نیست که بعضی فقط به مسئله‌ی بدحجابی چسبیده‌اند. این، یکی از گناهان است و از خیلی از گناهان کوچك‌تر است. خلاف‌های فراوانی از طرف آدم‌های لاابالی در جامعه وجود دارد:

---

۱. بیانات در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه (روز ملّی مبارزه با استکبار)، ۱۳۷۰/۰۸/۱۵.

خلاف‌های سیاسی، خلاف‌های اقتصادی، خلاف در کسب و کار، خلاف در کار اداری، خلاف‌های فرهنگی. این‌ها همه خلاف است. کسی غیبت می‌کند، کسی دروغ می‌گوید، کسی توطئه می‌کند، کسی مسخره می‌کند، کسی کم‌کاری می‌کند، کسی ناراضی‌تراشی می‌کند، کسی مال مردم را می‌دزدد، کسی آبروی مردم را بر باد می‌دهد. این‌ها همه منکر است. در مقابل این منکرات، عامل بازدارنده، نهی است؛ نهی از منکر. بگویید: «آقا، نکن!» این تکرار «نکن»، برای طرف مقابل، شکننده است. این نکته‌ی اول؛ که نهی از منکر، اراده و تصمیم و قدرت و شجاعت لازم دارد، که بحمداللّه، در قشرهای مردم ما و در زن و مرد ما وجود دارد. باید آن را به کار بگیرید. منتظر نباشید که دستگاه‌ها بیایند و کاری بکنند.

تذکّر دوّم این است که مواظب باشید کسانی از این واجب الهی، سوءاستفاده نکنند. حساب صاف کردن‌ها، به خرده حساب‌های گذشته رسیدن، پرده‌دری، آبروریزی، تعرّض به نوامیس و عرض و مال این و آن به بهانه‌ی این واجب الهی، این‌ها نباید باشد. مردم باید هوشیار باشند. مردم همواره و در همه‌ی قضایا تیزهوشند. تیزهوشی مردم است که خیلی از اوقات دستگاه‌ها را متوجّه قضایای گوناگون می‌کند. در همین قضایای رذالت‌ها و موذی‌گری‌های ضدّ انقلاب و گروهك‌ها از روز اول تا امروز، غالباً مردم بودند که کمك کردند، مباشرت کردند، تیزبینی کردند، دقت به خرج دادند، چیزی را دیدند و اقدامی را انجام دادند و مسئولین را هم هدایت کردند. اینجا نیز همان‌طور است. خود مردم، با تیزهوشی نباید بگذارند این واجب الهی و این فریضه‌ی بزرگ زمین بماند، یا خدای ناکرده مورد سوءاستفاده قرار گیرد.[1]

۱/۷/۲۳/۳. امر و نهی همراه با رفق ومدارا

آمر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم

---

۱. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۷۱/۰۷/۲۹.

عالم باشد و هم عامل. «رَفیقٌ لِمَن یَأمُرُ وَ رَفیقٌ لِمَن یَنهَی»[1]؛ با رفق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن -بکن‌نکن- غیر از تمنّا کردن است؛ اما همین را با رفق، مدارا و محبّت- نه با خشونت- انجام دهد. به نظرم این‌طوری باید عمل شود.[2]

۲/۷/۲۳/۳. امر و نهی لسانی

در جامعه‌ی اسلامی، تکلیف عامّه‌ی مردم، امر به معروف و نهی از منکر با لسان است؛ با زبان. اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر تکلیف مسئولین است. آن‌ها باید وارد شوند. اما امر به معروف و نهی از منکر زبانی، مهم‌تر است. عاملی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی از منکر زبانی است. به آن آدم بدکار، به آن آدم خلاف‌کار، به آن آدمی که اشاعه‌ی فحشا می‌کند، به آن آدمی که می‌خواهد قبح گناه را از جامعه ببرد، مردم باید بگویند. ده نفر، صد نفر، هزار نفر! افکار عمومی روی وجود و ذهن او باید سنگینی کند. این، شکننده‌ترین چیزهاست.[3]

طرف امر به معروف و نهی از منکر فقط طبقه‌ی عامه‌ی مردم نیستند؛ حتی اگر در سطوح بالا هم هستند، شما باید به او امر کنید؛ نه اینکه از او خواهش کنید؛ باید بگویید: آقا! نکن؛ این کار یا این حرف درست نیست. امر و نهی باید با حالت استعلاء باشد. البته این استعلاء معنایش این نیست که آمران حتماً باید بالاتر از مأموران، و ناهیان بالاتر از منهیان باشند؛ نه، روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است؛ مدل خواهش و تقاضا و تضرّع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید؛ نه، باید گفت آقا! این اشتباه را نکن؛ چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف، هرکسی هست

---

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۷۹؛ تحف‌العقول، ص ۳۵۸؛ نوادر، ص ۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۸۷.

۲. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد علیه‌السلام، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

بنده که طلبه‌ی حقیری هستم از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد.[1]

۳/۷/۲۳/۳. لزوم هوشیاری آمرین به معروف و ناهین از منکر

مگر مأمورین و مسئولین ما می‌توانند آمر به معروف و ناهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به اینکه نقطه‌ی مقابل او را تأیید کنند؟! البته جوان حزب‌اللّهی هم باید باهوش باشد. باید چشم‌هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فسادی ایجاد نماید که چهره‌ی حزب‌اللّه را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده‌ی خودتان است. من یقین دارم و تجربه‌های این چند سال هم نشان داده تا نیروهای مؤمن و حزب‌اللّهی برای انجام کاری به میدان می‌آیند، یك عده عناصر بدلی و دروغین، با نام این‌ها در گوشه‌ای فسادی ایجاد می‌کنند تا ذهن مسئولین را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب‌اللّهی و مردمی چرکین کنند. مواظب باشید.[2]

۳/۷/۲۳/۴. عدم محدودیّت مکانی امر به معروف و نهی از منکر

همه جا، جای نهی از منکر است. یك دانشجو هم، در محیط درس می‌تواند نهی از منکر کند. یك کارمند شریف هم، در محیط کار خود می‌تواند نهی از منکر کند. یك کاسب مؤمن هم، در محیط کار خود می‌تواند نهی از منکر کند. یك هنرمند هم، با وسایل هنری خود، می‌تواند نهی از منکر کند. روحانیون در محیطهای مختلف، یکی از مهم‌ترین عوامل نهی از منکر و امر به معروفند. نمی‌شود این واجبِ بزرگ الهی را در دایره‌های کوچك، محدود کرد. کار هم کار همه است. این‌طور نیست که مخصوص عدّه

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۰۴/۱۹.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد علیه‌السلام، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

خاصی باشد. البته هرکس وظیفه‌ای دارد. من در پیام تشکّری که منتشر شد، عرض کردم: قشرهای مختلف، باید جایگاه خود را در امر به معروف و نهی از منکر، پیدا کنند. هرکس جایگاهی دارد. کجا باید نهی از منکر کنید؟ شما در مقابل کدام منکر می‌توانید مقاومت کنید و بایستید؟ کدام را می‌شناسید؟ کار، کار مردمی است. البته، علمای دین باید مردم را هدایت و راهنمایی کنند؛ کیفیّت نهی از منکر را بیان کنند و منکر را برای آن‌ها شرح دهند. باید خطر را بشناسیم. باید نقاطی را که خطر، از آن نقاط جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، درست بشناسیم. آن عبرت‌های قضایای صدر اسلام را برای مردم و برای خودمان، باز کنیم. مهم‌ترین وظیفه‌ای که در صراطِ امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، این است که نیروهای مؤمن و آمر به معروف و ناهی از منکر و آن‌هایی که در نظام اسلامی انگیزه دارند، باید در صحنه باشند. همه جا باید حضور داشته باشند.[1]

۸/۲۳/۳. نگاه صحیح به امر به معروف و نهی از منکر

شما نباید «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» باشید. باید «ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر» باشید. «ستاد امر به معروف»، یعنی این‌که امر به معروف در مملکت، یك‌جا، کار ستادی رویش می‌شود! مگر می‌شود شما چنین کاری بکنید؟! امر به معروف، مالِ همه‌ی مردم است. مگر می‌شود یك ستاد ده نفره بنشینند و سازماندهی ستادی امر به معروف در سطح کشور را بکنند؟! این‌که اصلاً امکان ندارد. شما باید یك کار دیگر را به عهده بگیرید؛ نخواهید مباشرتاً، امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ شما باید امر به معروف را در جامعه، احیا کنید. این، آن چیزی است که من خواسته‌ام؛ بارها و مکرّراً گفته‌ام و متأسّفانه، این حرف به گوش افراد هم نمی‌رود. من می‌گویم: «مردم باید این روحیّه را پیدا کنند. مردم، همان‌طور که نماز را واجب

---

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیان، ۱۳۷۱/۰۵/۰۷.

می‌دانند، باید امر به معروف را هم واجب بدانند.» باید این به مردم حالی شود که «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ»[1] همان‌طور که در جنگ متوجّه شدند که جنگ برایشان لازم است. شما، این کار را باید بکنید. اساس کار شما، احیای امر به معروف و نهی از منکر است؛ نه مباشرتاً سازماندهی امر به معروف و نهی از منکر.[2]

۹/۲۳/۳. مهمترین موارد امر به معروف و نهی از منکر

بعضی تصوّر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر منحصر می‌شود به اینکه انسان به فلان زن یا فلان مردی که یك فرع دینی را رعایت نمی‌کند تذکّر بدهد؛ البتّه این‌ها امر به معروف و نهی از منکر است امّا مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر نیست. مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از امر به بزرگ‌ترین معروف‌ها و نهی از بزرگ‌ترین منکرها. بزرگ‌ترین معروف‌ها در درجه‌ی اوّل عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم؛ هرکسی که در این راه تلاش کند، آمر به معروف است؛ حفظ عزّت و آبروی ملّت ایران، بزرگ‌ترین معروف است. معروف‌ها این‌ها هستند: اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده‌ی برای اعتلای کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید، همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش علم و فنّاوری، استقرار عدالت قضایی و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار ملّت ایران و ورای آن و فراتر از آن، اقتدار امّت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای وحدت اسلامی؛ مهم‌ترین معروف‌ها این‌ها است و همه موظّفند در راه این معروف‌ها تلاش کنند؛ امر کنند.

---

۱. بحارالانوار، ج۹۰، ص ۳۷۸، ح ۲۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۸۴.

۲. بیانات در دیدار اعضای «ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر»، ۱۳۷۲/۰۳/۳۱.

نقطه‌ی مقابل اینها هم عبارت است از منکرها. ابتذال اخلاقی منکر است، کمك به دشمنان اسلام منکر است، تضعیف نظام اسلامی منکر است، تضعیف فرهنگ اسلامی منکر است، تضعیف اقتصاد جامعه و تضعیف علم و فنّاوری منکر است؛ از این منکرها باید نهی کرد. اوّلین آمر به معروف هم خود ذات مقدّس پروردگار است که می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ**»[1]؛ خدا آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروف‌ها هم مشخّص شده است، منکرها هم معلوم شده است. وجود مقدّس پیامبر معظّم اسلامﷺ از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر است؛ آیه‌ی قرآن [می‌فرماید:] «**يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ**»[2]؛ ائمّهﷺ بزرگ‌ترین آمران به معروف و ناهیان از منکرند؛ در زیارت می‌خوانید: «**اشهَدُ انَّكَ قَد اقَمتَ الصَّلاةَ وَ آتَيتَ الزَّكاةَ وَ امَرتَ بِالمَعروفِ وَ نَهَيتَ عَنِ المُنكَرِ**»[3]مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه‌ای از جهان اسلام آمران به معروفند که فرمود: «**وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ**»[4].[5]

در مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، فقط نهی از منکر نیست؛ امر به معروف و کارهای نیك هم هست. برای جوان، درس خواندن، عبادت کردن، اخلاق نیك، همکاری

---

۱. سوره نحل، بخشی از آیه ۹۰؛ « درحقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد ....».

۲. سوره اعراف، بخشی از آیه ۱۵۷؛ « ...[همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد ....».

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۰؛ « شهادت می‌دهم که نماز را به پا کردی و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر کردی».

٤. سوره توبه، بخشی از آیه ۷۱؛ « و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وامیدارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند ....».

٥. بیانات در حرم مطهّر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۴، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

اجتماعی، ورزش صحیح و معقول و رعایت آداب و عادات پسندیده در زندگی، همه جزو اعمال خوب است. برای یك مرد، برای یك زن و برای یك خانواده، وظایف خوب و کارهای بزرگی وجود دارد. هرکسی را که شما به یکی از این کارهای خوب امر بکنید به او بگویید و از او بخواهید امر به معروف است.

نهی از منکر هم فقط نهی از گناهان شخصی نیست. تا می‌گوییم نهی از منکر، فوراً در ذهن مجسّم می‌شود که اگر یك نفر در خیابان رفتار و لباسش خوب نبود، یکی باید بیاید و او را نهی از منکر کند. فقط این نیست؛ نهی از منکر در همه‌ی زمینه‌های مهم وجود دارد؛ مثلاً کارهایی که افراد توانا دست‌شان می‌رسد و انجام می‌دهند؛ همین سوءاستفاده‌ی از منابع عمومی؛ همین رفیق‌بازی در مسائل عمومی کشور، در باب واردات، در باب شرکت‌ها و در باب استفاده از منابع تولیدی و غیره؛ همین رعایت رفاقت‌ها از سوی مسئولان. یك‌وقت دو نفر تاجر و کاسبند و باهم همکاری و رفاقت می‌کنند، آن یك حکم دارد؛ یك‌وقت است که آن کسی که مسئول دولتی است و قدرت و اجازه و امضاء در دست اوست، با یك نفر رابطه‌ی ویژه برقرار می‌کند؛ این آن چیزی است که ممنوع و گناه و حرام است و نهی از آن بر همه‌ی کسانی که این چیزها را فهمیده اند در خود آن اداره، در خود آن بخش، بر ما فوق او، بر زیردست او واجب است؛ تا فضا برای کسی که اهل سوءاستفاده است، تنگ شود.[1]

منکراتی که در سطح جامعه وجود دارد و می‌شود از آن‌ها نهی کرد و باید نهی کرد، از جمله این‌هاست: اتلاف منابع عمومی، اتلاف منابع حیاتی، اتلاف برق، اتلاف وسایل سوخت، اتلاف مواد غذایی، اسراف در آب و اسراف در نان. ما این همه ضایعات نان داریم؛ اصلاً این یك منکر است؛ یك منکر دینی است؛ یك منکر اقتصادی و اجتماعی

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

است؛ نهی از این منکر هم لازم است؛ هرکسی به هر طریقی که می‌تواند؛ یك مسئول یك طور می‌تواند، یك مشتری نانوایی یك طور می‌تواند، یك کارگر نانوایی طور دیگر می‌تواند. طبق بعضی از آمارهایی که به ما دادند، مقدار ضایعات نان ما برابر است با مقدار گندمی که از خارج وارد کشور می‌کنیم! آیا این جای تأسّف نیست؟! همه‌ی این‌ها منکرات است و نهی از آن‌ها لازم است. طبق نهج البلاغه، امیرالمؤمنین نهی از این‌ها را یکی از محورهای اصلی توصیه‌های خود قرار داده است. در باب مسئولان، آن‌طور مشی کردن و عمل کردن و دستور دادن و قاعده معیّن کردن؛ در باب عموم مردم هم آن‌ها را وادار کردن به حضور، به فعالیت و به احساس مسئولیّت در مسائل اجتماعی، با همین امر به معروف و نهی از منکر.[1]

۳/۲۴. گسترش اطعام عمومی

آنچه انسان در این ماه رمضان، در میان این اعمالِ شخصی و عمومی و مردمی و اجتماعی مشاهده می‌کرد، اطعام مردم به‌صورت عمومی و به‌صورت افطاری ساده و همگانی در بین مردم ما بود که بحمدالله رایج شده است. سال گذشته از مردم عزیزمان خواهش شد که تشریفات افطار را کم کنند، کمیّت ضیافت‌شوندگان در افطار را افزایش بدهند؛ امسال در مراکز عمومی، در مراکز مقدّس، در خیابان‌ها، در حسینیه‌ها، در جای جای کشور، خبرهایی که به ما رسید، نشان‌دهنده‌ی این بود که مردم همّت کرده‌اند و این کار را توسعه داده‌اند. توصیه‌ی این حقیر این است که این‌جور چیزها را -که در شکل دادن به سبك زندگی اسلامی تأثیر می‌گذارد- هرچه بیشتر توسعه بدهید.[2]

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۹۳/۰۵/۰۷.

۳/۲۵. توجّه به معماری ایرانی - اسلامی

شکل معماری در جامعه و در چگونه خانه‌ای زندگی کردن، بخشی از فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. زیرا خانه‌های قدیمی ما یك نوع خانواده و خُلقیّات بار می‌آورند (حیاط بزرگ، حوضی در وسطش و اتاق‌هایی در اطراف. از این اتاقْ پدر بزرگ در می‌آید و از آن اتاقْ دایی و از آن یکی هم عمو. بچه‌های خانواده، همه دور هم و بَرِ یك سفره جمع می‌شوند و در واقع، این خانه است که خانواده را به دنبال خود می‌کشاند) و آپارتمان نوعی دیگر از خانواده ایجاد می‌کند. حتّی شکلِ در و پنجره و ارتباط اتاق‌ها باهم، به ناچار تأثیر خاصّی بر ذهن و خُلق و منش و تربیت افراد دارد. ازاین‌رو، امروز - خوشبختانه- می‌بینیم که در تلویزیون و میزگردها و گفتارها، بر معماری سنّتی ایرانی تکیه می‌شود. در کردارها نمی‌دانم چگونه است. ولی به‌هرحال، آنچه معلوم است اینکه، این ملّت کهن و بزرگ، قبل از اینکه از سبك معماری اروپایی تأثیر بپذیرد، خودش یك سبكِ معماریِ خاص داشته است.[1]

باید هرچه ممکن است محیط زندگی شهر، بگونه ای طرّاحی و ساخته شود که تحقّق سبك زندگی اسلامی راحت‌تر، امکان پذیر باشد.[2]

خانه، مأمن و پناهگاه هر انسانی است. خانواده که اصلی‌ترین و مهم‌ترین انس یک انسان است، عمدتاً داخل خانه است. بچّه‌های انسان، همسر انسان، خود انسان در محیط خانه زندگی می‌کنند؛ ما باید کاری کنیم که احساس امنیّت کنند. ما در این زمینه، گذشته باشکوه و افتخاربرانگیزی داریم. در دوره‌های قدیم، از بنای تخت جمشید و ایوان مدائن بگیرید تا بناهای عظیم دوران اسلامی و دوره‌های مختلف دیگر، که با معماری‌های مختلف، همه با شاخص استحکام، زیبایی، مصالح خوب،

---

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۹/ ۰۴/ ۱۳۷۴.
۲. بیانات در دیدار شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر تهران، ۱۳۹۲/۱۰/۲۳.

تناسبِ با محیط و مطمئناً صرفه جویی ساخته شده‌اند؛ همین اصولی که در مهندسی ساختمان درنظر می‌گیرند. من یادم هست در دوران بچّگی، می‌خواستند یک بخش ازخانه قدیمی ما را تعمیر کنند که صد سال از ساخت آن می‌گذشت، وقتی بنّا می‌خواست آجرهای کهنه را بیرون بیاورد، با تیشه می‌زد و نیمه می‌کرد؛ نمی‌توانست سالم بیرون بیاورد؛ مثل سنگ بود. این آجرها در دوره زندگی ما تبدیل شد به آجرهای پوکِ منحوسی که دیده‌اید! دوره انحطاط همین است؛ همه چیز روی همه چیز اثر می‌گذارد. مصالح نو و مدرن به میدان آمد، اما دقّت در ساخت مصالح و استفاده از مصالح کم شد؛ تناسب با محیط که در ساختمان سازیِ قدیمیِ ما رعایت می‌شد، کم شد. ساختمان‌های قدیمی ما در هر جا به تناسب نیاز آن نقطه و با توجّه به جهات اسلامی ساخته شده است. ساختمانی که در شمال کشور یا در جنوب می‌بینید، با ساختمانی که در منطقه شرق کشور می‌بینید، با هم متفاوت است؛ هر کدام یک شکل و حالتی دارد. حتی مساجد و ساختمان‌های قدیمیِ بزرگش هم همین تفاوت‌ها را با هم دارند. به اقتضای نیاز و تناسبِ با محیط و استفاده عملی و کاربرد، شکل‌های مهندسی تغییر پیدا می‌کرده. خوب فکر می‌کردند و خوب عمل می‌کردند. من طرفدار این نیستم که امروز به شکل صدوپنجاه سال پیش خانه بسازیم؛ نه! ما باید از ابتکارها استفاده کنیم؛ از نیازهای نوبه نو استفاده کنیم؛ از مسائل جدیدی که امروز به وجود آمده مثل مسائل زیست محیطی که آن روز مطرح نبود استفاده کنیم؛ از مسئله صرفه جویی در انرژی باید استفاده کنیم؛ از وسایل و مصالح جدید که پیش آمده و آن وقت‌ها به کار نمی‌رفت، باید استفاده کنیم؛ در این شکّی نیست؛ اما انگیزه و دقت و مبانی کار را نیز که آن روزها هم ایرانی‌های قدیم و اجداد ما ملاحظه می‌کردند ملاحظه کنیم و سهل‌انگاری نکنیم ... زیبایی یک چیز تجمّلاتی و تشریفاتی نیست. زیبایی یکی از لوازم زندگی انسان است؛ زندگی را آسان و شیرین می‌کند؛ محیط را قابل تحمّل می‌کند. این که انسان وارد خیابانی شود و همه بناها با انحناها و

شکل‌های مناسب و ترکیب‌های زیبا و چشم‌نواز و دلنواز در مقابل او جلوه کنند، کجا؛ و این که انسان وارد خیابانی شود و ساختمان‌های ناهماهنگ، ناجور و تحمیلِ بر زمین و بر محیط طبیعی، جلوی چشم او جلوه کنند، کجا؟ اینها با هم تفاوت می‌کند. داخل خانه‌ها و درون محیط‌های عمومی هم همین طور. زیبایی، اصل خیلی مهمّی در بناست. رعایت شاخص‌های بومی و بخصوص شاخص‌های اسلامی در شهرسازی و خانه‌سازی، بسیار مهمّ است.[1]

در فهرست خدماتی که شوراها به آن می‌پردازند باید حفظ هویّت و اصالت شهرها و روستاها، و پایبندی به معماری اسلامی و ایرانی، و رعایت زیبایی و استحکام بناها، و ترویج فرهنگ نظم و قانون، و گسترش نمادهای دین و اخلاق، و آسان‌سازی خدمت‌رسانی و عدالت و فراگیری در خدمات شهری و توسعه فضای سبز و اهتمام به سلامت محیط زیست، و توجّه به نیازهای جانبازان و مصدومان جسمی، و نگاه عدالت گستر به محلّه‌ها و اشخاص محروم، و توجّه ویژه به بانوان و نیز به جوانان، برجسته شود و همواره در مد نظر قرار گیرد.[2]

۳٫۲۶. احساس مسئولیت مسئولین، نخبگان حوزه و دانشگاه، معلّمان و رسانه

اصل قضیّه این است که ما بتوانیم متن زندگی، این بخش اصلی تمدّن را اصلاح کنیم... پیشرفت ما در این بخش چشم‌گیر نیست... باید آسیب‌شناسی کنیم، بعد بپردازیم به این‌که چگونه می‌توانیم اینها را علاج کنیم. اینها به عهده‌ی کیست؟ به عهده‌ی نخبگان -نخبگان فکری، نخبگان سیاسی- به عهده‌ی شما، به عهده‌ی جوان‌ها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیب‌ها

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مهندسان، ۱۳۸۳/۱۲/۰۵.

۲. پیام به مناسبت آغاز به کار سومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۱۳۸۶/۰۲/۰۹.

در این زمینه باشد، می‌توان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملّت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفت‌های خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملّت ایران در دنیا و گسترش اندیشه‌ی اسلامیِ ملّت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسان‌تر خواهد شد. باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید.

نخبگان موظّفند، حوزه موظّف است، دانشگاه موظّف است، رسانه‌ها موظّفند، تریبون‌دارها موظّفند؛ مدیران بسیاری از دستگاه‌ها، به خصوص دستگاه‌هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظّفند؛ کسانی که برای دانشگاه‌ها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی می‌کنند، در این زمینه موظّفند؛ کسانی که سرفصل‌های آموزشی را برای کتاب‌های درسی تعیین می‌کنند، موظّفند. اینها همه یک وظیفه‌ای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.[1]

این آغاز یک بحث است و انتظار داریم اهل فکر و نظر در مراکزی که اهلیّت و صلاحیّت این کار را دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، فکر و مطالعه کنند تا بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی‌نگری، ظاهرگرایی، تحجّر نشویم، دچار سکولاریسمِ پنهان هم نشویم. گاهی آنچه بر زبان جاری می‌شود، در برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد؛ در ظاهر، تبلیغات، حرف و شعار، دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم و جدایی دین از زندگی است.[2]

۱/۲۶/۳. شورای عالی انقلاب فرهنگی

اهمّیت فرهنگ و اهتمام به فرهنگ یک مسئله است که مسئولیت آن هم در

---

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

درجه‌ی اول با مسئولین کشور است و این شورا عالی‌ترین جا است... آنچه من در این بخش که مربوط به شورا است می‌خواهم تأکید بکنم بر آن، این است که اعضای شورا بایستی این شورا را باور کنند؛ باور کنید که اینجا قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور است؛ باور کنید که اینجا فرماندهی مسائل عمده‌ی فرهنگی کشور و سیاست‌گذاری کشور را بر عهده دارد؛ اعضا بایستی به این توجه کنند. حضور مستمر، چه حضور اعضا به‌طور استمرار، چه حضور خود شورا، یعنی شورا تعطیل بردار نیست. خب، رؤسای کشور طبعا مسافرت دارند، اینجا و آنجا رفت وآمد می‌کنند؛ این نباید موجب بشود که شورا تعطیل بشود، شورا باید استمرار پیدا کند؛ یعنی همین سازوکار مدیریت شورا که پیش‌بینی شده به‌خاطر این است که این شورا هرگز نباید تعطیل بشود...تعبیر «قرارگاه» ممکن است به بعضی گوش‌ها سنگین بیاید -قرارگاه یك اصطلاح جنگی است، اصطلاح نظامی است- و بگویند آقا، قرارگاه مال مسائل نظامی است، شما در مسائل فرهنگی هم فکر نظامی را رها نمی‌کنید! واقع قضیه این است که کارزار فرهنگی از کارزار نظامی اگر مهم‌تر نباشد و اگر خطرناك‌تر نباشد، کمتر نیست؛ این را بدانید؛ یعنی می‌دانید هم شما، واقعاً یك میدان کارزار است اینجا. و به‌خصوص در قرارگاه‌های نظامی این‌جوری است؛ قرارگاه مسئولیت اجرای مستقیم به معنای این که یك واحدی متعلق او باشد، ندارد؛ اما واحدها در اختیار او قرار می‌گیرند، به تعبیر نظامی در کنترل عملیاتیِ او قرار می‌گیرند. وقتی ما یك قرارگاه نظامی تشکیل می‌دهیم، فرض بفرمایید سپاه می‌گوید این یگانهای من در کنترل عملیاتی آن تشکیلات [هستند]، پشتیبانی این یگان، متعلق به آن سازمان است- یا ارتش، یا سپاه، یا هر دستگاه دیگر- اما به‌کارگیری این و هدایت این، به عهده‌ی قرارگاه است؛ یعنی یك چنین حالتی را در اینجا بایستی توجه داشت.[1]

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

من هم کاملاً اعتقادم بر این است که باید به کلیّات و مسائل اهمّ، بنیانی و زیرساختی پرداخته بشود؛ ... مصوبات اینجا بایستی اجرا بشود؛ حالا سازوکاری برای ضمانت اجرا تدوین می‌کنید، فبهاونعمة؛ اگر فرض کنیم که یك سازوکار خاصی هم برای ضمانت اجرای مصوباتِ اینجا تدوین نمی‌شود، خودِ حضور رئیس جمهور و رئیس قوه‌ی مقننه برای قانون‌گذاری- آنجاهایی که احتیاج به قانون‌گذاری است- و وزرای محترم و مسئولان دستگاه‌های ذی‌ربط، باید به معنای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی وقتی که فرض بفرمایید نقشه‌ی جامع علمی -که واقعاً یکی از کارهای بزرگ شورا تدوین این سند نقشه‌ی جامع علمی کشور بود که کار بسیار خوبی شد و سازوکار اجرایی خوبی هم برای آن تدوین شد که این جزو کارها است- تدوین می‌شود، دستگاه‌های اجرایی هر کدام به سهم خودشان بایستی اهتمام داشته باشند به اینکه این انجام بگیرد؛ یا مثلاً فرض کنید سند مهندسی فرهنگی -که شنیدم کار آن نزدیك به اتمام [است] یا اتمام پیداکرده- [که] باید برای آن هم سازوکار اجرایی حتماً تهیه بشود که تحقق پیدا کند؛ یا سند دانشگاه اسلامی؛ یا سند تحول بنیادی آموزش و پرورش که وزیر محترم آموزش و پرورش خود را متعهّد بدانند که این را عملی کنند و اجرایی کنند؛ یا سند راهبردی نخبگان کشور -که در آن جلسه خود بنده هم شرکت کردم که سند بسیار مهمی است- که این مسئله را خب معاونت محترم رئیس جمهور بایستی تعقیب کنند؛ و خلاصه باید خود اعضا و دستگاه‌های فرهنگی قبول کنند و باور داشته باشند که ما این جایگاه را به‌عنوان یك قرارگاه مرکزی [قرار دادیم].

به‌هرحال این اسنادی را که تهیه کردید -که اسناد بسیار خوبی است و من چند مورد را اسم آوردم و البته بیش از اینها است؛ چندین سند دیگر هم تدوین شده- جدی بگیرید و این‌جور هم نباشد که مثلاً فرض کنید که یك سندی را که مربوط به دستگاه آموزش عالی است، یا مربوط به وزارت بهداشت است، یا مربوط به آموزش و پرورش است، یا مربوط به وزارت ارشاد است، شورا تدوین کند، تصویب کند، بسپارد به آن دستگاه و بکشد کنار؛ نه،

این مصلحت نیست. بایستی نظارت خودش را بر کیفیت اجرا، بر اجرایی شدن آن ادامه بدهد؛ حالا یا تا پایان کار، یا لااقل تا وقتی که این کار به جریان بیفتد و ببینند که دارد اجرا می‌شود. بنابراین اینجا هم مسئولیت شورا در مورد ضمانت اجرا به‌نظر ما زیاد است.[1]

۲/۲۶/۳. آموزش و پرورش

یک کشور اگر بخواهد به سرافرازی، به رفاه و غنا، به علم و تفوّق علمی برسد، اگر بخواهد مردم شجاع، آزاده، فهمیده، عاقل، خردمند و متفکّر تحویل جامعه بشری دهد، باید زیرساخت اصلی را درست کند؛ زیرساخت تعلیم دوران کودکی و نوجوانی؛ و این، شأن معلّم است. لذا بسیار باید به معلّم احترام کرد. ... برای تهیه سازوکاری که تعلیم و تربیت در آن مؤثّر باشد و جهتِ درست داشته باشد، باید سرمایه‌گذاری کرد. بحمداللّه امروز سند تحوّل بنیادین در اختیار آموزش و پرورش است و در واقع نقشه راه، مشخّص و معیّن شده است. تحوّل در انسان‌ها، تغییر صحیح در دل‌ها و باورها و حرکات و خلقیّات، به یک زیرساخت محکم احتیاج دارد که آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش در کشور ما بر اساس مبنای فکری و اعتقادیِ دیگری به شکل جدید درآمد؛ ما هم در طول ده‌ها سال، بر همان مبنا حرکت کردیم و در همان ریل پیش رفتیم؛ که ریل درستی نبود. این سند تحوّل باید ما را به سمت هدف‌های اسلامی حرکت دهد؛ باید جامعه را به سبک زندگی حقیقتاً اسلامی پیش ببرد؛ باید بتواند در ما خصلت‌های والای انسانی را به وجود بیاورد. ما امروز در خودمان، در خلقیّات و رفتار خودمان، نقایصی مشاهده می‌کنیم که باید برطرف شود. استعداد بشری در جامعه ایرانی، یک استعداد انبوه و سرشار است؛ این استعداد باید امکان بروز پیدا کند و جهت صحیح پیدا کند. این سند تحوّل ناظر به یک چنین چیزی است.[2] سند تحوّل یک متن است که باید عملیّاتی شود، منتها

---

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرهنگیان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۸.

به‌هیچ‌وجه نباید در آن شتاب‌زدگی باشد؛ با تدبّر، تأمّل، و ملاحظه صحیح جوانب باید پیش رفت. کار عمیقی است. کوتاه‌مدت و زودبازده نیست؛ اگر درست صورت بگیرد، ماندگار و مثمر خواهد شد؛... فرمود: «وَ مُجْتَنِی الثَّمَرَةِ لِغَیْرِ وَقْتِ إِیْنَاعِهَا کَالزَّارِعِ بِغَیْرِ أَرْضِهِ»[1]؛ اگر چنانچه میوه را قبل از این‌که برسد، چیدید، زحمت‌تان هدر رفته است.[2]

۱/۲/۲۶/۳. تقویت آموزش و پرورش

اعتقاد بنده به مسئله‌ی تعلیم و تربیت و مسئله‌ی معلّم، یك اعتقاد عمیق و بنیانی و اصولی است؛ به تعبیر فرنگی‌مآب‌ها، یك اعتقاد ایدئولوژیك است. این‌طور نیست که مثلاً فکر کنیم سیاست جاری اقتضاء می‌کند ما معلّم را تقویت یا تضعیف، کمك و یا ترویج کنیم؛ نه، مسئله این است که هیچ تحوّلی -چه مثبت، چه منفی- در جامعه صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه معلّم و دستگاه تعلیم و تربیت در آن نقش اساسی دارد. اگر جامعه‌ی آموزش و پرورش، یك جامعه‌ی فعّال، پُرنشاط، متعهّد، دارای احساس مسئولیّت، مبتکر، عالم و پُرانگیزه باشد، در سطح کشور تأثیر بنیانی خواهد گذاشت. البته احزاب و جناح‌ها و جمعیّت‌های سیاسی همیشه برای اهداف کوتاه مدّت -برای فلان خواست، فلان انتخابات، فلان گزینش- به آموزش و پرورش توجّه ویژه‌ای دارند؛ این‌ها چیزهای بسیار کم‌اهمّیتی است؛ این‌ها کوچك کردن نقش آموزش و پرورش و معلّم و مدرسه است.

تشکیل هویّت نسل جدید به دست معلّم است؛ یعنی حتّی نقشی پُررنگ‌تر از نقش خانواده و پدر و مادر. خود شما هم فرزندان مدرسه‌یی دارید و می‌بینید که گاهی اوقات فرمایش آقا معلّم یا خانم معلّم برای بچه وحی مُنزل است؛ به خانه می‌آید، کاری را انجام می‌دهد یا کاری را انجام نمی‌دهد، یا ساعتی می‌خوابد یا ساعتی ورزش می‌کند، یا کار

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرهنگیان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۸.

دیگری می‌کند؛ چون این‌ها را معلّم گفته. پدر و مادر که بارها این حرف‌ها را می‌گویند، تأثیر ندارد؛ اما حرف معلّم تأثیر دارد. در اکثر موارد حرف معلّم بر حرف پدر و مادر در ذهن کودك و نوجوان ترجیح پیدا می‌کند. این است نقش معلّم. اگر ما می‌خواهیم این هویّت، خوب شکل بگیرد؛ اگر می‌خواهیم نسلی به وجود بیاید که اعتمادبه‌نفس و انضباط اجتماعی داشته باشد؛ یك نسل مسئولیّت‌پذیر و باعرضه و با کفایت برای کارهای بزرگ، یك نسل دارای ابتکار، یك نسل مهربان و بدون احساس انتقام‌گیری در درون خانواده‌ی بزرگ جامعه، یك نسل فداکار، یك نسل پُرکار، یك نسل کم اسراف و دور از اسراف؛ اگر می‌خواهیم فرهنگ عمومی جامعه به این سمت حرکت کند، راه و کلیدش آموزش و پرورش است. برای تربیت چنین نسلی، آموزش و پرورش باید مهیّا و مناسب باشد.[1]

۲/۲/۲۶/۳. اصلاح کتب درسی

مسئله کتاب‌های درسی هم بسیار مهم است... ببینیم چه لازم است از معارف الهی، معارف اسلامی، معارف مدنی، معارف تمدن‌ساز، معارف انسان‌ساز؛ معارفی که یک ملّت را سربلند می‌کند، پیشرو و پیشتاز می‌کند؛ که اگر در کتاب‌های ما وجود ندارد، آنها را بگنجانیم؛ چه چیزهایی نقطه مقابل است، تخدیر کننده و گمراه‌کننده است، آنها را حذف کنیم؛ چه چیزهایی به‌تناسب نسل‌ها یا جنسیّت‌ها لازم است، آنها را بگنجانیم. ... اینها مراقبت لازم و دیده‌بانیِ دائم احتیاج دارد. باید این کارها انجام بگیرد و بسیار کار مهمّی است.[2]

۳/۲۶/۳. هنرمندان و شعراء

شعر، یکی از برجسته‌ترین هنرها است؛ و هنرمند، جزو زبدگانی است که مسئولیت

---

۱. بیانات در دیدار فرهنگیان و معلّمان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲.

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرهنگیان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۸.

سنگین‌تری دارد؛ مسئولیت نخبگان سیاسی، علمی و فرهنگی، از مسئولیت غیر نخبگان بیشتر است. هنرمند یک نخبه برجسته است؛ بنابراین مسئولیت دارد. به نظر من این مسئولیت‌ها را باید جدّی گرفت و شعر را که هنر بسیار فاخر و مهم و کهنه‌نشدنی در تاریخ است، متضمّن و حامل این مسئولیت‌های سنگین کرد... حکمت، اندیشه حکیمانه و مسائل لازم برای آموختن به انسان‌ها را فهمیدن و در شعر گنجاندن و بیان کردن، از مسئولیت‌های شاعر است و معارف دینی و انسانی و سبک زندگی جزو برترین‌ها است. توصیه من این است که این سهم عمده و مهمّ شعر هرگز فراموش نشود... همچنین جهادِ بنای جامعه اسلامی، جهاد استحکام بخشیدن به ساخت قدرت ملّی، جهاد اصلاح سبک زندگی که متن تمدّن اسلامی است و شکل‌ها، شیوه‌ها و اندازه‌گیری‌ها، هر کدام یک جهاد است؛ حضور در این جهاد از طریق شعر، باید مورد توجّه قرار بگیرد.[1]

اصلاح سبك زندگی از طریق شعر

حکمت سعدی را مشاهده کنید چطور در شعر او گسترده است. سعدی را به عنوان یك حکیم می‌شود شناخت. این است که کسی مثل سعدی را، کسی مثل حافظ را، کسی مثل صائب را به قلّه می‌رساند. حکمت، اندیشه‌ی حکیمانه، مسائل لازم برای آموختن به انسان‌ها، اینها را فهمیدن و در شعر گنجاندن و بیان کردن -که معارف دینی و معارف انسانی و سبك زندگی جزو برترین‌هایش است- اینها مسئولیّت‌های شاعر است. من توصیه‌ام این است که دوستان، این سهم عمده و مهم را از شعر هرگز فراموش نکنند؛ البته در شعرهای امشب خوشبختانه سهم وافری در این بخش وجود داشت.

در مسائل مربوط به جامعه و زمانِ خودمان هم شاعر دارای مسئولیّت است. امروز

---

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام، ۱۳۹۲/۰۵/۰۱.

یك حرکت عظیم تاریخی از درون جامعه‌ی ما به وجود آمده و الهام‌بخش مجموعه‌های بزرگ بشری شده؛ این یك واقعیت است. مواجهه‌ی انقلاب اسلامی با نظام سلطه‌ی بین‌المللی، ایستادگی در مقابل زورگویی‌ها، از سوی یك ملّتی که دویست سال یا بیشتر زیر بار زورگویی‌های دیگران بوده، و برافراشتن پرچم آزادی و آزادگی در این کشور، چیز خیلی مهمّی است؛ این باید در شعر شاعران ما ظهور پیدا کند. همچنین آنچه که در پی این آزادی آمد. من بارها در همین جلسه و جلسات دیگر گفته‌ام که مسئله‌ی جهاد نظامیِ هشت‌ساله‌ی ما چیز کمی نبود، چیز مهمّی بود؛ که به نظر من در شعر ما خیلی باید مورد توجّه قرار بگیرد. همچنین جهادِ بنای جامعه‌ی اسلامی، جهاد استحکام بخشیدن به ساخت قدرت ملی که ما مکرّر رویش تکیه کردیم، جهاد اصلاح سبك زندگی -که عرض کردیم متن تمدّن اسلامی این است و آنچه که در غیر از سبك زندگی بحث می‌کنیم، همه شکل‌ها و شیوه‌ها و اندازه‌گیری‌ها است- اینها هر کدام یك جهاد است؛ حضور در این جهاد از طریق شعر، باید مورد توجّه قرار بگیرد.[1]

۴/۲۶/۳. رسانه

هویّت حقیقی جامعه، هویّت اخلاقی آن‌هاست؛ یعنی در واقع سازه‌ی اصلی برای یك اجتماع، شاکله‌ی اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمّیت بدهیم. صدا و سیما در زمینه‌ی پرورش و گسترش و تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی باید برنامه‌ریزی کند؛ یکی از اهداف صدا و سیما در همه‌ی برنامه‌ها باید این باشد.

اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجّه به خانواده، رعایت حقّ دیگران -اینکه دیگران حقّی دارند و باید حقّ آن‌ها رعایت شود، یکی از خلقیّات و فضایل بسیار مهم است- کرامت

---

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۳۹۲/۰۵/۰۱.

انسان، احساس مسئولیّت، اعتماد به نفس ملّی، شجاعت شخصی و شجاعت ملّی، قناعت -یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی برای یك کشور قناعت است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به‌خاطر این است که این اخلاق حسنه‌ی مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم- امانت، درستکاری، حقّ‌طلبی، زیبایی‌طلبی -یکی از خلقیّات خوب، زیبایی‌طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبایی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را؛ محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارك و محیط شهر- نفی مصرف‌زدگی، عفّت، احترام و ادب به والدین و به معلّم.

این‌ها خلقیّات و فضایل اخلاقی ماست. صدا و سیما خودش را متکفّل گسترش این خلقیّات بداند. شما در هر برنامه‌ای که می‌سازید، در هر سریال تلویزیونی، در هر محاوره، در هر میزگرد، در هر گفتگوی تلفنی و در هر گزارش، متوجّه باشید که این فضایل تقویت شود؛ این چیزها نقض و زیر پا انداخته نشود.[1]

حفظ سلامت اعصاب

بعضی تعمّد دارند برای اینکه ذهن و اعصاب مردم را خراب کنند. خوب؛ شما در خانه‌تان نشسته‌اید. اگر بچّه‌ی همسایه بنای گریه کردن بگذارد، اعصاب‌تان ناراحت می‌شود. این، امری طبیعی است. لازم نیست بچّه‌ی خود آدم باشد. تلویزیون هم مثل بچّه‌ی همسایه است. اعصاب انسان را با دعوا، تشنّج و گریه‌ی بی‌خودی خراب می‌کند. بیایید واقعاً برنامه‌ریزی کنید. هم در کارهای صدا و قصّه‌های شب و بقیّه برنامه‌هایش و هم در کارهای سیمایی. این یك کار اساسی است. این حفظ سلامت اعصاب مردم است. اعصاب آشفته، در محیط کار، در محل کسب، در خیابان و پشت ترافیك، همه جا خودش را نشان خواهد داد.... مسئله‌ی آرامش‌بخشی به ذهن مردم، یك بخش عمده‌اش مربوط به صدا و سیما و فیلم‌ها و نمایشنامه‌هاست که هنوز تأمین نشده است. البته بعضی از

---

۱. بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/ ۰۹/ ۱۳۸۳.

فیلم‌های نسبتاً فکاهی و با مایه‌های طنز، قدری رواج یافته است که عیبی ندارد. خوب است که این کارها انجام گیرد.[1]

۳/۲۶/۵. روحانیت

یك قسمت، هدایت عملیِ مردم است به عبادات، به ظواهر دینی؛ این هم یك کار بسیار مهمّی است؛ وادار کردن مردم به امر نماز، به رعایت نماز، به رعایت حرمت ماه رمضان، به رعایت امانت در پیوندها و ارتباطات اجتماعی، به رعایت مبارزه و مقابله‌ی با ظالم، با زورگویی؛ اینها حرف‌هایی است که ما باید به مردم بگوییم. اینها چیزهایی نیست که همه‌ی مردم بدانند؛ خیلی از روایات را، خیلی از آیات را، خیلی از مفاهیم دینی و معارف دینی را ماها بلدیم، [امّا] عامّه‌ی مردم بلد نیستند؛ حتّی تحصیلات عالی هم دارند، [امّا] نمی‌دانند؛ خب ما باید به آنها برسانیم. ایرادی هم ندارد که آنها بلد نیستند؛ بالاخره آنها در یك رشته‌ی دیگری کار کرده‌اند. این کار ما است که به آنها برسانیم اینها را و بهشان بگوییم؛ این‌هم یکی از بخش‌های هدایت دینی است. صدق، امانت، پیوندهای اجتماعی سالم، تقوا و پاك‌دامنی، رواج معروف، ترك منکر، سبك زندگی اسلامی؛ ما به‌عنوان روحانی و به‌عنوان عالم دین، باید اینها را به مردم بگوییم؛ کار ما این است. یك‌وقت از طریق منبر است، یك‌وقت از طریق اداره‌ی یك مسجد است، یك‌وقت از طریق اداره‌ی یك مؤسّسه است، یك‌وقت از طریق حضور در دانشگاه است، یك‌وقت فرض کنید از طریق حضور در فلان مؤسّسه‌ی دولتی است؛ از طرق مختلف؛ اینها را ما بایستی تبیین کنیم و بیان کنیم.[2]

۳/۲۶/۶. زنان

آن‌ها [اروپایی‌ها] با چه چیز زن مسلمان بیشتر دشمنند؟ با حجاب او. آن‌ها با

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان صدا و سیما، ۱۳۷۵/۰۱/۲۳.

۲. بیانات در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه‌ی استان تهران، ۱۳۹۵/۰۲/۲۵.

چادر و حجاب صحیح و متقن شما از همه چیز بیشتر دشمنند. چرا؟ چون فرهنگ آن‌ها این را قبول ندارد. اروپایی‌ها این‌طورند؛ آن‌ها می‌گویند هرچه را که ما فهمیده‌ایم، دنیا باید از ما تقلید کند! مایلند که جاهلیت خودشان را بر معرفت عالم غلبه بدهند. آن‌ها می‌خواهند زن به سبك اروپایی را در جامعه رواج بدهند؛ که عبارت است از سبك مد و مصرف و آرایش در انظار عموم و ملعبه قرار دادن مسائل جنسی بین دو جنس؛ می‌خواهند این چیزها را به وسیله‌ی زنان رواج بدهند. هرجا با این هدف‌گیری غربی‌ها مخالفت بشود، فریادشان بلند می‌شود! این‌ها کم‌طاقت هم هستند! همین مدّعیان غربی، کمترین مخالفتی را با مبانی پذیرفته‌ی خودشان تحمّل نمی‌کنند. همه جای دنیا را هم توانسته‌اند تحت تأثیر قرار بدهند؛ مگر محیط‌های اسلامی واقعی را. شما اگر به دنیای فقیر آفریقا و آمریکای لاتین و شرق آسیا و هرجا که جوامعی هستند، مراجعه کنید، خواهید دید که آنجا هم توانسته‌اند همان الگوهای خودشان همان‌طور آرایش کردن، همان‌طور مصرف کردن و همان‌طور ملعبه شدن زن را رواج بدهند. تنها جایی که تیر آن‌ها به نشان نخورد، محیط‌های اسلامی است، و مظهر آن‌ها جامعه‌ی بزرگ جمهوری اسلامی است؛ لذا به‌شدّت با این مبارزه می‌کنند. امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می‌کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند؛ در میدان‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و همه جا برود و پیشتاز باشد؛ اما در مسائل شهوانی و جنسی، ملعبه‌ی دست این و آن نشود؛ این حرف ماست.[1]

---

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری علیها السلام و روز پرستار، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

ب. راهبردها و راهکارهای سیاسی

۱. تقویت ایمان و عمل صالح

ما قلّه‌ی بلند و رفیعی را در نظر گرفته‌ایم که عبارت است از همین زندگی مطلوب انبیاء و اولیای الهی. همه‌ی تلاش و همّت و همه‌ی فکر و ذکر ما این است که خودمان را به این قلّه نزدیك کنیم. البته فاصله زیاد است و راه دشوار، اما رسیدن به دامنه‌های بالا و والاتر مغتنم و لذّت‌بخش است؛ ما دنبال این هدف هستیم. کلید موفقیّت این کار در نظام اسلامی چیست؟ کلید موفقیّت این است که مسئولان نظام اسلامی- همچنان که در آیه‌ی قرآن ذکر شده است- از ایمان و عمل صالح برخوردار باشند. ایمان و عمل صالح فقط اعتقاد به خدا و خواندن نماز و گرفتن روزه نیست، بلکه ایمان یعنی ایمان به خدا؛ ایمان به وعده‌ی الهی؛ ایمان به آنچه که خدای متعال برای بشر در دستورات تشریعی خود به‌وسیله‌ی انبیاء فرستاده است؛ ایمان به درستی راه خود. «**آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ**»[1] خود پیغمبر به راه خود ایمان داشت، مؤمنین هم به دنبال سر پیغمبر به راه خودشان ایمان داشتند. خدای متعال به ما وعده‌هایی داده است؛ باید به این وعده‌ها ایمان داشته باشیم. خدای متعال به ما به‌طور قاطع فرموده است که: «**أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ**»[2] به عهد من وفا کنید، تا من هم به عهد خود وفا کنم؛ معاهده‌یی که با خدا بسته‌اید، به آن معاهده عمل کنید تا خدا هم به وعده‌ای که به شما داده است عمل کند. خاصیّت ایمان در وجود یك انسان مسئول این است که راه او را هموار و دشواری‌ها را در نظرش کوچك می‌کند؛ همّت او را بالا می‌برد؛ او را از آلوده شدن به خواسته‌های حقیر اهل دنیا بازمی‌دارد؛ او را عاشق، خادم و دوستدار مردم قرار می‌دهد و در مقابل تهدید دشمنان

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۴۰.

آسیب‌ناپذیر و در مقابل مشکلاتِ کار و مسئولیّت مقاوم می‌سازد. عمل صالحی که در اسلام از یك مسئول نظام سیاسی خواسته شده است، رفتار دینی است. رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم. در اسلام خدمت به انسان‌ها، حتّی انسان‌های غیر مؤمن هم مورد نظر است؛ افق دید اسلام خیلی وسیع است.

خدمت کردن، اجتناب از تبعیض، اجتناب از تضییع بیت‌المال و اجتناب از تضییع حقوق مردم، اجتناب از سوءاستفاده از شغل و مسئولیّت -کسی که مسئولیّتی دارد، وجاهتی از این طریق به‌دست آورده، که این وجاهت متعلّق به مردم است؛ مثل بیت‌المال. همچنان که یك مسئول به این دلیل که کلید صندوق بیت‌المال در دستش است، نمی‌تواند از بیت‌المال در مصارف شخصی خرج کند، به همین دلیل حقّ ندارد که از وجاهت و قدرت و امکان و فرصت‌هایی که در اختیارش است، به سود شخص خود و منافع شخصی‌اش استفاده کند- تلاش مجاهدت‌آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به‌کارگیری عقل، علم، تخصّص و تجربه و به کار بردن همه‌ی ظرفیّت دستگاه تحت مدیریّت برای رسیدن به آرمان‌های نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یك مسئول خیلی هم مقدّس‌مآب باشد، اما از ظرفیّت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصت‌ها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصّص و تجربه را به کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است. معارف اسلامی ما پُر است از این مفاهیم عالی و متعالی و قرآن و احادیث ما هم سرشار از این معارف است. البته مسئول متدیّن کسی است که این ضوابط را در زندگی خود به عنوان اصول حتمی و غیر قابل تخلّف در نظر داشته باشد. اگر مسئولان نظام جمهوری اسلامی مقیّد به این ضوابط باشند، نظام اسلامی روز به روز و قدم‌به‌قدم به پیش می‌رود.[1]

---

۱. بیانات در صحن جامع رضوی مشهد مقدس، ۱۳۸۳/۰۱/۰۲.

۲. منطبق‌سازی خویش با الگوی اسلامی

اگر در رأس کار یك امام معصوم مثل امیر المؤمنین علیه السلام باشد که قولش، فعلش و منشش الگوست، کار برای کارگزاران نظام آسان‌تر است؛ چون نسخه‌ی کامل را در اختیار دارند و در همه‌چیزش هدایت هست. وقتی آدمی مثل من در رأس کار باشد، البته کارِ کارگزاران مشکل‌تر است؛ ولی ثوابشان هم بیشتر است. اگر توانستند در این راه حرکت کنند، اجر الهی‌شان بیشتر خواهد شد. هرکدام از شما تلاش کنید که برای این مسئولیّت‌ها خودتان را با الگوی اسلامی منطبق سازید؛ یعنی دین‌تان، تقوایتان، رعایت‌تان نسبت به حال مردم، رعایت‌تان نسبت به شرع، رعایت‌تان نسبت به بیت‌المال، اجتناب‌تان از خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و رفیق‌بازی‌ها و قوم و خویش‌پرستی‌ها و اجتناب‌تان از تنبلی و بیکارگی و بی‌عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد.

هرکدام از شما بتوانید در این زمینه‌ها کار خودتان را بکنید و پیش بروید و خودتان را بسازید، البته ثواب شما از آن کسی که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را می‌کرد، یقیناً بیشتر است؛ چون او به امیر المؤمنین علیه السلام نگاه می‌کرد و آن حضرت الگوی کامل بود؛ اما شما چنین کسی را ندارید که آن‌طور به او نگاه کنید و برایتان الگو باشد؛ لیکن ضوابط در دست همه‌ی ما هست و امروز همه‌مان وظیفه داریم.[1]

۳. پرهیز از مقایسه‌ی خود با اشراف

آن حضرت [امیرالمومنین علیه السلام]... می‌فرماید: «**اِنَّ اللّهَ تعالی فَرَضَ علی اَئمَّةِ الحَقِّ اَن یُقَدِّروا اَنفُسَهُم بِضِعفَةِ النّاس**»[2]؛ یعنی صاحبان مناصب در نظام حق، حق ندارند

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰.

خودشان را با اعیان و اشراف مقایسه کنند و بگویند چون اشراف و اعیان این‌گونه خانه و زندگی دارند و این‌طور گذران می‌کنند، پس ما هم که صاحب این منصب و این مسئولیّت در جمهوری اسلامی یا در نظام اسلامی و حاکمیّت اسلامی هستیم، سعی کنیم مثل آن‌ها زندگی کنیم؛ یا اینکه چون رؤسا و مسئولان و وزرای کشورهای دیگر در نظام‌های غیر الهی و غیر حقّ این‌طور زندگی می‌کنند، این‌طور خوش‌گذرانی می‌کنند و این‌گونه از امکانات مادّی استفاده می‌کنند، ما هم بایستی همان‌طور زندگی کنیم؛ نه. حقّ ندارند زندگی‌شان را با اعیان و اشراف و متمکّنان و یا با منحرفان اندازه‌گیری کنند. پس با چه کسانی باید زندگیِ خودشان را اندازه بگیرند؟ «**اَن یُقَدِّروا اَنفُسَهُم بِضِعفَةِ النَّاس**»[1]؛ با مردم معمولی، آن هم ضعیف‌ها و پایین‌ترهایشان. در این عبارت، این تعبیر نیست که مثل آن‌ها زندگی کن ممکن است هرکسی نتواند آن‌گونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد اما این هست که خودت را با او اندازه بگیر و با او مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف و با فلان پول‌دار و فلان سرمایه سرمایه‌دار. مسئول و صاحب یك منصب در نظام اسلامی و نظام حقّ، نباید طوری زندگی کند که باب اعیان و اشراف و متمکّنان و برخورداران جامعه، یا مسئولان کشورهای غیر اسلامی است. این فرهنگ غلطی است که هرکس در مسئولیّت‌های دولتی به مقام و مسئولیّتی رسید، باید فلان طور خانه، یا فلان طور وسیله‌ی رفت و آمد، یا فلان طور امکانات زندگی داشته باشد؛ نه، دستور امیرالمؤمنین این نیست؛ فقط مربوط به آن زمان هم نیست؛ مربوط به همه‌ی زمان‌هاست. آن زمان هم این‌گونه نبود که همه‌ی مردم فقیر باشند. فتوحات اسلامی شده بود؛ در کشور اسلامی ثروت‌هایی وجود داشت و ثروتمندان و تُجّاری بودند که از راه حرام یا حلال، فعلاً کاری نداریم زندگی‌هایشان، زندگی‌های برخوردارانه بود. امیرالمؤمنین در همین زمان می‌فرماید

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰.

نباید زندگی شما، زندگی برخوردارانه باشد؛ این مربوط به مسئولان و صاحبان مناصب در نظام اسلامی است که باید خودشان را با مردمِ ضعیف بسنجند، نه با برخورداران جامعه. آن حضرت در نامه‌ی دیگری به اشعث بن قیس می‌فرماید: «**و إنّ عَمَلَك لَيسَ لَك بِطُعمَةٍ وَ لَكِنَّه فی عُنُقِك أَمَانَة**»[1]؛ یعنی این مسئولیّت و منصبی که در نظام اسلامی داری، طعمه و سرمایه و کاسبی نیست اشتباه نشود مسئولیّت در نظام اسلامی باری بر دوش انسان است که باید آن را به خاطر هدف و نیّتی تحمّل کند. برداشت صحیح از دولت اسلامی و مسئولیّت اسلامی این است.[2]

۴. اصلاح الگوی مصرف

در زمینه مسئله اصلاح الگوی مصرف، صرفه‌جویی، پرهیز از ریخت‌وپاش، اسراف و هزینه‌کردهای زائد، خطاب اوّل من متوجّه به مسئولان است؛ نه فقط در زندگی‌های شخصی خود که در درجه اوّل و در حوزه مأموریّت، باید بجدّ از ریخت و پاش پرهیز کنند. اگر ما مسئولین کشور به این اصل پایبند بودیم، آن وقت این روحیّه، خصلت و اخلاق، سرریز خواهد شد به سوی مردم.

ما امروز در میان مردم و کسانی که دست‌شان به دهان‌شان می‌رسد هم اسراف زیاد می‌بینیم، در خیلی از موارد اسراف وجود دارد؛ خطاب هم می‌کنیم به مردم، لکن این از جمله جاهایی است که «**كُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِغَيرِ اَلسِنَتِكُم**»[3] مجموعه مسئولین کشور بایستی در شئون مجموعه تحت مدیریت خودشان به این توجّه کنند: اسراف نباشد؛ الگوی مصرف، یک الگوی حقیقتاً عاقلانه، مدبّرانه، اسلامی باشد. ما به مردم نمی‌گوییم

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۵/ ۰۹/ ۱۳۷۹.

۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

که ریاضت بکشند؛ ... نه! ما معتقدیم که اگر این سیاست‌ها اعمال بشود، وضع مردم بهتر خواهد شد، طبقات ضعیف گشایش پیدا خواهند کرد. در کشوری که تورّم در حدّ مطلوب باشد، اشتغال در حدّ مطلوب باشد، آنجا عموم مردم در راحتی و آسایش و رفاه زندگی خواهند کرد. ما به هیچ وجه به مردم نمی‌گوییم ریاضت [بکشند] ما می‌گوییم ریخت و پاش نباشد؛ مصرف کردن یک حرف است، بد مصرف کردن یک حرف دیگر است.

ما مسئولین باید این را وجهه همّت خودمان قرار بدهیم؛ اسراف در آب، نان، مواد غذایی، دارو، وسایل زندگی، وسایل تجمّل و آرایش و مانند اینها، بخش مهمّی از منابع زنده کشور را هدر می‌دهد؛ مصرف خوب و درست، غیر از اسراف کردن و دور ریختن و ریخت‌وپاش کردن است.[1]

۵. ساده‌زیستی و پاک‌دستی

به مسئولان کشور چه انتخاب‌شوندگان برای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و چه دارندگان مناصب اجرایی در قوای دیگر و چه دیگر مسئولان در سازمان‌ها و نهادها، یادآور می‌شوم که سپاسگزاری شایسته را در خدمت صادقانه به مردم و کشور و نظام اسلامی محقّق سازند؛ ساده‌زیستی، پاکدستی، حضور پیوسته در جایگاه مسئولیّت، ترجیح منافع ملّی بر خواسته‌های شخصی و جناحی، ایستادگی شجاعانه در برابر مداخلات بیگانه، واکنش انقلابی به نقشه‌های بدخواهان و خائنان، منش جهادی در اندیشه و عمل، و در یك جمله: کار برای خدا و در راه خدمت به خلق خدا را، برنامه‌ی دائمی خویش در دوران این مسئولیّت بدانند و به هیچ قیمت از آن تخطّی نکنند.[2]

---

۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.

۲. پیام به مناسبت حضور پرشکوه مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۰۹.

پیوند حقیقی با مردم، مستلزم حضور در میان آنان و دور نشدن از سطح متوسّط زندگی آنان است. ساده‌زیستی و پرهیز از اسراف و پرهیز از هزینه کردن بیت‌المال در امور شخصی و غیر ضروری، شرط لازم برای حفظ این پیوند است. ترویج فرهنگ اشرافیگری و تجمّل و سفرهای پرهزینه و بیهوده‌ی خارجی از کیسه‌ی مردم، دور از شأن نمایندگی و عامل گسیخته شدن پیوند نماینده با مردم است.[1]

لزوم ساده‌زیستی در عمل

ساده‌زیستی چیز بسیار باارزشی است. ما اگر بخواهیم تجمّل و اشرافیگری و اسراف و زیاده‌روی را -که واقعاً بلای بزرگی است- از جامعه‌مان ریشه‌کن کنیم، با حرف و گفتن نمی‌شود؛ که از یك طرف بگوئیم و از طرف دیگر مردم نگاه کنند و ببینند عمل‌مان جور دیگر است! باید عمل کنیم. عمل ما بایستی مؤیّد و دلیل و شاهد بر حرف‌های ما باشد تا اینکه اثر بکند. این خوشبختانه هست. فاصله‌تان را با طبقات ضعیف کم کرده‌اید و کم نگه دارید و هرچه که ممکن است آن را کمتر کنید. این سه‌تا خصوصیّت و امتیاز است.[2]

۶. دوری از تجمّل‌گرایی

مسئولان اسلامی نباید در رفتار و عملِ خودشان مسرفانه و متجمّلانه زندگی کنند. بالاتر از آن، نباید طوری زندگی کنند که روش اسراف‌آمیز و تجمّل‌آمیز به یك فرهنگ تبدیل شود. این هم نقطه‌ی بعدی است که اهمّیتش از اوّلی بیشتر است، یا لااقلّ کمتر نیست. فرض بفرمایید اگر به وسیله‌ی یك

---

۱. پیام به مناسبت آغاز به کار هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳/۰۳/۰۶.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۷/۰۶/۰۲.

نفر در سطح عالی و در میان صاحبان مناصب حکومت اسلامی، کیفیّت آرایش محلّ زندگی و محلّ کار، کیفیّت زندگی خانوادگی، چگونگی ازدواج فرزندان، مهریّه‌ها و جهیزیّه‌ها و از این قبیل، به شکل غیر اسلامی آن به معنای مسرفانه انجام گیرد، این به فرهنگ تبدیل می‌شود؛ به این معنا که بقیه نگاه می‌کنند و یاد می‌گیرند؛ مهریه‌ها بالا می‌رود، ازدواج‌ها مشکل می‌شود، زندگی سخت می‌شود و همین رفتار بتدریج آثارش در طول مدّتی کوتاه یا بلند، در متن جامعه منعکس می‌گردد. بنابراین مهم‌ترین مطلب اصلی امیرالمؤمنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله‌ی اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را یک مسئولیّت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه‌ی همّت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند.[1]

ج. راهبردها و راهکارهای اقتصادی

۱. پرهیز از فاصله‌ی طبقاتی

هدف متعالی اسلام برخوردار ساختن همه‌ی نسل‌ها از نعمت‌های الهی و ایجاد جامعه‌ای سالم و به‌دور از فاصله‌ی طبقاتی و مستعد برای رشد و شکوفایی است و الزامات شرعی برای حفظ تعادل و توازن در استفاده از مواهب طبیعی با پرهیز از زیاده‌روی و مقیّد به عدم اضرار به غیر فراهم آورده است.[2]

۲. برنامه‌ریزی برای نکوهش کم‌کاری

متولّیان فرهنگی کشور در نکوهش بیکاری و کم‌کاری و فرار از کار سخت، برای کار

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

۲. پیام به مناسبت برگزاری همایش حقوق محیط زیست ایران، ۱۳۸۲/۰۳/۲۰.

فرهنگی برنامه‌ریزی کنند. آقاجان! کار سخت را باید قبول کرد. اگر کار سخت را ما به خودمان تحمیل نکنیم، قبول نکنیم، به جایی نمی‌رسیم؛ فقط دنبال کار آسان که نمی‌شود رفت؛ باید انسان کار سخت را قبول کند؛ در هر جایی که هست. آن کسانی که توانستند در صنعت، در فنّاوری، در مسائل علمی به اوج برسند، کارهای سخت را بر خودشان تحمیل کردند. این، فرهنگ‌سازی لازم دارد. اینکه فقط دنبال کارهای آسان باشیم، کار پیش نمی‌رود.[1]

۳. ایجاد سلامت در مناسبات اقتصادی و اجتماعی

مناسبات اقتصادی و اجتماعی سلامت پیدا کند؛ این، هم بر عهده‌ی مسئولان است -بر عهده‌ی دولت، قوّه‌ی قضائیّه و مجلس شورای اسلامی- و هم بر عهده‌ی آحاد مردم است. باید افتخار به استفاده‌ی از مصنوعات داخلی در مردم و مسئولان بیدار شود. در درجه‌ی اوّل خود مسئولان و دستگاه‌های دولتی و قوای سه‌گانه، و در درجه‌ی بعد آحاد مردم به این نکته توجّه کنند و اهمّیت دهند.[2]

۴. ایجاد بانکداری اسلامی

بانکداری اسلامی پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و دادوستد کردن مسئله‌ی بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، فتح عظیمی در دنیا خواهد بود. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست. اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسئله اجرا و پیاده کنند، بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیاست.

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور به مناسبت روز جهانی کارگر، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹.
۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵.

خصوصیّت بانکداری اسلامی و از لوازم آن، دادوستد پول بر اساس غیر ربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامیِ صحیح است، که در آن‌ها ظلم و استثمار و کنز و تبعیض و اختلاف طبقاتی و امثال این‌ها به وجود نمی‌آید.[۱]

۱. بیانات در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان، معاونان پرورشی و مسئولان امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش و جمعی از کارمندان شبکه‌ی بانکی کشور، ۱۳۶۹/۰۶/۰۷.